ترجمه

[illegible]

تألیف

العلامة ابو الحسن علي بن عيسى [illegible]

[illegible]

بقلم:

سید محمد جواد آیت الله زاده مرعشی نجفی

با مقدمه

[illegible] آیت الله العظمی [illegible] مرعشی نجفی

[illegible]

انتشارات

کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی

ترجمه

مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام

تألیف

العلامة ابی الحسن علی بن محمد بن محمد الواسطی الجلابی الشافعی

الشهیر بابن المغازلی المتوفی سنة ۴۸۳

بقلم:

سید محمد جواد آیت الله زاده مرعشی نجفی

با مقدمه

فقیه العصر زعیم الشیعة آیة الله العظمی السید شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

متع الله المسلمین بطول بقائه.

انتشارات

کتابخانه عمومی آیة الله العظمی مرعشی نجفی

ما كتبه سماحة خادم العلم والدين حجة نوعه التقى والزهد والورع شرف العترة الطاهرة آية الله العظمى

ابو المعالى السيد شهاب الدين الحسينى المرعشى النجفى دام ظله الوارف

تقريظاً على هذا الكتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على افضاله ونواله والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله

وبعد ساعدتنى المواهب الربانية والإفاضات الإلهية بمطالعة

كراريس من كتاب مناقب الإمام الهمام، بكّاء المحاريب، زين المنابر والمساجد

سيد البلغاء ومقدام الفصحاء، المضطهد المهضوم حقه، سيدنا

ابى الحسنين ووالد الريحانتين، مولانا امير المؤمنين على بن ابيطالب روحى

له الفداء. الذى سمح بتاليفه وجاد بترصيفه يراع الثقة الحافظ

المتقن، الثبت الثبت الشيخ ابى الحسن على بن محمد بن محمد المؤرخ الواسطى

الجلابى الشافعى ثم البغدادى الشهير بابن المغازلى المتوفى سنة ٤٨٣ هـ .

وحيث كان ذلك السفر النفيس والاثر الخالد الذى هو من اهم

امهات كتب المناقب والفضائل فى صحة الاسانيد ورزانة الطرق ونبالة

المتون الف باللغة العربية، لا يستفيد منه غير العارف بذلك اللسان الشريف

شمّر الذيل عن ساق الجدّ والاجتهاد والقى العزم امامه الولد الحفى
والفاضل الصفى الالمعى اليلمعى الشاب النشيط فى اقتناء المكارم والخصال
الحميدة ، قرة عينى الاعز النجبة :
السيد محمد الجواد الحسينى المرعشى النجفى زاده الله فى توفيقاته ، و
وفقه لما يحب ويرضى بترجمته بالفارسية تعميماً للفائدة وتتميماً للعائدة
فاتى بما هو المؤمل فى هذا الباب من الوجازة وسلاسة القوالب الامانة
فى النقل والتحرى فى الضبط وغاية المزايا المندرجة فى الاصل .
فارجو من المولى سبحانه ان يوفقه وسائر اولادى لامثال هذه
الخدمات الدينية ويسلكهم فى سلك خدام العلم والشريعة الغراء ،
ويحشرهم فى زمرة ناصرى جدهم المظلوم .

آمين آمين لا ارضى بواحدة حتى يضاف اليها الف آمينا

حرره خادم علوم اهل البيت عليهم السلام ابو المعالى السيد شهاب الدين الحسينى المرعشى
النجفى حشره البارى سبحانه مع اسلافه الميامين اصيل يوم الجمعة
لخمس مضين من شهر الله رمضان ببلدة قم المشرفة
حرم الائمة الاطهار وعش آل محمد
حامداً مصلياً مستغفراً

شهاب الدين الحسينى المرعشى النجفى

تقریظی راکه عالم بزرگوارخدمتگذار علم و دین مجسمه زهد وتقوی . شرف ذریهٔ طاهره آیت اللهالعظمی ابوالمعالی سید شهاب الدین حسینی مرعشی نجفی(که‌سایهٔ بلند پایه ایشان‌مستدام باد) براین کتاب نوشتند :

سپاس خداوند سبحان را برنیکی واحسانش. ودرود وتحیة برآقای مامحمد وآل طاهرینش .

وبعد الطاف ربانی وافاضات الهی مرا یاری نمود بمطالعهٔ جزواتی ازکتاب مستطاب مناقب امام همام گریه‌کن درمحراب عبادت زینت منابر ومساجد بزرگ بلغاء وپیشروفصحاء . کسیکه حق او را برده وخانه نشین نمودند. آقای‌ما پدر بزرگوار حسنین وپدر دوریحانهٔرسول‌اکرم مولای‌ما امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب که‌روحم فدای اوباد. کتابی که بتألیف آن منت گذارد وتنظیم اورا نیکو گردانید قلم افادت شمیم عالم‌موفق‌حافظ احادیث، متقن‌درنقل‌باطریق‌وسندمحکم‌دراحادیث شیخ ابو الحسن علی بن محمد بن محمد مورخ واسطی جلابی شافعی‌بعدبغدادی مشهور بابن مغازلی‌متوفی سنهٔ ۴۸۳ق .

وچون آن کتاب نفیس واثر همیشگی ازأهم کتب مناقب وفضایل از حیث صحیح بودن اسانید واستحکام طرق ولطافت متون میباشد وبلغت عربی تألیف شده کسیکه عارف بآن زبان شریف نباشد نمیتواند ازآن استفاده کند.

باینجهت کمر همت‌را باکمال جدیت وسعی بلیغ بست عزم واراده خودرا جلوانداخت فرزند مهربان فاضل باصفا. صاحب قریحه وهوش کامل جوان بانشاط دربدست آوردن فضائل وخصال حمیده نور چشم عزیزم حجة الاسلام سید محمد جواد حسینی مرعشی نجفی خداوند توفیقات ایشان را افزون نموده واو را موفق فرماید بآنچه‌که محبوب ومرضی اوست آن کتاب را بزبان فارسی ترجمه نمودتا

تاعموم از آن استفاده نمایند وفوائدش همگانی باشد ایشان در این ترجمه آنچه که لازم بود ازنظر اختصاروسلاست الفاظ وامانت در نقل وسعی وکوشش در ضبط ورعایت مزایای مندرجه دراصل را مراعات نمودند از خداوند متعال خواهانم که ایشان وسایر اولادم را بامثال اینگونه خدمات دینی موفق بدارد آنها را درسلك خدام علم وشریعت مقدسه مندرج نموده ودر زمرهٔ یاری کننده گان جد مظلوم شان محشور گرداند.

آمین آمین که راضی نیستم بگفتن یك آمین تابراوهزار آمین علاوه شود

این چند کلمه راتحریر نمود خدمتگذارعلوم اهل بیت عصمت وطهارت ابوالمعالی شهاب الدین حسینی. مرعشی نجفی که خداوند او را بانیاکان طاهرینش محشور گرداند عصر روزجمعه پنجمین روز گذشته ازماه مبارك رمضان درشهرمذهبی قم حرم ائمه اطهار وآشیانه آل محمد در حال ذکر حمد وثنای پروردگار وفرستادن درود بررسول مختار واستغفار ازگناهان خاتمه میدهم.

پیشگفتار

بی گمان مردانی درسراسرجهان ظاهرشدند که دردوران حیات خود ازجهات مختلف مادی ومعنوی مقام ممتازی بدست آورده اند شایستگی این مردان ارزنده تا دیرزمان مورد نظر آیندگان بوده وهمواره نام آنها در ذهن مردم جهان با حسن احترام وعظمت همراه بوده است. ولی بجرأت میتوان گفت که درخشندگی شخصیت نخستین مظهرولایت ، پیشوای پرهیزکاران علی بن ابی طالب(ع) برفرازتاریخ نصیب هیچیك ازمردان بزرگ گیتی درمقام پیشوائی معنوی بجزشخصیت پیامبراسلام نشده است . این ابرمرد جهان با شهرت عظیم ومعروفیت دنیاگیرخود که هنوز بعد از سالها تحقیق درعالم بشریت شخصیت او برجهانیان آنچنان که باید روشن نشده و ناشناخته مانده است نورعظمت او آنقدرپرتوافکن است که آنهائیکه درتنگنای محدوده تعصب اند و ناگزیرازانکارحقیقت شده اند وقتی در برابرمقام بزرگ وانسانی او قرارمی گیرند بی آنکه خود بدانند سرتعظیم فرودآورده و کتابها ورساله‌ها درباره معرفی آن راد مرد عالم اسلام نوشته اند وتا آنجا که ممکن است دربارۀ فضایل ومناقب او قلم فرسائی نموده و مجموعۀ ارزنده ای در این باره برشته تحریر درآورده اند .

کتاب حاضر که بدون اغراق می‌توان آن را از پراهمیت ترین آنها بشمار آورد بابهترین طرزی بقلم مؤلف دانشمند ابوالحسن علی بن محمدبن محمدواسطی معروف به ابن مغازلی که یکی ازدانشمندان قرن پنجم وشافعی مذهب بوده نوشته شده است این مجموعه نفیس با زحمات فراوان وپی گیر والد بزرگوار حضرت آیت الله العظمی آقای مرعشی نجفی که همیشه موفق بانجام خدمات دینی بوده وتمام

اوقات خود را صرف خدمت بدین و خلق نموده اند بدست آمده وبزیور چاپ رسید حسب الامرمعظم له بترجمهٔ این کتاب پرداختم ایزد منان این توفیق‌رابه من عنایت فرمود که ترجمهٔ این مجموعه نفیس را باتمام رسانم . آرزومندم که این ذره نا قابل مورد نظرمولای متقیان علی(ع) بوده ووسیلهٔ شفاعت اهل بیت‌عصمت وطهارت قرار گیرد .

برخود لازم وواجب می‌دانم از راهنمائی‌های پدر بزرگوارم که همیشه‌مرا ارشاد نموده واین‌امرمهم‌بخواستهٔ‌ایشان‌انجام گرفته است تشکروسپاسگزاری نمایم واین کتاب را بحضورشان تقدیم می‌دارم . در خاتمه ازساحت قدس ربوبی دوام تأییدات وتوفیقات بانی محترم‌آقای حاج اشرفی‌تهرانی‌را مسئلت نموده وسلامتی ایشانراازدرگاه حضرت احدیت خواستارم .

مترجم

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس‌وستایش بر آفرید گاری که توفیق مودت ودوستی‌عترت (ذوی‌القربی) را بما عطا فرمود ، مودت آنهائی که رفیق و قرین کتاب آسمانی ، وهم ردیف وعدیل قرآن بودند .

سپاس بر آفرید گاری که ما را ازمتمسکین بولایت آنان قرار داد ، وازهر دری سوای در گاه باعظمت وپراطمینان آنها وازپیروی هرصاحب فرمانی‌بغیرشان رو گردان نمود.

درود بی‌شماروصلوات بی‌حد براشرف بر گزید گان وسفیران الهی که با فعالیت خستگی‌ناپذیراصلاحی خود بردیگرانبیاء ومرسلین برتری‌یافت ، درود بر پیامبربزرگ ماابوالقاسم محمد (ص) وفرزندان پاك وباميمنت او که‌امام‌وپیشوایان دین وهادیان وراهنمایان بشریت‌میباشند.

وبعدچنین گوید«شهاب‌الدین‌ابوالمعالی‌الحسینی‌المرعشی‌النجفی» که‌بانتساب بآل‌محمد (صلوات الله علیهم) مشرف ومفتخر، واز خدمت گذاران علوم اهلبیت وازپناهند گان وملتجئین بآنان میباشد (که خدازیارت آنها را دردنیا وشفاعتشان‌را درآخرت روزی گرداند): آنکه مناقب پیشوای پرهیزکاران سرور جوانمردانی که در راه دین وعقیده ردای مظلومیت پوشیده وستمها دیده و زجرها کشیده‌اند شب زنده داری که‌آهنگ نیایش اوبآستان جلال وجبروت کبریائی ، درمیان‌زمزمه‌های مناجاتیان آن چنان دلپذیرروح افزا که گوهرخشنده برتارك افسر، ودرمقام گریه درپیشگاه عظمت خدائی، مروارید اشگهایش درمیان مویه گران خیره‌کننده تر ،

پیشوا وامام پرهیزکاران ، پدرحسنین ، دوریحانه پیامبر، برادرویاورحقیقی رسول، زوج وهمسرزهراء بتول ، عزت وافتخاراسلام ' مولا امیرمؤمنان علی‌بن ابیطالب روحم فدای اوباد' مناقب وفضائلی دارد که ازتوان شمارش بیرون وازحداستقصاء افزون می‌باشد .

از این جهت تاریخ نگاران ومحدثان به نگارش وبیان وذکر این اوصاف وخصال‌پسندیده وجوانمردی وصداقت گرانقدروارجداراوپرداخته وبرای‌باز گوئی شمه‌ای ازآنها همت گماشته وکتابها وتألیفات زیادی‌نوشته‌اند که به برخی ازآنها اشاره می‌شود ازجمله :

۱ـحافظ ابوعبدالله احمدبن حنبل' بنابروایت‌فرزندش عبدالله‌ـ کتابی‌مستقل وجداگانه‌دراین‌باره‌بنام(مناقب‌علی)(ع) نوشته که‌نسخهٔ خطی آن‌در کتابخانه‌عمومی وقفی‌ماموجود است .

۲ ـ کتاب (فضائل علی علیه السلام) تألیف حافظ ابومحمد محمدبن علی بن اسماعیل حنفی کوفی ، قفال شاشی متوفی سال سی صد وسی وشش یا سیصد وپنجاه وشش که نسخهٔ عکس برداری شده ازاصل قدیمی‌آن نزد ماموجود است

۳ ـ کتاب (مناقب مرتضوی) چاپ بمبئی تألیف علامه میرمحمد صـالح فرزند عبد الله حسینی ، حنفی ، کشفی ، ترمذی ، مشهور بـه مشکین قلم متوفی بسال ۱۰۶۱.

۴ ـ کتاب (النص الجلی‌فیما نزل من کتاب‌الله فی‌حق علی(ع) تألیف علامه شیخ عبیدالله حنفی، هندی' چاپ لاهور.

۵ ـ کتاب (الخصائص) تألیف حافظ ابوعبد الرحمن احمد فرزند شعیب، نسائی، مؤلف کتاب (السنن) متوفی ۳۰۳ ، درقاهره بچاپ رسیده .

۶ ـ کتاب(مناقب علی) تألیف‌حافظ مفسر' ثعلبی، شافعی .

۷ـ کتاب (فضائل علی‌علیه‌السلام)تألیف شیخ حافظ جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی، شافعی .

۸ ـ کتاب (فضائل علی (ع)) تألیف حاکم ابوعبدالله فرزند بیع، نیشابوری، شافعی، مؤلف کتاب (المستدرك علی الصحیحین).

۹ ـ کتاب (مناقب علی (ع)) تألیف شیخ علی باحسن، حضرمی، شافعی، ازعلمای حضرموت، درقرن نهم.

۱۰ ـ کتاب (مناقب علی (ع) تألیف علامه محب الدین، طبری، شافعی مکی مؤلف کتاب (ذخائرالعقبی).

۱۱ ـ کتاب (فضائل علی علیه السلام) تألیف علامه عیدروس، علوی شافعی.

۱۲ ـ کتاب (مناقب علی (ع) تألیف عارف علامه خواجه محمد پارسا، مؤلف کتاب (فصل الخطاب)

۱۳ ـ کتاب (فتح الملك العلی بصحة حدیث باب مدینة العلم علی علیه السلام) تألیف علامه سید احمد غماری، وغیرازاینها صدها بلکه هزارها تألیف ونوشته دیگری که دراین موضوع بوسیله نویسندگان وعلماء برشته تحریردرآمده است.

وگاهی عده‌ای ازمؤلفان در آثاروتألیفات خود دراین باره تنها بذکر مناقب علی علیه السلام که روحم فدای او باد اکتفا نکرده‌اند بلکه مناقب و فضائل گوهر صدف رسالت حضرت زهراء علیها السلام وفضائل دوفرزند برومندش سروران جوانان بهشت را نیزاضافه کرده ونقل نموده‌اند، ودراین مورد نیز آثار گرانبهائی را نوشته وبعالم دوستداران ولایت عرضه داشته اند مانند:

۱ـ کتاب (فرائد السمطین فی فضائل المرتضی والبتول والسبطین) تألیف شیخ محمد فرزند ابراهیم جوینی، حموینی، شافعی که نسخهٔ عکسبرداری شده ازاصل خطی آن درنزد ما موجود است.

۲ ـ کتاب (نظم دررالسمطین فی فضائل علی والزهراء والسبطین) تألیف حافظ جمال الدین محمد فرزند یوسف فرزند حسن حنفی، زرندی وبعد مدنی، متوفای سال هفتصد وپنجاه که با سعی واهتمام حجة الاسلام شیخ محمد هادی امینی درنجف

اشرف بچاپ رسیده است .

۳ ـ کتاب (مودة القربی) تألیف سیدعلی‌حسینی همدانی، شافعی که در هند بچاپ رسیده است .

۴ ـ کتاب (ریاض الفکرفی‌مناقب العترة الطاهرة الزهراء) تألیف سیداحمد فرزندیحیی،مرتضی، حسنی ، یمانی، متوفای سال ۸۴۰ونسخه‌خطی آن در کتابخانه مسجد صنعاء زیرشمارهٔ ۱ ازقسم تاریخ موجود است .

۵ـ کتاب (نزول القرآن فی‌مناقب‌اهل‌البیت)تالیف حافظ ابو نعیم‌متوفای‌سال چهارصد وپنج ۴۰۵ .

۶ ـ کتاب (المناقب تألیف تواناترین خطباء علامه‌خوارزمی)

۷ ـ کتاب (محاسن‌الازهارفی‌تفصیل مناقت العترةالاطهارتألیف علامه شیخ حمید الدین فرزند احمد،شهید، محلی،یمانی،صاحب کتاب (الحدائق الوردیة) که درسال ۶۵۲ مقتول گردید .

۸ ـ کتاب (العبرة فی‌فضائل العترة) تألیف علامه‌عبدالله حمصی‌شافعی.

۹ ـ کتاب (تذکرة خواص الامة)تألیف علامه شیخ یوسف سبط ابن‌جوزی متوفای سال ۶۵۴ .

۱۰ ـ کتاب (نزهة الابصارفی‌مناقب اهل البیت الاطهار) تألیف شیخ یحیی فرزند محمد فرزند حسن فرزند حمید یمانی‌مقرانی که‌نسخه خطی آن در کتابخانه موزهٔ لندن زیرشماره ۳۸۵۰ نگهداری می‌شود

۱۱ ـ کتاب (وسیلة المآل فی‌فضائل‌الآل) تألیف علامه حضرمی .

۱۲ ـ کتاب (سمط اللال فی فضائل العترة والآل) تألیف علامـه حضرمی

۱۳ـ کتاب (تحفة الراغب) تألیف علامه شیخ شهاب الدین احمد مصری ، قلیوبی (شهریست در شمال‌قاهره) که در قاهره چاپ شده است .

۱۴ ـ کتاب (دررالاصداف) تالیف علامه شیخ عبد الجواد فرزند خضر ، مصری، شربینی . (شهریست درغرب مصر) .

۱۵- (کتاب (الاستظهار الشاهد لاهل البیت الاطهار) تألیف علامه شیخ محسن فرزند احمد یمانی عنسی، که‌نسخهٔ خطی آن درضمن مجموعه‌ای‌در(المکتبة المتوکلیة) درصنعا موجوداست .

۱۶- کتاب (اتحاف اهل الاسلام بما یتعلق بالمصطفی واهل بیته الکرام) تألیف علامه‌شیخ محمد صبان، مصری شافعی متوفای سال ۱۲۰۶

۱۷- کتاب (نیل المأرب فی مناقب آل الرسول الأطائب) تألیف علامه شیخ محمد فرزندعثمان فرزند عبیدالله مروزی، حنفی ، که نسخهٔ آنرا درکتابخانهٔ فقید تاریخ وادب دوست ما شیخ محمد فرزند طاهر فرزند محمد سماوی وبعد نجفی، دیده ام .

۱۸ - کتاب (اسعاف الراغبین) تألیف علامه شیخ محمد صبان مصری که بارها درقاهره بچاپ رسیده است .

۱۹- کتاب (الاتحاف بحب الاشراف) تألیف علامه شیخ عبدالله شبراوی ، مصری، متوفای سال ۱۱۷۳ .

۲۰- کتاب (العقد المنضد فی‌مناقب آل محمد صلی الله علیه وآله) تألیف علامهٔ قاضی شیخ محمد فرزند علی‌یمانی شوکانی، متوفای سال ۱۲۵۰ . که‌نسخهٔ خطی آن درضمن مجموعه‌ای‌در کتابخانه (الامیر وزیانا) زیر شماره ۴۱۵ چهارصد وپانزده محفوظ است،مؤلف مذکور ازاساتید اساتیدم درروایت کردن ازکتابهای زیدیه وشافعیه میباشد .

۲۱- کتاب (ینابیع المودة) تألیف عارف علامه سید سلیمان فرزند ابراهیم معروف‌به (خواجه کلان) فرزند محمد حسینی، بلخی قندوزی .

۲۲- کتاب (رشفة الصادی من بحر فضائل بنی‌النبی الهادی) تألیف علامه سید ابوبکر فرزند شهاب علوی، حضرمی ، ساکن حیدر آباد دکن ، استاد علامه سیدمحمد فرزند عقیل‌علوی، مؤلف کتاب «النصایح الکافیة لمن یتولی معاویة».

۲۳- کتاب (نور الابصار) تألیف علامه سید محمد مؤمن ، شبلنجی.

۲۴ ـ کتاب (ذخائر العقبی) تألیف علامه شیخ محب الدین طبری .

۲۵ـ کتاب (الشرف المؤبد لال محمد) تألیف علامه شیخ یوسف نبهانی ، که‌ازمشایخ روایتی‌حقیر میباشد، وغیر ازاینها کتابهای‌چاپی وخطی‌زیادی که‌شمارش آنها بسیار مشکل میباشد .

ـ واز کسانیکه دراین آوردگاه علمی به‌جولان مرکب دانش خود پرداخته، ودر میدان مبارزه ومسابقهٔ تألیف ـ وتدوین کوی سبقت وبرتری را ربوده است موثقی ثابت رأی ودلاور ، ونقادی دقیق وژرف نگر وکنجکاو جستجو گری که برای تحصیل نمودن وبدست آوردن حدیث آرام نگرفته وآسایش را از خویش سلب کرده ، بزرگواری که در تألیف وتدوین بسیار نیکو ومنظم است ، **شیخ ابوحسن یاابومحمد علی فرزند محمد فرزند محمد** فرزند طیب جلابی ، شافعی ، واسطی وبعد بغدادی، معروف به ابن مغازلی متوفای سال ۴۸۳ . که این کتابرا درمناقب علی علیه السلام بازیباترین اسلوب ونیکوترین سبك برشتهٔ تحریر در آورده است.

قسم بجانم این کتاب در میان کتابها ورساله‌هائی که‌در این‌موضوع نوشته شده پیشر وهمهٔ آنها است ، وجامع مشهورترین فضائل وبرتریهای علی علیه السلام است باعتبار امتیازاتیکه ازنظر کمال دقت وتحقیق دراسناد وطرق روایت ، ورعایت آنچه که‌ملاك حجیت خبر است ازجهت وثاقت راوی وحصول اطمینان ویقین براینکه حدیث ازمعصوم‌میباشد، دراین کتاب‌موجوداست، وازجهت ملاحظهٔ مقتضیان وجهت صدور روایت ، و اعراض نکردن مسلمین ، ونبودن خبر معارض وروشنی دلالت آن برمقصود ، و رسائی معنای خبر ، و سایر امتیازها و ملاکها وقواعدی که‌باید درباب حجیت خبر مراعات شود دراین‌نوشته رعایت شده است واین امتیازات درکتابهای دیگر کمتر بچشم میخورد. وبسبب همان زیبائیها است که‌عدهٔ‌بیشتری‌ازعلمای حدیث وتاریخ درکتابها ونوشته‌های خود باین کتاب استناد کرده واعتماد نموده اندکه به ذکر برخی از آنها مطلع میشوید انشاء الله تعالی.

ولکن ازچیزهائی که‌باعث تأسف وافسوس خوردن بود، کمیابی نسخه‌های آن درزمان حاضر وغفلت بیشتر مؤلفان ونویسند گان از آن بود، بطوریکه نزدیك بود دربوته فراموشی سپرده شود، وکم‌کم در ردیف معدومها قرار بگیرد، ودر قفسه‌های بعضی‌از کتابخانه‌ها متروك گردد، وبطوریکه جز احدی ازبحث‌کنند گان باواطلاع پیدا نکند، تا اینکه خدای کریم وبخشش‌کننده که‌او پاك ومنزه است سادات بزرگوار ووالا مقام حاجی سید اسماعیل کتابچی تاجر کتاب وبرادران گرامش‌را که از موفقین به‌نشر آثار وکتب دینی میباشند، توفیق داد، تاآستین سعی وکوشش بالازده بانیکوترین اسلوب وبهترین طرز از جهت زیبائی خط و مرغوبی کاغذ وهمت نمودن درتصحیح آن ومراعات سایر امتیازات که‌در مطبوعات مطلوب است، بچاپ‌ونشر آن اقدام نمودند.

وهمچنین بحاثی فاضل وپژوهندئی خبیر، ثقه‌ای مورد اطمینان، ذخیرهٔ صاحبان فضل وفضیلت، وآنکه ازتراوشات پژوهندئی خامه‌اش استفاده میشودمیرزا محمد باقر بهبودی که خدایش درخدمت بعلم ودین پایدار گرداند، بتحقیق و تصحیح آن اقدام کرده ودر اخراج احادیثش از کتابهای دیگری که‌بشرح وتفسیر احادیث پرداخته‌اند، بااهتمام وکارهائی ارزنده بامراجعه به‌کتابها وآثار دیگر مخصوصا آثار وکتبی که‌در موضوع مناقب وفضائل اهل بیت میباشد، سعی بلیغ وکوششی خستگی ناپذیر وقابل تحسین کرده، واین کتاب مهم‌را دروضعی بهتر وقالبی زیباتر ازآنچه امید وانتظار میرفت، منتشر نموده، ودردسترس همگان قرار داد وسپس تقاضای ناشر ومصحح محقق این بود که‌رسالهٔ مختصری در ترجمه و بیوگرافی ناظم این‌درهای ارزنده وزرگر این جواهر ولؤلؤها بنویسیم، ومن در حالیکه‌اندوهها وغمهای‌سهمگین‌چنگال‌خودرا برروح‌وپیکرم فروبرده بودند ناتوانیها وبیماریهای‌جسمی می‌آزارد، ودردهای سوزناك برجانم چنگ انداخته، که درد ناکترین وخردکننده‌ترین آنها دشمنی‌ها وکینه توزیهای حسودان وقاتلان فضیلت

و تقوی است ، و از پیشگاه باعظمت خدا امید دارم که فضل بیکران و رحمت بی‌پایانش شامل حال ما شده ، وعلل واسباب این ابتلاها را بر طرف کرده ونابود سازد .

ولیکن باهمهٔ این گرفتاریهای جسمی و آشفته گی‌های روحی ، جز پذیرفتن چاره‌ای نبود ؛ و برای رد کردن درخواست آنان راه فراری نبود ، بناچار بعد از رجوع به‌مصادر مورداعتمادوبررسی آنها ومطالعهٔ خودکتاب‌امکان دیگری، وجود نداشت این مختصررا باشتابزدگی شراره‌ایکه از مرکز آتش گداخته می جهد ، نوشتم ، توفیق الهی آنچنان در برم گرفت که نوشته شامل بیوگرافی وترجمه کامل این محقق ونویسندهٔ ارزنده گردید، بطوریکه‌نقطهٔ ابهامی درحیات وزاویه‌های زندگی اوباقی نماند ، وبا وضوح وروشنی ناشناخته‌هارا آشکار نمود واو را به (المیزان القاسط فی‌ترجمة مورخ واسط) نامیدم وزیر عنوانهای متعددی مرتب و منظم نمودم ، بااستمداد ازدریای کرم خدا استدعای دوام وجاودانگی توفیق که اوتوانا براین است ، به‌ذکر آن عنوانها وشرحشان میپردازم .

نام و کنیه مؤلف

حافظ ابو حسن یاابو محمد علی فرزند محمد مشهوربه (ابن مغازلی) که معروفترین کنیهٔ اواست ،

لقبهای مؤلف

جلابی ، وواسطی، ومورخ واسط وخطیب واسط .

پدران مؤلف

پدرش محمدفرزند محمد فرزند طیب، که خطیب ودرشماردانشمندان‌واسط وقاضی‌درمرافعات مردم بود.

وطن وزادگاه مؤلف

درشهرواسط دیده بدنیا گشود، ودرآنجانشو کرده‌وبزرگ گردیدودراواخر عمربیغداد انتقال یافته. ودرآنجا دارفانی‌را وداع گفت.

مذهب ومسلك مؤلف

ازنظرفروع پیرومذهب شافعی که یکی‌ازچهارمذهب رسمی‌اهل سنت است، بود وازجهت اصول پیرو مکتب اشعری‌همان طوری که طریقهٔبیشترشافعی مذهبها می‌باشد، ودرمیان‌آنان کم‌پیدا می‌شود که به‌معتزلی‌ها یاماتریدی‌هاویاسایرمسالك و عقاید گرایش کرده باشند

سخنی در پیرامون لفظ جلابی

شناختی که یکی‌ازالقاب معروف ومشهور آن جلابی‌است، واین همانطوری که زبیدی درتاج العروس جلد ۱ صفحهٔ ۱۸۶ تصریح کرده‌منسوب به جلاب‌باضم میم مانند (زنار) که معرب گلاب (یعنی‌آب گل) می‌باشد وانتساب و مشهور شدن مؤلف با این لقب یا بجهت این بوده که گلاب فروش بوده وآنرا شغل و وسیلهٔ معاش خود قرارداده بوده یااینکه شغل‌یکی از اجداد او میباشد، ویا هیچکدام از اینها نبوده و نیست بلکه ازاهالی‌ده (جلاب) که یکی از دهات واسط می‌باشد بوده است.

با توجه باینکه عده‌ای ازعلماء دیگرنیزملقب به جلابی‌هستند ، ولیکن این لفظ درهرجا مطلق ذکرشده واسمی‌همراهش‌نباشد همان‌طوری که سمعانی‌وزبیدی گفته‌اند، منظورمؤلف‌است واین مطلق باوانصراف دارد ، وبازذکراین نکته‌وتوجه باوضروری است که حقیقت امربربعضی‌ازمحدثان مشتبه شده که جلابی باضم جیم

را به جلابی با فتح جیم خلط نموده‌اند، درصورتی که جلابی بفتح جیم منسوب به دهی است بنام جلاب در ناحیه خوارزم، وفقیه ابو سعید احمد فرزند علی جلابی که از اساتید سمعانی است اهل آنجاست، پس به کتاب (التبصیر والمشتبه) رجوع شود، همانطوریکه گاه می‌شود که جلابی بضم جیم به حلابی با فتح حاء مهمله مشتبه می گردد پس لازم است که ناقل ونویسنده سعی و کوشش کرده وتثبت داشته باشد

سخنی در بارهٔ لفظ ابن مغازلی

این لفظ کنیه عده‌ای از دانشمندان می باشد که از جمله مؤلف این کتاب وفرزندش محمد میباشد واز آنها عمر فرزند ظفر ابو حفص ابن مغازلی است که از قاریهای بغداد بشمار میاید که متوفای سال ۵۴۲ است

ولیکن نکته ایکه قابل توجه میباشد این است که لفظ مزبور وقتیکه مطلق وبدون همراه اسمی ذکر شود، مقصود صاحب این کتاب میباشد ودلیل این اشتهار آن است که یکی از اجداد اودرواسط درمحله مغازلیها ساکن بوده است .

سخنی درپیرامون کلمه واسطی

کلمهٔ واسطی ، منسوب بواسط که شهری اسلامی ، واقع در جنوب عراق میان کوفه وبصره که حجاج بن یوسف ثقفی آنرا درسال ۷۵ یا ۷۸ وبنابروایت اصح درسال ۸۳ درزمان حکومت عبدالملك بن مروان تأسیس کرده است، میباشد واین شهر به دوجزء شرقی وغربی بوسیلهٔ شط دجله که ازمیان آن عبور کرده ، ومیان ایندوقسمت فاصله انداخته ، تقسیم شده است ، وبآن واسط قصب نیز گفته شده، و مثل (تتغافل کانك واسطی) خودترا بغفلت میزنی مانند آن که تو واسطی هستی، از آن است وفاصله میان کوفه وواسط پنجاه فرسخ وهمانطورمیان واسط وبصره نیز پنجاه فرسخ می باشد، وقبل ازحدوث وتأسیس آن درهمان محل شهری بود بنام «کسکرو

یا کشکر» متعلق بدورهٔ ساسانیان ، واین واسط شهری پرطمطراق وپرآوازه، وبا کاخهای مجلل ومساجد وخانه‌های مسکونی زیبا وبناهای باشکوهی بود ،مخصوصادر دوقرن پنجم وششم باوج عظمت وشکوه رسیده بود، تا اینکه‌درزیرچزخهای‌ارابهٔ زمان باپیدایش وظهور رفتنه‌هاوفسادهاروی بویرانی وخرابی گذاشت،بطوری که ازآثار حجاج بجز تلهای ویرانه‌ای چیزی برجای نماند.‌ وبعدهاشهری بنام(حی)روی خرابه‌های اوبناشد،وآنطوریکه دربعضی ازآثاردیده میشود گاهی(حـی واسط) و گاهی (حی العشارین)می گفتند .

وازچیزهائی که تذکراولازمست این است که عده‌ای ازاهالی فن نیزمانند ابوعبیداندلسی بکری در کتاب«معجم مااستعجم» جلد۳ صفحه ۱۳۶۳،وعبدالمؤمن بغدادی در کتاب «المراصد» صفحه ۱۴۱۹ ، وزبیدی(درتاج العروس)جلد ۵صفحه ۲۳۶ ، وفیروزآبادی‌در«قاموس» تصریح کرده و گفته‌اند : که دربلاد عربی وسایر کشورها تعدادی‌شهر،ده،محل‌ومکان، وکوهها بنام واسط نامیده‌شده‌اند که شمارهٔ آنان نزدیك بچهل محل میباشد.

ازجمله واسط مکة درصحرای نخلة ، (محلی‌است میان طایف ومکه) ، و واسط نوقان ازطوس که واسط یهود هم‌بان گفته میشودو(واسط‌حلب‌الشهباء)(۱)در نزدیکی بزاعةمی‌باشد.(۲)

وواسط خابور(۱)نزدیکی«قرقیسا» ، (۲)ووواسط (حله مزیدیه) (۳)نزدیکی

---

(۱)حلب شهری‌است درسوریه وشهباء منطقه‌ای‌است‌درسوریادراستان‌سویدا که‌مرکزش شهبااست ونیزنام دهی‌است درهمان کشور،ونیزنامی‌است که بحلب اطلاق می‌شود

(۲) شهری‌است میان منبح وحلب

(۱) نهریست میان رأس عین وفرات ، ودیگری طرف شرقی‌دجلهٔ موصل است .

(۲) شهری است در کنار فرات .

(۳) شهری است که اورا صدقه پسرمنصور پسر دبیسی پسرمزیدبنا کرده است .

مطیر آباد ، وواسط یمن درنزدیکی(زبید (۴) وعنبره) (۵) ، ونام محلی در میان «غدیبة (۶) وصفراء» (۷) میباشد .

ونام دودهی‌است درموصل یکی درمیان (مرق (۸) وعین الرصد) ودیگری میان (مرق ومجاهدیة) (۹) ، ونام شهری است دردجیل (۱۰) درسه‌فرسخی‌بغداد ونام مکانی‌است برای بنواسیدة که ازفرزندان‌مالك فرزندسلمة فرزند قشیرمیباشند ونام محلی‌است متعلق به بنوتمیم ، ونام شهریست در اندلس زیر حکومت شهر قبرة (۱۱) ، واسم شهراست دریمامة، ونام قلعه‌ایست متعلق‌به‌بنوسمین(سمیر-خل) ازبنوحنیفة که مجدل هم‌باو گفته می‌شود ، وشهریست‌درنهرالملك‌درعراق، وکوهی است پائین ترازجمرة العقبة ، میان مازمین ، ونیزنام دوکوهی‌است غیرازعقبه، ونام دروازه ایست متعلق به بنوهذیل ، ودهیست درالرقه ، (۱۲) ومکانیست در (حمی ضریه) (۱۳) دربلادبنوکلاب درصحرا ، ونام راهی‌میان (فلج (۱۴)ومنکدر)(۱۵)

---

(۴) شهریست در یمن در ۲۵ کیلومتری دریای سرخ ودر سر راه عدن ومکه است .

(۵) نام دهی است در یمن در ساحل دریا نزدیکی زبید .

(۶) نام آبی است .

(۷) نام شهر ویا بیابانی‌است‌میان مکه ومدینه.

(۸) شهری است در موصل .

(۹) نام منطقه‌ای است در عراق (سامراء) مرکزش سمیکه است .

(۱۰) اسم‌شعبه‌ای‌ازنهراست درعراق

(۱۱) نام شهری است دراندلس .

(۱۲) اسم شهریست درکنارفرات ودیگری‌طرف غرب فرات (وشهریست یکفرسخ ازآن پائینتراست.

(۱۳) شهری است میان بصره ومکة

(۱۴) نام چشمه‌ایست درمیان بصرة وضریة

(۱۵) نام‌آن راهی‌است‌که ازیمامه تا مکه میرود

وسایرمحلها وشهرهائی که بانام‌نامیده شده‌اند زیاد است اگردرکتابهای گوناگون کشورهای مختلف پژوهش وبررسی‌شود وقوف وآگاهی‌بیشتری بدست می‌آید

معروفترین وپر آوازه‌ترین آنها واسط حجاج است که هرگاه نام واسط به تنهائی ذکر شود منصرف بهمان است، ومؤلف هم وطنش آنجا است، همانطوریکه که قبلا گذشت، این شهر در پرورش علماء وتربیت دانشمندان حدیث وفقه وادبیات دارای اهمیتی بزرگ بوده است، وبهمان جهت گروهی ازمؤلفان توجه خودرا باین مکان مبذول داشته ودر نوشتن کتابهای زیادی در بارهٔ آن همت گماشته‌اند، وپژوهش وتحقیق وبحث درکتابها وفهرستها بنامهای آنان برخورد خواهد کرد، وازمهمترین کتابهائیکه در بارهٔ واسط نوشته شده: کتاب (تاریخ واسط) تالیف ابوحسن اسلم فرزند سهل فرزند اسلم فرزند زیاد فرزند حبیب معروف به (بحشل) رزاز (ارزن فروش) متوفای سال ٢٩٢ که برکتابش ذیلها وحاشیه‌ها نوشته شده که معروفترین آنها شرح وحاشیهٔ مؤلف این کتاب (ابن مغازلی) است؛ که باسرمایهٔ (مجمع علمی عراق) باتحقیق دانشمندان معاصر کورکیس عواد دربغداد چاپ ومنتشر گردیده است.

وکتاب محاسن‌اهل واسط تألیف‌عمادالدین کاتب اصفهانی‌مشهوربه(صاحب الخریدة) متوفای‌سال ٥٩٧.

وکتاب تاریخ واسط تألیف ابوعبدالله محمد فرزند سعید فرزند یحیی فرزند علی فرزند حجاج دبیثی واسطی متوفای‌سال ٦٣٧.

وکتاب تاریخ واسط، تألیف سید جعفر فرزند محمد فرزند حسن جعفری شیعی در سال ٨٥٠ دارفانی را بدرود گفته است.

وکتاب تاریخ واسط تألیف ابومحمد عبدالله فرزند علی واسطی مورخ متوفای سال ٦٠٠ و سایر کتابها که در این موضوع نوشته‌شده است.

واز مشاهیر علماء که منسوب بواسط حجاج میباشد : ابو علی حسن فرزند احمد فرزند عبدالله واسطی متوفای سال ۵۷۶ که بنا بر آنکه از(طبقات الکبری سبکی) استفاده میشود ، در مدرسه «ابن ورام» مدرس بوده است .

واز آنان ابو العز محمد فرزند حسین فرزند بندار واسطی که درعراق قاری قرآن شریف بوده ودر سال ۵۲۲ وفات یافت .

واز آنان ابو حازم محمد فرزند حسن واسطی ، قاضی بها ،از دانشمندان قرن چهارم است .

و از آنها محمد فرزند ثابت فرزند احمد ابوبکر واسطی ، متوفای سال ۳۶۴ .

واز آنها ابوعلا محمد فرزند علی فرزند احمد فرزند یعقوب فرزند مروان واسطی متوفای سال ۳۳۱ .

واز آنان ابوعلی اسماعیل فرزند محمد فرزند محمد فرزند ابراهیم فرزند کماری (باراء مهملة) واسطی متوفای سال ۴۶۸ .

واز آنان ابوعلی حسن فرزندقاسم قاری ، معروف به (غلام‌المراس) واسطی متوفای سال ۴۶۸ .

واز آنان ابوحسین عاصم فرزند علی فرزند عاصم فرزند صهیب ، واسطی متوفای سال ۲۲۱ . ودیگر شخصیتهای علمی که منسوب باین شهر میباشند ، که این رساله مجال ذکر نام آنها را ندارد .

«اساتید مؤلف دردرایه وروایت»

از جماعت بیشتری از راویهای موثق ومورد اطمینان ، وحاملان حدیث و بزرگان و رجال فقه ، علم اندوخته و حدیث آموخته ، و روایت کرده است ، از جمله :

۱ ـ ابوحسن علی فرزند عمرفرزند عبدالله فرزند عمرفرزند شوذب قاضی شافعی واسطی ، از آن روایاتی که از این شخص نقل کرده حدیث (المنزلة)و حدیث (یا علی لایحبك الامؤمن) است ، وشرح اینها خواهد آمد .

۲ـ ابوطاهر محمدفرزندعلیفرزند محمد فرزند عبدالله بیعبغدادی شافعی است ؛ ازروایاتی کهازاین نقلنموده حدیث (غدیر) وحدیث (المنزلة) وحدیث (جعل الله ذریة محمد صلی الله علیه و آله من صلب علی) (ع) وحدیث (مروق الخوارج من الدین) وحدیث (انا مدینة العلم) وحدیث (رد الشمس) وچند حدیث دیگردرشأننزول سوره(هل اتی) است .

۳ـ ابوغالبمحمد فرزند احمدفرزند سهل نحوی واسطی، شافعی، متوفای سال ۴۶۲ معروف (بابن الخالة) حدیث (انا مدینة الجنة وعلی بابها) وحدیث (الطیر) وحدیث (الرأیة) (وحدیث (الثقلین) وحدیث (انا مدینة العلم) وحدیث (کنت اناوعلی نوراً بین یدی الله) وحدیث (قال الله تعالی ایدته بعلی) را از این محدث نقل کرده ، وعدهٔ زیادی غیر از مؤلف نیزاز این محدث حدیث روایت کرده‌اند ، وسمعانی نیز درکتاب (الأنساب) خود صفحهٔ ۱۴۶ چاپ (مرجلیوث) بآن تصریح کرده است .

۴ـابوبکرمحمدفرزند عبدالوهابفرزندطاوان ، سمسار ، شافعی ، واسطی، روایاتی کهمؤلفازاونقل‌کرده بدین قراراست:

حدیث (غدیر) بااسناد متعدد، وحدیث (المنزلة) وحدیث (یاعلی لایحبك الامؤمن) وحدیث(النظرالیعلی عبادة) وحدیث (الطیر) بااسنادش،وحدیث(الرأیة) وحدیث (بیست پنجبارباپایپیاده رفتن حسین بن علی به حج) وحدیث (من‌فارق علیا فارقنی) وحدیث (سد الابواب الاباب علی) وقضیهٔ (مجلس منصور ومناظرهٔ آن با اعمش) .

۵ـ قاضی ابومحمد یوسف فرزند رباح فرزند علی فرزند موسی فرزند عبدالله کوفیحنفی از قبیله بنوحنیفة ، از آن روایاتی که مؤلف ازاو روایت کرده

حدیث (کنیه علی بابی تراب) است .

۶- ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج از هری از جمله روایاتی که مؤلف از اونقل نموده :حدیث (غدیر) با اسنادش ، وحدیث (المنزلة) وحدیث (انامدینة الحکمة وعلی بابها)وحدیث(سفینة نوح) واحادیث (سدالأبواب الاباب علی) وحدیث (مباهلة) وحدیث (الطیر) باچند طریق ، وحدیث (الثقلین) وحدیث (الرأیة) وحدیث آیهٔ شریفه (انما ولیکم الله ورسوله) درشأن علی (ع) است .

۷-ابو القاسم عبد الواحد فرزند علی فرزند عباس بزاز، واسطی، شافعی، ازجمله روایاتی که از او نقل کرده ، حدیث (المنزلة) وحدیث (الطیر) وحدیث (النظر الی علی عبادة) است .

۸-ابو نصر احمد فرزند موسی فرزند عبد الوهاب ، طحان (آسیابان) واسطی، شافعی؛ ازجمله روایاتی که ازاو روایت کرده حدیث (المنزلة) وحدیث (انا وعلی حجة علی امتی یوم القیامة) وحدیث (مثل اهل بیتی مثل سفینة نوح) وحدیث (لکل نبی وصیووارث ووصییووارثی علی) وحدیث (ایدته بعلی)وقضیه (بالا رفتن علی بدوش پیامبر ص) وحدیث (قاتل علی اشقی الاولین والاخرین) است .

۹-قاضی ابو الخطاب عبد الرحمن فرزند عبدالله‌اسکافی ، شافعی ، ازجمله احادیثی که از او روایت کرده حدیث (المنزلة) وحدیث (الرأیة) باچند طریق، وحدیث (قاتل علی اشقی الأولین والاخرین) میباشد .

۱۰-ابویعلی‌علی‌فرزندعبیدفرزندعلاف، بزاز، حدیث (غدیر) وحدیث ثقلین‌را ازاو نقل کرده است .

۱۱-ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار، شافعی، فقیه،واسطی، ازروایاتی که‌از او نقل کرده حدیث (المنزلة) وحدیث (من مات علی بغض علی مات یهودیا اونصرانیا) وحدیث (علی امین البررة) وحدیث (السطل) وحدیث

(الطیر) وحدیث (الرأیة) وحدیث (ذکر علی عبادة) وحدیث (فاطمة بضعة منی) ودر سند این حدیث محمد فرزند اشعث مؤلف (جعفریات) ویا (اشعثیات) که روایت مفصلی است، هست، وحدیث (اسباغ الوضوء) وحدیث (اشتد غضب الله علی من آذانی فی‌عترتی) وحدیث (علی منی‌مثل رأسی‌من‌بدنی) وحدیث (السفینة) وحدیث (محاجة باخوارج) است ؛ وسمعانی تصریح نموده که مؤلف از او روایت کرده است .

۱۲-ابوالقاسم فضل فرزند محمد فرزند عبدالله اصفهانی، ازجمله احادیثی که مؤلف ازاو روایت کرده حدیث (غدیر) وحدیث (انا مدینه العلم) است .

۱۳-ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند علی فرزند عبد الرزاق هاشمی ، خطیب واسطی ، بنا برآنچه از گفتۀ سمعانی استفاده میشود ، احادیث زیادی از او روایت کرده از جمله حدیث (المنزلة) وحدیث (خیر اخوانی) است .

۱۴-ابو حسن علی فرزند احمد فرزندمظفر فرزند محمد عدل، عطار، فقیه، شافعی ، از احادیثی که از او نقل کرده ، حدیث «خیر اخوانی علی» وحدیث (مناشدة مولانا علی) میباشد .

۱۵-ابو حسن محمد فرزند محمد فرزند ابراهیم فرزند مخلد ، بزاز ، از احادیثی که‌از او نقل کرده حدیث (نعم الاخ اخوك علی) وحدیث (علی منی وانا منه) است .

۱۶-ابو محمد حسن فرزند احمد فرزند موسی غند جانی . (باضم غین معجمه وسکون نون وبعد از او دال مهمله وپس ازاو جیم) منسوب بشهر غندجان ازشهرهای اهواز بظاهر معرب هندیجان فعلی که‌درعصر ماست، ازجمله احادیثی که از آن روایت کرده حدیث (من ناصب علیا فهو کافر) وحدیث (من شك فی علی فهو کافر) وحدیث (علی باب مدینة علمی) وحدیث (علی علی الخوص) وحدیث (زینوا مجالسکم بذکر علی) وحدیث (الثقلین) که باسند های

متعدد نقل نموده ، میباشد .

۱۷-ابو حسن علی فرزند حسین فرزند طیب واسطی ، صوفی ، از جمله احادیثی که مؤلف ازاو روایت کرده‌حدیث (نعم الأخ اخوك علی) وحدیث(حقی علی المسلمین کحق الوالد علی ولده) میباشد .

۱۸-ابوعبدالله محمد فرزند علی فرزند حسین فرزند عبد الرحمن علوی ، ازاحادیثی که‌از او نقل نموده‌حدیث (من اطاع علیا فقط اطاعنی) وحدیث (یاعلی لایحبك الامؤمن) است .

۱۹- ابواسحاق ابراهیم‌فرزند طلحة فرزند ابراهیم‌فرزند محمد فرزند غسان بصری ، نحوی ، از جمله احادیثی که از او روایت کرده حدیث (وجه تسمیهٔ فاطمة) وحدیث (علی امام المتقین) وحدیث (الویل لظالمی اهلبیتی) وحدیث (ان قاتل الحسین فی‌تابوت من النار) وحدیث (علی قسیم النار) وحدیث (شکایت کردن بانوی ما زهراء بتول که به قائمه عرش متعلق میشود وتظلم او از قاتلان پسرش حسین علیه السلام) است، واین راوی باسند خود از امام رضا علیه السلام احادیثی نقل کرده است .

۲۰-قاضی ابوعلی‌اسماعیل‌فرزندمحمدفرزند احمدفرزند طیب فرزند کماری عراقی ، فقیه ، حنفی ، متوفای سال ۴۶۸ از جمله احادیثی که از او نقل نموده احادیثی است که در ذم خوارج وکفر آنها واحادیثی است که در مدح ومنقبت علی علیه السلام است .

۲۱- ابو القاسم واصل فرزند حمزهٔ بخاری ، روایاتی که از او نقل کرده حدیث (مثل علی فی هذه الامة مثل قل هو الله احد فی القرآن) است .

۲۲ - ابومنصورزیدفرزندطاهرفرزند سیار(سان-خل)(بیان-خل) فقیه، حنفی، بصری ، که مؤلف‌ازاوحدیث (انامدینة العلم) وحدیث«غدیر»راروایت کرده است.

۲۳-ابوعبدالله محمد فرزند ابونصرفرزند عبدالله‌حمیدی که حدیث «لایحل

لمسلم یری مجردی الاعلی» وحدیث «انا وعلی‌من شجرة واحدة» از اونقل نموده است .

۲۴ـ ابو علی عبد الکریم فرزند محمد فرزند عبد الرحمن شروطی ، که مؤلف ازاو حدیث «غدیر» را روایت کرده است .

۲۵ـابو الفتح علی فرزند محمد فرزند عبد الصمد فرزند محمد دلیلی اصفهانی که‌از او حدیثی دربارهٔ امام حسن علیه السلام‌نقل کرده و آن‌این است : «اللهم انی احبه فاحبه» خدایا من اورا دوست میدارم توهم اورا دوست بدار

۲۶ـابو غالب محمد فرزند حسین فرزند ابو صالح قاری؛ عدل؛ که‌از او حدیث «الطیر» را نقل نموده است .

۲۷ـابو طالب محمد فرزند علی فرزند فتح حربی ، بغدادی ، که حدیث «الطیر» را باطریقهای متعدد ازاو نقل کرده است .

۲۸ـابو القاسم عمر فرزند علی؛ میمونی، واسطی، شافعی؛ که مؤلف‌ازاو حدیث «الرأیة» را روایت کرده است .

۲۹ـ ابوالحسن علی فرزند عبیدالله‌فرزند قصاب، بیع، واسطی؛ شافعی که از او حدیث «لایحبك الا مؤمن» وحدیث « لولا ان تقول طائفة من امتی ماقالت النصاری فی عیسی بن مریم لقلت فیك مقالا لاتمر بملاء من المسلمین الا اخذوا التراب من تحت رجلك» را نقل کرده است .

۳۰ـابو بکر محمد فرزند احمد فرزند عبدالله فرزند ماموبه واسطی شافعی که مؤلف از او حدیث «الرأیة» وحدیث «یاعلی محبك محبی ومبغضك مبغضی» را روایت نموده است .

۳۱ ـ ابوالقاسم فضل فرزند محمد فرزند عبدالله اصفهانی که‌از او حدیث «لافتی الاعلی ولاسیف الا ذوالفقار» را نقل نموده است

۳۲ـ ابو موسی‌عیسی فرزند خلف فرزند محمدفرزند ربیع اندلسی، مالکی که از او حدیث «لافتی الاعلی ولاسیف الا ذوالفقار» را نقل کرده است .

۳۳ـ ابو البرکات محمد فرزند علی فرزند محمد تمار ، واسطی ، شافعی ، که‌از او حدیث «النظر الی علی عبادة» را نقل کرده وروایت نموده است .

۳۴ـ ابوالبرکات‌ابراهیم فرزند محمد فرزند خلف جماری، سقطی، که ازاو حدیث « انقضاض الکوکب فی دار علی» را نقل کرده است .

۳۵ـ قاضی ابوجعفرمحمد فرزنداسماعیل فرزند حسن علوی که ازاوحدیث «دخول سبعین الفا من الشیعة فی الجنة بغیر حساب» وحدیث (کساء) و «نزول آیة تطهیر» وحدیث «ان الله یغضب لغضب فاطمة» را روایت کرده است .

۳۶ـ قاضی ابوتمام علی فرزند محمد فرزند حسین که‌ازاو حدیث (تختموا بالعقیق) را روایت نموده است .

۳۷ـ ابوالقاسم‌عبدالله‌فرزند محمد فرزندعبدالله رقاعی ، اصفهانی که‌ازاو حدیث «انعقاد نطفة سیدتنا الزهراء من سفر جلة الجنة بعد ماأکلها النبی صلی‌الله علیه‌وآله‌وسلم»رانقل کرده است .

۳۸ـ قاضی ابو حسن علی فرزند خضر ازدی، که ازاو حدیث «فاطمه بعضة منی» را روایت نموده است .

۳۹ ـ ابوحسن علی فرزند عبدالصمد فرزند عبدالله فرزند قاسم هاشمی ، عباسی ، که ازاو حدیث « علی وصیی » وحدیث « غدیر » را نقل نموده است وچنانکه سمعانی‌درکتاب انساب خود تصریح نموده مصنف احادیث زیادی‌را از او نقل کرده است .

۴۰ـ ابوعبدالله حسین فرزند حسن فرزند یعقوب ، دباسی ، واسطی ، که مؤلف از او حدیث «المنزلة» را نقل کرده است .

۴۱ـقاضی ابو حسن محمد فرزند علی معروف به « ابن الراسبی » شافعی ، که از او حدیث «نزول الملائکة فی زفاف علی» را نقل کرده است .

۴۲ـابو احمد عبد الوهاب فرزند محمد فرزند موسی غندجانی ، متوفای سال ۴۴۷ که از او حدیث « المنزلة » وحدیث « زینوا مجالسکم بذکر علی » را روایت کرده است .

۴۳ـابو الفضل محمد فرزند حسین فرزند عبیدالله برجی اصفهانی که از او حدیث «غدیر»را نقل نموده است.

آنانکه در مکتب مؤلف یاد گرفته واز او روایت کرده اند

گروه زیادی از دانشمندان حدیث وراویان او از آن حدیث اخذ کرده و روایت نموده اند ، کهاز جمله :

۱ـفرزند خودمؤلف ابوعبدالله محمد قاضی فرزندعلی فرزند محمد فرزند طیب جلابی که مانند پدرش به «ابن مغازلی» معروف است و درسال ۵۴۲ دار فانی را وداع نموده است

۲ـابو القاسم علی فرزند طراد وزیر بغدادی، بنابر آنچه سمعانی تصریح کرده است .

۳ ـ ابو المظفر عبدالکریم فرزند محمد مروزی شافعی ، معروف بسمعانی متوفای سال ۵۶۲ صاحب کتاب «الانساب» که از مؤلف بواسطه فرزندش قاضی ابوعبدالله محمد روایت کرده است .

۴ ـ ابوعبدالله محمد فرزند فتوح ابونصرفرزند عبداللهحمیدی ، ازدی ، متوفای سال ۴۸۸ که از دوستان مؤلف بوده ، وبنا برآنچه در کتاب (معجم الادباء) درترجمهٔ ابو غالب فرزند بشران ، نقل می نماید، کهبااجازهٔ خود مؤلف از کتاب تاریخ واسط او روایت کرده است ، وگفته : که ابوعبدالله حمیدی

روایت کرده که دوست ما ابوحسن علی فرزند محمد فرزند محمد جلابی واسطی از واسط برما نوشت: که ابو غالب فرزند بشران نحوی در سال ۳۷۰ متولد شده، ودر سال ۴۶۲ در ۱۵ ماه رجب المرجب وفات یافته است.

نوابغی که در میان فرزندان او پیدا شد

مردانی بزرگ ونوابغی کم نظیر در میان اعقاب وفرزندان مؤلف بوجود آمدند که از جمله میتوان اشخاص زیررا نام برد:

۱ـفرزند مؤلف ابوعبدالله محمد قاضی است، سمعانی در کتاب (الانساب) چاپ مرجلیوث صفحهٔ ۱۴۲ درحق آن چنین بیان می نماید: ازطرف ابو العباس احمد فرزند بختیار وبعنوان نیابت از او حکومت وقضاوت شهر واسط را بعهده داشت، پیری روشن ضمیر، ومردی دانشمند، وعالمی بود از پدر خود، وابو حسن محمد فرزند محمدفرزند مخلد ازدی وقاضی ابوعلی اسماعیل فرزند احمد فرزندکماری وسایردانشمندان حدیث اخذ نموده وروایت کرده است.

من در واسط در دو نوبه مجموعا حدیث بیشتری ازاو شنیدم، ودر مدت اقامت در واسط همواره ملازم حضورش بودم وبا اجازه از ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند بشران نحوی واسطی، روایات بیشتری بر او قرائت کرده وخواندم.

میگویم: ابوعبداللهمحمد قاضی باپدرخود، مؤلف این کتاب ازدومردبزرگ یکی ابن مخلد ودیگری ابن بشران باهم حدیث نقل کرده اند. واز اساتید دیگر او ابو محمد فرزند ابن السری، وحسن فرزند احمد غندجانی میباشند.

سپس میگویم: که هردو جزء کتاب مناقب پدر خودرا ازاوروایت کرده، واز او هم جماعتی مانند قاضی عدل عزالدین هبة الکریم فرزند حسن فرزند فرج فرزند حبانش واسطی وغیر او همانطوری که از این کتاب ظاهر میشود

روایت کرده اند .

وبنابر آنچه‌عسقلانی‌وابن‌عماد ذکر کرده‌اندوفات‌او درسال۵۴۲، اتفاق‌افتاده است، وابن عماد درکتاب (الشذرات) جلد ۴ صفحهٔ ۱۳۱ در حق این نابغه نوشته است که در این سال ۵۴۲ ابو عبد الله جلابی قاضی محمد فرزند علی فرزند محمد فرزند محمد طیب واسطی ، ابن مغازلی وفات یافته است. او از اساتیدی مانند محمد فرزند محمد فرزند مخلد ازدی ، وحسن فرزند احمد غندجانی و گروهی دیگرازعلماء ، حدیث شنیده‌ وازابوغالب‌فرزندبشران لغوی اجازهٔ روایت‌تحصیل کرده ، ونیابت حکومت را بعهده داشته است . وعلامهٔ تاریخ شیخ عبدالرزاق فرزند فوطی نیز تاریخ وفات او را درسال مذکور تعیین کرده است ، وذهبی در (تذکرة الحفاظ) گفته : وفات محدث واسطی درسال ۵۴۲ بوده است ، وآنچه که اززبیدی در«تاج العروس» دیده میشودکه سال وفات او را درسال ۵۴۳ نوشته ظاهرمیشودکه‌ازغلطها واشتباهات چاپی‌است ، وحافظ احمد فرزند حجرعسقلانی درکتاب «التبصیر» جلد ۱ صفحهٔ ۳۸۰ این مطلب را ذکرکرده ونیز اشاره کرده : که فرزند ازپدرخودکتاب مناقب را روایت نموده است .

۲ ـ وازنوابغی که‌ازفرزندان‌مؤلف میباشد: جمال الدین نعمت‌الله فرزندعلی فرزنداحمدفرزندعطارواسطی قاضی واسط ، که‌کتاب مناقب را ازجدمادری‌خود ابوعبدالله محمد قاضی فرزند مؤلف روایت کرده است .

۳ ـ ابومحمد صالح فرزند مؤلف ، ازنوابغی است که‌کتاب مناقب پدرش‌را روایت نموده وعده ای هم از خود او نقل‌کرده اند .

۴ـ وازآنان یکی دیگر هم ابو محمد صالح فرزند محمد فرزند مؤلف کتاب که‌از پدر خود محمد قاضی واسط حدیث یادگرفته وروایت کرده است ، ونیز از سایر رجال علمی وشخصیتهای ارزنده روایت نموده است .

سخنان دانشمندان وعلماء در بارهٔ مؤلف

سمعانی در « الانساب » صفحهٔ ۱۴٦ چاپ مرجلیوث در بارهٔ او چنین مینویسد :

دانشمندی بافضیلت ، که به شخصیتها ورجال واسط آشنائی کامل داشت، وعلاقهٔ بی حد وحرصی وصف ناپذیر برشنیدن حدیث ویاد گرفتن روایت داشت، کتاب (تاریخ واسط) اورا دیده وبااشتیاق مطالعه نموده وقسمتی ازاورا انتخاب کردم ، از ابو حسن علی فرزند عبد الصمد هاشمی ، واز ابو بکر احمد فرزند محمد خطیب ، واز ابو حسن احمد فرزند مظفر عطار واز دیگران حدیث شنیده است .

وپسرش در واسط ، وابو القاسم علی فرزند طراد وزیر در بغداد از او حدیث نقل کرده‌اند ، ودر شط دجله دربغداد درماه صفر سال ۴۸۳ غرق گردید، جنازه‌اش بواسط حمل شده ؛ ودر آنجا بخاك سپرده شد .

وزبیدی در(تاج العروس) جلد۱ صفحهٔ۱۸٦ که باقاموس آمیخته گفته است: ابوحسن‌علی‌فرزندمحمدفرزندمحمدفرزندطیب‌جلابی،دانشمندوعالم،ومورخ،بیشتر از ابوبکر خطیب حدیث شنیده است ، کتاب (ذیل تاریخ واسط) نوشتهٔ اوست ودر سال ۵۳۴ جهانرا بدرود گفته است ، وفرزند دانشمندش محمد صاحب این جزء در سان ۵۴۳ وفات یافته است .

شیخ محمد فرزند عبدالله حضرمی در طبقات در باره او چنین می گوید : محدثی بود که در زمان حیات خود مورد اعتماد همه بود وباو استناد می کردند، تاریخ نگاری بود که عدهٔ زیادی از او خبر نقل کرده ، واو نیز از جماعتی خبر ذکر کرده وروایت نموده است موثق وامین وراستگو بود ،در احادیثی که نقل می کرد مورد اعتماد بود ، وباو اسناد داده میشد تألیفاتی دارد که از جمله (ذیل

تاریخ‌واسط)تألیف‌اسلم مشهور به(بحشل)وکتاب (مناقب مولانا علی کرم‌الله‌وجهه) که‌احادیثی دراین کتاب جمع آوری نموده وحفظ کرده وازراویهای مورداعتماد نقل کرده است .

علماء دیگر هم در بارهٔ او در کتابها ونوشته‌هایشان مطالبی دارند که‌مجال نقل همهٔ آنها در این رساله نیست .

مقام وموقعیت مؤلف نزدعلماء واعتماد واستناد آنان براو

مؤلف پیش دانشمندان شیعه‌وسنی (عامه وخاصه)ازبزرگان حافظان حدیث بشمار می‌آید ، از جمله افرادیکه باو اعتماد کرده ، ودر نقلها و گفته‌هایش باو استناد جسته است .

۱ ـ سمعانی درکتاب (الأنساب) (وامالی) وسایر آثار خود بیشتر به واسطه فرزند مؤلف محمد واسطی قاضی، وگاهی بدون واسطه نقل می‌کند.

۲ـ ذهبی شافعی ، صاحب (میزان الأعتدال) که ازاودرکتاب مذکور وسایر آثارش نقل‌کرده است .

۳ ـ عارف مشهورسید علی همدانی صاحب‌کتاب (مودة القربی) .

۴ ـ حافظ ابن حجر عسقلانی شافعی درکتاب خود (التبصیر) وسایر آثار خود .

۵ ـ حضرمی درکتاب خود (وسیلة المآل) وسایرتألیفاتش .

۶ ـ بلخی قندوزی حنفی ، درکتاب (ینابیع المودة) وسایرنوشته‌هایش .

۷ـ سید محمد مرتضی زبیدی ، حنفی ، در (تاج العروس) از او نقل کرده واو را تصدیق وتثبیت نموده است .

۸ـ شیخ یحیی فرزند محمد بطریق اسدی حلی .

۹ـ مولانا علامه شیخ حسن فرزند یوسف حلی در بعضی از کتابهایش که در باره امامت نوشته است .

۱۰ـ مولانا قاضی نور الله حسینی مرعشی شوشتری در احقاق وسایر تألیفاتش.

۱۱ - حموینی در ذیل (فرائدالسمطین) .

۱۲ - شیخ ابوفلاح عبدالحی فرزند عماد صاحب کتاب (الشذرات)

۱۳ - شیخ تاج الدین سبکی ، درذیل (طبقات الشافعیة الکبری)

۱۴ - وبیشتر مؤلفان که درتاریخ واسط تألیفاتی دارند .

آثارعلمی مؤلف

ازقلم سحرانگیزوروان وخامهٔ بسیار جولان کننده‌اش کتابها ورساله‌هائی تراوش کرده که ازجمله :

۱ - کتاب (ذیل تاریخ واسط) تألیف اسلم واسطی ، معروف به «بحشل»

۲ - کتاب «الاربعین حدیثا فی فضائل قریش» .

۳ - کتاب «شرح الجامع الصحیح للبخاری) که ناتمام مانده است .

۴ - کتاب «مناقب علی بن ابیطالب» همان کتاب که درپیش تواست .

۵ - (دیوان شعری)

۶ - کتابی است درقضاء وشهادات بامذهب شافعی .

۷ - کتاب (مناقب شافعی ومرجحات مذهب اوبردیگر مذاهب) .

ودیگر کتابها وتألیفاتی که ازاو بیادگارمانده است .

وفات مؤلف ومحل دفن او

سخنها ونظریه‌های علماء ومورخان درتاریخ وفات مؤلف مختلف وگوناگون وضدونقیض هم‌است . گفته ابن اثیردر (اللباب) که زبیدی‌هم ازاودر(تاج‌العروس) پیروی کرده این است ، که درسال ۵۳۴ جهانرا بدرود گفته است ، ولیکن سمعانی تصریح کرده که درسال ۴۸۳ ازدنیارفته است ، آنجاکه میگوید وتصریح‌مینماید: که دربغداد درماه صفرسال ۴۸۳ بدجله افتاد وغرق شده ، وجنازه‌اش را به واسط حمل نموده ودرآنجا بخاك سپردند ، که ما این قول را با دودلیل بهترمیدانیم :

۱ ـ سمعانی با فرزند مؤلف فرزند عبدالله ابن مغازلی رابطهٔ بسیار نزدیك وقوی داشته ، ودر واسط دونوبت از او حدیث بیشتری شنیده ، ودر مدت اقامت خود درواسط همواره ملازم ومصاحب اوبوده است ، وکتاب (ذیل تاریخ‌واسط) تألیف ونوشتهٔ پدرش را از او گرفته وخوانده است ، ظاهراً بلکه متیقن است که سبب وروزوفات وروزدفن وحمل کردن جنازه را به واسط که با این تفصیل بیان می کند از فرزند اونقل کرده است ، (واهل البیت ادری بما فی البیت) یعنی اهل خانه بیشتربروضع داخلی خانه آشنا میباشند‌ـرا ازاونقل کرده است .

۲ـعلامه مؤلف احادیثی که ازاساتید خود روایت می کند ، تاریخ شنیدن وخواندن احادیث وگاهی تاریخ اجازه‌ای راکه باوسیله نامه بدست میآورده ، در بین سالهای۴۳۳ تا ۴۴۰ بوده است ، واین نکته بحسب ظاهر وعادت نشان‌میدهد که دراین سالها بسن مردان کامل وکمترش بسن سی‌سالگی رسیده باشد ، زیرا دوراست که درکمتر ازاین‌سن بااساتید وبزرگان به مکاتبه ومراسله پرداخته‌شود واگر چنانچه و فاتش در سال ۵۳۴ اتفاق افتاده باشد ، باید بیش‌از ۱۳۰ سال عمر کرده باشد ، درحالیکه احدی این اندازه عمر را برای مؤلف نقل نکرده ونگفته است .

بنابراین آنچه ابن اثیر گفته وزبیدی هم درتاج العروس ازاوپیروی نموده است ، ازراه حقیقت گوئی وصحت بدور است .

وشاید هم درچاپ کتاب (اللباب) چیزی‌ساقط شده ، واین تاریخ (۵۳۴) مربوط بتاریخ وفات شخص دیگر باشد ، که اسمش درچاپ افتاده ، ولازم‌است که‌تحقیق وبررسی بشود .

خصوصیات نسخه ایکه ازاو عکسبرداری شده است

۱ - این نسخه از نسخه‌ای گرفته شده که باخط علامه شیخ ابوحسن علی فرزند محمد فرزند حسن فرزند ابونزار معروف به (ابن الشرفیة) واسطی وبعد یمانی نوشته شده است ، ودر تاریخ (۵۸۵) نوشتن اوبپایان رسیده است ، واین نسخه درخزانهٔ ائمه یمن بوده وبسیار پر ارزش و قیمتی است ، و در پشت آن‌خط علمای‌یمن مانند علامه‌شیخ‌لطف باری یمانی زیدی ، دیده میشود ، وآن با نسخه ایکه درآن خط علامه شیخ جمال الدین عمران فرزند حسن فرزند ناصر فرزند یعقوب عذری یمانی ازعلماء سده هشتم ، وعلامه سید صلاح فرزند احمد حسنی وزیر از علماء سدهٔ دهم ، و علامه شیخ علی فرزند احمد فرزند حسین اکوع یمانی ، ازعلماء سده ششم بوده ، مقابله گردیده است .

۲ - واز خصوصیات دیگر این نسخه آن است ، که درحاشیه ودرپشت‌اش اجازه‌هائی ازدانشمندان دیده میشود ، که ازجمله اجازه شیخ یحیی فرزند حسن فرزند حسین فرزند علی فرزند محمد بطریق اسدی ، حلی است که‌ترجمه آن این است : این کتابرا از اول تاآخر ، شیخ دانشمند ، عفیف الدین علی فرزند محمد فرزند حامد یمنی صنعانی (خدا مؤید گرداند) برای من قرائت کرد وپسر موفق او (یاقوت) نیز بآن قرائت گوش داد ، که بهر دو اجازه میدهم این کتابرا هروقت خواستند از من روایت کنند واورا یحیی فرزند حسن فرزند

حسین فرزند علی فرزند محمد بطریق اسدی حلی ، در ولایات حلب ، در اول جمادی الاولی درسال ۵۹۶ نوشته است ، وسپاس وشکر وثنابرای خداست .

صورت اجازهٔ دیگر

به‌علی فرزند احمد فرزند حسین فرزند مبارك اکوع این مجلد وجلد دوم اورا دادم که هردو برمناقب وفضائل اهل بیت (ع) مشتمل میباشند ، واز طرف خود ومؤلف باو اجاز ه دادم که هر دو جلد را روایت کند ، که اورا علی فرزند محمد فرزند حامد صنعانی یمنی ، در هفدهم ذیحجة درسال ۵۹۸ نوشته است .

صورت اجازهٔ دیگر

خدا مرا کافی است ، اجازه دادم به امیر بزرگ نظام الدین ، دوست امیرمؤمنان،مفضل‌فرزندعلی‌فرزندمظفرعلوی‌عباسی که کتاب‌مناقب‌بن‌مغازلی‌راباراه صحیح ودرست شرایط شنیدن ازمن روایت نماید ، واین کتابرا که باودادم، علی فرزند احمد فرزند حسین اکوع درماه ذیحجة ازسال ۶۱۲ نوشته است . وهمان طورباهمان شرائط درتاریخ مزبوربه قاضی والأمقام منصورفرزند اسماعیل فرزند قاسم طائی‌اجازه دادم ، درودورحمت خدا برمحمد وآل اوباد .

۳ ـ ازخصوصیات دیگراین‌نسخه آنست که یکی ازکرامت های مولای ما علی (ع) را که ابن شرفیه در واسط بادیدگان خود درسال ۵۸۰ مشاهده کرده ودیده است ، باین نسخه ملحق گردیده است .

واین نسخه بعد از آنکه از دست مردی بزرگوار و شریف ، فرزند پیامبر (صلی‌الله علیه وآله) امام زیدیها ، درعصرحاضر ، سیدی شکوهمند ، سید محمد بدرحسنی ، ساکن طائف درحجاز ، فرزند صاحب شوکت وجلال ، سید احمد امام زیدیها ، وپادشاه یمن ، فرزند صاحب شرف ، افتخار علویها ، امام زیدیها ،

پادشاه کشوریمن، سیدبزرگوار ' حمید الدین یحیی خارج شده بود ، ازیمن آورده شد ، و خدای نیکو کارومهربان توفیق عکسبرداری ازآنرا بمن عطافرمود .

برتریها وامتیازات کتاب مناقب

این تألیف شریف برتریها وفضیلت ها ومناقب بزرگ ومشهوریکه در حق آقای ما امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام ثابت است جامع میباشد مانند حدیث (غدیر) والمنزلة ، وطیر، ومدینة العلم ، ومؤاخات ، وبذل خاتم دررکوع وحدیث (وصایتش برای پیامبر (ص) وبرگرداندن آفتاب ، وسایراحادیث که در فضائل ومناقب وخصوصیات او که آوازهٔ آنهادرپهنهٔ آفاق وصحنهٔ جهان گسترده است این کتاب دارامیباشد .

۲ ـ ازامتیازاتیکه این کتاب ازآن برخوردارمیباشد ، یکی‌هم این است که ، روایتهای آن ازدانشمندان حدیث و موثقان آنها وکسانیکه در رأیشان ثابت وپا برجای‌هستند نقل‌شده است ، چنانکه برپژوهندگان و مراجعه کنندگان روشن و واضح میگردد .

۳ ـ وازآنها یکی هم آن است که‌مؤلف بزرگواربیشترهمت گماشته‌وسعی نموده براینکه احادیث را از محدثان معاصروهمزمان خود بدون واسطه نقل کند ، تاسندروایت عالی گردد .

۴ـوازبرتریهاومزایای‌این تألیف‌روانی‌وسلیس بودن عبارتهای‌اووزیبائیهای سخنان آن در تنظیم سندها ، واهتمام بیشترمؤلف درتعیین مکان ، وزمان نقل ، و مشخص نمودن او صاف راویان حدیثش که در طرق روایات ذکر شده می باشد ، که تامشترکهابطور کامل روشن گردد .

۵ ـ وازآن مزایا این‌است که روایات مرسله وشاذ در این کتاب کمتربچشم میخورد ' که این خود ازمهمترین عاملهای حصول اطمینان به کتاب و محتویات او میباشد .

۶ ـ واز آنها یکی این است : که احادیث متعددی درمناقب وفضائل اهل بیت (ع) نقل کرده که سندآنهابه محمد فرزند محمدفرزند اشعث ، صاحب کتاب (جعفریات)یا « اشعثیات » میرسد ، واوهم از موسی فرزند اسماعیل فرزند امام موسی بن جعفرعلیه السلام از پدرش ازجدش ازپدران مبارك ازپیامبرصلی‌الله علیه وآله نقل می کند .

۷ ـ وازآنها یکی این است : که احادیث متعددی دراوهست که سندآنها بائمه علیهم السلام که‌ازعترت پاك پیامبرندمیرسد ، مانندشخصیت بزرگ وممتاز، آقای ما امام ابوالحسن علی‌بن موسی الرضا (ع)

وغیراز این‌ها مزایا وبرتریهای دیگر که درغیراین کتاب کمتریافته میشود.

سخنی درطریق بر روایت، کتاب ازمؤلف دانشمند

بایداین‌مطلب‌معلوم‌باشدبحسب آنچه که‌دراجازه های‌علماء ودانشمندان‌ذکر شده ، ما حق داریم تمامی آنچه که آنان تألیف کرده و نوشته اند ، و درکتابها ونوشته های خود بودیعه گذارده اند نقل وروایت کنیم ، وازجملهٔ آنها یکی‌این کتاب بزرگ ومجموعه‌شریف‌است .

۱ـوازطرق وسندهای مایکی‌این است که اورا از علامه سیدعلوی حداد ، حضرمی ، شافعی ، ساکن (ملایو) صاحب کتاب « الفصل الحاکم فی النزاع و التخاصم بین بنی امیة وبنی هاشم» باطرق واسناد خودش تابه علامه سید محمد مرتضی زبیدی حنفی صاحب کتاب «تاج العروس» وغیراو رسانده وآنهم باطرق خود بمؤلف میرساند ، نقل می نمائیم .

۲ـوازآنهاطریقی‌است که اورااز‌علامه سید علی اهدلی حضرمی باطرق او روایت می کنیم .

۳ـوازآنها سندی است که‌ما اورا ازعلامه قاضی، سید زید دیلمی ، یمانی

باطرق او نقل می نمائیم .

۴- واز آنها این است که ما ازعلامه سید عباس یمانی ساکن (مناخه) از شهرهای یمن ، این کتابرا روایت می کنیم .

۵- واز آنها آن است که او را ازعلامه شیخ یوسف مصری دجوی ضریر ساکن (دجوه) بااسنادخود ، روایت مینمائیم .

۶- واز آنها طریقی است که ما او را از علامه سید ابراهیم راوی شافعی ، ساکن بغداد باطرق او نقل می کنیم .

۷- واز آنها این طریق‌است که‌ما اورا ازعلامه شیخ ابراهیم جبالی مصری، شیخ اسبق جامع الازهر روایت می کنیم .

۸- و از آنها این طریق است که او را از علامه سید محمد فرزند محمد فرزند زبارة حسنی یمانی ، صاحب دو کتاب (نیل الوطر) (و نشر العرف) نقل می نمائیم .

۹-ازجملهٔ طرق ما علامه سید محمد فرزند عقیل علوی ، حضرمی، صاحب کتاب (النصایح الکافیة لمن یتولی معاویة) است .

۱۰- واز آنها آن است که ما اورا از سید ملوك اسلام ، وافتخار فرزندان پیامبر فقید علم وقلم ، حمید الدین یحیی حسنی پادشاه کشوریمن که ناگهانی بقتل رسید نقل مینمائیم .

۱۱- از جملهٔ آنها علامه شیخ عبد الواسع واسعی ، یمانی صاحب کتاب «مزیل الحزن فی تاریخ الیمن» است .

۱۲- و از آنها علامه مولی مجد الدین حسین شافعی ، کردی ، مشهور به ملامجد کردستانی ساکن شهرهای کردستان ازایران، است .

۱۳- واز جملهٔ آنها این طریق است که ما او را ازعلامه مولوی ، یوسف هندی کاند هلوی روایت می کنیم .

۱۴ـ وازجمله آن است که ما اورا ازعلامه سید یاسین حنفی مفتی کربلای مشرفه درزمان حکومت عثمانی ، روایت مینمائیم . وغیر از اینهاطرق وسندهای دیگر که بیشترش به علامهٔ زبیدی صاحب (تاج العروس) میرسد که باطرق خود در اثر مشهورش بودیعه گذارده است ، پس کسیکه میخواهد این کتاب را از مؤلفش نقل کند ، میتواند ازما بواسطهٔ این‌اعلام باطرق آنها تابه‌ابن مغازلی ناظم این درها ولؤلؤها ، روایت کند .

مصادر ومراجعی که در جمع آوری

این رساله مورد استفاده واقع شده است

۱ـ«الانساب»تألیف مظفر عبد الکریم‌فرزندمحمدمروزی، شافعی، سمعانی، متوفای سال ۵٦۲ .

۲ـ«تبصیر المشتبه» تالیف حافظ احمد فرزند عسقلانی ، شافعی ، متوفای سال ۸۵۲ ،

۳ـ«طبقات‌الشافعیة» تالیف شیخ محمد فرزند عبدالله‌حضرمی، ساکن‌دهلی، پایتخت هند ، ازعلمای قرن ۱۲ .

۴ـ «شذرات الذهب فی اخبار من ذهب» تألیف شیخ ابوفلاح عبد الحی ، فرزند عماد حنبلی ، متوفای سال ۱۰۸۹ چاپ بیروت .

۵ـ «القاموس المحیط» تألیف محمد فرزند یعقوب فیروز آبادی شافعی .

٦ـ «تاج العروس » تألیف سید محمد مرتضی، حنفی، زبیدی، وبعد مصری

۷ـ(تعلیقه‌های دانشمند معاصر کرکیس عواد) برتاریخ واسط تألیف بحشل چاپ بغداد .

۸ـ «وسیلة المآل» تألیف باعلوی حضرمی ، ونسخهٔ آن ازروی نسخهٔ خطی که درکتابخانهٔ ظاهریهٔ دمشق‌شام موجوداست عکسبرداری شده است .

۹ـ «کشف الظنون» تألف کاتبی ، چلبی .

۱۰-«رشفة الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی» تألیف علامه سید ابو بکر فرزند شهاب علوی، چاپ قاهره .

۱۱- « طبقات الشافعیة الکبری » تألیف علامه شیخ تاج الدین عبد الوهاب سبکی ، چاپ قاهرة .

۱۲- « مجمع الاداب » تألیف علامهٔ تاریخ شیخ کمال الدین ، عبدالرزاق فرزند احمد فوطی ، بغدادی ، شیبانی حنبلی معروف بابن فوطی متوفای سال ۷۲۳ چاپ دمشق .

۱۳- «مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه والبقاع» تألیف علامه شیخ صفی الدین عبد المؤمن فرزند عبد الحق بغدادی متوفای سال ۷۳۹ چاپ (دار الکتب العربیة) در قاهره .

۱۴- «معجم مااستعجم من اسماء البلاد والمواضع » تألیف علامة ابو عبید عبد الله فرزند عبد العزیز بکری اندلسی مالکی متوفای سال ۴۸۷ چاپ قاهره .

۱۵ - « مرآة الجنان » تألیف علامه شیخ عفیف الدین عبد الله فرزند اسعد یمانی ، یافعی، شافعی ، مکی، متوفای سال ۷۶۸ چاپ حیدر آباد دکن .

۱۶- « المنتظم » تالیف علامه شیخ عبد الرحمن ابو الفرج فرزند جوزی حنبلی، بغدادی، متوفای سال ۵۹۷ چاپ حیدر آباد دکن .

۱۷- « طبقات الحفاظ » تالیف حافظ جلال الدین عبد الرحمن سیوطی ، شافعی ، متوفای سال ۹۱۱ چاپ قاهره .

۱۸-«ریحانة الادب فی الالقاب والکنی و النسب» تالیف علامة میرزا محمد علی مدرس خیابانی تبریزی ،

۱۹-«لسان‌المیزان» تألیف‌حافظ احمدفرزند حجر عسقلانی، شافعی، متوفای سال ۸۵۲ .

۲۰-«میزان الاعتدال» تالیف علامة شمس الدین محمد ذهبی شافعی،

۲۱ - «تهذیب التهذیب» تألیف حافظ احمد فرزند حجر عسقلانی ، شافعی که گذشت .

۲۲ - « روضات الجنات » تألیف علامه حاج سید محمد باقر خوانساری ، چاپ تهران ،

این همان است که فرصت ووسعت میدان وقت مرا مهیا وآماده کرد، که این کار باعجله‌را برشتهٔ تحریر در آورده وبه تنظیم آن پرداختم ، واینرا در چند مجلس که آخرین آنهادرشامگاه شب چهار شنبه ماه محرم الحرام سال ۱۳۹۴ که هنوز سه شب از آن باقی میماند ، هنگامیکه زبان به حمد وثنای خدا ودرود و سلام برپیامبر وآل‌او واستغفاربرخودم مشغول‌بودم درشهرقم مشرفه حرم پیشوایان پاك وپاکیزه، وآشیانه فرزندان پیامبر (ص)، تالیف نموده وبه پایان رساندم.

ومن بندهٔ فانی‌وسپری شده وآزمند ومحتاج به‌دوستی فرزندان پیامبر(صلی الله علیه وآله) ابو المعالی شهاب الدین حسینی، مرعشی ، نجفی که خدا او را باآنان محشورنموده وازشفاعت‌آنها بهره مندبنماید : میباشم‌آمین ،آمین ،که به یکی راضی نمی شوم ، تاآنکه هزارتا آمین براو زیاد نشود ، وخدا رحمت کند بر بنده‌ایکه آمین بگوید.

شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

ترجمه

مناقب امام علی بن ابیطالب

علیه السلام

مؤلف:

علامه ابو الحسن علی بن محمد بن محمد الواسطی

الجلابی الشافعی

مشهور به: ابن مغازلی

متوفی ۴۸۳

مترجم:

سید محمد جواد آیت الله زاده مرعشی نجفی

شوال المکرم ۱۳۹۷

چاپخانه علمیه ـ قم

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

خبر داد بما فقیه بزرگ وپارسا بهاء الدین علی فرزند احمد فرزند حسین اکوع(قرائة علیه) ومن‌میشنیدم ، درماه جمادی الآخر ازسال ۵۹۹ درمسجد مدرسهٔ منصوریه درحوث، (۱) گفت : خبرداد بما درمکه (خدا اورا نگهدارد) دردهه‌دوم ماه‌ذیحجة آخرین ماه‌سال ۵۹۸ ، علی فرزند (۲)محمد فرزند حامد صنعانی یمنی،

---

(۱) حوث باضم حاء مهمله وسکون واوازشهرهای یمن است .

(۲) درحاشیهٔ اصل: درنسخه عمدة برای علامه محدث ابن بطریق که باخط خودش درمحروس حلب است : (یاقوت فرزند علی فرزند محمد فرزند حامد صنعانی یمنی)واین نسخه را ازمؤلفش هم پسروهم پدرشنیده اند ، وبرآن نسخه خط خود مؤلف (یعنی‌علامه محدث ابن بطریق) موجود است وگفته او این است که این‌کتابرا ازاول تاآخرشیخ عالم عفیف الدین علی فرزند محمد فرزند حامد یمنی صنعانی (خدااورا تأیدکند) برمن‌خواند وقرائت‌اورا پسرش یاقوت شنید ، وبرهرد واجازه دادم‌که هروقت خواستند این‌کتابرا از من روایت‌کنندواورا یحیی فرزند حسن فرزند حسین فرزند علی فرزند محمد بطریق‌اسدی حلی ، درمحروسه حلب درغرهٔ جمادی‌الاولی ازسال ۵۹۶ نوشته است ومنت وستایش‌برای خداست . و برآن نسخه خط علی فرزند حامد است گفته است :که این مجلد را باجزء دیگرش‌که برمناقب اهل‌بیت علیهم السلام مشتمل میباشند به علی فرزند احمد فرزندحسین فرزند مبارك اکوع داده ، وباو اجازه دادم‌که آندو را از مصنف روایت کند ، علی فرزند محمد فرزند حامد صنعانی یمنی در۱۷ ذیحجة درسال ۵۹۸ نوشته است .

(مناولة) گفت : خبرداد بماابوحسن علی فرزند ابوفوارس فرزند ابو نزار فرزند شرفیه ، گفت : خبر داد بماپیرسالخورده صدرالدین قاری رئیس جامع درواسط، ابوبکر فرزند قاری‌باقلانی ، وقاضی جمال الدین نعمت الله فرزند عطار ، وقاضی بزرگوار ، عدل ، عزالدین هبة الکریم فرزند حسن فرزند فرج فرزند علی فرزند حیاش ، که اورا روایت نموده درماه اصم خدا (رجب) ازسال۵۹۱ گفت: خبرداد بما قاضی بزرگوار ابوعبدالله‌محمد فرزند علی فرزند محمد فرزند طیب جلابی ، که (رحمت خدا براوباد) که گفت خبرداد بمن ابوعدل ابوحسن علی فرزندمحمد فرزندجلابی‌خطیب ، ومصنف معروف‌به (ابن‌مغازلی) خدای رحمتش کند که گفت:

سپاس برآفریدگاری که‌امروستایش آن‌درآفرینش پدیدار ،عطاوبزرگواریش بلطف و کرم اوروشن وآشکار، دست عنایت خود به جودوبخشش‌برخلق گشاده، جوادی که گنجینه‌های رحمتش با عطا ودهش نقصان نپذیرد ، وبیشتر بذل وعطا نمودنش جزبر کرامت وبخشند گیش نیفزاید، زیرا اوبسیارباقدرت وبخشنده‌است.

ستایش جاودانه خود را بآستان عزت ودرگاه ربوبیتش عرضه داشته ، که او با تمام ستایشهایش جاودانی است در برابر نعمت های بیشمار وبی پایانش ، وتانقطهٔ اوج ستایش پر کشیده، وجبین پرستش راآنچنان بآستان عظمتش می‌سایم که خود او دوست داشته وخوشنود گردد .

درود و رحمت خدا بر سرور ما محمد مصطفی که راستگو و امین ، خاتم پیامبران وسروررسولان ، برگزیدهٔ‌آفریدگارعالمیان از میان‌کافهٔ آفریده‌ها است ، وسلام بر اووبرسایر پیامبران اولوالعزم ، و براستگویان وجانبازان در راه حق ، وبرنیکوکاران شایسته .

ودرود برعلی که امیر مؤمنان ، وسرور مسلمانان ، پیشوای سفید جبینان ، پدر بزرگواران خجسته ، که چراغهای پرفروغ ، وشاخهای پربرگ هستند ، وبر بانوی زنان ، فاطمهٔ زهراء بتول ، ریسمان پیوستهٔ خدا ، ونور آفریده شدهٔ او ، وفرزند پیامبر .

درود بردوسرور، که دوپیشوا ، ودوسبط پیامبر، دو آقای جوانان اهل بهشت، حسن وحسین علیهما السلام ، و بر پیشوایان راه شناس ، که چراغهای فروزان تاریکی ، ونشانه‌های هدایت ، نامهای زیبای خدا ، ومثل های برتراو ، وپایه‌های توحید خدا ، وقندیلهای فروغ او ، و گنجینه‌های دانش خدا ، وامناء اوبرخلقش، هستند ، پیشوایانیکه خدا آنانرا ازنورخود آفریده ، وبا پرتوی وپاکیز گی خود پوشانیده و باروشنی خود زینتشان بخشیده ، آنانکه با حق قضاوت نموده وبااو عدالت را مراعات کرده اند .

سپس - سزاوارترین چیزیکه که بندگان ذخیره کرده‌و کسب نموده‌اند ، آنستکه بوسیلهٔ اوبه نجات ورهائی در روز قیامت امیدوار میباشند ؛ وچون من وابستگی بمحبت پاکان از فرزندان طه ویاسین وچنگ زدن به ریسمان استوار دوستی آنان‌را راه درست وطریق مستقیم‌دریافتم .

در فضائل آنان آنچه را که معرفت من بآن رسید ، و توان و کوششم بآن دست یافت ، ازآنچه خدای متعال‌درحق آنان ازسوره‌ها فرود آورده ، وآنچه از دلایل برزبان پیامبرجاری گردیده ، آنچه از معجزه‌ها روشن شده ، گرد آوردم وآنچه برعاقل منصف وعارف درست‌اندیش انکارش امکان پذیرنیست ،نگاشتم اگرچه مناقب آنان ازاندازه بیرون ، وازشمارش‌بالاترمیباشد ، وباین وسیله‌روزیکه ثروت وفرزندان نفعی نمیرسانند ، مگرکسیکه قلبی پاك وسالم ، ودلی ناب وبی آلایش، دردوستی اهل بیت پاك‌وپاکیزه به پیشگاه خدا بیاورد، به‌نجات‌وخلاصی امیدوار گردیدم ، وهنگامیکه خلوص اعتقادترا دردوستی ومحبت‌اهل بیت‌شناختم دوست داشتم ، که این کتابرا بتوتحفه وهدیه کنم ، وبرای اینکه پیش توتقرب پیدا کنم ، او را درخزانهٔ تو قرار دهم ، وازنعمتهای تواین امیدارم که باچشم خشنودی و رضایت باو نگریسته وتتبع بنمائی ، و خدا توفیق دهندهٔ به نیکوئی است .

تبار و نسب علی علیه السلام

۱-ابوحسن علی فرزند عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب که خدای رحمتش کند بما باین ترتیب خبرداد که من باو خواندم و او اقرار کرد، باو گفتم : پدر تو عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب واسطی (۱) بتو نقل کرده و گفت : بما نقل نمود ابوعبدالله محمد فرزند حسین زعفرانی عادل واسطی و گفت: نقل کرد بما احمد فرزند ابوخیثمه (گفت پدرم بما نقل کرد) که گفت : خبرداد مصعب (۲) فرزند عبدالله و گفت : که

---

(۱) واسط شهریست بین بصره و کوفه.

تذکر- قرائة : یعنی کتاب خود را خواند ومن شنیدم ویا ازحفظ املاء کرد وشنیدم.

اجازه - اقسامی دارد :

۱- اجازه معین برمعین مانند آنکه بگوید : بتو اجازه دادم که کتاب تهذیب را ویا این نسخه را ازمن نقل کنید.

۲ - اجازه غیرمعین برمعین : مانندآنکه بگوید بهرعالم اجازه دادم که تهذیب را از من روایت کند.

۳- اجازه معین برغیرمعین : مانندآنکه بگوید بتواجازه دادم چیزهائیکه شنیده‌ام نقل وروایت کنی.

۴- اجازه غیرمعین برغیرمعین: مانندآنکه بگوید برهرکسی اجازه دادم که شنیده‌هایم را روایت کند.

مناوله - بر ۲ قسم است :

۱- مقرون باجازه است مانندآنکه کتاب را میدهد ومیگوید این شنیدۀ من از فلانی ویاروایت من ازفلانی است آنرا نقل کنید.

۲- مقرون باجازه نیست. مانندآنکه کتاب را میدهد ومیگوید این شنیدۀ من از فلانی است ونمیگوید اجازه دادم روایت کنید.

کتابة - اینستکه شنیدۀ خود را مینویسد ویا اذن میدهد که موثقی مینویسد.

(۲) مصعب فرزند عبدالله فرزند مصعب فرزند ثابت فرزند عبدالله فرزند زبیر فرزند عوام اسدی متوفی ۲۳۶ عموی زبیرفرزند بکاراست ویکی ازعلمای علم انساب بوده وبانساب عرب وقبایل ووقایع اعراب معرفت کامل دارد.

اوعلی فرزند ابوطالب فرزندعبدالمطلب فرزند هاشم فرزند عبدمناف فرزندقصی فرزند کلاب‌فرزندمره فرزند کعب‌فرزندلؤی‌فرزندغالب‌فرزند فهرفرزند مالك‌فرزند نضرفرزند کنانه فرزند خزیمه فرزند مدرکه فرزند الیاس فرزند مضرفرزند نزار فرزند معدفرزند عدنان‌میباشدونام ابوطالب عبد مناف بود .

مادر علی علیهماالسلام

۲ـخبردادبماابوغالب محمد فرزند احمد فرزندسهل نحوی که‌خدارحمش کند گفت‌ابوعبدالله‌محمد فرزندعلی‌بماخبرداد که گفت: محمدفرزند حسین‌زعفرانی بمانقل کردو گفت ؛ احمد فرزندابوخیثمه بمانقل کرد و گفت : مصعب بماخبر داد و گفت:مادرعلی‌بن‌ابی‌طالب‌فاطمه‌دختراسدفرزند هاشم فرزند عبدمناف فرزندقصی میباشد ،ونخستین‌زن هاشمی‌است که برمردهاشمی فرزندآوردومسلمان شد وبسوی پیامبرمهاجرت نمود .

زادگاه علی علیه‌السلام

۳ـابوطاهرمحمدفرزند علی‌فرزندمحمد بیع بما خبرداد و گفت : ابوعبدالله احمدفرزندمحمدفرزندعبدالله‌فرزند خالد کاتب بماخبرداد‘و گفت:احمدفرزندجعفر فرزندمحمد فرزند سلم‌ختلی‌بمانقل کرد ،و گفت : عمرفرزنداحمدفرزندروح ساجی بمن نقل نمود‘و گفت : ابوطاهریحیی فرزند حسن علوی بمن نقل نمود ،و گفت : محمدفرزندسعیددارمی‌بمن‌نقل‌نمود که‌موسی‌فرزندجعفرازپدرش ‘ازمحمدفرزندعلی ازپدرش‌علی‌فرزندحسین‌بمانقل کرد‘و گفت :

باپدرم نشسته بودم وبزیارت قبر جدمان (ع) مشغول بودیم ، و آنجا زنان زیادی بودند ناگاه زنی ازآنها پیش آمد ، باو گفتم : خدایت رحمت کند توکه

هستی ؟ گفت : من زیده دختر قریبه فرزند عجلان ازقبیلهٔ بنی ساعده باو گفتم : آیا مطلب وحدیثی داری بما نقل کنی ؟

گفت : بخدا قسم آری ،مادرم ام‌عماره دختر عباده فرزند نضله فرزند مالك فرزند عجلان ساعدی بمن نقل کرد : که او روزی درمیان زنان عرب بوده که ناگاه ابوطالب درحالی که‌هاله‌ای ازاندوه وغم برچهره‌اش نشسته بودآمد : (می گفت) باو گفتم : ای ابوطالب چه شده ؟

گفت : فاطمه دختر اسد درد زایمان گرفته است ، سپس ، دستهایش را بصورت خود گذاشت .

در آنمیان ناگاه محمد (ص) آمد باو فرمود چه شده‌ای عمو؟ ابوطالب گفت : فاطمه دختر اسد ازدرد زایمان می‌نالد ، دست ابوطالب را گرفت درحالی که‌فاطمه بااو بود بسوی کعبه آورده ، ودر داخل کعبه نشانید وسپس فرموداینجا، بنام خدا بنشین ، (مادرم) گفت : که‌درد زایمان سختی اورا در گرفت وفرزندی پاك وفرحناك آنچنان که‌بزیبائی اوندیده‌ام ، زائید ، وابوطالب اسم اوراعلی گذاشت و پیامبر او را بغل کرده و بمنزل فاطمه آورد ، علی فرزند حسین (ع) فرمود بخدا قسم ، هرگز چیزی زیباتراز این‌سخن نشنیدم .

کنیه علی علیه‌السلام

آن بزرگوار دو کنیه دارد : یکی ابوحسن .

۴ـ ابوبکراحمد فرزند محمدفرزند عبد الوهاب‌فرزندطاوان(۱)بماخبرداد، گفت که قاضی ابوفرج احمدفرزندعلی‌فرزندجعفرفرزند محمد فرزندمعلی خیوطی بما

---

(۱)طاوانی نسبت است بطاوان،جد ابوبکراحمدفرزند محمدفرزندعبدالوهاب فرزندطاوان بزارواسطی‌طاوانی، کتاب‌لباب ۲/ ۲۷۰

خبردادو گفت : شنیدم که ابوعبدالله محمد فرزندحسین فرزند سعیدزعفرانی‌معدل گفت : که احمد فرزند ابوخیثمه بما نقل کرده و گفت : شنیدم پدرم می گفت علی فرزند ابوطالب ابوحسن میباشد .

کنیۀ دیگراو' علی (ع) ابوتراب میباشد .

۵-خبردادبمن احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب درماه ذیحجه از سال ۴۳۵باینترتیب که کتاب خودرابرای‌من‌خواندومن‌شنیدم که گفت: احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی (۱) حافظ بما خبر داد،و گفت : که ابو عبد الله محمد فرزند حسین فرزند سعید زعفرانی عدل واسطی بما نقل کرد ، و گفت: که یحیی فرزند جعفر فرزند ابوطالب بمانقل نمود'و گفت : عبدالرحمن فرزند حفص‌بماخبرداد که نقل‌نمودعبدالله فرزند زیادازفرزند اسحاق که گفت:خبر دادبمن‌یزید فرزند محمد فرزند خیثم محاربی ازمحمد فرزند کعب قرظی،ازمحمد فرزند خیثم فرزند ابویزید از عمار فرزند یاسر ، وگفت : من و علی فرزند ابوطالب(ع)درغزوه عشیره‌هم رزم‌بودیم ، زمانیکه رسول خدا (ص)درآنجا نزول فرموده وتوقف نمود ، درآن هنگام، مردانی ازقبیلۀ بنی مدلج درچشمه‌ای که در نخیل برای آنها بود ، مشغول بودند ' علی علیه السلام فرمود : ای ابویقظان آیا میتوانی بامن به پیش آنان بیائی تا به بینیم چگونه کار انجام می دهند؟ گفتم اگر تو بخواهی ! می آیم !

گفت :آمدیم وبکار کردن آنها مدتی تماشاکردیم، سپس خواب برماچیره گشته، من وعلی علیه السلام‌رفتیم‌تااینکه‌روی شاخه‌های نازك‌آلوده‌بخاك درختهای خرما خوابیدیم، بخدا قسم بجز پیامبرخدا کسی مارا باپای‌خودحرکت نداد، که

---

(۱) خیوطی بضم خاء وياء نسبت است به خیوط که قاضی ابوالفرج احمد فرزند علی خیوطی ازآنجا است . الانساب ۲۶۴/۵ .

او با پای خود مارا حرکت داد ' و ما ، از آن خاکی که روی آن خوابیدیم ، خاك آلوده شده بودیم ، وچون همان روز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علی علیه‌السلام راخاك آلوده دید ' فرمود: چه شده برتوای ابو تراب ؟ سپس فرمود که : آیا دومردی که شقی‌ترین مردم هستند بشما خبر ندهم ؟ عرض کردیم بلی ای رسول خدا گفت : احیمر ثمود که شترصالح را پی کرد، وآنکه براینجای تو ضربت شمشیر می زند (دست خود را بر فرق علی (ع) گذاشت) تااینکه از آن ضربت این‌باخونت خیس‌می‌شود (وریش علی (ع) را گرفت) .

۶ـ گفت : یحیی فرزند ابو طالب بما نقل کرد' گفت : محمد فرزند صلت بما خبر داد که یحیی فرزند علا از ابو حازم از سهل فرزندسعد بمانقل کرد، گفت : پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به‌پیش فاطمه (ع) آمد وباو فرمود : پسر عمو وشوهرت کجاست ؟ راوی گفت. فاطمه (ع) گفت : یارسول الله بین من‌واو حرفی پیش آمد وباناراحتی ازخانه بیرون رفت : پیامبر (ص) بکسی فرمود: علی را جستجو کن ، گفت : او در مسجد است ، راوی گفت : پیامبر به پیش علی آمد ' وبادخاك را برعلی (ع) می‌پاشید . فرمود برخیزای ابو تراب .

سهل فرزند سعد گفت : بخدا سوگند که این نام مقدسترین ومحبوبترین نامها پیش علی (ع) بود .

۷ـ قاضی ابو محمد یوسف فرزند رباح فرزند علی فرزند موسی حنفی گفت ، در آن ناچیزی که بمن نوشته بود خبرداد که‌ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند اسماعیل فرزند ابو الفرج مهندس مصری بآنان خبر داد ؛ در سال سیصد و هشتاد وچهار درخیمه‌ای که منزل‌او بود درمصر، گفت ابوبشر محمد فرزند احمد فرزند حماد انصاری دولابی درسال ۳۰۹ در مصر لفظاً بمن نقل نمود' گفت : ابو موسی یونس فرزند عبدالله بمن نقل‌کرد گفت : سعید فرزند منصور بمن نقل کردو گفت که یعقوب‌فرزند عبدالرحمن‌زهری بما نقل نمود،و گفت، ابو حازم از سهل فرزند سعد بمن نقل نمود که پیامبر خدا (رحمت ودرود خدا براو باد) بر

فاطمه (ع) وارد شده وباوفرمود : پسر عمویت کجا است ؟ گفت: بین من واو سخنی اتفاق افتاد پیامبر (ص) از منزل فاطمه بیرون شد ودر آن هنگام در سایه دیوار مسجد خوابیده بود که خاك بردوشش نشسته بود پیامبر ازبدنش خاك‌را بر کنار می نمود ، می گفت : برخیزای ابو تراب .

وبعد سهل گفت : هیچ اسمی به پیش علی پسندیده‌تر از آن که او را با ابو تراب صدا کنند نبود .

۸ـ خبر داد بما احمد فرزند محمد گفت : احمد فرزند علی فرزند جعفر بما خبرداد گفت: نقل‌نمود بما محمدفرزند حسین گفت : که‌احمدفرزند ابوخیثمه بما نقل نمود ، گفت : احمد بن حنبل بما نقل کرد گفت : در سال ۳۵ بعلی علیه السلام بیعت‌شد ، واقعه جمل‌درسال ۳۶ اتفاق افتاد ، وبعد در سال ۳۷درماه ربیع الاخر جنگ صفین روی داد، ودرسال چهل ،روز جمعه که هفده شب ازماه رمضان گذشته بود شهید گردید .

۹ـ محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی خدایش رحمت کند بماخبرداد ، گفت: محمدفرزندعلی سقطی بمانقل نمود، گفت، محمد فرزند حسین‌زعفرانی بما نقل نمود گفت که احمد فرزند ابوخیثمه‌بمانقل کرد گفت : پدرم بمانقل نمود ، گفت : وهب فرزند جریر بما نقل کرد ، گفت : درسال چهلم که هفده شب ازماه رمضان گذشته بود علی (ع) شهید گردید و هنگام شهادتش درسن اواختلاف‌شد که‌چند سال داشت .

۱۰ـ بما خبر داد محمد فرزند علی سقطی گفت : محمد فرزند حسین بما نقل کرد گفت : احمد فرزند ابوخیثمه بما نقل کرد گفت : شنیدم که مصعب‌فرزند عبدالله می گفت : که حسین بن علی (ع) می‌فرمودپدرم درسن‌پنجاه‌وهشت سالگی شهید گردید.

۱۱ ـ ابوطاهرمحمد فرزند علی فرزندمحمد بیع‌بغدادی درواسط بمنزل ما

آمدوبماخبرداد ، گفت : ابوعبدالله‌احمدفرزند محمدفرزندعبداللّه‌فرزند خالدکاتب بمانقل کرد گفت: که‌احمد فرزند جعفرفرزندسلم‌ختلی : بماخبرداد، گفت:عمرفرزند احمدفرزندروح بمانقل نمود، گفت؟عبدالعزیزفرزنداحمدفرزندسالم‌بماخبرداد، گفت نقل کردبماموسی‌فرزند بهلول گفت : که یزید فرزند هارون بمانقل نمود ، گفت : محمد فرزند اسحاق بمانقل نمود گفت علی علیه السلام هنگام شهادتش شصت سال‌داشت .

۱۲ـ محمدفرزندعلی‌فرزندمحمدفرزندعبداللّه‌بیع‌بماخبرداد گفت ؛که احمد فرزندمحمدبماخبرداد گفت: احمدفرزند جعفربمانقل‌نمود، گفت که عمرفرزند روح بمانقل کرد ، گفت : که محمد فرزندادریس‌مکی‌بمانقل نمود، گفت : سلیمان‌فرزند حرب بما نقل کرد گفت : که واقدی گفت :علی علیه السلام درسن شصت وچهار سالگی شهید گردید .

گفت : محمد فرزند ادریس مکی بما نقل کرد ، گفت : ابن خشاب از ابوعوانه نقل کرد ، گفت : علی علیه السلام درسن پنجاه وهفت سالگی شهید گردید .

۱۳ـ قتاده گفت : علی (ع) ، بسیار گندم گون ، بزرگ شکم ، درشت چشم،اصلع(بی‌موی‌پیش‌سر)ودارای گردن قوی بود، ویزید فرزندهارون‌ازمحمد فرزنداسحاق‌نقل کرده که اواز حارث نقل کرده : علی (ع) درسن پنجاه وهشت سالگی‌شهید گردید .

۱۴ـ وبااسناد اول گفت : احمد فرزند ابوخیثمه بمانقل کرد گفت :ابوعمر اسماعیل فرزند ابراهیم بمانقل نمود : که سفیان فرزند عیینه ازجعفربن محمد(ع) بما نقل کرد : که علی (ع) درسن پنجاه وهفت‌سالگی‌شهید گردید .

گفتار امام حسن

هنگام شهادت علی علیهما السلام

۱۵- ابوالحسن علی فرزند عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب بما خبرداد ، گفت : ابواحمد عمرفرزندعبدالله فرزند شوذب بمن نقل کرد ، گفت : ابوعبدالله محمد فرزند سعید زعفرانی‌عدل بمانقل کرد ، گفت : احمد فرزند ابوخیثمه بما نقل کرد ، گفت که موسی فرزند اسماعیل بمانقل کرد ، گفت : سکین فرزند عبدالعزیز عطار بمانقل کرد : که حفص فرزند خالداز پدرش خالد فرزند جابر ازجدش ، بمانقل کرد ، گفت : هنگامبکه‌علی‌علیه‌السلام‌شهیدشد ، امام‌حسن (ع) برای ایراد خطبه بپاخواست ، و سپاس وثنای خدای را بجا آورد وسپس فرمود آگاه باشید بخداسو گند،درشبی که‌قرآن درآن نازل شده وعیسی بن مریم‌بآسمان برده شده ویوشع‌بن نون کشته شده است ، جوانمرد راکشتید .

که دربیست‌ویکمین‌شبی که ازماه رمضان گذشته‌ونه‌شب دیگرازاوباقی بود، ضربت زده شد .

۱۶-حسن فرزندموسی بماخبرداد، و گفت که ابوالحسن احمد فرزندمحمد بماخبردادو گفت : که‌احمد فرزند عقده حافظ بما نقل کرد که یعقوب فرزندیوسف بماخبرداد که‌اسماعیل فرزند ابان بما نقل کرد اسماعیل‌فرزند ابوخالدازابوخالد از ابواسحاق‌ازهبیره فرزندمریم‌بمانقل کرد، گفت:شنیدم‌حسن‌بن علی (ع) برای ایراد خطبه بپاخواست وبرماخطبه خواند وفرمود : ای مردم ! دیروز مردی از شماجدا شد، که‌اولی‌هابراوپیشی‌نگرفته و آخری‌هابعظمت اوپی‌نبرده اند ، پیامبراورابمیدان معرکه می‌فرستاد، وعلم را بدست وی‌می‌سپرد ، واوبرنمی گشت مگراینکه خدای فتح و پیروزی رانصیب اومی گردانید وجبرائیل ازراست اومیکائیل ازچپ او می بود ، طلا ونقره‌ای بعدازخود بجزاز هفت صددرهم که از بخشش او زیادی آمده بود ومیخواست باآن غلامی بخرد ترک‌نکرد .

آنچه دراسلام او(ع) وارد شده

۱۷ ـ ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج فرزند ازهربغدادی خدا رحمتش کند در واسط بما وارد گردیده و بما خبرداد، گفت: ابوحسن علی فرزند محمد فرزند عرفه فرزند لؤلؤ بما خبرداد گفت: عمرفرزند احمد باقلانی بما خبرداد، گفت: محمد فرزند خلف حدادی بما نقل کرد گفت عبدالرحمن فرزند قیس ابومعاویه بما خبرداد، گفت: عمرفرزند ثابت از یزید فرزند ابوزیادازعبدالرحمن‌فرزند سعیدمولی ابوایوب ازابوایوب انصاری بمانقل نمود گفت. پیامبرخدا (ص) فرمود: فرشته‌ها، هفت سال برمن و علی (ع) رحمت فرستادند زیرا جزاواحدی بامن نمازنمی‌خواند.

۱۸ـ احمدفرزند محمد فرزند طاوان بماخبر داد، گفت: که احمد فرزند علی فرزندجعفربماخبرداد، که گفت: محمدفرزندحسین زعفرانی‌بمانقل نمود، گفت: که‌احمدفرزندابوخیثمه‌بماخبرداد، گفت: علی‌فرزندجعدبمانقل‌نموده گفت: که شعبه بماخبردادعمر فرزندمره بمن نقل نموده گفت: شنیدم‌ابوحمزه‌انصاری گفت: شنیدم زیدبن‌ارقم‌میگوید: نخستین کسیکه‌بارسول‌خدا (ص)نمازخواندعلی‌بن‌ابوطالب‌بود.

۱۹ـ ابوالقاسم عبدالواحد فرزند علی فرزند عباس بزار گفت: ابی‌القاسم عبیدالله‌فرزندمحمدفرزنداحمدفرزنداسدبزاراملاءأبمانقل‌نمود، گفت: محمدابومقاتل بمانقل کرد که: حسن‌فرزنداحمدفرزندمنصوربمانقل کرد گفت: که‌سهل‌فرزند صالح مروزی بمانقل‌نمود، گفت: شنیدم‌ابومعمرعبادفرزندعبدالصمدمی گفت: شنیدم انس فرزندمالك می گفت: پیامبرخدا(ص)فرمود: فرشتگان‌هفت سال‌ازخدا، برای من وعلی درخواست رحمت نمودند زیرا شهادت بریگانگی وتوحید خدا وبررسالت وبندگی محمد(ص) بجزاز من وعلی‌بآسمان بلندنمی‌شد.

۲۰ ـ خبرداد بما ابو محمد حسن فرزند احمد فرزند موسی گفت: نقل کرد بما ابواحمد عبدالله فرزند محمد فرزند احمد فرزند ابو مسلم فرضی گفت

نقل نمود بما یوسف فرزند یعقوب فرزند اسحاق فرزند بهلول ازرق که حدیث کرد بمن جدم که‌نقل کرد بما عبیدالله ازسفیان وشعبه ازسلمه فرزند کهیل ازحبة ازعلی (ع) که فرمود : نخستین کسی که اسلام آورده من میباشم .

۲۱ ـ خبر داد بما قاضی ابوخطاب عبد الرحمان فرزند عبدالله اسکافی گفت : خبرداد بما عبد الله فرزند یحیی گفت : نقل کرد بما حسین فرزند محمد محاملی که حدیث کرد بما محمد فرزند عثمان که نقل کردبما عبیدالله از سفیان وشعبة ازسلمه فرزند کهیل ازحبه ازعلی علیه‌السلام که گفت : من نخستین کسی هستم که اسلام آورده ام .

۲۲ ـ خبر داد بما احمد فرزند موسی فرزند طحان (اجازة) از قاضی ابوفرج خیوطی که‌نقل کرد بما فرزند عبادة که نقل نمود بما جعفر فرزند محمد خلدی که حدیث کرد بما عبدالسلام فرزند صالح که‌نقل نمود بما عبدالرزاق از ثوری از سلمه فرزند کهیل از ابو صادق ازعلیم فرزند قعین کندی از سلمان (خدا رحمتش کند) گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : نخستین کسیکه برمن در کنار حوض وارد میشود ، نخستین آنها است ازجهت اسلام آوردن و آن علی بن ابیطالب (ع) است .

گفتار پیامبر علیه السلام

هرکه من‌مولای‌اوهستم علی مولای اواست

۲۳ ـ خبرداد بما ابویعلی علی فرزند عبید الله فرزند علاف بزار (اذنا) گفت : خبر داد بما عبد السلام فرزند عبدالملك فرزند حبیب بزار گفت : خبر داد بما عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان گفت : نقل کرد بما محمد فرزند بکر فرزند عبد الرزاق که حدیث کرد بما ابوحاتم مغیرة فرزند محمد مهلبی گفت حدیث کرد بمن ملسم فرزند ابراهیم که‌نقل کردبما نوح فرزند قیس حدانی که

نقل نمود بما ولید فرزند صالح از همسر زیدبن ارقم که گفت : پیامبر خدا در حجة الوداع ازمکه بر گشته تا بغدیر جحفه درمیان مکه ومدینه نزول کر د ، وامر کرد که‌سایبان بزر گی ترتیب دهند وخس وخاشاك زیر آنها را پاك کنند ، سپس مردم را به نماز جماعت دعوت نمود ؛ وما در هوای بسیار گرم بسوی او درآمدیم ، وبعضی ازماها بسبب شدت گرما ردای خودرا به سر کشیده وبعضی‌ها برقدمهایش می‌پیچید ، با اینحال بحضور پیامبر خدا (ص) رسیدیم ، باما نماز ظهررا خواند .

وسپس روی خود رابجانب ما بر گردانده وفرمود : سپاس خدائیرا که براوسپاس‌می کنیم وازاویاری می‌خواهیم وباو ایمان آورده وبراو تو کل می کنیم وازبدیها و زشتیهای نفس خود ، وازنار و ائیهای کارهای خود باوپناه‌میبریم ، خدائی که هدایت کننده نیست کسی راکه او گمراه کند ، و گمراه کننده‌ای‌نیست کسی راکه او هدایت کند ، وشهادت و گواهی میدهم که جز اوخدائی نیست ، واینکه محمد بنده وپیامبر او است ،

امابعداز این سخنها ای گروه مردم برای هیچ‌پیامبری از عمر نمی‌شودمگر نیمه عمر کسی که پیش ازاو بود ، بتحقیق عیسی بن مریم درمیان قوم خود چهل سال ماند ، ومن دربیست سال شتاب کردم ، آگاه باشید نزدیك است که از شما مفارقت کنم ، وازمیان شما رخت بربندم ، آگاه باشید بتحقیق من مسئولم و شما هم مسئول هستید ،

آیا رسالت خود را بشمارساندم ؟ پس‌شماچه‌می گوئید؟ازهرجانبی گروهی بپا خاستندوبه پاسخ پیامبرخود مبادرت نموده ، و گفتند : گواهی میدهیم که بنده شایستهٔ‌خداوپیامبراوهستی ، بتحقیق‌رسالت‌اورارساندی ، ودرراه خدا جهاد کردی , وامراورابیان نموده وروشن ساختی‌واورا پرستش کردی تابرتویقین آمد ، خدا از

طرف ما بهترین وارزنده ترین جزا وپاداش راکه برهرپیامبرازامت خود میدهد بتو بدهد .

فرمود : آیا شهادت نمیدهید براینکه خدائی جز خدانیست واو شریك ندارد ، واینکه محمد بنده وپیامبر اواست وبتحقیق بهشت حق وآتش حق است وبه همه کتاب خدا ایمان دارید ؟ گفتند : آری ، فرمود : بدرستیکه من گواهی می‌دهم که‌شما را تصدیق نمودم ، وشما نیز مراتصدیق کردید ، آگاه باشید که من پیشاپیش شما رفتنی هستم ، وشما در این امر ازمن پیروی می کنید ، ونزدیك است که در کنار حوض برمن وارد شوید ، هنگامیکه مراملاقات می کنید ازدوچیز گرانقدر و گرانبها از شما می‌پرسم ، که چگونه درباره‌این دوچیزجانشین من‌شدید ، گفت :

پس ما عاجز مانده ندانستیم آن دوچیز گرانقدر چه هستند ؟ تامردی از مهاجران بپاخواست و گفت پدر و مادرم فدای توباد ای‌پیامبر خدا آن دوچیز گرانبها چیستند ؟

پیامبر (ص) فرمود : بزرگترین آنها کتاب خدای متعال است ، سببی است که یك طرفش دست قدرت خداست ، وجانب دیگرش دردست شما است پس باو چنك بزنید و گمراه مشوید ، و کوچکترین آنها عترت‌من است .

عترتی که بقبله من روآورده‌ودعوت مرا پذیرفته است ، پس آنها رامکشید وبقتل مرسانید ، وبر آنها چیره مشوید ، واز آنان کوتاهی نکنید که من برای آنها از خدای لطیف خبیر خواسته‌ام واواعطا کرده است ، یاور آنها یاور من ، وخود داری کننده از یاری آنان خودداری کننده از یاری من است ، دوستدار وآنهادوستدارمن ، ودشمن آنان دشمن من است .

آگاه باشید ، پیش ازشما امتی هلاك نشده مگر اینکه پیرو هوای‌نفس شده وبر علیه نبوت وپیامبری خود نمائی کرده ، و کسی راکه برای زنده کردن عدالت قیام نموده نابود کند .

وسپس دست علی بن ابیطالب (ع) را گرفته و بلند کردوفرمود : کسی را که من مولای اوهستم این‌مولای اوست وکسی که من دوست‌اوباشم این دوست اواست ، خدایا دوست بدار کسی راکه دوستداراو باشد ، ودشمن‌بدار کسی راکه اورادشمن دارد وسه باراین را گفت .

خبردادبماابوبکراحمدفرزندمحمدفرزندطاوان گفت : نقل کرد بماابوحسین احمدفرزندحسین:فرزندسماك، گفت: نقل نمود بماابومحمدجعفرفرزندمحمدفرزند نصیرخلدی که حدیث کرد بماعلی فرزند سعید فرزند قتیبه رملی گفت نقل کرد بما ضمرة فرزندربیعه‌قرشی‌فرزندشوذب‌ازمطروراق ازشهرازحوشب‌ازابوهریرة گفت : کسی که‌روزهجدهم ماه ذی‌حجة را روزه بگیرد،برای‌اوثواب‌روزۀشصت‌ماه‌نوشته میشودو آن روز غدیرخم‌است .

آنگاه پیامبر (ص) دست علی بن ابیطالب را گرفت و فرمود : آیامن برمؤمنان ازجانشان اولی نیستم ؟ گفتند : آری ای پیامبرخدا (ص) فرمود:هرکه راکه من به‌جان اواولی هستم علی بجان اواولی است .

سپس عمر بن خطاب گفت : به به بتوای علی بن ابیطالب مولای من ومولای‌هرمؤمن‌شدی، وخدای متعال‌این‌آیه رافروفرستاد (الیوم اکملت‌لکم‌دینکم) امروزدین شما راکامل کردم .

۲۵- خبردادبماابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان‌و گفت : نقل کرد بماابوحسین عبیدالله‌فرزندمحمد فرزنداحمد معروف‌بابن بواب گفت: نقل نمودبما محمدفرزند محمد فرزند سلیمان باغندی که حدیث کرد بماوهبان گفت :خبرداد بما فرزند عبدالله ازحسن فرزند عبدالله ازابوضحی از زیدبن ارقم گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : هرکه من دوستداراو هستم علی نیز ولی و دوستدار اوست (یامولای) اواست .

۲۶ - خبرداد بما ابوطاهر محمد فرزندعلی‌بیع‌و گفت نقل‌کرد بماابوحسن احمد فرزند محمد فرزند صلت اهوازی گفت : نقل نمود بمامحمد فرزند جعفر

مطیری(مطیرة بافتح میم و کسرطاء دهی است از دهات سامراء) گفت : نقل کرد بماعلی فرزندحسین هاشمی گفت نقل کردبماپدرم که نقل نمود فضیل فرزند مرزوق ازعطیه از ابوسعیدخدری گفت پیامبرخدا (ص) فرمود هر که رامن مولای اوهستم علی‌هم‌مولای‌اواست ، خدایادوست بدار کسی‌را که اورادوست‌دارد ، ودشمن‌بدار کسی‌را که‌اورا دشمن بدارد .

۲۷-خبردادبماابوطالب محمدفرزند احمد گفت : نقل کردبماابوحسین‌محمد فرزندمظفرفرزندعیسی‌حافظ‌بغدادی گفت: نقل کردبمامحمدفرزندعلی‌فرزنداسماعیل گفت: نقل‌نمودبماحسین فرزند علی گفت:نقل کردبماپدرم و گفت : نقل کرد بماسلمة فرزندفضل‌ابرش‌قاضی‌ری‌ازجراح کندی‌ازابواسحاق‌همدانی‌ازعبدالخیروعمرذی‌مرة وحبة عرنی گفتند : شنیدیم که علی بن ابیطالب علیه السلام درمیدانگاهی مردمرا قسم وسوگند میدادومی‌پرسید کی‌شنیده که پیامبرخدا صلی الله علیه وآله میفرمود: هرکه رامن مولای‌اوهستم علی مولای اواست، دوازده مرد ازاهل بدربپاخواستند که زید بن ارقم نیز از آنان بود ، گفتند . گواهی میدهیم که شنیدیم پیامبرخدا صلی الله علیه وآله درروزغدیرخم میفرمود : هرکه را من مولای اوهستم علی هم مولای اواست ، خدایا دوستدار کسی باش که دوستدار او باشد ، ودشمن کسی باش که دشمن اوباشد .

۲۸ - خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب گفت . نقل کرد بما ابوعبدالله حسین فرزند محمد عدل علوی واسطی گفت : نقل نمود بما ابو عیسی جبیرفرزندمحمدواسطی گفت: نقل‌نمودبماحسین‌فرزند محمد گفت ، حدیث کردبما بماابومعاویة گفت‌نقل کرداعمش‌ازسعدفرزندعبیدةازابن‌بریدة ازپدرش گفت: پیامبر خدا(ص)ماradرمیان گروهی‌ازلشگرفرستاد،وعلی‌رارئیس‌ماقرارداد،وقتیکه‌برگشتیم، پیامبرخدا (ص) بما فرمود : مصاحبت رفیق خود را چگونه یافتید ؟ گفت : من شکایت نمودم ـ ویاغیر از من شکایت کرد ـ ومن مردی اخمو ، وسر بپائین بودم

سرم بالا برداشتم ، در آن وقت پیامبر را دیدم که چهره‌اش افروخته شده است ، واو گفت : هر که من دوست اوهستم پس علی دوست او است .

۲۹ ـ گفت : خبرداد بماابوالفضل محمد فرزند حسین فرزند عبیدالله‌برجی اصفهانی در نوشته ایکه بمن فرستاده بود ، که احمد فرزند عبدالرحمان فرزند عباس اسدی بآنها نقل کرده که‌نقل کردبما ابوحامد احمد فرزند جعفراشعری گفت: نقل نمود بما یعلی فرزند محمد فرزند جمهور ازاحمد فرزند حمزة ازابان فرزند تغلب‌ازابوجعفرمحمد فرزند علی بن الحسین ازپدرش‌ازجدش از علی بن ابیطالب علیه السلام که گفت : شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله میفرمود : هرکسی که من مولای اوهستم علی مولای اواست ، خدایا دوستدار کسی راکه اورا دوست دارد ، ودشمن بدار کسی راکه او را دشمن بدارد .

۳۰ ـ خبرداد بما احمد فرزند محمد بزار گفت : نقل کرد بما ابوعبدالله حسین فرزند محمد عدل گفت : نقل نمود بما علی فرزند عبدالله فرزندمبشر گفت: که حدیث کرد بما رمادی گفت : نقل کرد بما ابواحمد زبیری که حدیث کرد بما حنش فرزند حارث از ریاح فرزند حارث گفت : درمیدانگاهی پیش علی (ع) بودیم ناگهان سوارانی ازانصارآمده و گفتند : سلام بر تو ای سرورما ، فرمود : شما که از عرب هستید چطوراین سخن را میگوئید گفتند : شنیدیم که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله درروزغدیرخم می‌فرمود : هر که من مولا وسرور اوهستم‌علی مولا وسرور اواست ، وبعد برگشتند ، من پرسیدم این گروه کیانند ؟ گفتند : گروهی ازانصارند وابوایوب انصاری هم درمیان مابود .

۳۱ ـ خبرداد بمااحمد فرزند محمد گفت : نقل کرد بما حسین فرزندمحمد عدل گفت: که‌حدیث کرد بماجواربی گفت: نقل نمود بما احمد فرزند یحیی‌صوفی گفت : نقل کرد بما اسماعیل فرزند ابوحکم ثقفی گفت : نقل کرد بمن شاذان از عمران فرزند مسلم ازسوید فرزند ابوصالح ازپدرش ازابوهریره ازعمربن خطاب گفت : پیامبرخدا صلی الله علیه وآله به علی (ع) فرمود : هرکسی که من مولای

اوهستم علی مولای اواست .

۳۲ ـ خبرداد بماابوطالب محمد فرزند احمدفرزند عثمان گفت: که‌نقل کرد بما ابوحسین محمد فرزند مظفرفرزند موسی فرزند عیسی حافظ گفت : نقل کرد بما محمد یعنی فرزند علی فرزند اسماعیل گفت : که‌حدیث کرد بما محمد فرزند نهار فرزند عمار گفت: نقل کرد بما ابومسعود احمد فرزند فرات گفت : نقل‌نمود بما یحیی حمانی که حدیث کرد بما ابومحمد قیس فرزند ربیع ازاعمش‌ازابراهیم ازعلقمة ازعبدالله بن مسعود که پیامبر(ص) فرمود : هرکس که من مولا وسرور او هستم علی مولاوسروراواست .

۳۳ ـ خبر داد بما ابوحسن علی فرزند عمر فرزند عبد الله فرزند شوذب گفت که‌حدیث کرد بمن پدرم گفت: نقل کرد بمامحمد فرزندحسین زعفرانی گفت نقل نمود بمن احمدفرزندیحیی فرزند عبد الحمید که‌حدیث کرد بما ابواسرائیل ملائی از حکم از ابوسلیمان مؤذن از زید بن ارقم که گفت : علی علیه السلام مردم را در مسجد قسم داد و گفت : قسم میدهم بخدا مردیرا که از پیامبر (ص) شنیده که می فرمود : هرکه من مولای او ، هستم علی مولای او است ، خدایا دوست بدار کسی‌را که اورا دوست بدارد، ودشمن بدار کسی‌را که اورا دشمن بدارد . ومن ازکسانی بودم که پنهان نمودم، ونور چشمم ازبین رفت.

۳۴ـخبردادبما احمد فرزندمحمدفرزندطاوان گفت: که نقل کرد بما حسین فرزند محمد علوی عدل واسطی گفت : نقل نمود ابن مبشر گفت حدیث کرد بما عمار فرزند خالد گفت: که‌نقل نمود بما اسحاق ازرق از عبدالملك از عطیهٔ عوفی گفت : پسر ابواوفی را در دهلیز خود بعد از آنکه نا بینا شده بود دیدم ، حدیثی را ازاو پرسیدم ؟ گفت: ای اهل کوفه درشما هست آنچه، هست، گفت: گفتم : خدا ترا در انجام وظایف توفیق بدهد من ازآنها نیستم، وبرتو ازجانب من ننگی نیست ، گفت : کدام حدیث را می پرسی ، گفت : گفتم : ازحدیث علی درروز غدیر خم ، گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله درحجة الوداع در

روز غدیر خم بازوی علی را گرفت وبسوی‌ما بیرون آمد وفرمود : ای‌مردم آیا نمیدانید که من برمؤمنان از جانشان اولی هستم؟ گفتند : آری ای پیامبر خدا، فرمود : پس هر کس که من بر نفس او اولی هستم علی هم به جان او اولی است .

۳۵ـخبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند طاوان گفت : که نقل کردبما ابو عبد الله حسین فرزند محمد علوی عدل گفت: حدیث کرد بما ابو حسن علی فرزندمبشر گفت‌نقل‌نمودبماحسن‌فرزندعرفه گفت : نقل کرد بما ابومعاوية ضریر از اعمش از سعدفرزند عبیده‌ازابن بریدة ازپدرش که گفت : پیامبر خداصلی‌الله‌علیه وآله فرمود : هر که من‌دوست وولی او هستم علی ولی ودوست اواست:

۳۶ـخبرداد بمااحمد فرزند محمد گفت: نقل نمود بما حسین فرزند محمد علوی عدل گفت: نقل‌کرد بما ابو حسین فرزند برادرم کبیرزیات گفت: حدیث کرد بما اسحاق حربی گفت : نقل نمود بما ابو نعیم گفت : نقل کرد بما فرزند ابو غنیه از حکم ازسعید فرزند جبیر ازابن عباس ازبریدة گفت : در یمن همراه علی جنگ کردم ، واز او بی مهری دیدم ، پیش پیامبر خدا صلی الله علیه وآله آمده وعلی‌را یاداو آوردم وازاو بدگوئی کردم ، پس دیدم که چهرهٔ پیامبر خدا دگرگون وآشفته میگردد، گفت: ای‌بریدة آیامن برمؤمنان‌ازخودشان‌اولی نیستم؟ گفتم : بلی ای پیامبر خدا ، فرمود : هر که را که من بنفس او اولی هستم علی بنفس او اولی است .

۳۷ـخبرداد بمااحمد فرزندمحمدفرزندطاوان گفت:خبرداد بما حسین فرزند محمد علوی عدل گفت: نقل کرد بما علی‌عبدالله فرزند مبشر گفت : حدیث کرد بما احمد فرزند منصور مادی گفت : نقل نمود بما عبدالله فرزند صالح ازفرزند لهیعة از ابوهبیره وبکر فرزند سوادة از قبیصة فرزند ذویب وابو سلمة فرزند عبدالرحمان ازجابر بن عبدالله که پیامبرخدا صلی الله علیه وسلم درغدیرخم فرود آمد ، ومردم از او کناره گیری کردند ، فقط علی علیه السلام با او فرود آمد ،

وکناره گیری مردم براو سخت آمدبه علی علیه السلام دستورداد که آنهارا گرد آورد ، پس علی آنها را جمع کرد ، وقتیکه جمع شدند ، در میان آنان تکیه به علی کرده بپا خواست ، ستایش وسپاس خدا را بجا آورده وسپس فرمود : ای مردم کناره گیری شمارا از من نه پسندیدم ، تابخیالم آمد که نسلی دشمن تر از نسل من پیش شما نیست ، بعد فرمود لیکن خدا علی بن ابیطالب را نسبت بمن طوری قرار داده که من پیش خدا دارم، خدا ازاو خوشنود باشد مانند آنکه من ازاوخوشنودهستم ، زیرا اوچیزی بردوستی ومحبت‌من ترجیح نداده ومقدم نمی کند ، وبعددستهایش‌را بلند کرده وفرمود : کسی که من مولای‌اوهستم‌علی‌مولای اواست ، خدایا دوست بدار کسی‌را که‌اورا دوست دارد ، ودشمن بدار کسی‌را که اورا دشمن بدارد.

گفت :مردم به‌سوی پیامبر خدا (ص) شتافته و گریه وزاری کرده ومیگفتند ای پیامبر خدا ما ازتو کناره نگرفتیم جزترس آنکه بر تو فشار بیاید ، پس از کارهای ناشایسته نفسهایمان ، وخشم پیامبر خدا بخدا پناه میبریم ، در این هنگام پیامبر خدا از آنها خوشنود گردید .

۳۸ـنقل کرد بمن ابوالقاسم فضل فرزند محمد فرزند عبدالله اصفهانی که درواسط برما وارد شده بود درسال ۴۳۴ ده روز از ماه رمضان مانده از کتابش (املاء) گفت : نقل کرد بمامحمد فرزند علی فرزند عمر فرزند مهدی گفت : که نقل نمودبماسلیمان‌فرزنداحمدفرزندایوب طبرانی گفت : نقل نمود بمااحمد فرزند ابراهیم فرزند کیسان ثقفی اصفهانی گفت : حدیث کرد بمااسماعیل فرزند عمر بجلی گفت: نقل کرد بما مسعر فرزندکدام از طلحة فرزند مصرف ازعمیرةفرزند سعد گفت :در منبر علی (ع)را دیدم که یاران واصحاب پیامبر خدا را قسم‌میداد ومی‌فرمود :

هر که از پیامبر خدا (ص) در روز غدیر خم بآنچه شنیده گواهی بدهد؛

دوازده مرد که‌ابوسعید خدری‌وابو هریرة وانس بن مالك از آنها بود بپا خواسته و گواهی دادند که آنها از پیامبر خدا (ص) شنیدند که می‌فرمود : هر که من مولای اوهستم علی‌مولای اواست ، خدایا دوست‌بدار کسی را که او را دوست بدارد ، ودشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد .

۳۹-ابوالقاسم فضل فرزندمحمد گفت:این‌حدیث ازپیامبرخدا(ص) صحیح است ، وحدیث غدیر خم رااز پیامبر خدا(ص) نزدیك به صد نفر که از آنهااین ده‌نفر است نقل کرده‌اند ،واو حدیث ثابت است ، ولیکن سببی نمیدانم که علی (ع) باین فضیلت متفرد شده واحدی بااو در این فضیلت وبرتری شریك نباشد .

گفتار پیامبر (ص)

تونسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی هستی

۴۰-درسال۴۴۴ خبردادبما ابوحسن احمدفرزند مظفرفرزندعطارفقیه شافعی باین ترتیب که من براو خواندم واواقرارکرد ، باو گفتم : بشما خبرداد ابومحمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا گفت : حدیث کردبما ابویعلی احمد فرزند علی فرزند مثنی موصلی گفت : نقل نمود بما سعید فرزند مطرف باهلی گفت نقل کرد بما یوسف فرزند یعقوب (یعنی ماجشون) ازفرزند منکدر از سعید فرزند مسیب ازعامر فرزند سعد ازپدرش که او گفت : شنیدم که پیامبر (ص) به‌علی (ع) میفرمود : تونسبت‌بمن بمنزله و موقعیتی هستی که هارون نسبت بموسی بود ، جز آنکه بعد از من پیامبری نیست ، من دوست داشتم که باخود سعد شفاهی گفتگو کنم ، اورا ملاقات نمودم وآنچه عامر بمن گفته بود باو تذکر دادم ، گفت آری شنیدم میفرمود ، گفتم : تواورا شنیدی ؟ دستهایش را بلند کرده تابه گوشهایش گذاشت ، وگفت : آری واگر نشنیده باشم این دو گوشم کرباد .

۴۱ ـ خبرداد بما احمد فرزند محمدفرزند عبدالوهاب گفت : خبر دادبما ابوعبدالله‌حسین‌فرزندمحمدعلوی عدل گفت: نقل کرد بما ابوحسن‌علی‌فرزندعبدالله فرزند مبشر گفت: نقل نمود بماحسن فرزند صالح‌بزار گفت: شنیدم‌ابوولید گفت : نقل کرد بما یوسف فرزند ماجشون که حدیث کرد بما محمد فرزند منکدر از عامرفرزند سعد از پیامبر(ص) به علی (ع) فرمود : تونسبت بمن بمنزله‌ای هستی که هارون نسبت بموسی‌بود ، جز آنکه بعدازمن پیامبری نیست .

۴۲ـ خبرداد بما قاضی ابوخطاب عبدالرحمان فرزند عبدالله الکافی که در واسط بر مـا آمده بود گفت : خبر داد بما عبدالله فرزند عبیدالله فرزند محمد گفت : نقل کرد بماعلی فرزند مسلم گفت : نقل نمود بمایوسف فرزند یعقوب ماجشون گفت : خبرداد بمن محمد فرزند منکدر ازسعید فرزند مسیب گفت : از سعد فرزند ابووقاص پرسیدم آیا توشنیدی که پیامبر (ص) به علی (ع) میفرمود: تونسبت بمن بمنزله‌ای هستی که‌هارون نسبت بموسی بود ، جز آنکه بعداز من پیامبری نیست ، (یابامن پیامبری نیست) پس گفتم : آیاتوشنیدی این سخن‌را ؟ انگشتانش به‌گوشهایش داخل نمود و گفت : آری ، واگر نشنیده باشم دو گوشم کرباشند .

۴۳ـخبرداد بماابوطالب‌محمدفرزند احمد فرزند عثمان بغدادی که درواسط بماوارد شده بود ، وگفت : نقل‌کرد بما محمد فرزند محمد فرزند علی فرزند یحیی زیات در سال ۳۹۴ ، گفت : نقل نمود بما ابومحمد عبدالله فرزند ناجیه فرزند نجبة گفت : حدیث‌کرد بما محمد فرزند حرب نشائی واسطی گفت :نقل کرد بماعلی فرزند یزید فرزند سلیم صدائی از محمد فرزند عبیدالله عزرمی از ابوزبیر ازجابر که گفت : پیامبر خدا (ص) به غزوه‌ای عازم گردید ، به علی(ع) فرمود : درمیان اهل من جانشین من باش ، علی (ع) گفت : ای رسولخدا مردم میگویید از یاری پسر عمویش کوتاهی کرده است و این سخن‌را چندبار گفت‌پیامبرخدا(ص)به علی(ع) فرمود : آیاخوشنود نیستی که نسبت بمن‌بمنزله‌ای

باشی که‌هارون نسبت بموسی بود ؛ جزآنکه بعد ازمن پیامبری‌نیست .

۴۴ ـ خبرداد بمااحمدفرزند محمدسمسارواسطی گفت : خبردادبماحسین فرزند محمد عدل گفت : حدیث کرد بما ابو هاشم ایوب فرزند محمد خطیب گفت: نقل نمود بماخلف فرزند محمد کردوس گفت : نقل‌کرد بما یزید فرزند هارون گفت : نقل نمود بما نوح فرزند قیس گفت : حدیث کرد بمن برادرم خالد فرزند قیس از قتاده از انس که پیامبر (ص) به علی «ع» فرمود : تونسبت بمن در مقام ورتبه‌ای هستی که هارون نسبت بموسی بود ، مگر اینکه پیامبری‌بعد ازمن نیست .

۴۵ ـ خبر داد بما ابوالقاسم عبدالواحد فرزند علی فرزند عباس واسطی گفت : نقل کرد بما ابوالقاسم عبیدالله فرزند اسد گفت : نقل نمود بما قاضی ابوعبدالله محاملی گفت : حدیث کرد بما محمد فرزند منصور طوسی گفت : نقل کرد بما یعقوب فرزند ابراهیم فرزند سعد گفت : نقل نمود بما پدرم ازابن اسحاق گفت : حدیث کرد بما محمد فرزند طلحة فرزند یزید فرزند رکانةاز ابراهیم فرزند سعد فرزند ابووقاص از پدرش که پیامبر « ص » وقتیکه علی را جانشین خود قرار میداد فرمود : آیا دوست نمیداری که نسبت بمن بمنزله ای باشی که هارون نسبت بموسی بود جز آنکه بعد ازمن پیامبری نیست .

۴۶ ـ خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب گفت : نقل کرد بما حسین فرزند محمد عدل گفت : حدیث کرد بما احمد فرزند عیسی فرزند سکین گفت : نقل نمود بما رمادی گفت: نقل کرد بما یحیی فرزند حماد گفت: نقل‌نمود بماابوعوانه گفت : حدیث‌کرد بما ابوبلج گفت : خبرداد بما عمرفرزند میمون ازابن عباس‌که گفت : مردم بسوی‌جنگ تبوك بیرون آمدند علی (ع) به پیامبر (ص) گفت : آیا من‌هم باتو خارج شوم ؟ پیامبر فرمود بلکه توجانشین من

باش ، آیا خوشنودنمی شوی که تونسبت بمن بمنزله‌ای باشی که هارون نسبت بموسی بود ، جز آنکه توپیامبر نیستی .

۴۷ ـ خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزندفرج صیرفی معروف بابن دبثائی بغدادی که در واسط برما آمده بود ، گفت : نقل کرد بما ابو حفص عمر فرزند محمد فرزند زیات گفت : نقل کرد بما عبدالله فرزند محمد فرزند ناجیه گفت : نقل کرد بما سفیان فرزند وکیع گفت : حدیث کرد بما جریر .

گفت : ونقل کردبما عبدالله فرزند ناجیه گفت نقل کرد بما ابراهیم فرزند عبدالله هروی گفت نقل کرد بما ابومعاویة و همهٔ اینها رااز اعمش نقل نمود ، واو ازعطیة از ابوسعید خدری گفت: پیامبر خدا (ص) به علی (ع) فرمود تونسبت بمن بمنزله‌ای هستی که هارون نسبت بموسی بود جزآنکه بعد از من پیامبری نیست .

۴۸- خبردادبماابونصراحمدفرزندموسی فرزندعبدالوهاب طحان واحمدفرزند محمدفرزند عبدالوهاب فرزند طاوان واسطی ها گفتند: نقل کردبماقاضی ابوفرج احمد فرزند علی فرزند جعفرفرزند محمدفرزند معلی خیوطی واسطی گفت : نقل کرد بما ابوطیب عبدالله فرزند محمد فرزند فرج واسطی گفت : نقل نمود بما محمدفرزند یونس که حدیث کرد بما محمد فرزند حسن فرزند علی قردوسی که نقل کرد بماابو عوانه ازاعمش ازحکم ازمصعب فرزند سعد ازپدرش گفت : معاویه بمن گفت: آیا علی را دوست داری ؟ گفت : گفتم : چگونه دوست نداشته باشم ، درحالی که از پیامبرخدا (ص) شنیدم می‌فرمود : تونسبت بمن در منزله‌ای هستی که هارون نسبت بموسی بود ، جزآنکه پیامبری بعد ازمن نیست ، ودرروز بدراورا دیدم که هماننداسب شیهه می کشیدومی گفت مانندبازل دوساله هستم که جوان تازه باشد شب ازمن می‌ترسد مانندآن که من جنی هستم، برای مانند این مادرم مرا زائیده است ، پس برنگشت تا شمشیرش آغشته بخون شد.

۴۹ ـ خبرداد بما ابوحسن علی‌فرزند عمرفرزند عبدالله فرزندشوذب گفت خبرداد بما پدرم گفت : نقل کرد بما ابوعبدالله محمد فرزند حسین زعفرانی گفت نقل نمود بما محمد فرزند سلیمان فرزند حارث گفت . نقل کرد بما حفص فرزند عمرایلی گفت : حدیث کرد بما فرزند ابوذئب ویزید فرزند جعدبه‌وابراهیم فرزند سعد ومالك بن انس گفتند : نقل کرد بما زهری‌ازسعید فرزند مسیب ازسعدفرزند ابوو قاص گفت : پیامبر صلــی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود : درمدینه اقامت کن ، گفت : علی‌به پیامبر گفت : ای پیامبرخدا بهیچ غزوه‌ای‌نرفته‌ای که مرا جانشین خود کنی؟ پس پیامبربعلی‌فرمود : بدرستی که‌مدینه بدون من‌ویا تودرست نمی‌شود ، وتونسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی‌هستی جز آن که بعد از من پیامبری نیست . راوی گفت : به سعد فرزند ابووقاص گفتم : آیا تواین سخن را ازپیامبرخدا صلی‌الله‌علیه و آله‌شنیدی ؟ گفت : آری ،نه یك بارودوباراین سخن‌را بعلی(ع) می‌فرمود .

۵۰ ـ خبرداد بما ابوبکراحمد فرزند محمد فرزند علی فرزند عبد الرزاق هاشمی‌خطیب درقس هنا (شهری‌است درمصر) گفت : نقل کرد بما ابوالقاسم‌نصر فرزند احمد فرزند خلیل مرجی‌درموصل گفت : نقل نمود بما ابویعلی‌احمدفرزند علی‌فرزند مثنی گفت : حدیث کرد بما سعید فرزند مطرف باهلی گفت : نقل نمود بما یوسف فرزند یعقوب یعنی‌ماجشون ازپسرمنکدر ازسعید فرزند مسیب از عامر فرزند سعد ازسعد گفت : شنیدم پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه و آله بعلی‌می‌فرمودتونسبت بمن بمنزله‌ای‌هستی که هارون نسبت بموسی‌بود جز آن که‌بعد ازمن پیامبری‌نیست سعید گفت: دوست داشتم که دراین باره باسعدشفاهی گفتگو کنم، پس‌اورا ملاقات نمودم و آنچه عامر گفته بود باوذکرنمودم ، او گفت : بلی‌من شنیدم اورا ، ازسعد پرسیدم آیاتوخودت اورا شنیدی ؟دستشرا دردو گوشش‌داخل کرده و گفت: آری؛ و اگرنشنیده باشم این دو گوشم کرباشند.

۵۱ – خبرداد بماابوعلی‌عبدالکریم فرزند محمد فرزند عبدالرحمان‌شروطی گفت : نقل کرد بما ابوعبدالله حسین فرزند محمد فرزند حسین علوی‌عدل گفت: نقل نمود بما احمد فرزند محمد جواربی گفت : حدیث کرد بما علی فرزند مسلم یعنی طوسی که نقل کرد بما یوسف فرزند یعقوب ماجشون گفت : خبر داد بمن محمد فرزند منکدرازسعید فرزند مسیب گفت : ازسعد پرسیدم آیا توازپیامبرخدا صلی‌الله علیه و آله شنیدی که بعلی (ع)می‌فرمود : تونسبت بمن بمنزله‌ای‌هستی که هارون نسبت بموسی‌بود،جز آنکه بامن پیامبری‌نیست (یا بعدازمن پیامبری نیست) گفت: آری.

۵۲ – خبرداد بما ابوالقاسم عبد الواحد فرزند علی فرزند عباس‌بزار گفت نقل کرد بما ابو القاسم عبیدالله فرزند اسد بزار گفت : نقل نمود بما ابومقاتل محمد فرزند عباس فرزند احمد گفت نقل کرد بما احمد فرزند یونس گفت حدیث کرد بما وهب فرزند عمرفرزند عثمان مدنـی گفت نقل کرد بما پدرم از اسماعیل فرزند ابوخالد ازقیس گفت: مردی‌مسئله‌ای‌ازمعاویه پرسید معاویه گفت: این‌مسئله را ازعلی‌بن ابی‌طالب بپرس زیرا اوداناتراست آن مرد گفت: ای‌امیرمؤمنان‌سخن تودراین مسئله ازسخن علی‌بن ابی‌طالب پیش من محبوبتراست

معاویه گفت : چه بد سخن گفتی وچه حرف پستی را آوردی ، مردی را ناپسند داشتی که پیامبر صلی الله علیه وآله دانش‌را دهان‌او می ریخت ، وبتحقیق پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بـاو فرموده است : تونسبت بمن در منزلهٔ ای ، هستی که هارون نسبت بموسی بود ، جزآنکه بعداز من پیامبری نیست، اومردی بود که عمر بن خطاب از او دانش می آموخت ، واز او می پرسید ، من خودم پیش عمر حاضر بودم زمانیکه مسئله‌ای براو مشکل گردید گفت : آیا علی اینجا است ؟ برخیز خدا پاهایت‌را ثابت نکند، ونام‌اورا ازدیوان محو کرد .

۵۳– خبرداد بما ابواحمد عبد الوهاب فرزند موسی غندجانی که درواسط

به پیش‌ما آمده‌بود گفت: نقل کرد بما ابوطاهر محمد فرزند عبدالرحمان فرزند عباس‌مخلص گفت‌نقل‌نمودبما یحیی فرزند محمدفرزندصاعد گفت حدیث کرد بما محمد فرزند عبد الکریم ازدی گفت : نقل کرد بما عبد الله فرزند داود گفت : حدیث کرد بما سعید فرزند ابو عروبة ازقتادة ازسعید فرزند مسیب ازسعد فرزند ابو وقاص گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود . تو نسبت بمن بمنزلۀ هارون نسبت بموسی هستی .

۵۴ ـ گفت خبرداد بما ابو عبد الله محمد فرزند علی فرزند عبد الرحمان علوی(مکاتبة) که‌محمدفرزندعبدالله‌فرزندمطلب‌شیبانی‌بآنها‌نقل کرده گفت: نقل کردبما ابو جعفر محمد فرزند جریر طبری ومحمد فرزند محمد فرزند سلیمان باغندی گفتند : نقل کرد بما هارون فرزند حاتم قاری گفت : نقل کرد بما عبد السلام فرزند حرب ازیحیی فرزند سعید از سعید فرزند مسیب از سعد فرزند ابو وقاص گفت : شنیدم از پیامبر صلی الله علیه وآله به‌علی میفرمود : تو نسبت بمن بمنزلۀ هارون نسبت بموسی هستی ، جزاینکه بعداز من پیامبری نیست .

۵۵ـ خبردادبما ابوعبدالله‌حسین‌فرزندحسین‌فرزند یعقوب‌دباس(دوشابفروش) واسطی گفت نقل کردبما ابوعبدالله احمد فرزند عبیدالله فرزند حسین گفت‌حدیث کرد بما ابو بکر محمد فرزند احمد فرزند مالك بزار اسکافی که نقل کرد بما احوص که نقل نمود بما سعید فرزند کثیر فرزند عفیر از فرزند وهب از سلیمان فرزند بلال از جعید ازعایشه دختر سعد ازسعد که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به‌علی علیه السلام فرمود : آیاراضی نمی شوی که نسبت بمن بمنزلۀ هارون از موسی باشی (۱) ؟.

---

(۱) این‌حدیث‌را بااین‌سند ومتن زیرشمارۀ ۱۷۱/۱ـ احمدحنبل‌نقل کرده*

۵۶-خبردادبما ابوالقاسم‌عبدالله فرزند محمد فرزندعبدالله رقاعی اصفهانی در ماه جمادی الاولی ازسال ۴۳۴ که در واسط به‌پیش ما آمده‌بود که نقل کرد بما عبد الغفار فرزند محمد بغدادی که خبر داد بما محمد فرزند عبد الله شافعی که‌نقل نمود بما محمد فرزند غالب که‌حدیث کرد بمن عبدالله فرزند موسی که خبرداد بمن زائده ازعاصم اززر فرزند حبیش ازعبد الله بن مسعود گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله (به علی) فرمود : تونسبت بمن بمنزلهٔ هارون نسبت بموسی هستی، ودرمیان‌اهلش جانشین قرار داد

برادری ومواخات

۵۷-خبرداد بماابوطالب محمد فرزنداحمدفرزندعثمان گفت : نقل کرد بما ابوحسن علی فرزند عمرفرزند مهدی دارقطنی حافظ (اذناً) گفت : نقل نمود بما ابوعبدالله عدل گفت . نقل کردبما حسن فرزند علی‌فرزندعفان گفت: حدیث کرد بما معاویه فرزند هشام ازعلی فرزند صالح ازحکیم فرزند جبیر از جمیع فرزند عمیر تیمی از فرزند عمر گفت : وقتیکه پیامبر خدا (ص) میان یاران واصحاب خود رابطهٔ برادری ایجاد نمود ، علی با چشمان اشك آلود آمد و گفت : چه سبب شده بر من که میان من واحدی از برادران من برادری ایجاد نکردی ؟ فرمود : تو دردنیا وآخرت برادر منی .

---

* است ودرآنجا این زیادی هست : که علی علیه السلام باپیامبر (ص) خارج‌شده تاثنیة الوداع آمد ، وعلی گریه‌می کرد ومی گفت : مرابازنان ومریضها و کودکان می گذاری؟ پیامبر (ص) فرمود: آیا خوشنود نیستی که نسبت بمن بمنزلهٔ هارون نسبت بموسی باشی جز نبوت وپیامبری .

۵۸-خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان‌دبثائی صیرفی‌بغدادی که در واسط بر ما آمد گفت : خبر داد بمن محمد فرزند عباس ابو عمر فرزند حیویه خزاز (اذناً) گفت : نقل کردبما فرزند محاملی گفت : نقل نمود بما احمد فرزند محمد فرزند سعید صیرفی گفت: نقل کرد بما ابو جواب که نقل کردبما عمرو فرزند ابو مقدام از عبد الرحمن فرزند عابس از پدرش گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود . بهترین برادرانم علی است .

۵۹ ـ نقل کرد بما ابوحسن‌علی فرزند احمد فرزند مظفرعدل واحمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب فرزند طاوان واسطیها گفتند : نقل نمود بما ابواسحق ابراهیم فرزند احمد فرزند محمد طبری سال ۳۸۸ گفت : نقل‌کرد بما ابوعلی اسماعیل فرزند محمد صفارنحوی گفت : حدیث کرد بما حسن فرزند علی فرزند عفان گفت : نقل نمود بما معاویه ازهشام گفت : نقل کرد بما علی فرزند صالح از حکیم فرزند جبیرازجمیع فرزند عمیر (ازفرزند عمر) گفت : وقتیکه پیامبر خدا (ص) میان اصحاب خود علاقهٔ برادری ایجاد کرد ، علی درحالیکه چشمانش اشك میریخت آمدو گفت : چه شده برمن که میان من ویکی از برادرانم برادری برقرار نکردی ؟ پیامبر(ص) فرمود : توددردنیاو آخرت برادرمنی .

۶۰ ـ خبرداد بما ابوغالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی گفت : حدیث کرد بما ابراهیم فرزند محمد که نقل نمود بما محمد فرزند عبدالله فرزند مطلب شیبانی گفت : حدیث کرد بما ابراهیم فرزند بشر که نقل کرد بما منصور فرزند ابو نویرهٔ اسدی گفت : نقل نمود بما عمر وفرزند شمر از ابراهیم فرزند عبد الاعلی از سعد فرزند حذیفة ازپدرش حذیفة فرزند یمان گفت : پیامبر خدا (ص) میان مهاجران وانصار از اصحاب خود برادری ایجاد نمود ، هرمردی را با مثل و نظیر خود برادر می کرد ، سپس دست علی بن ابیطالب را گرفته وفرمود : این

برادرمن است ، حذیفه گفت: پیامبرخدا (ص) سرورمسلمانان وپیشوای پرهیزکاران وپیامبرخدای عالمیان ، کسیکه درمیان بشر مثل ومانندی ندارد باعلی بن ابی طالب برادرند .

۶۱ ـ خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (اذناً) گفت : خبر داد بما ابوحسین محمد فرزند احمد فرزند طیب فرزند کماری فقیه گفت: نقل کرد بما عباد گفت : نقل نمود بما محمد فرزند اسحاق گفت : حدیث کرد بما ابوبکر غرافی گفت : نقل نمود بما اسماعیل فرزند علیه می رساند تا به ابوحمراء گفت: شنیدم پیامبرخدا (ص) میفرمود : هنگامیکه بسوی آسمانها سیرداده شدم ، برساق راست عرش دیدم : من یکتائی هستم خدائی غیر از من نیست ، بهشت عدن را بادست قدرت خودکاشتم ، محمد برگزیدهٔ من است اورا باعلی یاری کردم .

گفتار پیامبر(ص)

کسیکه وضویش را تمام وکمال آورد ...

۶۲ ـ خبرداد بما ابوحسن احمد فرزند مظفرفرزند احمد عطار گفت : نقل کرد بما ابومحمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان ملقب بابن سقا حافظ گفت : (خبرداد بما محمد فرزند محمد فرزند اشعث گفت نقل نمود بمن موسی فرزند اسماعیل گفت) نقل کرد بمن پدرم ازپدرش ازجدش جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین ازپدرش از جدش علی (ع) گفت : پیامبرخدا (ص)فرمود: هرکه وضویش را تمام بیاورد ، ونمازش را بهترانجام دهد ، وزکات مال خود را بپردازد ، وخشم خود را نگهدارد ، وزبان خود را بازدارد ، وازثروتش بخشش کند واز گناه خود آمرزش بطلبد ، وبر اهل بیت من خیرخواهی را ادا نماید ، پس بتحقیق حقایق ایمانرا تکمیل کرده است ، ودرهای بهشت بروی اوبازاست .

گفتار پیامبر (ص)

برتری ما اهل بیت برمردم مانند برتری بنفشه است ...

۶۳- خبرداد بما احمد فرزند مظفر گفت: خبر داد بما عبد الله فرزند محمد حافظ گفت: خبر داد بما محمد فرزند اشعث گفت: نقل کرد بمن موسی فرزند اسماعیل گفت : نقل نمود بمن پدرم ازپدرش ازجدش جعفر بن محمد ازپدرش ازجدش علی‌بن الحسین ازپدرش ازجدش‌علی (ع) گفت پیامبر خدا (ص) فرمود : برتری اهل بیت برمردم مانند برتری بنفشه است برسایر روغن‌ها .

سخن پیامبر «ص»

خشم خدا وخشم‌من شدت کردبر...

۶۴- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر گفت : خبر داد بما عبد الله فرزند محمد ملقب بابن سقاحافظ گفت : خبر داد بما محمد فرزند محمد گفت: نقل کرد بما موسی فرزند اسماعیل گفت : خبر داد بمن پدرم از پدرش ازجدش جعفر بن محمد ازپدرش ازجدش علی بن الحسین از پدرش از جدش علی (ع) گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : خشم خدای متعال وخشم من برکسی که خون مرا بریزد ، ویا دربارهٔ عترتم مرا بیازارد ، شدت یافت .

خبر علم و حمل کردن او

۶۵- خبردادبماابوحسن‌محمدفرزندمحمدفرزند مخلدبزار گفت: نقل کردبما محمد فرزند محمد ابو ذرعه گفت : حدیث کرد بما احمد فرزند جعفر که نقل نمود بما حسن فرزند علی بصری که‌حدیث کرد بما ابو عبدالله حسن فرزند راشد وصباح فرزند عبد الله ابو بشر که در عبارت نزدیك هم هستند ، ویکی بردیگری

زیاده دارد، گفتند: نقل کرد بما قیس فرزند ربیع که حدیث کرد بما سعد خفاف ازعطیه ازابوزید باهلی که‌پیامبرخدا (ص) میان‌مسلمانان برادری انداخت، و گفت: ای علی توبرادرمنی! تو نسبت بمن‌بمنزلۀهارون نسبت بموسی‌هستی جزآنکه‌بعد ازمن پیامبری نیست ، ای علی آیا نمیدانی که نخستین کسی که در روز قیامت خواسته میشود من‌خواهم بود ، پس من در کنار راست عرش درسایۀ اومی‌ایستم وحلۀ سبزی ازحله‌های بهشتی می‌پوشم، سپس پیامبران دیگر بعضی مقدم بربعض دیگر درخواست میشوند ، وآنها از طرف راست عرش دوصف میباشند ، سپس حله‌های‌سبزازحله‌های بهشتی پوشیده میشوند .

وبتحقیق ای علی من بتو خبرمیدهیم که‌امت من نخستین امتها است که از آنها حساب می کشند ، و بعد بتحقیق نخستین کسی که در خواست میشود تو میباشی بسبب آن مقام وقرابتی که تو نسبت بمن داری، ولوای من که‌لواء حمد است بتو سپرده میشود ، وباآن درمیان دوصف پیامبران می گذری ، درآن روز حضرت آدم وتمام آفریده‌ها در سایۀ لوای من پناه می گیرند ، که درازی لوای من هزار سال راه است ، نوك آن از یاقوت سرخ دسته‌اش از نقرۀ سفید ، وپایۀ آن ازدر سبز ، وبرای او سه شاخه ازنور هست : شاخه ای در شرق ، وشاخه‌ای درغرب ، وسومی وسط دنیا است

سه سطربراونوشته شده است : اولی بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ، دومی‌الحمد لله رب العالمین ، سومی ـ لااله الاالله ، محمد رسول الله ، درازی هر سطرهزار سال راه ، وپهنایش نیز هزارسال راه است .

توبالواء سیر مینمائی درحالیکه حسن ازجانب راستت ؛ وحسین از طرف چپ تو ، تا درپیش ابراهیم علیه السلام درسایه عرش می‌ایستی ، سپس حله سبز ازبهشت پوشیده میشوی ، وبعدمنادی از زیر عرش‌ندا می‌نماید : چه پدر خوبی است پدرت ابراهیم ، وچه برادر خوبی است برادرت علی .

مژده باد برتو ای علی : وقتیکه من پوشیده می‌شوم تو پوشیده می‌شوی ، و درخواست می‌شوی وقتی که من خواسته شوم ، و وقتی که زنده می‌شوم تو زنده می‌شوی .

۶۶ - خبرداد بما علی‌فرزند حسین فرزند طیب (اذناً) از ابوعبدالله محمد فرزند علی فرزند احمد سقطی گفت : که نقل نمود بما احمد فرزند محمد دیباجی گفت: حدیث کرد بما علی‌فرزند حرب طائی گفت : نقل کرد بماداود فرزندسلیمان گفت : نقل نمود بمن علی‌بن موسی‌ازپدرش موسی‌ازپدرش جعفرازپدرش محمد ازپدرش علی‌بن الحسین از پدرش حسین از پدرش علی‌بن ابی‌طالب (ع) گفت : پیامبرخدا(ص)فرمود :پدرم ابراهیم وعلی محشورمی‌شوند ، منادی‌ندا می کند:ای محمد چه پدرنیکواست پدرت ، وچه برادر نیکواست برادرت .

گفتار پیامبر «ع»

من واین در روزقیامت برامتم حجت هستیم

۶۷ - خبرداد بما ابونصرفرزند طحان (اجازة) ازقاضی‌ابوفرج احمدفرزند علی‌فرزند جعفرخیوطی گفت : نقل کرد بما عبد الحمید فرزند موسی که همان عباد است نقل کرد بما محمد فرزند اسحاق خزازسوسی وابراهیم فرزند عبد السلام گفتند : نقل نمود بما علی فرزند مثنی که حدیث کرد بما عبیدالله فرزند موسی که حدیث کرد بما مطرفرزند ابومطرازانس گفت : پیش پیامبرصلی‌الله علیه‌وآله‌وسلم بودم دید که علی از روبرو مـی‌آید ، فرمود : من و این در روز قیامت بر امتم حجت هستیم .

گفتار پیامبر «ع»

هر که باعلی درخلافت دشمنی کند ....

۶۸ ـ خبرداد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی غندجانی گفت : حدیث کرد بما ابو الفتح هلال فرزند محمد گفت . نقل کرد بمااسماعیل فرزند علی گفت نقل کرد بما علی‌فرزند حسین گفت : حدیث کرد بما عبد الغفارفرزند جعفر گفت : نقل کرد بما جریرازاعمش از ابراهیم تیمی ازپدرش از ابوذر غفاری گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر که بعدازمن درخلافت با علی‌دشمنی کند اوکافراست ،وبا خداوپیامبراوبجنگ پرداخته است ،وهر که‌دربارهٔ علی‌تردیدداشته باشد کافراست .

گفتارپیامبرعلیه السلام

خدا درباره علی برمن عهد وپیمانی کرده است

۶۹ـخبردادبماابوعبدالله‌محمدفرزندعلی‌فرزندحسین‌فرزندعبدالرحمان‌علوی (خدا رحمت کند) درآن چه بمن نوشته بود ، گفت : نقل کرد بما ابو طیب محمد فرزند حسین تیملی‌بزار گفت : حدیث کرد بما حسین فرزند علی‌سلولی گفت نقل نمود بما محمد فرزند علی سلولی گفت : نقل کرد بما صالح فرزند ابو اسود از ابومطهررازی (ازاعشی‌ثقفی) ازسلام جعفی‌ازابوبرزة ازپیامبر(ص) که خدای‌متعال دربارهٔ علی‌برمن عهد وپیمانی‌بسته است ، گفتم : پروردگارا برایم او را بیان بنما: خدای با قدرت وبزرگ فرمود: بشنو گفت : شنیدم فرمود : علی‌علم هدایت ، و پیشوای دوستان من ، و روشنائی کسی که بمن اطاعت کند ، می باشد ، واو همان کلمه ای است که پرهیزکاران برخود لازم کرده اند ، هرکه او را دوست بدارد مرادوست داشته ، وهرکه اورا اطاعت کند مرا اطاعت کرده است ، پس باومژده

بده ! پیامبر گفت : باومژده دادم ، وعلی گفت : من بنده خدا ودر قبضه قدرت او هستم ، اگرمرا عقوبت کند بسبب گناه من است ، وبرمن ستم نکرده است ، واگر آن چه راکه بمن بشارت داده تمام کند خدا باوسزاوارتراست، گفت: گفتم:خدایا قلب اورا روشنی‌ده ، وبهاراورا ایمان بخود قراربده ،پس خدای با قدرت‌وبزرك فرمود : بتحقیق آن چه راکه خواستی‌پذیرفتم سپس بدرستی که خدا برمن پیمانی بسته که امتحان سنگینی را باواختصاص‌دهم که بهیچیك ازاصحاب‌خودم‌اختصاص نداده ام ، پس گفتم : ای پروردگـار من ، برادرم و رفیقم است ، خدا فرمود : به تحقیق این امری است که گذشته است ، که اوخود امتحان می‌شود وبسبب او دیگران امتحان می‌شوند .

سخن پیامبر «ص»

حق‌علی‌برمسلمانان‌مانندحق‌پدربرفرزندان‌خوداست

۷۰ ــ خبرداد بما ابوحسن علی‌فرزند حسین فرزند طیب (اجازة) گفت : نقل نمود بما عبیدالله فرزند احمد قاری حافظ گفت : (نقل کرد بمن محمد فرزند اسماعیل وراق گفت : نقل کرد به ما ابوعباس‌احمد فرزند محمدفرزند سعید فرزند عقدهٔ حافظ گفت) حدیث کردبه ما عیسی‌فرزند عبدالله محمدی‌ازفرزندان علی‌فرزند محمد فرزند عمرفرزند علی گفت . نقل کرد به من پدرم ازپدرش‌ازجدش‌علی(ع) گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود حق علی بر مسلمانان مانند حق پدر بر فرزندانش‌هست .

گفتار پیامبر «ص»

مافرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشتیم

۷۱ ـ خبر داد بمن ابوطاهر محمد فرزند علی فرزند محمد فرزند عبدالله بیع بغدادی گفت : نقل نمود بما ابوحسن احمد فرزند محمد فرزند موسی فرزند قاسم فرزند صلت مالکی گفت : حدیث کرد بما ابوبکر محمد فرزند قاسم فرزند بشار انباری نحوی گفت : نقل نمود بما احمد فرزند هیثم گفت : نقل کرد بمن سعد فرزند عبد الحمید و گفت : نقل کرد بمن عبدالله فرزند زیاد همامی گفت : حدیث کرد بماعکرمه فرزند عمار از اسحاق فرزند عبدالله فرزندابوطلحةازانس بن مالك گفت پیامبرخدا (ص) فرمود مافرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشتیم، من و علی و جعفر پسران ابوطالب و حمزة فرزند عبد المطلب و حسن و حسین علیهم السلام.

گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله

بتحقیق خدا نسل هرپیامبریرا ازپشت خود قرارداد . .

۷۲ـخبردادبمامحمدفرزندعلی‌فرزندمحمد بیع و گفت : نقل کرد بما احمد فرزند محمد و گفت : حدیث کرد بما محمد فرزند قاسم فرزند بشار انباری‌نحوی گفت : نقل نمود بما محمد فرزند عثمان فرزند ابوشیبة و گفت : نقل نمود بما عبادة فرزند زیاد گفت : نقل کرد بما یحیی فرزند علاء رازی از جعفر فرزند محمد ازپدرش ازجابرفرزند عبدالله انصاری گفت : پیامبرخدا صلی الله علیه‌وآله فرمود : خدای‌باقدرت‌وجلالت‌نسل هرپیامبری را درپشت خودش قرارداده‌است، وخدا نسل محمد را ازپشت علی بن ابیطالب علیهما السلام قرارداده است .

سخن پیامبر «ص»

جبرئیل بساطی ازبساطهای بهشت بمن آورد

۷۳ ـ خبردادبماابومحمد حسن فرزنداحمد فرزند موسی غندجانی و گفت : حدیث کرد بما ابوالفتح هلال فرزند محمد حفار گفت : نقل کرد بما اسماعیل فرزند علی فرزند رزین از پدرش گفت : نقل نمود بما برادرم دعبل فرزند علی و گفت : نقل کرد بماشعبة فرزند حجاج از ابوتیاح .

ازابن عباس گفت : پیامبرخدا (ص) فرمود: جبرئیل بساطی ازبساطهای بهشت برایم آورد ، برروی اونشستم ، هنگامیکه در پیشگاه باعظمت خدا قرار گرفتم ، مرا بسخن و اداشته و مناجات کرد ، چیزی برمن نیاموخت جز آنکه علی او را دانست ، پس او درب شهردانش من است ، سپس اورا پیامبرصلی الله علیه وآله بسوی خود خواسته و باو فرمود : ای علی آشتی با تو آشتی با من است ، وجنگیدن باتوجنگیدن بامن است ، وتو بعد ازمن درمیان امت من علامت ونشانه هستی .

کفتار پیامبر «ص»

ای علی آنکس که میمیرد وترادشمن میدارد پروائی ندارد...

۷۴ـ خبردادبمااحمدفرزندمظفرفرزنداحمدعطارفقیه شافعی و گفت : نقل کرد بماابومحمدعبداللهفرزندمحمدفرزندعثمانملقب با بن سقاحافظواسطی گفت: حدیث کرد بمن محمد فرزند علی فرزند هاشم موصلی و گفت : نقل کرد بما محمدفرزند عبداللهفرزندمحمد مؤدب گفت نقل کردبمامحمدفرزندحارث مصری گفت نقل کردبما یزیدفرزندزریع و گفت: حدیث کردبمابهزفرزندحکیم ازپدرش ازجدش وجداومعاویه فرزند حیدۀ قشیری بود ـ گفت شنیدم ازپیامبرخدا(ص) به علی فرمود: ای علی کسی

که میمیرد در حالیکه ترا دشمن میدارد پروائی ندارد که در دین یهود و یا دین نصاری مرده است .

یزید فرزند زریع گفت : به بهزفرزند حکیم گفتم : آیا پدرت ازجدت‌از پیامبر(ص) نقل نموده است ؟ گفت : به خدا : نقل کرد بمن پدرم از جدم واگر نقل نکرده باشد خدا گوشهای مرابا آتش بسته و کربنماید .

۷۵-خبردادبمااحمدفرزندمظفرو گفت:خبردادبماعبدالله‌فرزند محمد حافظ گفت نقل کردبمن‌محمد فرزند علی فرزندهشام فرزند یونس لؤلؤئی درکوفه گفت: نقل نمودبمن‌جدم‌هشام‌فرزندیونس‌لؤلوئی‌و گفت:حدیث کرد بمن حسین فرزندسلیمان رفاء و گفت : نقل نمودبمن‌عبدالملك فرزند عمیرازانس بن مالك گفت : بارسول خدا (ص) بودیم وجماعتی ازاصحاب نیز نزد او بودند ، گفتند : ای پیامبر خدا تو پیش‌ما ازجانها وفرزندانمان محبوب ترهستید ، گفت دراین وقت علی بن‌ابی‌- طالب آمد پیامبر (ص) بسوی اونگاه کرده وبراو گفت : دروغ گفت : آنکس که گمان کرده تو را دشمن میدارد ومرا دوست میدارد .

۷۶ ـ خبر داد بما احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار گفت : نقل نمود بماعبدالله‌فرزندمحمدفرزندعثمان‌مزنی‌حافظو گفت:نقل کردبما ابوحسین علی‌فرزند حسین‌فرزندسعیدقاری درنیل واسطو گفت : نقل کردبماحسن فرزند صباح‌زعفرانی واز او پدرم پرسید گفت : حدیث کرد بما سفیان فرزند عیینه از فرزند ابونجیح ازمجاهد از ابن عباس گفت : درپیش پیامبر(ص) بودیم درآن هنگام علی بن‌ابی طالب خشمناك آمد ، پیامبر(ص) باوفرمود : چه چیزترا بخشم آورده است؟ گفت پسران عمویت‌مرا دربارهٔ تو آزار میدهند ، پیامبرخدا خشمناك بپاخواست‌وفرمود: ای مردم کسیکه علی را بیازارد مراآزرده است ، بتحقیق علی در ایمان نخستین شما وبه پیمان خدا با وفاترین شماست ، ای‌مردم کسی که علی را بیازارد درروز قیامت دردین یهود ویانصرانی برانگیخته میشود .

جابربن عبدالله انصاری گفت : ای‌پیامبرخدا اگرچه گواهی وشهادت‌بدهد معبودی نیست جز خدا واینکه تو محمد پیامبرخدا هستی ، فرمود : ای جابر آن کلمه ای است مانع قرارمیدهند ازاینکه خونشان ریخته نشود ، ومالهایشان مباح نگرددواینکه جزیه ندهند درحالیکه پست وزبون باشند .

آنچه درباره خوارج از گفتار پیامبر «ص»

وترغیب مردم برستیزه باآنها وواداشتن بآن‌روایت شده‌است

۷۷- خبر داد بما ابوطاهر محمد فرزند علی فرزند محمد بیع که‌خبر داد بما ابوحسن احمد فرزند موسی فرزند صلت مالکی که‌نقل نمودبما محمد فرزند قاسم فرزند بشار انباری نحوی که نقل کرد بما اسماعیل فرزند اسحاق قاضی که حدیث کرد بما عبد الله فرزند مسلمه از مالك فرزند یحیی فرزند سعید از محمد فرزند ابراهیم ازابو سلمة ازابو سعید گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : گروهی در میان شما خواهد بود که نماز شما را بانماز خودشان خوار می شمارند ، واعمال شمارااباعمال خود سبك خواهند نمود، قرآنرا می‌خوانند لیکن ازحنجرهٔ آنان تجاوز نمی کند، ازدین بیرون میآیند همانند تیری که‌از شکار خارج میشود؛ در پیکان تیرنگاه میشود چیزی دیده نمی شود ، بعد درشکافت آن نظر میشود چیزی دیده نمی‌شود ، سپس درپراونگاه می‌شود بازچیزی‌بچشم نمیخورد بعددر سوفازتیر کشیده می‌شود .

محمد فرزند قاسم انباری گفت : لغویها گفته اند : که مروق بمعنای‌خروج است ، ورمیة بمعنای‌آن چیزی که تیرباواند‌اخته شده است،یعنی اینکه این گمراه ازاسلام بیرون می‌آید وازاوبچیزی وابسته نمی‌شود ، همانند این تیری که ازآن حیوان شکاری خارج می گردد ، وازخون و گوشت اوبچیزی آلوده نمی‌شود ،

و گفتارپیامبر(که درپیکان تیرنگاه می‌شود چیزی دیده نمی‌شود) تأکید است،زیرا تیرنه پیکان او ونه شکافت او ، ونه پروسوفار او بچیزی ازخون این‌حیوان آلوده نشده است ؛ وفوق آن مکانی‌است که تیرازه کمان دراوواقع می‌شود

۷۸ ـ خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان و گفت : نقل کرد بماابو حسین محمدفرزند مظفرفرزند موسی‌فرزند عیسی‌حافظ که نقل نمود بما سعید که نقل کرد بما علی فرزند احمد فرزند مسعده وراق که حدیث کرد بما محمد فرزند منصورطوسی که نقل کرد بما موسی‌هروی که نقل نمود بما یزید فرزند هارون از شعبه ازمنصورازربعی‌ازعلی(ع) گفت : پیامبرخدا صلی‌الله علیه و آله فرمود : از شما کسی‌است که برتأویل قرآن ستیزه می‌نمایدهمانندآن که‌من برتنزیل آن‌جنگیدم ابوبکر گفت : آیا منم ؟ فرمود : نه ، عمر گفت : آیا منم ؟ فرمود : نه ،ولیکن آن کسی‌است که کفش را پینه می‌زند ، یعنی علی (ع) .

۷۹ ـ خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان که خبرداد بما ابوعبدالله حسین فرزند محمد علوی‌عدل که حدیث‌کرد بمااحمدفرزند محمد جواربی و گفت : نقل کرد بما احمد فرزندخازم که نقل نمود بما سهل‌فرزند عامربجلی و گفت : ابوخالد احمدازمجاهد ازشعبی‌ازمسروق که گفت: عایشه گفت ای مسروق توازفرزندان منی، وازمحبوب ترین آنان بسوی‌من می‌باشی‘آیا ازآن مرد ناقص الخلقه علم واطلاعی داری ؟ گفت : گفتم : آری، علی‌بن ابی‌طالب‌اورا درکنارنهری که برجانب بالای‌آن (تامرا) وبطرف پائین‌آن نهروان می گفتند ، در میان اخاقیق وطرفاء کشت ، عایشه گفت : پیش من براین سخنت شاهد و گواه بیاور‘ به نزد اوپنجاه نفرآوردم ‘ ازآن پنجاه نفرده نفربر گزیدم‘ وآن گروه‌مردم پنج قسمت گردیدند ‘ ـ که شهادت می‌دادند علی (ع)اورا درکنارنهری که‌بالایش تامرا وپائینش نهروان می‌باشد درمیان اخاقیق وطرفاه‌کشت ، گفتم : ای مادر: ترا بحق خدا وپیامبراووبحق خودم که یکی‌ازفرزندان توهستم قسم می‌دهم که دربارهٔ

اوازپیامبرخدا (ص) چه شنیدی می‌فرمود ؟گفت: ازپیامبرخدا (ص)شنیدم‌میفرمود آنها بدترین‌مردم وانسان‌هاهستند وآنان را بهترین آفریده‌ها وانسانها ونزدیکترین آنها ازجهت وسیله پیش خدا می کشد .

۸۰ ـ خبرداد بمااحمدفرزندمحمدفرزندعبدالوهاب که‌نقل کرد بماابوعبدالله حسین فرزند محمد علوی‌عدل و گفت : که حدیث کرد بما ربیع فرزند سلیمان که نقل نمود بما اسد ـ که فرزند موسی‌است ـ که حدیث کرد بما ابوهلال راسبی که نقل کرد بما محمد فرزند سیرین ازعبیدهٔ سلمانی‌ازعلی (ع) که فرمود : اگردرحق من غلونمی کردیدآنچه اززبان پیامبرخدا (ص)جاری‌شده برای کسیکه این‌خوارج را بقتل رسانده ومی کشد برای شما نقل می کردم .

۸۱ ـ خبرداد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما حسین فرزند محمد علوی‌عدل که نقل نمود بما احمد فرزند محمد صیدلانی که حدیث کرد بما شعیب فرزند ایوب صریفینی که نقل نمود بمایعلی فرزند عبید ازاعمش ازخیثمه ازسوید فرزند غفلة گفت : علی (ع) فرمود : اگرازپیامبرخدا (ص) بشما حدیث بگویم به تحقیق اگرازآسمان بیفتم‌نزد من محبوب‌ترازآن است که برسول خدا (ص)دروغ ببندم ، واگردرمیان خودمان بشما گفتگو کردم ، بتحقیق جنگ وستیزه نیرنگ و فریب است، وبدرستی که من ازپیامبرخدا(ص) شنیدم می‌فرمود: که درآخرالزمان گروهی‌پیدا می‌شوند ،کم سال وجوان وکم عقل می‌باشند ،گفتارشان از گفتار بهترین بشراست : ولیکن ایمان‌آنان ازحنجره‌هایشان تجاوزنمی کند ازدین‌خارج میشوند همانند تیریکه ازکمان‌خارج می‌شود،هرکجاآنان‌را دیدید بکشید،زیرادر روزقیامت برای کشندهٔ آنان اجروثوابی‌است.

۸۲ ـ خبرداد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما حسین فرزندمحمد که نقل نمود بما جواربی که حدیث کرد بما شعبه ازابواسحاق ازحامد همدانی‌و گفت

ازسعد فرزند مالك شنیدم می گفت : که علی(ع) شیطان ردهة راکشت ، (یعنی آن ناقص الخلقه را) .(۱)

۸۳ – خبرداد بما احمد فرزند طاوان و گفت : نقل کرد بما حسین فرزند محمد عدل که نقل نمودبما جواربی و گفت : نقل کرد بمن پدرم که بما گفت محمد فرزند عقبه فرزند هرم که نقل نمود بما سفیان فرزند عیینة ازعلاء فرزند ابوعباس ازابوطفیل ازبکرفرزند قیرواش ازسعد گفت : درپیش سعدازذوالثدیة گفتگو کردند او گفت : پیامبرخدا (ص) فرمود : شیطان ردهة زاغ کوه یا اسب چران(مردی او را می آورد) ازبجیلة که اورا اشهب یا فرزند اشهب می گویند ، نشانه‌ای در گروه ستمکارانست . سفیان گفت : که عمار گفت : مردی اورا آورد که اورا اشهب یافرزند اشهب می گفتند .

۸۴ ـ گفت : ونقل کرد بما جواربی که نقل نمودبمافرزندزنجویه که حدیث کرد بماعبدالرزاق که نقل نمود بما ثوری ازسلمة فرزند کهیل ازابوطفیل گفت:ابن کواء بسوی علی(ع) گذشت وباو گفت : زیانکارترین مردم ازجهت عمل کیست ؟

فرمود : وای برتوآن ها اهل حروراء هستند . (حروراء نام دهی است نزدیکی کوفه) .

گفت نقل کرد بما فریابی و گفت : که نقل نمود بما سفیان یعنی فرزند عیینة ازسلمة ازابوطفیل گفت : ازعلی علیه السلام ازاین آیه پرسیده شد .وماننداورا ذکر کرد . (۲)

---

(۱) - درباره شیطان ردهة رجوعشود به نهج البلاغةاواخرخطبه قاصعه۱۹۰ اگرخواسته‌شود ـپاورقی ازمصحح.

(۲) ابوعباس مبرد درکامل آنرا نقل کرده و گفته است : محدثان روایت کرده اند که مردی بحضرت علی (ع) این آیه را تلاوت کرد ، (قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا) علی (ع) فرمود :اهل حروراء ازآنها میباشند.(پاورقی ازمصحح)

۸۵ ـ خبرداد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما حسین فرزند محمد علوی‌عدل که نقل کرد بما علی‌فرزند عبدالله فرزند مبشر که حدیث کرد بما محمد فرزند حرب که نقل نمود بما علی‌فرزند عاصم که نقل کرد بما حصین‌ازهلال‌فرزند یساف (ازعبدالله) گفت : مردی‌پیش سعید فرزند زید فرزند عمروفرزند نفیل آمد و گفت : علی‌را باندازه‌ای‌دوست می‌دارم که هیچ احدی او را بآن اندازه دوست نمیدارد گفت: مردی ازاهل بهشترا دوست داشته ای.

۸۶ ـ خبرداد بما قاضی ابوعلی اسماعیل فرزند محمد فرزند احمد فرزند طیب فرزند کماری‌فقیه غرافی(خدا رحمت کند) که نقل کرد بما ابوبکراحمدفرزند عبیدالله فرزند فضل فرزند سهل فرزند بیری، وخبرداد بما احمد فرزندمحمدفرزند عبد الوهاب فرزندطاوان که نقل کرد بما قاضی‌ابوفرج‌احمد فرزند علی‌فرزندجعفر فرزند محمد فرزند معلی‌خیوطی، وخبرداد بما ابوغالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی(خدا رحمت کند) که حدیث کرد بما ابوحسن علی‌فرزندحسن‌حدادی طحان، و گفت : حدیث کرد بما ابوبکر محمد فرزند سمعان عدل حافظ که‌نقلکرد بما ابوحسن اسلم فرزند سهل فرزند اسلم رزازواسطی‌معروف‌به بحشل که نقلکرد بما قاسم فرزند عیسی که نقل نمود بماابوسلمة خواص‌واسطی: عیسی‌فرزندمیمون و گفت : نقل‌نمودبما عوام فرزند حوشب ازپدرش ازجدش و گفت : نزد علی بن ابی‌طالب (ع) بودم مردی پیش او آمد و گفت : خوارج عبدالله فرزند خباب را کشتند ، درحالی که پلرا گذشته‌اند ، فرمودآن‌ها را ترك کنید اگرپلرا گذشته‌باشند ازآنان ده نفرنجات نمی‌یابند، وازشما ده نفرکشته نشده است .

سپس مردی دیگرآمد و گفت : ازپل گذشتند ، پس علی فرمود : ای یزید پنج هزارکاهو ویانی برای من ببرید وبعد براسترپیامبر (ص) سوار شده ودنبال آنها آمد وباآنها جنگید ومن پیش او بودم .

هنگامیکه ازستیزه باآنان فارغ شد ، به هیچ مرده‌ای نمی گذشت جزآنکه بمن می فرمود : روی آن کاهوویانی بگذار ، وبعد چنان نمودار بود که چیزیرا میگردد وپیدا نمی کند ، پس قیافه وچهرهٔ او را متغیردیدم که در آنحال میگفت : بخدا قسم من دروغ نگفته ام ، وبمن دروغ گفته نشده است ، تا بجائی رسید که دولاب درآن مکان بود ، ودرآنجاآب جمع گردیده بود ، پس درآنوقت مردی درآنمکان بود ، او یك پایش و من هم پای دیگرش را گرفته و از آن جا بیرون کشیدیم ، مردی‌بود دربازویش موهائی بود که هنگام کشیدن کشیده می‌شد ووقتی که ترك می‌شد جمع می گردید ، فرمود : الله اکبر ، الله اکبر، بخدا قسم من دروغ نگفته‌ام ، وبمن دروغ گفته نشده است ،پس‌قیافه وچهره اش بحال‌نخستین بر گشت .

۸۷- خبردادبما قاضی ابوخطاب عبد الرحمن‌فرزند عبد الله اسکافی شافعی (رحمت خدا براو باد) درواسط به‌پیش‌ما آمد نقل کرد بما ابومحمد عبدالله فرزند عبیدالله‌فرزندیحیی‌و گفت:نقل‌نمودبماقاضی‌ابوعبدالله‌حسین فرزند اسماعیل‌محاملی که‌نقل نمود بما احمد فرزند محمد فرزند یحیی فرزند سعید که نقل‌کرد بما زید فرزند حباب که نقل کرد بمن موسی فرزند عبیده که حدیث کرد بمن یحیی فرزند شبل ازجدش عبد الله فرزند جبیر که‌از نویسندگان علی (ع) بود ، گفت: خوارج‌به‌پیش‌ما آمدند ودرخواست کردند که‌برای‌مادرحضور علی‌شفاعت کنید، که بگذارد مابامعاویه بجنگیم ، گفت : این‌سخن‌را به‌علی (ع) رساندیم، فرمود: دروغ نگفته‌ام ودروغ گفته نشده‌ام ، البته من باآنها جهاد می نمایم ، گفت : به تحکیم راضی شدند، فرمود: سخن حقی است که‌از آن باطل اراده شده است، وعلی باآنها جنگید ، وآنهارا کشته وپراکنده ساخت ، وفرمود: (مخدج) ناقص الخلقه را برای من پیدا کنیدوکشته‌اش پیدا گردید ، علی (ع) پرسید که این را می شناسید؟ مردی گفت : من می شناسم ، فرمود : باچه‌اورا می شناسی؟ گفت

دروقت ظهر بسوی عراق خارج شدم ، به‌عنقا گذشتم ، او را دیدم پاهایش را بر زمین دراز کرده بود ، بمن گفت : ای‌بندهٔ خدا آیامرا بعراق میرسانی ؟ گفتم: آری ، گفت : اورابه عراق رساندم ، علی (ع) فرمود: راست گفتی .

۸۸- خبرداد بما احمدفرزندمحمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان(اجازة) که ابواحمد عمر فرزند عبید الله فرزند شوذب آنرا نقل کرده و گفت : نقل کرد بما محمد فرزند عثمان که او فرزند شمعون معدل بود ، که نقل نمود بما محمد فرزند احمد بزار که‌نقل نمودبما زبیر فرزند بکار که‌حدیث کرد بما محمد فرزند یحیی فرزند ثوبان و گفت : خبردادبما عبد العزیز فرزند محمد دراوردی ازمحمد فرزند عبد الله فرزند حرام ازعبد الرحمان فرزند جابر ازپدرش که گفت حسین بن علی (ع) زبانش گرفته میشد ودر پشت سر پیامبر (ص) نماز خواند و گفت : الله اکبر ، حسین بن علی (ع) هم‌الله اکبر گفت ، پیامبر خدا (ص) را خوشحال نمود ، وپیامبر خدا گفت : الله اکبر ، حسین گفت ، الله اکبر ، تاهفت‌بار تکبیر گفت ، وحسین ساکت گردید ، وپیامبر خدا قرائت خوانده سپس به دومی بپا خواست و گفت: الله اکبر، حسین(ع) گفت الله اکبر! تاپنج تکبیر گفت: وحسین ساکت شد وپیامبر خدا نمازرا خواند، پس اصل ودلیل تکبیر نماز دو عیدهمان است .

گفتار خدای متعال :

آدم از پروردگارش کلماتی تلقی واخذ کرد...

۸۹- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب (اجازة) که خبر داد بما ابو احمد عمرفرزند عبیدالله فرزند شوذب که‌نقل کردبمامحمدفرزند عثمان و گفت: نقل نمودبمن‌محمد فرزند سلیمان‌فرزند حارث که‌حدیث کرد بما محمد فرزند علی‌فرزند خلف عطار که‌نقل نمود بما حسین اشقر که نقل کرد بما عمرو

فرزند ابو مقدام ازپدرش سعید بن جبیر ازعبد الله بن عباس گفت : پیامبر (ص) ازکلماتی که آدم از پروردگارش اخذ نموده وتوبه کرد پرسیده شد ، فرمود : آدم ازخدابحق محمد وعلی وفاطمه وحسن وحسین درخواست کرد که توبهٔ مرا بپذیر ، وخدا توبهٔ اورا قبول کرد.

سخن پیامبر (ص) :

من می جنگم با کسیکه باشمابجنگد

۹۰- خبردادبما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب (اجازة) که احمد فرزندعمر فرزند عبید الله فرزند شوذب بآنها خبرداده که نقل کرد بما حسین فرزند اسحاق برذعی که نقل نمود بما زکریا فرزند یحیی که حدیث کردبما فضیل فرزند عبد الوهاب که نقل کرد بما تلید فرزند سلیمان گفت : نقل نمود بما ابوجحاف از ابو حازم ازابو هریره گفت : پیامبر (ص) به علی وفاطمه وحسن وحسین نگاه کرد: وفرمودمن جنگ می کنم با کسیکه باشما جنگ بنماید، وبا کسیکه باشما آشتی کند درصلح وآشتی میباشم .

سخن پیامبر «ص»

دخترم فاطمه محشور میگردد ..

۹۱ - خبر داد بما ابواسحاق ابراهیم فرزند غسان بصری (اجازة) که ابو علی حسین فرزند علی فرزند احمد فرزند محمد فرزند ابو زید بآنها نقل کرده وگفت : نقل نمود بما ابو القاسم عبد الله فرزند احمد فرزند عامرطائی که حدیث کرد بما پدرم که نقل نمود بما احمد فرزند عامر که نقلکرد به ما علی بن موسی الرضا (ع) گفت : نقل کرد بمن پدرم موسی بن جعفر(ع) وگفت : نقل نمودبمن پدرم جعفربن محمد (ع) وگفت : نقل کرد بمن پدرم محمد بن علی (ع) و

گفت نقل کرد بمن پدرم علی بن الحسین (ع) و گفت: نقل نمود بمن پدرم حسین بن علی (ع) و گفت: نقل کرد بمن پدرم علی بن ابیطالب (ع) و گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود دخترم فاطمه محشور میشود وباخود لباسهائی آغشته بخون همراه میآورد وبه پایه ای از پایهای عرش می آویزد، ومیگوید ای خدای عادل و ای جبار! میان من و کشندگان فرزندانم حکم فرما؛ پیامبر خدا (ص) فرمود: قسم به پروردگار کعبه خدا برای دخترم حکم می کند.

گفتار پیامبر (ص):

چرا دخترم فاطمه نامیده شد

۹۲ـ وباسندهایش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود. چرا دخترم فاطمه نامیده شده است زیرا خدای توانا وباعظمت خوداو وکسیکه اورا دوست داشته ازآتش جهنم بدور ساخته است.

گفتار او «ص»:

ای علی بتحقیق تو سرور مسلمانان هستی

۹۳ـ وبا سندهایش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: ای علی بتحقیق تو سرور مسلمانان، وپیشوای پرهیزکاران، ورهبر سپید جبینان، ورئیس مؤمنان هستی ابو القاسم طائی گفت: ازاحمد فرزند یحیی پرسیدم: روباه از یعسوب است؟ گفت: آن زنبور نری است که رئیس آنها است.

سخن او «ص»:

وای برستمکاران بر اهل بیت من ...

۹۴ـ باسندهایش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: وای برستمکاران به اهل بیت من که عذاب وعقوبت آنها بامنافقان دردرك پائین تر آتش خواهد بود:

گفتار او (ص) :

قاتل حسین در تابوتی از آتش میباشد

۹۵ـ وباسندهایش گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : بتحقیق قاتل حسین در تابوتی از آتش است ، ونصف عذاب اهل آتش براو میباشد ، ودستها وپاهای او بازنجیرهای از آتش بسته خواهد بود ، به آتش نگونسار میگردد تادرته دوزخ واقع شود ، وبرای او بوئی است که‌اهل آتش ازشدت بوی عفونتش به‌خدای توانا وباعظمت خود پناهنده میشوند ، ودرآن آتش‌ابد خواهد ماند وآن عقوبت دردناکرا برای‌همیشه‌خواهد چشید ساعتی ازآنها قطع نمی گردد ، واز آب داغ دوزخ خواهد نوشید ، وای برای آنها از عذاب خدای توانا وباعظمت وهلاکت ابدی باد.

گفتار پیامبر «ص»:

هنگامیکه روز قیامت میشود از میان عرش ندا می شوم

۹۶ـ باسندهایش گفت پیامبر خدا (ص) فرمود : هنگامیکه روز قیامت فرا میرسدمن‌ازمیان عرش ندا می‌شوم : ای محمد چه‌نیکوپدری‌است‌پدرت ابراهیم، وچه‌خوب برادری است برادرت علی .

سخن او (ص بر علی :)

که تو قسمت کننده آتشی

۹۷ـ وباسندهایش از علی (ع) که او گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : بتحقیق توقسمت کنندۀ آتشی، وتودرب بهشت‌را می کوبی وبدون حساب بآنجا

وارد می شوی .(۱)

(۱) : درطبقات حنابله زیر شمارۀ ۱/۳۲۰ تألیف قاضی ابن‌ابی یعلی حنفی چیزی است که‌لفظ‌او این است : شنیدم محمد فرزند منصور میگوید: نزد احمد بن حنبل بودیم مردی باو گفت : ای ابو عبد الله : چه‌میگوئی در این حدیثی که روایت شده که علی گفته است : من قسمت کننده آتش هستم ! گفت : نمی شناسید این کیست ؟ آیا بما روایت نشده که پیامبر (ص) به علی فرمود : دوست نمیدارد ترامگر مؤمن ، ودشمن نمیدارد ترا مگر منافق ؟ گفتیم : آری ، گفت : مؤمن کجااست ؟ گفتیم : دربهشت ، گفت : منافق کجااست ؟ گفتیم : درآتش، گفت : پس علی قسمت کننده آتش است.

ودر اللسان : ۳/۲۴۷ در حدیث علی (ع) : من قسیم آتشم ، قتیبی گفته است : مرادش این است که‌مردم دو گروه هستند : گروهی بامن هستند وآنها بر هدایتند. وگروهی برمن وآنها برگمراهی هستند، مانند خوارج، پس من قسمت کنندۀ آتشم نصفش بامن دربهشت است ، ونصف دیگر که برمن است در آتش میباشد ، وقسیم فعیل است درمعنای مقاسم است گفته شده : که از آنها خوارج را اراده کرده است ، وگفته‌شده که هر که باوجنگ نماید مراد او است

می گویم : لفظ حدیث در سایر معجمها اینطور است : من قسیم آتشم ، بآتش میگویم این برای تو بگیر او را ، واین برای من است ترک کن او را ، و این با معنای مقاسم مناسب است ، همانطوریکه اعمش ازموسی فرزند طریف از عبایةازعلی‌روایت کرده‌است واعمش اورا روایت‌می نمود ، چون‌براو انکارکرده وعیب گرفتند که روایت این حدیث را فضه وزیدیه وشیعه‌را تقویت می کند از روایت اوخودداری کرد .

گفتار او «ص»

بتحقیق موسی ازپروردگارتوانای خود درخواست نمود....

۹۸ـ وباسندهایش گفت: پیامبرخدا (ص) فرمود : بتحقیق موسی بن عمران از پروردگار توانا وبا جلالت خود درخواست نمود و گفت : ای پروردگار من بتحقیق برادرم هارون مرده است او را بیامرز ! خدای توانا باو وحی کرد : ای موسی ! اگردربارۀ اولین و آخرین درخواست کنی می پذیرم واجابت می‌نمایم، بجزقاتل حسین بن علی که خودم ازقاتل اوانتقام می گیرم .

گفتار پیامبر «ص»

هرکه باتودر آخرالزمان کارزارنماید ....

۹۹ ـ وباسندهایش گفت : پیامبرخدا (ص) فرمود : هرکه با همراهی تو بادشمنان تو به جنگ بپردازد ، مانند آنست که بادجال کارزارنموده وباو به‌ستیزه پرداخته است .

سخن پیامبر «ص»

مثل علی درمیان این امت ....

۱۰۰ ـ خبرداد بما ابوالقاسم واصل فرزند حمزۀ بخاری که درواسط بما آمدکه عبدالحمید فرزند محمد فرزند داود خبرداد بما و گفت : نقل کرد بما ابوالقاسم حسین فرزند محمد فرزند اسماعیل فرزند ابوعابد قاضی که نقل‌نمودبما ابوحسین زید فرزند محمد فرزند جعفرفرزند مبارك که نقل نمود بما محمد فرزند احمد فرزندنصر که حدیث کرد بما احمد فرزند عبید که نقل کرد بما اسحاق‌فرزند بشرازعمروفرزند ابومقدام ازسماك ازنعمان فرزند بشیر گفت : پیامبر خدا (ص)

فرمود : بحقیقت مثل علی درمیان این امت مثل قل هو الله احد درقرآن است.(۱)

سخن پیامبر (ص)

اگرتونبودی ....

۱۰۱ ـ خبرداد بما ابراهیم فرزند غسان بصری (اجازة) که ابوعلی حسین فرزند احمد بآنها نقل نموده و گفت : حدیث کرد بما عبدالله فرزند احمد فرزند عامرطائی که نقل کرد بما ابواحمد فرزند عامر که حدیث کرد بما علی بن موسی الرضا (ع) گفت : نقل نمودبمن پدرم موسی بن جعفر (ع) و گفت : نقل کردبمن پدرم جعفربن محمد و گفت : نقل کرد بمن پدرم محمد بن‌علی(ع)وگفت حدیث کرد بمن پدرم علی بن الحسین (ع) گفت : نقل نمود بمن پدرم حسین‌بن‌علی(ع)

---

(۱) قندوزی دریناببع المودة شمارة ۱۲۵ روایت کرده و از طریق مؤلف این کتاب ابن مغازلی : شافعی واسطی درمناقب علی مانند سایر موارد نقل نموده است ، ولفظ حدیثی که درنقل ابن عباس است این است گفت : پیامبرخدا(ص) فرمود : ای علی مثل تو در میان این امت نیست مگر مانند مثل قل هوالله احد در قرآن ، کسیکه او را یك باربخواند مانند آن است که یك سوم قرآنرا خوانده، وکسیکه دو بار بخواند دوسوم قرآنرا خوانده ، وهرکه سه مرتبه بخواند مانند آنست که تمام قرآنرا خوانده است ، وهمانطور توای علی هرکه ترا فقط باقلب دوست بدارد یك سوم ایمان را دارد ، وهرکه ترا باقلب وزبان دوست بدارد دو سوم ایمانرا گرفته وبدست آورده ، وهرکه با قلب وزبان ودستش دوست داشته باشد تمام ایمانرا اخذکرده است، قسم بخدائی که باحق مرا به‌پیامبری برانگیخته اگرمردم روی زمین مانند اهل آسمان ترا دوست‌میداشتند ، خدا احدی‌رااز‌آنها باآتش عذاب نمی کرد .

گفت : نقل کرد بمن پدرم علی بن ابیطالب (ع) گفت : پیامبرخدا (ص) فرمود : اگرتونبودی مؤمنان بعد ازمن شناخته نمی شدند .

۱۰۲ ـ خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب فرزند طاوان که خبرداد بما قاضی ابوفرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی که نقل نمود بما ابوعبدالله محمد فرزند حسین فرزند سعید زعفرانی که نقل کرد بما احمد فرزند ابو خیثمه که خبر داد بما مصعب و گفت : حسین بیست وپنج بارباپای پیاده بحج رفته است .

۱۰۳ ـ خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (اجـازة) که ابوالقاسم‌علی‌فرزند طلحة نحوی بآنها خبر داده و گفت : نقل کردبما ابوبکراحمد فرزند محمد فرزند فضل فرزند جراح که نقل نمود بما محمد فرزند قاسم و گفت: نقل کرد بمن پدرم که نقل نمود بما احمد فرزند عبید که خبرداد بما واقدی که نقل کرد بما فرزند ابوسبرة ازثورفرزند یزیدازعکرمة ازابن عباس که مردی‌باو گفت: آیا علی بن ابیطالب خودش مباشرجنگ میشد ؟ گفت : بخدا قسم ! مردیرامانند علی ندیدم که جان خود را درمعرض تلف ونابودی افکنده ترباشد ، بیشتراوقات دیدم که بدون زره ولباس جنگی درحالیکه شمشیردستش بود بسوی مردی که زره وسلاح جنگی کامل داشت خارج گردیده وباو حمله می برد ، واورا می کشت .

۱۰۴ گفت : ونقل کرد بما محمد فرزند قاسم که نقل کرد بمااحمد فرزند هیثم که نقل کرد بما ابوغسان مالك فرزند اسماعیل که نقل کرد بما حکم‌فرزند عبد الملك ازحارث فرزند حصیرة ازابوصادق ازربیعة فرزند ناجد از علی (ع) گفت : رسول خدا (ص) فرمود : یاعلی خدا در تومثلی از عیسی بن مریم قرار داده است « یهود باندازه‌ای اورا دشمن می‌داشتند که بمادرش تهمت وبهتان زدند ، ونصاری بحدی دوست می‌داشتند که درباره اوچیزی رابناحق ادعا کردند آگاه باشید دو گروه درباره من بهلاکت وبدبختی رسید : آنکس که درمحبت

ودوستی من از اندازه ومیزان خود تجاوز نموده وغلو کرد ، وباصفتی که در من نیست مرا توصیف کرد . ودیگری کینه توزوافترا بند که شدت نفرت و دشمنی اش اورا واداشت که‌بمن بهتان بگوید .

آگاه باشید که من پیامبر نیستم ، وبر من وحی نمی‌شود ، ولیکن تا آنجا که قدرت وتوانائی دارم بکتاب خدا عمل می‌نمایم‌پس‌آنچه را که ازفرمانبرداری خدای بزرگ امر می کنم برای شما وغیر شما پیروی ازاو لازم وفرض است ، واما اگر من ویاغیر من شمارا به نافرنی ومعصیت بخدا امرکرده باشیم ،بحقیقت ازهیچ کسی درمعصیت و گناه بخدا پیروی کردن جایز نیست ، وفقط فرمانبرداری درکارهای نیك است .

۱۰۵ ـ وباسندهایش گفت : وحدیث کرد بما محمد فرزند قاسم که‌نقل کرد بما حسین فرزند علوان فرزند محمد قطان که نقل‌کرد بما علی فرزند سیابه که‌نقل کرد بما یحیی فرزند زکریای انصاری‌ازعمرفرزند یعلی از ابوعبدالرحمان سلمی گفت بخدا قسم هیچ مرد قریشی را ندیدم که‌کتاب خدا را زیباتر ودلنشین تر از علی بن ابیطالب (ع) بخواند .

۱۰۶ ـ باسندهایش گفت : نقل کرد بما محمد فرزند قاسم که‌نقل کرد بما پدرم که نقل‌کرد بمن ابو عبدالله یمامی ضریر که نقل‌کرد بما عبیدالله فرزند عایشه گفت : نقل‌کرد بمن پدرم وگفت : هنگامیکه مشرکان علی را درجنگ می‌دیدند بعضی ازآنان بربعضی دیگر وصیت وسفارش می کردند .

۱۰۷ ـ گفت : ونقل‌کرد بما محمد فرزند قاسم وگفت : نقل کرد پدرم از عباس فرزند میمون‌ازفرزند عایشه از پدرش از عوف ازحسن (و الفاظ روایت مختلف است لیکن معانی آنها نزدیك بهم است) : که مردی به‌حسن گفت. که برادران شیعی توبتونسبت می دهند ومی گویند که بعلی (ع) اهانت می کنی ، واورا خوارمیشماری‌ومیگوئی : اگر علی درمدینه می‌ماند ، وازبدترین خرماهای

مدینه میخورد ، برای او بهتراز آن بود که کرد ؟ حسن ازشنیدن این سخن بگریه افتاد ، و گفت من این‌سخن را گفته‌ام ؟ آگاه باشید بخداقسم دیروز ازشما مردی جداگشت تیری بود که همواره بهدف اصابت میکرد ، تیری بود که از کمان خدا جسته باشد ، بعد از پیامبر این امت عارف وعابد این امت بود ، و مردی بود دارای شرافت وبرتری ، ونزدیکترین خویشی‌را بارسول خدا (ص) داشت ، ازامرخدا خسته ورنجور نگشته وافسردگی نداشت ، درمال خدا تجاوز نکرده ، واورا نمی‌دزدید ، مقاصد وهدفهای قرآنرا خواه به منفعت خود ویا بضرر خود پیاده می‌نمود ، واورا بباغی زیبا ودلچسب ونخلستانی پردرخت وارد میساخت ، این علی بن ابیطالب‌است ای بیخرد ! .

۱۰۸ ــ وباسندهایش گفت : نقل کرد بما پدرم که حدیث کرد بما ابو -- عبدالله یمامی ضریر که‌نقل کرد بما عبید الله فرزند عایشه گفت : نقل کرد بمن پدرم گفت : که علی بن ابیطالب محل نشر علم رسول‌خدا (ص) وموضع‌اسرار او است .

۱۰۹ ــ وگفت : نقل کرد بما محمد فرزند قاسم که نقل‌کرد بما محمد فرزند حسین که‌نقل کرد بما جندل فرزند والق ثعلبی که‌نقل کرد بما عمر فرزند طلحة ازاسباط فرزند نصر از سدی که‌گفت : من جوانی نورس در مدینه بودم ، ونزد (احجارزیت) بازی می‌کردم ، شترسواری آمد که علی‌بن ابیطالب راسب میکرد ، ومردم بدورش گرد می‌آمدند ، سعدبن ابی وقاص آمده ودستهایش را بلندکرد وگفت : پروردگارا اگر این مرد بنده صالحی را بدگوئی کرده وناسزا می‌گوید نکبت وتیره بختی اورا بمردم بنمایان ، در آن حال شتر مرد رم کرد ، و برو افتاد و گردنش شکست ، خدا اورا از رحمت خود دور کرده و نابود بگرداند .

۱۱۰ ــ وگفت : نقل کرد بما محمد فرزند قاسم که نقل کرد بما احمد

فرزند اسحاق وراق که نقل نمود بما عثمان فرزند ابو شیبة که نقل کرد بما وکیع از ابولیلی وازحکم ازعبد الرحمان فرزند ابولیلی از ابولیلی که او همراه علی (ع) درسفرها میرفت ، دید علی (ع) در فصل تابستان لباس زمستان و در فصل زمستان لباس تابستانی رامیپوشد ، ابولیلی می گوید : ازسبب این کار پرسیدم ؟ فرمود : رسول خدا (ص) درروز جنگ خیبر مرا خواست در حالیکه من ازدرد چشم‌مینالیدم ، بحضورش شرفیاب شده ازآب دهانش به چشم‌من‌مالید ، چشمهایم خوب شده وفرمود : خدایا ازسرما و گرما اورا نگهدار وبعد از این دعای پیامبر (ص) سردی و گرمی را درخود نیافته ونه‌چشیدم .

١١١- خبرداد بما ابوبکر احمد فرزند طاوان (اجازة) که ابواحمد عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب بآنها نقل کرده و گفته است که‌نقل کرد بما محمد فرزند یونس فرزند حسین گفت : که نقل کرد بما محمد فرزند حنان مازنی که نقل کرد بما عبیدالله فرزند عایشه که نقل کرد بما عمرفرزند عبدالملك و گفت : از ابوهارون عبدی شنیدم میگفت : که نقل کرد بما ابوسعید و گفت : با رسول خدا «ص» بودیم رسول خدا «ص» بمردم عطا نمود ؛ وبعلی عطا نکرد ، ابوسعید گفت : دگرگونی چهرهٔ علی «ع» از این پیش آمد محسوس بود ودیده می‌شد پس پیامبر بازو یابازوان‌اورا گرفته وسپس فرمود :

آیا خوشنود نمی‌شوی آنگاه که من عطاشدم بتو عطاشود ، و آنگاه که بمن لباس پوشیده شد ، بتوپوشیده شود .

١١٢ - خبرداد بما احمد فرزند محمد (اجازة) که ابواحمد عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب بآنهانقل کرده و گفت : نقل کرد بما محمد فرزند عبدالملك که نقل کرد بماابومعمررفیق عبدالوارث که‌نقل کردبماعبدالوارث‌ازایوب‌ازعکرمة ازابن‌عباس: که‌رسول‌خدا(ص)قوچی‌برای‌حسن‌وقوچی‌برای‌حسین(ع)عقیقه کرد . (عقیقه گوسفندی‌است که‌درروزهفتم‌تولدنوزاد درموقع‌تراشیدن موی سربکشند)

۱۱۳ ـ خبر داد بما احمد فرزند محمد (اجازة) که ابو احمد عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب بآنان نقل نموده و گفت : که نقل کرد بما محمد فرزند عثمان که نقل کرد بما ابو شعیب عبدالله فرزند حسن و گفت : خبرداد بما عبدالله فرزند عمر ازقاسم فرزند حفص عمری گفت : نقل کرد بما عبدالله فرزند دینار از ابن عمر که پیامبر(ص) هنگام تولد حسن و حسین بگوشهای آنان اذان گفت .

۱۱۴ - خبرداد بما ابو محمد حسن فرزند احمد فرزند موسی غندجانی که نقل کرد بما ابو حسن احمد فرزند محمد فرزند موسی فرزند صلت مالکی که نقل نمود بما ابوبکر محمد فرزند قاسم فرزند بشار انباری نحوی که نقل کرد بما احمد فرزند هیثم که نقل کرد بما مسلم فرزند ابراهیم که نقل کرد بما ربیع فرزند مسلم از محمد فرزند زیاد از ابوهریره که بر حضور پیامبر(ص) خرمائی ازخرما های صدقه آورده شد ،

وحسن بن علی(ع) نزد ایشان بود، پیامبر خدا خرما را تقسیم نمود در آن هنگام حسن خرمائی را بدهان گذاشته و خواست بخورد و رسول خدا «ص» او را نمی‌دید ، وقتیکه باو نگاه کرده و دید ، فرمود : کخ کخ و ازدهان حسن خرما را بیرون آورده وفرمود : سید صدقه نمی‌خورد .

وفات فاطمه مادر علی علیه‌السلام وعلیها

۱۱۵ ـ خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی که خبرداد بما ابوالقاسم علی فرزند طلحة فرزند کردان نحوی که نقل کرد بما احمد فرزند محمد فرزند جراح و گفت : نقل کرد بما محمد فرزند قاسم که نقل کرد بما احمد فرزند هیثم که نقل کرد بما حسن فرزند بشر گفت : نقل کرد بما سعدان فرزند ولید ازعطاء فرزند ابورباح از ابن عباس که گفت : هنگامیکه فاطمه دختر اسد مادر علی (ع) از دنیا رفت ، رسول خدا «ص» پیراهن خود را در آورد ، وامر

کرد که‌باو بپوشانند وباوپوشاندند ' وبااو به‌لحد داخل شد ، ودر آنجا بر پهلو خوابید ' پرسیده‌شد ای رسول خدا «ص» آنچه‌را که بااین انجام دادی بادیگری انجام نداده‌ای ؟ فرمود : من‌پیراهنم را باو پوشاندم تااز حله‌های بهشت پوشیده شود ، ودر لحد اوبه‌پهلوخفتم تا از اوفشار قبر سبك باشد ، زیرا او ازجهت‌رفتار نسبت بمن بهترین مردم بود .

۱۱۶-خبر دادبمااحمد فرزندمحمد فرزندعبدالوهاب«اجازة » که ابواحمد عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب بآنان نقل کرده و گفت : نقل کرد بما پدرم و- گفت : نقل کردبما عبید فرزند مهدی ماوردی که نقلکرد بما یزید فرزند هارون که نقلکرد بما حماد « یعنی فرزند سلمه » ازعمار فرزند ابوعمار از ابن عباس گفت درحال گفتگو رسول‌خدا «ص» را دیدم که موهایش آشفته واثر گردوغباردر چهره‌اش نمایان بود ، وشیشهٔ پراز خون دردست دارد پرسیدم پدر و مادرم فدای توباد ای‌رسول‌خدا : این چیست ؟ گفت : این خون حسین ویاران اوست ' همواره امروز جمع می کنم ، وما آنروز را بیاد نگهداشته وشمردیم ، دیدیم در همان روز حسین ویاران اوشهید شده‌اند .

۱۱۷ ـ و گفت : خبرداد بما عمرفرزند عبدالله فرزند شوذب که نقلکرد بما احمد فرزند عیسی‌فرزند قاسم گفت : نقل کرد بما ابراهیم فرزند عبد السلام که نقل کرد بما حجاج که نقل نمود بما حماد از ابان از شهر فرزند حوشب ازام سلمه گفت : جبرئیل درحضور رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وحسین با من بود ، پس گریه کرد ' ومن‌اورا رها کردم، نزد رسول خدا(ص)رفت بلند شده گرفتم ، گریه کرد ، بازرها نمودم ، این باربحضوررسول خدا (ص)وارد شد ، جبرئیل گفت : ای محمدآیا اورا دوست می‌داری ؟ فرمود : بلی ، گفت : امتت اورا می کشند ' واگرمی‌خواهی‌ازخاك زمینی که درآن کشته می‌شودنشانت بدهم وبالهایش را بآن زمین که درآن کشته می‌شود گسترد، وآنجا را بما نشانداد

پس آنگاه بآن زمین کربلا گفته می‌شود .

۱۱۸ -خبرداد بمااحمد فرزند محمد(اجازة) که‌خبرداد بما عمرفرزندعبدالله فرزند شوذب که نقل کرد بما پدرم که نقل کرد بما ابراهیم فرزند عبد السلام که‌نقل کرد بما عثمان فرزند (ابوشیبه از) اسماعیل ازپدرش مجالد فرزند سعید (ازعامر فرزند سعد) بجلی گفت : هنگامی که حسین بن علی کشته شد . پیامبر (ص) را در خواب دیدم ، گفت : بسوی‌براء فرزند عازب بروو‌سلام مرا باوبرسان ، وباوخبر بده که‌کشندگان حسین درآتش هستند ، ونزدیك است که خدای توانا وباعظمت مردمرا با عذابی‌بزرگ ازبیخ برکنده وازبین ببرد ، راوی می گوید : پس‌بسوی براء رفتم وآنچه راکه درخواب دیده بودم باونقل کردم، او گفت رسول‌خداصلی الله علیه وآله‌راست گفته ، خودش فرموده : هرکس مرا درخواب ببیند خود مرا دیده است .

۱۱۹ - خبرداد بما عمرفرزند عبدالله فرزند شوذب که‌نقل کرد بما پدرم که نقل کـرد بما محمد فرزند حسن فرزند زیاد کـه نقل کرد بما حسین فرزند ادریس انصاری که نقل کرد بما عثمان‌فرزند محمد که نقل کردبما جریر گفت : پیامبر(ص) را درخواب دیدم دست مرا گرفته ومن‌همراه اودر کوچه میرفتم گفتم:ای‌رسولخدا آیا اهل بیت خود را بامتت سپردی؟ فرمود امتم را باهلبیت خود سفارش‌نموده و اهلبیتم را بامتم سپردم .

گفتار او «ص»

که من شهرعلمم وعلی‌درب آن است

۱۲۰ - خبرداد بما ابوحسن احمد فرزند مظفرفرزند احمد عطارفقیه‌شافعی (خدایش رحمت‌کند) باین ترتیب که من‌باوقرائت کردم درسال ۴۳۴واواقرارنمود باو گفتم : بشما خبرداده ابومحمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی‌ملقب به

ابن سقاحافظ واسطی (خدا رحمتش کند) که نقل کردبماعمرفرزندحسن‌صیرفی‌خدا رحمتش کند که‌نقلکردبما احمدفرزندعبدالله‌فرزندیزید که‌نقلکرد به‌ماعبدالرزاق گفت نقلکرد بماسفیان ثوری‌ازعبدالله فرزندعثمان ازعبدالرحمان‌فرزندبهمان‌ازجابرفرزند عبدالله گفت: پیامبر(ص)بازوی‌علی‌را گرفت‌وفرمود: این‌امیرمؤمنان‌و کشندهٔ کافران است ، هر که اورایاری کند یاری‌شده است ، وهر که اورا یاری‌نکندوازیاری باو خودداری کند ،باو کمك نمی‌شود ودرمانده می‌شود ، سپس صدایش را بلند کرده وفرمود : من‌شهرعلمم وعلی‌درب آن است ، هر که علم را بخواهد باید ازدرب آن درآید ووارد گردد .

۱۲۱ ــ خبرداد بما ابوطالب محمد فرزند احمـد فرزند عثمان فرزند فرج (خدا رحمتش کند) که خبرداد بما ابوبکراحمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزاز(اذنا) که نقل کرد بما محمد فرزند حمید لخمی که خبرداد بماابوجعفر محمد فرزند عمارفرزند عطیه که نقلکرد بما عبد السلام فرزند صالح هروی کـه حدیث کرد بما ابومعاویة ازاعمش ازمجاهد ازابن عباس که گفت : رسولخدا (ص) فرمود : من شهرعلم هستم وعلی درب آنست هر که علم بخواهد بایدازدرب‌آن وارد گردد .

۱۲۲ ــ خبرداد بما محمد فرزند احمدفرزند عثمان که‌خبرداد بما ابوحسین محمد فرزند مظفرفرزند موسی‌فرزند عیسی حـافظ بغدادی که نقلکرد بما باغندی محمد فرزند محمد فرزند سلیمان که نقلکرد بما محمد فرزند مصفی که‌حدیث کرد بما حفص فرزند عمرعدنی که نقلکرد بما علی‌فرزند عمراز پدرش ازجریر (۱) از علی(ع) گفت : رسولخدا(ص)فرمود : من شهرعلم‌هستم‌وعلی‌درب آنست وبخانه‌ها نمی‌شود وارد گردید جزازدرهای‌آنها . (۲)

---

(۱) در عمدهٔ ابن بطریق ۱۵۳ ــ که از ابن مغازلی نقل کرده «حذیفة» .

(۲) ازاین‌طریق‌این‌حدیث رادرمعجم‌های حدیثی نیافتم ، ولیکن‌غیر این*

۱۲۳ ـ خبرداد بما ابومنصورزید فرزند طاهرفرزند سیاربصری‌درواسط که به پیش‌ما آمده بود ، که نقلکرد بما ابوعبدالله محمد فرزند عبدالله فرزند داسته که که نقل کرد بما احمد فرزندعبیدالله که‌نقل کرد بما بکرفرزند احمد فرزندمقبل که نقلکرد بما محمد فرزند حسن فرزند عباس کـه حدیث‌کرد بما عبد السلام فرزند صالح که نقل کرد بما ابومعاویة ازاعمش ازمجاهد ازابن عباس که گفت:رسولخدا (ص) فرمود : من شهرعلم هستم وعلی‌درب آنست ، هر که علم بخواهد بایدازآن دربیاید .

۱۲۴ ـ ابوالقاسم فضل فرزند محمد فرزند عبدالله اصفهانی‌درواسطبه‌پیش ماآمد ، ودرسال چهارصدوسی‌وچهاردرماه‌رمضان درمسجد واسط (املاءاً)بماخبر دادکه خبرداد بما ابوسعید محمد فرزند موسی فرزند فضل فرزند شاذان صیرفی درنیشابور که خبرداد بما ابوعباس محمد فرزند یعقوب اصم که نقل کرد بمامحمد فرزند عبد الرحیم هروی که نقلکرد بما عبد السلام فرزند صالح که نقل نمود بما

---

* طریق ، حافظ گنجی درکفایه اش‌باب ۵۸ ص ۲۲۰ ودر ط ص۹۸ از طریق ابواسحاق ازحارث‌ازعلی «ع» وازعاصم فرزند ضمرة ازعلی «ع» نقل کرده‌و گفته است ،علی «ع» فرمود : رسولخدا «ص» فرمود : درختی که من اصل آن هستم وعلی شاخه آن ، وحسن وحسین میوه آن ؛ آن ، وشیعه برگ آن هستند ، آیا از پاک غیر ازپاک خارج میشود ؟ ومن شهر علم هستم ، وعلی درب آن است هرکه بخواهد بشهر وارد گردد ، باید ازدرب آن بیاید ، وسپس گفته که خطیب درتاریخش هما نطور روایت کرده وطرقش را ذکر کرده است .

علامه محدث مغربی « معاصر » درکتاب خـود « فتح الملك العلی بصحة حدیث باب مدینة العلم علی » ص ۲۲ روایت کـرده و گفته : خطیب در تلخیص المتشابه ذکر کرده است .

ابومعاویة از اعمش از مجاهد از ابن عباس گفت : رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم‌فرمود : من شهرعلم هستم وعلی درب‌آن ، هر که علم بخواهد باید از آن دربیاید .

۱۲۵ ــ خبرداد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی گفت : خبرداد بما ابو حسن احمد فرزند محمد فرزند قرشی که نقلکرد بما علی فرزند محمد مصری که نقل کرد بما محمد فرزند عیسی‌فرزند شیبه بزاز که نقلکرد بما احمد فرزند عبدالله فرزند یزید مؤدب که نقلکرد بما عبد الرزاق که خبر داد بما معمرازعبدالله فرزند عثمان ازعبد الرحمان گفت . شنیدم که جابرفرزند عبدالله انصاری‌می گفت :شنیدم که رسول خدا (ص) درروزحدیبیه درحالی که بازوی‌علی‌را گرفته بود می‌فرمود: این امیر نیکوکاران ، وقاتل گناهکاران است هر که او را یاری کند ، یاری خواهد شد ، و هر که باو یاری نکند به او یاری نخواهد شد ' وسپس صدایش را بلند کرده وفرمود : من شهرعلم هستم وعلی‌درب آنست هر که علم بخواهد،باید ازآن دردرآید .

۱۲۶ ـ خبرداد بما ابوغالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمت کند) درآنچه بمن اذن داده بود که ازاوروایت کنم اینکه ابوطاهر ابراهیم فرزند عمرفرزندیحیی‌بآنان‌نقل کرده : و گفت : نقل کرد بما محمد فرزند عبدالله فرزند عبد المطلب که نقل کرد بما احمد فرزند محمد فرزند عیسی‌درسال ۳۱۰ کــه نقلکرد بما محمد فرزند عبدالله فرزند عمر فرزند مسلم لاحقی‌صفار در بصره سال ۲۴۴ که نقلکرد بما ابوحسن علی‌بن موسی‌الرضا (ع) فرمود : که حدیث کرد بمن پدرم از پدرش جعفر بن محمد (ع) از پدرش از جدش علی بن الحسین علیه السلام ازپدرش حسین از پدرش علی بن ابی طالب (ع) گفت : که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای علی من شهرعلم هستم وتودرب آن هستی

دروغ گفت : کسی که گمان می‌برد که به شهر می‌رسد بدون آن که از در آن در آید .

گفتار او (ع)

من شهر بهشتم و علی درب آن

۱۲۷ - خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمتش کند) (اذنا) از ابوطاهر ابراهیم فرزند محمد فرزند عمر فرزند یحیی علوی که نقل کرد بما عمر فرزند عبدالله فرزند محمد فرزند عبیدالله که نقل کرد به ما عبدالرزاق فرزند سلیمان فرزند غالب ازدی که نقل کرد بما رباح و محمد فرزند سعید فرزند شرحبیل که نقل کرد بما ابوعبد الغنی حسن فرزند علی که نقل کرد بما عبد الوهاب فرزند همام که پدرم بمن نقلکرد ازپدرش ازسعید فرزند جبیر ازابن عباس ازپیامبر (ص) فرمود : من شهر بهشتم و علی درب آن هر که می‌خواهد به‌بهشت وارد شود باید ازدرب آن وارد شود .

گفتار او (ع):

من سرای حکمتم ...

۱۲۸ - ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان بغدادی درواسط به‌پیش ما آمده وخبرداد که بماخبر داد ابوحسن علی فرزند محمد فرزند لؤلؤ (اذناً) که نقل کرد بماعبدالرحمن فرزند محمد فرزندمغیره که‌نقل کرد بما محمدفرزندیحیی که نقل کرد بما محمد فرزند جعفر کوفی از محمد فرزند طفیل از ابو معاویه از اعمش از مجاهد از ابن عباس گفت : رسولخدا (ص) فرمود : من شهر حکمت هستم وعلی درب آن است، هر که حکمت بخواهد باید ازدر بیاید .

۱۲۹ - خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج گفت :

خبر داد بما محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اجازة) که نقل کرد بما باغندی محمد فرزند محمد فرزند سلیمان که‌نقل کرد بما سوید ازشریك از سلمه فرزند کهیل از صنابجی از علی (ع) از پیامبر (ص) که فرمود: من خانهٔ حکمتم وعلی درب آن است، پس کسیکه حکمت میخواهد باید ازآن در بیاید.

۱۳۰- خبر دادبما ابوغالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (رحمت خدا براوباد) که‌خبر داد بما ابو حسن علی فرزند منصور حلبی اخباری که خبر داد بما علی فرزند محمد عدوی شمشاطی که‌نقل کرد بما حسن فرزند علی فرزند زکریا که‌نقل کرد بما احمد فرزند مقدام عجلی که‌نقل کرد بما فضیل فرزند عیاض ازثور فرزند یزید ازخالد فرزند معدان‌اززاذان‌ازسلمان گفت: شنیدم حبیب خودم محمد (ص) میفرمود: من وعلی درپیشگاه بزرگ خدا نوری بودیم، واین نور هزار سال پیش ازآنکه خدا آدم‌را خلق کند، تسبیح وتقدیس مینمود، هنگامیکه خدا آدم‌راآفرید، این‌برپشت‌او سوار گردید، وهمواره‌دریك چیز بودند، تاآنکه در صلب عبد المطلب از هم جدا شدند، نور پیامبری در من ونور خلافت در علی برقرار شد.

۱۳۱- خبرداد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که نقل کرد بما محمد حسن فرزند سلیمان که نقل کرد بما عبد الله فرزند محمد عکبری که حدیث کرد بما عبد الله فرزند محمد فرزند احمد فرزند عثمان که نقل کرد بما محمد فرزند عتاب هروی که حدیث کرد بما جابر فرزند سهل فرزند عمر فرزند حفص که نقل کرد بما پدرم از اعمش از سالم فرزند ابو جعد از ابو ذر گفت: شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: من وعلی درطرف راست عرش نور بودیم، که این نور چهارده هزار سال پیش از خلقت آدم (ع) خدا را تسبیح می گفت

واورا باپاکی می ستود ، ومن وعلی همواره در یك چیز بودیم تاآنکه در صلب عبد المطلب ازهم جدا شدیم.

۱۳۲ – خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی که حدیث کردبماابوعبدالله محمدفرزندعلی‌فرزند(خواهر)مهدی‌سقطی‌واسطی(املاءً) گفت : نقل کرد بما احمد فرزند علی قواریری واسطی ، که نقل کرد بمامحمد فرزند عبد الله فرزند ثابت که نقل نمود بما محمد فرزند مصفی که نقل کرد بما بقیه فرزند ولید ازسوید فرزند عبد العزیز از ابوزبیر از جابر بن عبدالله ازپیامبر (ص) فرمود : خدای بزرگ وتوانا پرتوی ازنور بر زمین نازل کرد ، واو را در پشت آدم (ع) برقرار نمود ، واورا بر گردانید ، تاآنکه‌بدو بخش قسمت نمود ، پاره‌ای درپشت عبدالله وپاره ای دیگر درصلب ابوطالب‌قرار داده ، پس مراپیامبر وعلی‌را وصی درآورد .

گفتار پیامبر «ع» :

من وعلی از یکدرخت آفریده شده ایم الحدیث

۱۳۳– خبردادبما ابونصراحمد فرزندموسی فرزند عبدالوهاب‌فرزندعبدالله طحان (آسیابان) (اجازة) ازا بوفرج احمد فرزند علی خیوطی‌قاضی که حدیث کرد بما عبدالحمید که نقل‌کرد بماعبدالله فرزند محمد فرزند ناجیة که خبر داد بما عثمان فرزند عبداللهقرشی ، دربصره که نقل نمود بما عبد الله فرزند لهیعه از ابوزبیر واسمش محمد فرزند مسلم فرزند تدرس است .

ازجابربن‌عبدالله گفت: روزی پیامبرخدا(ص)درعرفات بودوعلی‌روبرویش ایستاده ، درآن‌هنگام رسولخدا (ص) فرمود : ای علی بمن نزدیك‌شو ، من‌وتو از یکدرخت آفریده شده‌ایم که‌من ریشهٔ آن وتو شاخهٔ آن ، وحسن وحسین‌شاخه‌های

کوچك آن میباشیم، هرکسی که بشاخه‌ای از آن درخت چنگ بزند خدا او را بربهشت‌واردمی کند .

گفتاراو«ع»

بردربهشت نوشته شده است ....

۱۳۴ ـ خبرداد بما ابوحسن احمد فرزند مظفرفقیه شافعی (خدایش‌رحمت کند) باین ترتیب که من براوقرائت کردم واواقرارنمود ، باو گفتم: بشما خبرداده ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا حافظ واسطی (خدایش رحمت کند) که حدیث کرد بما ابویعلی احمد فرزند علی فرزند مثنی موصلی که نقل کرد بما زکریا فرزند یحیی کسائی که حدیث کرد بما یحیی فرزند سالم که حدیث کرد بما اشعث پسر عموی حسن فرزندصالح کـه از حسن فرزند صالح برتربوده گفت: نقل کرد بمن مسعرفرزند کدام ازعطیه فرزند سعیدازجابربن عبدالله که گفت : شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود : دوهزارسال پیش ازآنکه خدا آسمانها وزمین را بیافریند ؛ بردربهشت نوشته شده بود : محمد پیامبرخدا وعلی برادراواست .

گفتاراو(ع)

علی ازمن همانند سرم ازبدنم هست

۱۳۵ ـ خبر داد بما ابوحسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد فقیه شافعی (خدا رحمتش کند) باین ترتیب که من باوخواندم واو اقرارکرد ، باو گفتم : بشما خبرداد ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا حافظ واسطی (خدا رحمت کند) گفت : نقل کرد بما هیثم فرزند خلف دوری گفت : نقل نمود بمن احمد فرزند محمد فرزند یزید فرزند سلیم مولی بنی هـاشم گفت :

حدیث کرد بمن حسین اشقر که حدیث نمود بما قیس از ابوهاشم ولیث از مجاهد از ابن عباس گفت : رسولخدا (ص) فرمود : علی از من همانند سرم از بدنم هست .

۱۳۶ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب فرزند طاوان ابوبکر باین ترتیب که من براو خواندم واو اقرارنمود باو گفتم : بشما خبر داده ابوعبدالله حسین فرزند محمد علوی‌معدل که نقل کرد بما علی فرزند عبداللهفرزند داهر که نقل کرد بما ابوداهر که نقل کرد بما حسین فرزند احمد بغدادی که حدیث کرد بما عیسی فرزند مهران که نقل کرد بماحسین‌اشقر که حدیث کرد بما قیس از ابوهاشم رمانی‌ازمجاهد از ابن عباس گفت : رسولخدا (ص) فرمود : علی ازمن همانند سرمن است ازبدنم .

گفتار او (ع)

برهیچ مسلمانی حلال نیست که مرا برهنه وعریان به بیند مگرعلی

۱۳۷ - خبرداد بما ابوعبدالله محمد فرزند ابونصرفرزند عبدالله حمیدی که نقل نمود بما ابوزکریا عبدالرحیم فرزند احمد بخاری که نقل کرد بما ابو محمد عبدالغنی فرزند سعید حافظ که حدیث کرد بما ابو حسین علی فرزند علی فرزند عبدالله فرزند فضل تمیمی که عبداللهفرزند زیدان بآنها نقل کرده و گفت : نقل کرد بما هارون فرزند ابوبرده که حدیث کرد بما برادرم حسین ازیحیی فرزندیعلی از عبدالله فرزند موسی اززهری ازسائب فرزند یزید گفت ؛ رسول خدا (ص)فرمود: برهیچ مسلمانی جایز نیست که مرا عریان به بیند - یا عورت مرا به بیند - مگر علی . (۱)

---

(۱)علامه مناوی باهمان‌لفظ درکنوزالحقایق ۱۹۳ وعلامهٔ شافعی‌درمناقب*

۱۳۸ ـ گفت : نقل کرد بما عبدالغنی حافظ که علی فرزند عبدالله فرزند زیدان بآنها نقل کرده و گفته است: نقل کرد بما هارون فرزند ابوبردة که نقل کرد بمن برادرم حسین فرزند ابوبردة از یحیی فرزندیعلی ، ازعبدالله فرزند موسی از ابوزبیرازجابربن‌عبدالله گفت : رسولخدا (ص) فرمود : برهیچ مردی جایزنیست که مرا عریان به بیند مگرعلی .

حدیث سطل

۱۳۹ـخبردادبماابوحسن‌احمدفرزندمظفرفرزنداحمدعطارفقیه‌شافعی(رحمت خدا براو باد) باین ترتیب که‌من باوخواندم واوهم اقرار نمود، باو گفتم: خبرداد بشماابومحمدعبدالله‌فرزندمحمدفرزندعثمان‌ملقب‌بابن‌سقاء حافظ واسطی که‌نقل کرد بما ابوحسن احمد فرزند عیسی رازی در بصره که نقل کرد بما محمد فرزند مندة اصفهانی گفت : حدیث کرد بما محمد فرزند حمید رازی که نقل نمود بما جریر فرزند عبد الحمید ازاعمش ازابو سفیان از انس بن مالك گفت : رسولخدا (ص) به‌ابوبکروعمرفرمود: به‌سوی علی‌برویدتاآنچه دراین شب برای‌او روی داده بشما بگوید ، ومن هم پشت سرشما میآیم ، انس می گوید : آندو رفتند ، ومن هم باآنان رفتم ، ابو بکر وعمر اذن خواستند ، وعلی بسوی آنها آمده و گفت : ای ابو بکر چیزی رخ داده است ؟ گفت : نه جز خیر چیزی حادث نشده است ، است ، پیامبر (ص) بمن وعمر فرمود : بسوی علی بروید آنچه را که در شبش

---

*خطی خود ۳۳ ازطریق مؤلف ماابن مغازلی روایت کرده است ، وموردحدیث جریان غسل رسول خدا (ص) وحلال بودن نظربربدن عریان اواست .

روی داه‌بشما بگوید .

پیامبر (ص) آمد وفرمود : ای علی آنچه در شبت برای تورخ داده برای اینها بیان‌کن ، گفت : ای رسولخدا شرم دارم ، فرمود : برایشان بگو زیرا خدا ازبیان حق خجالت نمی کشد ، پس علی گفت: آن‌شب برای غسل کردن دنبال آب بودم ، صبح شد ، ترسیدم که نمازم فوت شود ، حسن را بسوئی دنبال آب فرستاده وحسین را بسوی دیگر ، دیر کردند واین کار مرا اندوهگین ساخت ، ناگاه دیدم سقف شکافته‌شد وسطلی از آن شکاف به‌پائین آمد که بادستمالی پوشید بود ، هنگامیکه درپیش من بزمین گذاشته شد دستمالرا ازرویش برداشتم آنوقت دیدم در او آب هست ، برای نماز غسل کرده ونماز خواندم ، سپس سطل و دستمال از همان شکاف بسوی آسمان کشیده شد ، وسقف بهم پیوست ، پیامبر (ص) بعلی فرمود: اماسطل ازبهشت، وآب ازنهر کوثر، ودستمال ازدیبای بهشت بود ، ای علی کی همانند تواست درآن شب که‌جبرئیل خادمش باشد .

(بر گشت آفتاب)

۱۴۰ -خبر داد بما قاضی ابوجعفر محمدفرزند اسماعیل فرزند حسن علوی در جمادی الاولی در سال ۴۳۸ ، باین ترتیب که‌من باوخواندم واو اقرار نمود ، باو گفتم: بشماخبرداده‌ابومحمد عبدالله فرزندمحمدفرزند عثمان مزنی‌ملقب‌بابن‌سقا حافظ (رحمت خدا براو باد) که نقل کرد بما محمود فرزند محمد واسطی که حدیث کرد بما عثمان‌که نقل‌کرد بما عبیدالله فرزند موسی‌که نقل نمود بما فضیل فرزند مرزوق از ابراهیم فرزند حسن ازفاطمة دختر حسین از اسماء دختر عمیس گفت : هنگامیکه برسول خدا(ص) وحی‌می‌شد درحالیکه سرش در دامن علی‌بود، باین سبب علی نماز عصررا نخواند تا اینکه آفتاب غروب‌کرد ، رسولخدا (ص)

فرمود : ای علی نماز خواندی ؟ گفت : نه ، رسولخدا (ص) گفت : پرودگارا علی درفرمان واطاعت توو پیامبرت بوده ، آفتاب را براو برگردان ، من دیدم که آفتاب غروب کرده بود ، وسپس طلوع کرد بعد از آنکه غروب کرده بود .

۱۴۱ - خبرداد بما ابوطاهرمحمد فرزند علی بیع‌بغدادی‌در آنچه بمن نوشته بود که ابواحمدعبیدالله فرزند ابومسلم فرضی‌بغدادی بآنها نقل کرده است ، گفت: نقل کرد بما ابوعباس احمد فرزند محمد فرزند سعید فرزند عقدهٔ حافظ همدانی که بما نقل کرد فضل فرزند یوسف جعفی که نقل کرد بما محمد فرزند عقبة از محمد فرزند حسین ازعون‌فرزندعبدالله ازپدرش ازابورافع گفت : رسولخدا(ص) برزانوی علی خوابیده بود ، هنگام نماز عصرشد ، وعلی نماز نخوانده بود ، ونه پسندید که رسولخدا (ص) را بیدارکند ، تا اینکه آفتاب غروب کرد ، هنگامیکه بیدار شد فرمود : ای ابوحسن نماز عصررا نخواندی ؟ گفت : نه ای رسولخدا پیامبر (ص) دعا کرد ، پس آفتاب برعلی آنطوریکه غایب شده بود برگشت ؛ وعلی برخواست و نماز عصر را خواند ، وقتیکه تمام شد آفتاب پنهان گردید و ستاره‌ها درخشیدند .

گفتار پیامبر (ع)

بتحقیق برای توامتحانهای درخشانی است ...

۱۴۲ خبردادبماابوحسن‌محمدفرزندمحمدفرزندمخلدبزار که‌ابوالفضل‌عبدالواحد فرزند عبدالعزیز بآنان نقل کرده که احمد فرزند ابراهیم گفت : خبر داد بما علی فرزندعلی فرزندعبدالله که‌نقل کرد بماقیس فرزند ربیع‌ازاعمش ازعبایه فرزند ربیع ازابوایوب انصاری گفت : ازرسولخدا (ص) شنیدم‌که بعلی بن ابیطالب میفرمود: برای توامتحانها ونقطه های درخشانی است : از آسمان بتزویج تو مأمور شدم ،

وکشتن تومشرکان را درروز بدر ، واینکه بعد از من باطریقهٔ من گردن کشان را می‌کشی، وذمهٔ مرا بری‌می‌نمائی .

۱۴۳- خبرداد بما ابوحسن علی‌فرزند حسین‌فرزند طیب صوفی که خبرداد بماابوالقاسم عبیدالله فرزند احمدصفارمقرء (استاد قرائت) گفت: خبردادبما ابوبکر محمد فرزندجعفرفرزندعباس گفت: حدیث کرد بمامحمد فرزندقاسم که نقل کرد بما محمد فرزند یونس که نقل کرد بماسعید فرزند اوس ابوزید انصاری که نقل نمود بما قیس فرزند ربیع از اعمش ازعبایة از ابوایوب گفت : از رسولخدا (ص) شنیدم بعلی (ع) میفرمود : برای‌تودرزندگی نقطه های درخشانی است : از آسمان به تزویج تومامور شدم ، و برای کشتن تومشرکان را ، و بعد از من باطریق من یاغیان را می‌کشی ، وذمه امرا بری می کنی .

۱۴۴-خبرداد بماابوغالب محمدفرزنداحمد فرزندسهل نحوی(خدا رحمت کند) (اذنا) که ابو الفتح محمدفرزند حسن بغدادی بآنها نقل کرده و گفته‌است: برابومحمد جعفر فرزند نصیر خلدی قرائت شد ومن می‌شنیدم: که حدیث کرد بما محمد فرزند عبدالله‌فرزند سلیمان که‌نقل‌نمود بما محمد فرزند مرزوق که نقل کرد بما حسین اشقر ازقیس ازاعمش از عبایة فرزند ربعی از ابو ایوب انصاری که رسولخدا (ص) بمرضی گرفتارشد ، وازآن مرض بهبودی یافت ، درروزهای مرض فاطمة صلی الله علیها از حضرت پیامبر(ص) عیادت می نمود ، وقتی ضعف وخستگی راکه برسولخدا(ص)عارض‌شده بود دید گریه گلو گیرش کرد تاقطرات اشك ازدیدگانش‌غلطید ، پیامبر(ص) باوفرمود : ای فاطمة خدای بزرگ وتوانا برزمین توجهی کرد واز آن پدرت را برگزید ، اورا به پیامری مبعوث کرد .

وسپس توجه دیگری کرده از اوشوهرت را برگزید ، وبمن وحی نمود که من ترا به‌نکاح اودرآوردم ، واورا وصی خود نمودم ای فاطمة آیا نمیدانی که از

کرامت خدا برتو آنست که ترا به حلیم ترین وصلح جوترین ، وداناترین ، مردم تزویج نموده است ، ازاین سخنها خوشحالی درونی بصورت سرخ فامی حجب آمیزدرچهرهٔ فاطمه نمایان گردید ، وسپس رسولخدا (ص) باوفرمود : ای فاطمه برای علی هشت نقطهٔ درخشان وتابان هست : ایمان بخدا وپیامبراو، وحکمت آن، وهمسری فاطمه وتزویج آن ، ودوسبط او حسن وحسین ، وامربمعروف کردن، ونهی ازمنکرنمودن ، وقضاوت آن باکتاب خدای توانا .

ای فاطمه هفت خصلت بما داده شده که ازاولین وآخرین بکسی عطا نشده، یافرمود : غیرازماکسی آنها را درنمی یابد ، پیامبرما برترین پیامبران است که پدر تو است ، ووصی ما بهترین وصیها که شوهر تو است ، وشهید ما افضل شهیدان است که عموی پدرتست ، وازماست آنکسی که دارای دوبال است که با آنها دربهشت بهرجا میخواهد پروازمی‌نمایدو آن پسرعموی توجعفراست ، وازماست دو سبط این امت که دوفرزند تواست ، وقسم بخدائیکه جان من دردست قدرت اواست ازما است مهدی این امت .

گفتار او (ع)

ای علی توسروری دردنیا ....

۱۴۵ ـ خبرداد بما ابوغالب محمد فرزند حسین فرزند ابو صالح قاری واسطی وابوغالب حسن فرزند احمد فرزند ابراهیم فرزند لکاف واسطی‌ها گفتند : خبرداد بما ابونصراحمد فرزند سهل فرزند مردویه بزار که حدیث کرد بما احمد فرزند عیسی ناقد که نقل کرد بما ابراهیم فرزند محمد که نقل نمود بما ابو ازهر : احمد فرزند ازهر، که حدیث کرد بما عبدالرزاق که خبرداد بما معمر از زهری‌از عبیدالله فرزند عبدالله ازابن عباس گفت : پیامبر (ص) نگاهی به علی بن ابیطالب

نمود وفرمود : تودردنیا سرور ودرآخرت آقائی : هرکه تورا دوست داشته‌باشد مرا دوست داشته ، وهرکه دوست من باشد دوست خدا است ، ودشمن تودشمن من است و دشمن من دشمن خدا است ، وای برکسی که بعد از من ترا دشمن بدارد .

گفتاراو(ع)

توسرورمسلمانان هستی

۱۴۶ – خبرداد بما ابوطاهرمحمد فرزند علی فرزند محمد بیع بغدادی د. آنچه بمن نوشته بود خبر میداد بمن که ابو احمد عبیدالله فرزند ابومسلم فرضی بآنها نقل نمود و گفت : نقل کرد بما ابوعباس احمد فرزند محمد فرزند سعید حافظ که نقل کرد بما محمد فرزند اسماعیل فرزند اسحاق که حدیث کرد بما محمد فرزند عدیس که‌نقل نمود بما جعفر احمر که‌نقل کرد بما هلال صواف‌از عبد الله فرزند کثیر - یاکثیر فرزند عبد الله – ازفرزند اخطب ازمحمد فرزند عبد الرحمان فرزند اسعد فرزند زرارهٔ انصاری ازپدرش که‌گفت : رسولخدا (ص) فرمود : هنگامیکه مرا بسوی آسمان سیر دادند ناگاه چشمم به قصری از یاقوت سرخ که‌درخشندگی داشت افتاد ، پس در آن وقت بمن در بارهٔ علی وحی شد : که‌او سرور مسلمانان ، وپیشوای پرهیزگاران ، ورهبر سپید جبینان است .

۱۴۷ – خبرداد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبرداد بما ابوعمر محمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز (اجازة) که نقل نمود بما پسر ابو داود که‌نقل کرد بما ابراهیم فرزند عباد کرمانی که حدیث کرد بما یحیی فرزند ابو بکر که‌خبرداد بما جعفر فرزند زیاد ازهلال وزان ازابو کثیر اسدی از عبد الله فرزند اسعد فرزند زراره (از پدرش) گفت : رسولخدا (ص) فرمود : درآن شبی که سیر داده میشدم، بسدرة المنتهی که رسیدم ، در بارهٔ علی بمن سه

چیز وحی گردید : که‌او امام پارسایان ، وسرور مسلمانان ، ورهبر سفید جبینان بسوی بهشتهای خوشگذرانی است .

ابن‌ابی داود گفته : که این روایت را ازرسولخدا (ص)غیرازاین مرد کسی دیگرنقل‌نکرده است.

گفتار پیامبر (ع) بتحقیق خدا

ترا بازینتی زیور بخشیده است

۱۴۸- خبرداد بما ابو نصر فرزند طحان (آسیابان) (اجازة) از قاضی ابوفرج‌خیوطی گفت : نقل‌کر دبماابراهیم فرزند احمد که حدیث کرد بما محمد فرزند فضل که نقل کرد بما اسحاق فرزند بشر که‌نقل‌نمود بما مهاجر فرزندکثیر ازسعد فرزند طریف ازاصبغ فرزند نباته از عمار فرزند یاسر که‌گفت: رسولخدا (ص) به علی بن ابیطالب (ع) فرمود: ای‌علی خداترا بزیوری آراسته که‌بندگان را به‌زیوری که‌پسندیده‌ترازآن باشد نیاراسته است: زهد وپارسائی دردنیا، ودنیا راطوری قرار داده که ازتوبچیزی‌نمیرسد: (۱)

---

(۱) این حدیث متواتر ومشهور است باسندهای مختلف حافظان وصاحبان تحقیق درروایت‌نقل‌کرده‌اند، حافظ ابونعیم اصفهانی درحلیة الاولیاء شمارهٔ۱/۷۱ باهمان سندها ازاصبغ نقل کرده و گفته است : ازعمار بن‌یاسر شنیدم می گفت : رسولخدا (ص) فرمود : ای علی خدای متعال ترا بزیوری آراسته که بندگانرا بازیوری که‌درپیش خدا بهتراز آن باشد نیاراسته است . وآن زیور نیکو کاران درپیشگاه خدا است ، پارسائی وزهد در دنیا ، وتراآن چنان آفریده ، که‌از دنیا چیزی‌را کم نمی‌نمائی، ودنیاچیزی‌را ازشخصیت تو کم نمی کند، دوستی‌ومحبت بیچارگانرا برتو بخشیده ، که بر تابع بودن آنان راضی وخوشنود ، وآنان هم برپیشوائی توراضی هستند .

گفتار پیامبر (ع)

مثل علی درمیان این امت مانندمثل کعبه است

۱۴۹ - خبردادبما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (اذنا) که ابو طاهر ابراهیم فرزند محمد فرزند عمر فرزند یحیی علوی بآنان نقل کرده وگفت : خبرداد بما ابومفضل محمد فرزند عبد الله فرزند محمد فرزند عبیدالله فرزند مطلب شیبانی درسال ۳۱۸ که‌بما نقل نمود محمد فرزند محمود فرزنددختر أشج کندی کوفی ساکن‌اسوان که‌نقل کردبما محمد فرزند عنبس فرزند هشام‌ناشری که‌نقل کرد بما اسحاق فرزند یزید که حدیث کرد بما عبد المؤمن فرزند قاسم از صالح فرزند میثم ازیریم فرزند علاء از ابوذر که گفت : رسولخدا (ص) فرمود : مثل علی در میان شما - یافرمود : در میان این امت - مانند مثل کعبهٔ پوشیده یامشهور است ، نگاه باو عبادت ، وحج کردن بسوی او واجب است .

محمد فرزند عبد الله فرزند مطلب گفت : این‌حدیث‌را به ابوعباس فرزند عقدهٔ حافظ یادآوری نمودم ‘ گفت: این‌روایت حسن است ، وبمن گفت: یریم فرزند علاء کنیه‌اش ابو علاء است ازابو ذر نقل کرده است ‘ وقیس فرزند سعد باعلی در مشاهد او حاضر شده ، وبعد هم درزندان‌حجاج ازدنیا رفته است ، ابو اسحاق وعمران وصالح پسران‌میثم ازآن نقل کرده‌اند .

گفتار پیامبر (ع) :

هرسبب ونسب‌درروز قیامت منقطع است ...

۱۵۰ - خبردادبما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که نقل کرد بما ابوحسن علی فرزند محمد فرزند لؤلؤ (اذنا) که‌خبرداد بما حسن فرزنداحمد فرزند سعید سلمی که‌نقل نمود بما حسن فرزند هاشم حرانی که حدیث کرد بما

محمد فرزند طلحة حجبی که حدیث نمود بما عبید الله فرزند عمرو از زید فرزند ابوانیسه ازمنهال فرزند عمرو ازسعید فرزند جبیر از ابن عباس ازعمر بن خطاب گفت : پیامبر (ص) فرمود : هرسبب ونسب در روز قیامت بریده ومنقطع میشود مگر آنچه ازسبب ونسب من‌باشد.

۱۵۱ ـ خبردادبما ابو محمد حسن فرزند احمد فرزند موسی غندجانی که خبر داد بما ابواحمد عبید الله فرزند ابومسلم فرضی که نقل‌کرد بما احمد فرزند سلیمان که‌نقل کرد بما محمدفرزند یونس فرزندموسی قرشی که‌همان کدیمی‌است. که نقل‌کرد بما زیاد فرزند سهل حارثی که نقل‌کرد بما عمارة فرزند میمون که‌نقل نمودبما عمروفرزنددینار وازسالم‌ازابن‌عمر گفت : رسولخدا(ص) فرمود: هنگامی که خدای توانا وبزرگ مردم راآفرید عرب را ازمیان‌آنان بر گزید ، واز عرب قریش ، وازقریش بنوهاشم را بر گزید، پس‌من‌بر گزیدۀ بر گزیده‌ها هستم ، آگاه باشیدکه قریش را دوست بدارید ، ودشمن مدارید هلاك می‌شوید ، آگاه باشید هرسبب ونسب در روزقیامت منقطع است مگرسبب ونسب من ،آگاه باشیدکه علی بن ابی طالب از نسب منست ، هرکه او را دوست بدارد مرا دوست داشته وهرکه اورا دشمن بدارد مرا دشمن داشته است .

۱۵۲ ـ خبرداد بما حسن فرزند احمدکه خبرداد بما ابوالفتح هلال فرزند محمدکه خبرداد بما اسماعیل فرزند علی که خبرداد بما پدرم که حدیث‌کرد بمن برادرم دعبل که نقل‌کرد بما سفیان ثوری‌ازابوعبدالله جعفر فرزند محمد از پدرش محمد فرزندعلی که عمربن‌خطاب گفت : ازپیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم می‌فرمود هرسبب ونسب درروزقیامت منقطع است مگر سبب ونسب من

۱۵۳ ـ خبرداد بما قاضی‌ابوعلی‌اسماعیل فرزند محمد فرزند احمدکه نقل کرد بما ابوبکراحمد فرزند عبید فرزند فضل فرزند سهل فرزند بیری، وخبر داد بما ابوغالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی که خبر داد بما ابوحسن علی فرزند طحان ، وخبرداد بما ابوبکراحمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند

طاوان که خبرداد بما قاضی ابوفرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد خیوطی گفتند : نقل کرد بما ابوبکر محمد فرزند عثمان فرزند سمعان معدل ، که نقل کرد بما ابوحسن اسلم فرزند سهل فرزند اسلم رزاز واسطی معروف به بحشل که نقل کرد بمن محمد فرزند عمران که نقل کرد به ما ابو اسامة از عبدالله فرزند محمد فرزند عمر فرزند علی بن ابی طالب (ع) گفت : ازعاصم فرزند عبدالله شنیدم گفت : ازعبدالله فرزند عمر شنیدم گفت: عمر بن خطاب بمنبر رفت و گفت : ای مردم بخدا قسم مرا به تزویج بادختر علی وادار نکرد مگر آنچه از رسول خدا(ص) شنیدم می‌فرمود: هرسبب ونسب وصهر درروز قیامت قطع میشود مگر نسب وصهر من، زیرا این دو در روز قیامت می‌آیند وبریاران خود شفاعت می کنند .

مناشدة وسو گند دادن

۱۵۴ - خبرداد بما ابوحسن علی فرزند احمد فرزند مظفر عدل واسطی ، و احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان واسطی باین ترتیب که من به آنها خواندم وآنان اقرار کردند ، بآنان گفتم : ابواسحاق ابراهیم فرزند احمد طبری درواسط درماه شعبان سال ۳۸۸ بشما نقل کرده و گفته است : که نقل کرد بما ابوعمر محمد فرزند عبد الواحد فرزند عبدالله لغوی که حدیث کرد بما محمد فرزند عثمان فرزند محمد عبسی که نقل کرد بما عبادة فرزند زیاد اسدی که حدیث کرد بما یحیی فرزند علاء رازی ازجعفر فرزند محمد ازپدرش از ابن عباس گفت : علی بن ابی طالب علیه السلام نگاهی به قیافه های مردم کرده وفرمود : من برادرو وزیر رسول خدا هستم دانسته‌اید که من اولین شما هستم که بخدا ورسول او ایمان آوردم ، وسپس شما دسته دسته بعد ازمن باسلام داخل شدید ، ومن پسر عموی رسول خدا وبرادرش . وشریك درنسب اوهستم ، وپدرفرزندانش می‌باشم ، و همسروشوهردخترش ، که مادرفرزندانش وبانوی زنهای بهشت است می‌باشم ، و نیزدانستید که ما هرگزبا رسول خدا (ص) بسوئی خارج نشدیم مگر آنکه برگشتیم

ومن محبوب ترین شماواوثق شما نزد اووسخت گیرترین ومؤثرترین شما در کشتن وازبین بردن دشمن بودم ، دیدید که برای خواندن سورهٔ برائت بر مشرکان مرا برانگیخت ، ومیان مسلمانـان برادری واخوت برقرارنمود ، وبرای برادری خود کسی را غیرازمن نه‌پسندید ، وبمن فرمود: توبرادرمن ومن برادرتوأم دردنیاو آخرت مردم را ازمسجد خارج ساخت ، ومرا به حال خود گذاشت : وبه من فرمود : تونسبت به من به منزلهٔ هارون ازموسی، هستی ، مگر آن که بعد ازمن پیامبری نیست.

ابوحسن علی فرزند عمرفرزند مهدی دارقطنی حافظ گفت: اینحدیث غریبست از جعفرفرزند محمد ازپدرش که یحیی فرزند علاء رازی منفرداً نقل نموده وازاوبسوی عبادة فرزند زیاد نقل نکرده‌اند .

سوگند دادن علی (ع) مردمرا درروزشوری

۱۵۵ ـ خبرداد بما ابوطاهرمحمد فرزند علی فرزند محمد بیع بغدادی که خبرداد بما ابواحمدعبیدالله فرزند محمد فرزند احمد فرزند ابومسلم فرضی که نقل کرد بما ابوعباس احمد فرزند محمد فرزند سعید معروف « بابن عقدة» حافظ که نقل کرد بما جعفرفرزند محمد فرزند سعید احمسی که حدیث کرد بما نصر(فرزند مزاحم) که نقل نمود بما حکم فرزند مسکین که نقل کرد بماابوجارود وابن طارق ازعامرفرزند واثله وابوساسان وابوحمزة ازابواسحاق سبیعی ازعامرفرزند واثله که گفت: درروزشوری با علی(ع) درخانه بودم شنیدم که علی(ع) بآنان میفرمود: البته باشمااحتجاجی بنمایم، وبشما دلیل وحجتی بیاورم که نه عربی ونه عجمی ازشمانتواند آن‌را بر گرداند وتغییردهد وسپس فرمود :

ای گروه مردم همهٔ شما را بخدا قسم می‌دهم آیا درمیان شما کسی پیدامیشود که پیش ازمن خدا را بیگانگی بستاید ؟

گفتند : پروردگارا توآگاهی که نه .

فرمود: شمارابخدا قسم می‌دهم آیا درمیان شما غیرازمن کسی هست برادرش

مانند برادرمن جعفردربهشت بافرشته ها درپروازباشد ؟گفتند: خدایا گواهی که‌نه.

فرمود: شمارا بخداقسم‌میدهم آیادرمیان‌شما کسی‌غیرازمن هست که‌عمویش مانند عمویم حمزه شیرخدا ورسولش وسرور شهیدان باشد ؟ گفتند : پروردگارا گواهی که نه .

فرمود : شما را به خدا قسم می‌دهم آیا درمیان شما غیرازمن کسی‌هست که همسرش‌مانندهمسرم‌فاطمه دخترمحمد(ص)بانوی‌زنان‌اهل‌بهشت باشد؟گفتند خدایا تو گواهی که‌نه .

فرمود :شما را بخدا قسم میدهم آیادرمیان شما کسی‌غیرازمن هست که برای اودوسبط همانند دوسبط من حسن‌وحسین سروران جوانان اهل‌بهشت باشد؟گفتند خدایا تو گواهی که نیست .

فرمود : شما را بخدا قسم می‌دهم آیا درمیان شما غیرازمن کسی‌هستکه ده دفعه با رسولخدا راز گوئی کند که پیش ازآن صدقه داده باشد ؟گفتند : خدایاتو گواهی که نه .

فرمود : شما را بخدا قسم می‌دهم آیا درمیان شما غیراز من کسی هست که رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم دربارهٔ او گفته باشد (هر که من به جان او اولی هستم علی هم اولی بنفس اواست) پروردگارا دوست دارآن کس را که اورادوست دارد ، ودشمن بدارآن کس راکه اورا دشمن دارد، باید هرکس‌دراین جا حاضراست حرفهاوسخنان مرا به غائبان‌برساند ؟گفتند: خدایاتو گواهی که نه .

فرمود : شما را بخدا قسم می‌دهم آیا درمیان شما غیرازمن کسی‌هست کـه رسول خدا (ص) دربارهٔ اوبگوید پروردگارا محبوبترین خلق به پیش خودومن‌و دوست دارنده ترین آنهاتوومرا برسان تابامن‌ازاینمرغ بریان بخوردوخدا هم آنرا رساننده باشد ، وبااودرآن غذا شریك‌شده باشد ؟گفتند:خدایاتو گواهی که‌نیست.

فرمود : شما را بخدا قسم می‌دهم آیا درمیان شما غیرازمن کسی‌هست که

رسول خدا (ص) (هنگامی که دیگران شکست خورده وبر گشته بودند) دربارهٔ او گفته باشد : فردا علم را بدست مردی‌می‌دهم که خدا ورسولش‌را دوست میدارد وخدا ورسولش اورا دوست دارند ؛ برنمی گردد تاآنکه خدا با دست اوپیروزی نصیب ما می گرداند؟ گفتند : خدایا تو گواهی که نیست .

فرمود : شما را بخدا قسم می‌دهم آیا درمیان شما کسی غیرازمن هست که رسول خدا صلی‌الله علیه وآله دربارهٔ اوبربنوولیعة فرموده باشد : بس کنیدومنتهی بشوید،ویامردی بشما برمی‌انگیزم که مانند جان‌من است، پیروی‌از آن‌پیروی‌ازمن است ، ونا فرمانی باونا فرمانی بمن است ، شما را با شمشیرمیزند ؟گفتند:خدایا تو گواهی که نیست .

فرمود : شما را بخدا آیا درمیان شما غیر ازمن کسی‌هست که رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم دربارهٔ اوفرموده باشد دروغ گفته کسی که پنداشت که مرا دوست دارد درحالی که این مرد را دشمن داشته باشد ؟گفتند : خدایا تو گواهی که نیست .

فرمود : شما را به خدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که در یك ساعت سه هزار فرشته که ازآن ها بود جبرئیل ، ومیکائیل ، و اسرافیل، (هنگامی که آب را ازچاه به رسول خدا آوردم) درود فرستاده باشند؟ گفتند : خدایا تو گواهی که نیست .

فرمود : شما را به خدا آیا درمیان شما غیرازمن کسی هست که جبرئیل در بارهٔ او گفته باشد : این است مواسات وبرادری ، ورسول خدا (ص) فرموده‌باشد اوازمن ومن ازاوهستم ، وجبرئیل به‌او گفته باشد : منهم ازشماهستم؟ گفتند:خدایا تو گواهی که نیست .

فرمود : شمارا بخداآیا درمیان‌شما غیرازمن کسی‌هستکه دربارهٔ اوازآسمان

ندا داده شود : (شمشیری‌نیست مگرذوالفقاروجوانمردی نیست‌بجزعلی(ع)؟ گفتند بارالها تو گواهی که نیست .

فرمود : شما را به خدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که پیامبر صلی‌الله علیه وآله دربارهٔ اوفرموده باشد : که توبا قاسطین (اهل صفین) و ناکثین (اهل جمل) ومارقین (خوارج)مبارزه وجنگ میکنی؟ گفتند :پروردگارا تو گواهی که نیست .

فرمود : شما را بخدا قسم می‌دهم آیا درمیان شما غیرازمن کسی هست که رسول خدا (ص) دربارهٔ اوفرموده باشد من برای تنزیل قرآن جنگیدم ؛ و تو یا علی‌برتأویل قرآن جنگ می‌نمائی؟ گفتند : خدایا تو گواهی که نه .

فرمود : شما را به خدا آیا درمیان شما غیرازمن کسی هست که خورشید به خاطر او برگشته باشد تا نمازعصررا دروقت خود بخواند ؟ گفتند : خدایا تو میدانی که نیست .

فرمود : شما را بخدا قسم می‌دهم آیا درمیان شما غیرازمن کسی هست که رسول خدا (ص) باوامرکرده باشد به اینکه سورهٔ برائت را ازابوبکر بگیرد ، و ابوبکرباو گفته باشد ای رسول خدا آیا درباره ام چیزی نازل شده است ؟ رسول خدا باوفرموده باشد که ادا نمی کند اورا ازطرف من مگرعلی؟ گفتند : خدایا تو میدانی که نه .

فرمود : شما را بخدا آیا درمیان شما غیراز من کسی هست که رسول خدا (ص) دربارهٔ اوبگوید: تو نسبت بمن بمنزلهٔ هارون‌نسبت بموسی‌هستی‌جزآنکه‌بعد ازمن پیامبری‌نیست؟ گفتند : خدایا تومیدانی که‌نیست.

فرمود : شما را بخدا قسم می‌دهم آیا درمیان شما کسی‌غیراز من هست که رسول خدا (ص) باو بگوید ترا دوست نمی‌دارد مگرمؤمن و دشمن نمیدارد مگر

کافر؟ گفتند : خدایا تو میدانی که نه .

فرمود شما را بخدا قسم می‌دهم آیا می‌دانید که پیامبر(ص) امر کرد به‌بستن درهای شما وباز گذاشتن درب من وباا و در این باره گفتگو کردید ، فرمود : من درهای شما را نبستم ودراورا بازنگذاشتم بلکه خدا درهای‌شما را بست ودر اورا باز گذاشت ؟ گفتند : خدایا نه .

فرمود : شما را بخدا آیا میدانید که رسولخدا (ص) در روزطائف با من راز گوئی کرد وبا مردم راز گوئی‌ننمود ، واین راز گوئی بطول انجامید ، وشما اعتراض کردید که با علی‌راز گوئی کرده وبا ما نمی کند ، در جواب شمافرمود:من با اونجوا نکردم بلکه خدا با اونجوی وراز گوئی کرد، آیا این من نبودم؟ گفتند: خدایا تو گواهی که غیرازعلی کسی دیگرنیست .

فرمود : شما را بخدا قسم میدهم آیا میدانید رسولخدا (ص) فرمود: حق باعلی است وعلی باحق‌است هر گاه علی ازبین برودحق‌هم‌ازمیان میرود ؟ گفتند : خدایا تومیدانی که اینطوراست .

فرمود : شما را بخدا آیا میدانید که رسولخدا (ص) فرمود : من درمیان شما دوچیز گرانبها بامانت گذاردم : کتاب خدا وعترت خودم، تاهنگامیکه‌باین‌دوتا چنك بزنید گمراه نخواهید شد ، واین دو از هم جدا نمی شوند تا اینکه در کنار حوض برمن وارد شوند ؟ گفتند : خدایا بلی .

فرمود : شما را بخدا قسم میدهم آیا درمیان شما غیر ازمن کسی هست که رسولخدا (ص) را باجان خود نگهداشته واز چنگال مشرکان نجات بدهد ، و در رختخواب اوبخوابد ؟ گفتند بارالهانه .

فرمود : شما را بخدا آیا درمیان شما غیراز من کسی هست که با عمروبن عبدود هنگامیکه بمبارزه طلبید جنگ نماید ؟ گفتند : خدایا تو گواهی که نه .

فرمود : شما را بخدا آیا درمیان شما غیر ازمن کسی هست که در باره او

خدا آیهٔ تطهیررا نازل کندآنجاکه میفرماید ؛ «انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً» یعنی بحقیقت خدا اراده کرده که از شما اهلبیت هرگونه پلیدی را برده وپاك کند پاك کردنی ؟ گفتند : خدایا توگواهی که نه .

فرمود : شما را بخدا قسم میدهم آیا درمیان شما غیراز من کسی هست که رسولخدا (ص) دربارهٔ او فرموده باشد ، تو سرور وآقای عرب هستی ؟ گفتند : خدایا تومیدانی که نیست .

فرمود:شما را بخدا آیا درمیان شما غیرازمن کسی هست که رسولخدا(ص) دربارهٔ او فرموده باشد از خدا چیزی برای خود نخواستم مگر نظیر آنرا برای توخواستم ؟ گفتند : خدایا توگواهی که نه .

گفتار پیامبر (ع) :

علی روزقیامت برکنارحوض است ....

۱۵۶ - خبرداد بما ابومحمد حسن فرزند احمد فرزند موسی غندجانی که خبردادبماابوالفتح هلال فرزند محمد حفار که حدیث کرد بما ابوالقاسم اسماعیل فرزند علی فرزند رزین فرزند عثمان فرزند عبدالرحمان فرزند عبیدالله فرزندیزید فرزند ورقاء خزاعی که نقل کرد بما علی فرزند حسین سعدی که نقل نمود بما اسماعیل فرزند موسی سدی که حدیث کرد بما فرزند فضیل که حدیث کرد بما یزید فرزند ابوزیاد ازمجاهد از ابن عباس که گفت : رسولخدا (ص) فرمود:علی در روزقیامت برکنار حوض است ، به بهشت داخل نمی شود جز کسیکه ورقهٔ گذشتن وعبور ازعلی بن ابیطالب (ع) داشته باشد .

گفتار پیامبر «ع»

هیچ بنده‌ای قدم ازقدم برنمیدارد تااینکه ازچهارچیزپرسیده‌میشود

۱۵۷ - خبرداد بما ابونصر احمد فرزند موسی طحان (اجازة) از قاضی ابوفرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی حافظ که حدیث کرد بما ابوطیب فرزند فرج که نقل کرد بما هیثم فرزند خلف که بمن نقل کرد حسین فرزند حسن اشقر که نقل نمود بما هشیم از ابوهاشم رمانی از مجاهد ازابن عباس که گفت : رسولخدا (ص) فرمود : هیچ بنده‌ای روزقیامت قدم ازقدم برنمیدارد تاآنکه ازچهارچیزپرسیده‌میشود: ازعمرش که درچه چیزفانی کرده‌است، وازجسداو که‌درچه چیزنابودساخته‌است، وازمالش که ازکجاکسب کرده‌وتحصیل نموده ودرکجا انفاق وخرج کرده است ، وازمحبت ودوستی ما اهل بیت پرسیده میشود .

سرمه کشیدن پیامبر(ص) براو

باآب دهانش

۱۵۸ - خبرداد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابوحفص عمرفرزند احمد فرزند شاهین (اذناً) که نقل کرد بما یحیی فرزند محمد فرزند صاعد که حدیث کرد بما سلیمان فرزند ربیع نهدی که نقل کرد بما کادح زاهد ازمعلی فرزند عرفان ازشقیق ازابن مسعود که پیامبر(ص) باآب‌دهانش به دیده گان علی (ع) سرمه کشید .

سخن پیامبر «ع»

ای علی بتحقیق خدای متعال تراطوری قرارداده که مسکینها را دوست میداری

۱۵۹ – خبرداد بما ابو نصر احمد فرزند موسی فرزند عبدالوهاب طحان (اجازة) ازقاضی ابوفرج احمد فرزند علی که نقل کرد بما ابراهیم فرزند احمد که حدیث کرد بما محمد فرزند فضل که نقل کرد بما اسحق فرزند بشر که نقل نمود بما مهاجرفرزند کثیراسدی ابوعامرازسعد فرزند طریف ازاصبغ فرزند نباته ازابو ایوب انصاری ونامش خالد فرزند زید است ، که گفت : رسولخدا (ص) بعلی فرمود : بتحقیق خدا ترا طوری قرارداده که مسکین‌ها را دوست میداری،وبه‌تابع بودن آنان خوشنود میباشی ، وآنان هم به امام وپیشوا بودن تو راضی وخشنود هستند ، خوشا بحال کسیکه ازتوپیروی نموده ودرایمان بتو راستگوباشد ، وвای برکسیکه ترا دشمن داشته ودرایمان بتودروغگو باشد .

گفتار پیامبر «ع»

خدایا تاچهرهٔ علی را بمن نشان نداده ای مرا نمیران

۱۶۰ – خبر داد بما ابو القاسم عبدالواحد فرزند علی فرزند عباس بزار که گفت : نقل کرد بما ابوالقاسم عبیدالله (فرزند محمد فرزند احمد فرزند اسد بزار که نقل کرد بما قاضی ابوعبدالله) حسین فرزند محمد محاملی که نقل نمودبماعلی فرزند مسلم که نقل کرد بما ابوعاصم گفت : نقل کرد بمن ابوجراح گفت:نقل‌نمود بمن جابرفرزند صبیح گفت : حدیث کرد بمن ام شرحبیل (یاام شریك) و گفت : نقل کرد بمن ام عطیه که رسولخدا (ص) لشکری را بجنگی فرستاد ، وعلی بن ابیطالب درمیان آنان بود ، پس من شنیدم که رسولخدا (ص) دعاکرده ودستش

ویادستهایش را بلند کرده و میفرمود : خدایا تا چهره علی را بمن نشان نداده‌ای مرا نمیران .

گفتار پیامبر «ع» :

خدایا او را شفابده

۱۶۱ ـ خبرداد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی که‌خبرداد بما ابوحسن احمد فرزند محمد فرزند صلت قرشی که نقل کردبما علی فرزند محمد مصری که‌حدیث کرد بما احمد فرزند عبید فرزند ناصح که نقل نمود بما ابو داود که نقل نمود بما شعبه از عمرو گفت : شنیدم که عبد الله فرزند سلمه می گفت : از علی (ع) شنیدم می‌فرمود : که‌رسولخدا (ص) وقتی برمن وارد شد که من بخدا شکایت کرده ومی گفتم: خدایا اگرعمرم بپایان رسیده مراراحت بنما، واگرعمرم هنوز باقی است بمن عافیت بده ، واگر امتحان وآزمایش است برایم‌صبر عنایت بفرما ، رسولخدا (ص) باپای بمن زد وفرمود: چه گفتی : سخنانم‌را براو دوباره گفتم ، پس گفت : خدایا اورا شفابده (یا گفت : عافیت بده) علی (ع) گفت : دیگر از آن درد نනالیدم .

راز گوئی رسولخدا (ص)

باعلی(ع)درروز طایف

۱۶۲ ـ خبرداد بما ابوحسن احمدفرزند مظفرفرزند احمد عطارفقیه شافعی (خدایش رحمت کند) باین ترتیب که در سال ۴۳۴ باوخواندم واو اقرار کرد ، باو گفتم : بشما خبر داد ابو محمد عبد الله فرزند عثمان ملقب بـابن سقا حافظ (خدا رحمت کند) که حدیث کرد بما ابو عبد الله محمودفرزند محمد ویعقوب فرزند اسحاق فرزند عباد فرزند عوام ریاحی واسطی‌ها گفتند: نقل کرد بماوهب

فرزند بقیه که خبرداد بما خالد فرزند عبد الله ازاجلح ازابو زبیر ازجابرْ گفت : رسولخدا (ص) در روز طائف باعلی (ع) براز گوئی پرداخت وراز گوئیش بااو بدرازا کشید ، باو گفته شد راز گوئی تو امروز باعلی بطول انجامید ؟ فرمود : من بااو رازگوئی نمی کردم ، بلکه خدا بااو برازگوئی مشغول بود .

۱۶۳ - خبرداد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند از هر معروف به ابن‌دبثائی صیرفی که درواسطبه پیش ماآمده بود باو گفتم : که‌ابوبکر احمد فرزند ابراهیم فرزندحسن فرزند شاذان بزازبشما خبرداده ودرروایت کردن این روایت ازاو بشمااذن داده است ؟ (گفت : حدیث‌کرد بما محمد فرزندحمید لخمی که‌نقل کردبمن‌پدرم که‌نقل‌نمود بمامحمود فرزند ابراهیم) که حدیث کردبما عبد الجبارفرزند عباس که نقل کرد بما عماردهنی ازابوزبیر از جابرفرزند عبدالله گفت : رسولخدا (ص) درروز طائف باعلی (ع) برازگوئی پرداخت ، و راز گوئیش را طول داد، مردی گفت: بتحقیق‌رازگوئیش رابا پسرعمویش‌طول داد این سخن به پیامبر (ص) رسید ، فرمود : من با اورازگوئی نمی‌کردم ولیکن خدا با اورازگوئی مینمود .

۱۶۴ - خبردادبماابوبکراحمدفرزند محمد فرزند عبدالوهاب فرزندطاوان سمسار باین ترتیب که من براو خواندم و او اقرارنمود ؛ باو گفتم : خبرداد بشما ابوعبدالله حسین فرزند محمد فرزند حسین علوی عدل واسطی که نقل کرد بما محمد فرزند محمود که نقل کرد بما ابوعبدالله احمد فرزند عمار فرزند خالد که نقل‌کرد بما مخول فرزند ابراهیم‌نهدی که حدیث کرد. بما عبدالجبار فرزندعباس ازعمار دهنی ازابوزبیرازجابرفرزندعبدالله گفت : درروز طائف رسول خدا (ص) باعلی (ع) رازگوئی‌نمود ، پس راز گوئی او بطول انجامید ، یکی‌ازدومرد گفت رازگوئیش را باپسرعمویش طول داد ! هنگامیکه این سخن بگوش پیامبر (ص) رسید فرمود : من با اورازگوئی‌نکردم، ولیکن خدا بااورازگوئی کرد .

۱۶۵-خبردادبما احمدفرزندمحمدفرزندعبدالوهاب که‌خبردادبما حسین فرزند محمد فرزند حسین علوی عدل که نقل کرد بما ابو احوص فرزند هیثم قاضی که حدیث کردبمافرزندعفیر که‌نقل کردبمابکارفرزند زکریای‌اشجعی‌ازاجلح ازابوزبیر ازجابر ازپیامبر (ص) که علی را درحالیکه طائف را محاصره کرده‌بود دعا کرد، مردمی ازیاران خود گفتند: امروز راز گوئی اوبطول انجامید، پیامبر (ص) این سخن راشنید، وفرمود: من‌با اوراز گوئی نکردم‌ولیکن خدا بااوراز گوئی‌نمود.

۱۶۶- خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب که خبر داد بما ابوعبدالله حسین فرزند محمد علوی عدل که حدیث کرد بما محمد فرزند محمود که نقل نمود پدرم که حدیث کرد بما وهب فرزند بقیه که حدیث کرد بما خالد از اجلح ازابوزبیر ازجابر گفت: رسولخدا (ص) درغزوۀ طائف روزی با علی (ع) برازگوئی‌پرداخت، ومردم گفتند: بتحقیق‌راز گوئی‌توامروزباعلی(ع)بطول‌انجامید فرمود: من‌با او براز گوئی‌نپرداختم، ولیکن‌خدابااوراز گوئی کرده‌است(۱).

---

(۱) چرا رسول خدا (ص) فرمود: ولیکن خدا با اوراز گوئی کرد، زیرا رسول خدا (ص)باعلی (ع) راز گوئی نمی‌کرد مگربا آن سخنانیکه به پیامبر(ص) ازوحی میآمد در حالیکه علی از حصار غائب بود، شب که باووحی میشد صبح اورابعلی یاد میداد، ووحی که‌براودرروزنازل میشد. اورا تا وقت شام نشده‌بعلی تعلیم مینمود، ودراین غزوۀ (حصارطائف) رسول خدا (ص) علی را با گروهی‌از لشگربسوی قلعه فرستاده وامر کرده بود هرچه پیدا کند لگد مال کند، وهربتی‌را که یافت بشکند.

گفتار پیامبر (ع)

بتحقیق دو فرشتهٔ علی بر سایرفرشتگان افتخار مینمایند

۱۶۷ - خبرداد بماابوعلی‌عبدالکریم فرزندمحمد فرزند عبدالرحمن‌شروطی (املاءاً) از کتاب‌خود که نقل کردبما قاضی ابوفرج احمد فرزندعلی‌فرزند جعفر فرزند محمد خیوطی که‌نقل کرد بماعلی‌فرزند عبدالله فرزندمبشرازابواشعث احمد فرزند مقدام عجلی‌ازحمادفرزند زید ازعمروفرزند دینار از جابر که گفت : رسول خدا (ص) فرمود : که دوفرشته علی بن ابیطالب بسبب بودنشان باعلی بردیگر فرشته ها افتخارمی کنند ، زیرا آنها از علی هیچوقت بسوی خدا چیزی نبرده‌اند که خدا را خشمناك کرده وبغضب در آورد .

۱۶۸-خبردادبمااحمدفرزندمحمدفرزندعبدالوهاب‌فرزندطاوان‌سمسار که‌خبر داد بما ابوعبدالله حسین فرزند محمد علوی عدل که حدیث کرد بما محمد فرزند محمود که نقل کرد بما ابراهیم فرزند مهدی ابلی که نقل نمود بما معاذ فرزند شعبة که‌نقل کردبماشریك‌ازابووقاص‌عامری‌ازمحمدفرزند عمارفرزند یاسرازپدرش گفت رسول خدا (ص) فرمود : که حافظان علی بسبب بود نشان باعلی برسایرحافظان افتخارمی‌نمایند ، زیرا آنان از او بسوی خدا چیزی نبرده اند که خدا را بخشم بیاورد .

۱۶۹ ـ خبرداد بما ابونصر احمد فرزند موسی طحان (اجازة) از قاضی ابوفرج احمد فرزندعلی فرزند جعفرفرزند محمد فرزند معلی‌خیوطی‌حافظواسطی که‌نقل کردبماابوبکرمحمدفرزندمحمودفرزندمحمد گفت: نقل کردبمن‌ابراهیم‌فرزند مهدی‌ابلی که حدیث کرد بمن معاذ فرزند شعبه که حدیث کرد بما شریك نظیرهمان روایت پیش راولیکن آن گفته : «ان حافظی‌علی» بتحقیق دوحافظ علی در حالیکه درروایت پیش « ان حفظتی‌علی» است .

گفتار پیامبر(ع)

بدرستیکه دست من ودست علی‌درسنجش برابراست

۱۷۰ ـ خبردادبماابوغالب‌محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی که حدیث کرد بما ابوبکراحمد فرزند عبید فرزند فضل فرزند سهل فرزند بیری واسطی که نقل نمود بما احمد فرزند محمد فرزند صالح که نقل کرد بما محمد فرزند مسلم فرزند وارهٔ داری که نقل کرد بماعبدالله فرزند رجاء گفت : نقل نمود بمااسرائیل از جدش ابواسحاق از حبشی فرزند جنادة گفت : در پیش ابوبکرنشسته بودم ، مردی بحضور او آمد و گفت : ای جانشین رسولخدا! رسولخدا (ص) بمن وعده داده که سه سهم ازخرمابرای‌من بدهد .

ابوبکر گفت : علی را باینجا دعوت کنید ، علی (ع) آمد ، ابوبکر گفت: ای ابوحسن ! این مردچنان می‌پندارد که‌رسولخدا (ص) باووعده داده که سه سهم ازخرما باوبدهد ، سه سهم باواندازه کن ، علی (ع) سه سهم را جدا نمود . وسپس فرمود: هرسهم را بشمارید ، پس شمردند ، یافتند که در هرسهمی‌شصت دانه خرما بود ، وهیچ‌سهمی بردیگری زیاده ندارد .

ابوبکر گفت : خدا راست فرموده و پیامبرهم درست گفته است در شب هجرت که از مکه بمدینه میرفتیم شنیدم که رسولخدا (ص) میفرمود : ای ابوبکردست من ودست علی درسنجش برابراست .

گفتار پیامبر (ع)

بهترین شما کسی است که بهترین شما باشد به اهل بیت من بعد ازمن

۱۷۱ - خبرداد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابوحفص عمرفرزند محمدفرزندیحیی‌فرزند زیات که حدیث کرد بماابوعبدالله احمدفرزندحسن‌فرزندعبدالجبار که‌نقل نمودبمایحیی‌فرزندمعین ابوزکریا که‌نقل کرد بما قریش فرزندانس ازمحمد فرزند عمر ، وازابوسلمة از ابوهریرة گفت :رسول خدا (ص) فرمود : بهترین شما ، بهترین شماماست براهل بیت من بعد ازمن.

گفتار پیامبر (ع)

هنگامیکه روز قیامت می شود ؛ خدا جبرئیل را امر می کند . . . حدیث

۱۷۲ - خبر داد بما قاضی ابو جعفر محمد فرزند اسماعیل علوی که خبر داد بماابومحمد فرزند سقا : گفت : برمحمد فرزند حسین خواندم واو گوش‌داد، که حدیث کرد بشمااسماعیل‌فرزند موسی‌سدی که نقل کرد بما محمد فرزندفضیل از یزید فرزند ابوزیاد از مجاهد از ابن عباس گفت : رسولخدا (ص) فرمود : هنگامیکه روز قیامت می شود ، خداوند برجبرئیل امر می کند که‌بردرب بهشت بنشیند ، وکسی را داخل بهشت نکند ، مگر آن کسی که برات آزادی از علی داشته باشد .

گفتار او (ع)

مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است ...

۱۷۳ ـ خبرداد بما ابوحسن احمد فرزند مظفرفرزند احمد عطارفقیه‌شافعی (خدا رحمت کند) که‌حدیث کردبماابومحمدعبدالله‌فرزندمحمدفرزندعثمان‌ملقب‌بابن سقا حافظ واسطی گفت: نقل کردبما ابوبکرمحمد فرزند یحیی صولی نحوی که حدیث کرد بمامحمد فرزند زکریاغلابی که نقل کردبماجهم فرزند سباق‌ازابوسباق ریاحی که نقل نمود بمن بشرفرزند مفضل گفت: از رشید شنیدم می گفت: که ازمهدی شنیدم می گفت: که از منصور شنیدم می گفت: که نقل کرد بمن پدرم از پدرش از ابن عباس گفت: رسول خدا (ص) فرمود: مثل‌اهل بیت من درمیان شماهمانند مثل کشتی نوح است، هرکه سوار اوبشود نجات می‌یابد، وهرکه‌از او تخلف بنماید هلاك ونابود میشود.

۱۷۴ ـ خبرداد بمامحمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبرداد بماابوحسن محمد فرزندمظفرفرزندموسی‌فرزند عیسی‌حافظ (اذنا) که‌حدیث‌نمودبمامحمدفرزند محمدفرزند سلیمان باغندی که‌نقل نمودبماسوید که‌حدیث کرد بماعمرفرزندثابت‌از موسی فرزند عبیدة از ایاس فرزند سلمة فرزند اکوع از پدرش گفت: رسول خدا (ص) فرمود: مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است هرکسی که سوار اوبشود نجات می‌یابد.

۱۷۵ ـ خبردادبمامحمدفرزنداحمدفرزندعثمان که‌خبردادبماابوحسین‌محمدفرزند مظفرفرزندموسی‌فرزندعیسی‌حافظ (اذنا) که‌حدیث کردبمامحمد فرزندمحمد فرزند سلیمان که نقل کرد بما سوید که حدیث کردبما مفضل فرزندعبدالله از ابواسحاق ازفرزندمعتمر ازابوذر گفت: رسول‌خدا (ص) فرمود: بتحقیق مثل اهل بیت من همانند کشتی‌نوح‌است، هرکه‌بر آن سوارشود نجات‌می‌یابد، وهرکه از آن‌تخلف نمایدغرق می گردد.

١٧۶ ـ خبر داد بما ابوغالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمتش کند) که حدیث کرد بماابوعبدالله محمدفرزند علی سقطی (املاء) که نقل کردبماابویوسف فرزند سهل‌حضرمی که نقل کردبما محمد فرزند عبدالعزیزفرزند ابورزمة که‌نقل کرد بماسلیمان‌فرزند ابراهیم که‌حدیث کرد بما حسن فرزندابوجعفر که نقل نمود بما ابوصهبا از سعیدبن جبیر از ابن عباس گفت : رسولخدا (ص) فرمود : مثل اهل‌بیت من همانند کشتی نوح‌است ، هر کس بر آن سوارشودرهائی پیدا می کند ، وهر که‌ازاوسرپیچی کندغرق‌می‌شود .

١٧٧ـ خبردادبما ابونصر فرزند طحان (اجازة) ازقاضی ابو فرج خیوطی که نقل‌کرد بما ابو طیب فرزند فرج که حدیث کرد بما ابراهیم که نقل کرد بما اسحاق فرزند سنان که‌حدیث کرد بما مسلم فرزند ابراهیم که‌نقل کرد بما حسن فرزند ابو جعفر که نقل نمود بما علی فرزند زید از سعید فرزند مسیب از ابوذر گفت : رسولخدا (ص) فرمود : مثل‌اهل‌بیت من‌همانند کشتی نوح است ، هرکه در آن سوار شود نجات می‌یابد ، و هر که از آن سرپیچی کند غرق میشود ، وهر که درآخر زمان بامابجنگد همانند آن است همراه دجال جنگیده است.

گفتار پیامبر (ع) :

برای خود چیزی ازخدا نخواستم جز آنکه نظیر شرابرای تو خواستم

١٧٨ ـ خبرداد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که نقل کرد بما ابو حفص عمر فرزند محمد صیرفی که نقل کرد بما عبد الله فرزند محمد فرزند ناجیه فرزند نجبة که‌حدیث کرد بما قاسم فرزند زکریا فرزند دینار که‌نقل کرد بما علی فرزند قادم از جعفر احمر ازیزید فرزند ابو زیاد از عبد الله فرزند حارث از علی بن ابیطالب (ع) گفت : درد شدیدی مرا گرفت ، بحضور پیامبر

(ص) آمدم مرا در مکان خود خوابانید ، و گوشهٔ لباسش را برویم کشید ، سپس برخواسته ونماز خواند ، بعد فرمود : ای‌علی برخیز ! که خوب شدی ، مرض ودردی نداری ، چیزی برای خود ازخدا نخواستم مگر آنکه نظیرش‌را برای‌تو خواستم ، وچیزی نخواستم مگر آنچه پذیرفته شد ، (یا گفته شد : بتحقیق بمن داده شد) جزآنکه بعد ازمن پیامبری نیست .

گفتار او (ع):

خدارا بسبب نعمتهائیکه بشما میخوراند‌دوست بدارید...

۱۷۹ - خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج که‌بما خبر داد ابو حفص عمر فرزند محمد فرزند یحیی فرزند زیات که خبر داد بما ابوعبد الله احمد فرزند عبد الجبار صوفی که‌حدیث کرد بما فرزند معین که حدیث کرد بما هشام فرزند یوسف ازعبد الله فرزند سلیمان نوفلی ازمحمد فرزند علی ازپدرش ازابن عباس گفت:رسولخدا (ص) فرمود: خدارا بخاطر نعمتهائیکه باآن شمارا پرورش‌داده دوست بدارید ، وبخاطر دوستی خدا مرادوست‌بدارید، وبخاطر محبت من‌اهل بیت مرا محبت نمائید .

۱۸۰ - خبرداد بما ابو نصر احمد فرزند موسی طحان (اجازة) ازابوفرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد خیوطی که حدیث کرد بما ابوطیب فرزند فرج که نقل کردبماابوداودسلیمان فرزنداشعث که‌حدیث کردبما یحیی فرزند معین که نقل نمودبما هشام فرزند یوسف ازعبد الله فرزند سلیمان نوفلی ازمحمد فرزند علی فرزند عبد الله فرزند عباس از پدرش از ابن عباس گفت : رسولخدا (ص) فرمود : خدارا بخاطر نعمتهائیکه باآو شمارا پرورش داده دوست بدارید ، وبسبب دوستی خدا مرا دوست داشته وبجهت دوستی من اهل بیت مرا دوست بدارید .

۱۸۱ - گفت : وحدیث کرد بما فرزند فرج که نقل کرد بما عثمان فرزند

نصر که حدیث کرد بما اسحاق فرزند ابراهیم که نقل کرد بما داود فرزند عبد الحمید که‌حدیث کرد بما عمرو فرزند قیس ملائی‌ازعطیه ازابوسعید خدری گفت: رسولخدا (ص) بمنبر رفته وفرمود: قسم بآن خدائیکه جان محمد دردست قدرت اواست ، هیچ کس مااهل بیت را دشمن نمیدارد مگر اینکه خدا اورا بروبآتش میاندازد .

گفتار او «ع»

بتحقیق دربهشت‌مرغی است‌مانند شتربختی

۱۸۲ - خبر داد بما ابو طاهر محمد فرزند علی فرزند محمد فرزند بیع بغدادی که‌درواسط به‌پیش ماآمده و گفت: خبرداد بما ابوحسن احمد فرزندمحمد فرزند صلت اهوازی (قرائة علیه) درسال ۴۰۰ که حدیث کرد بما ابو بکر محمد فرزند جعفر مطیری که‌حدیث نمود بما علی فرزند حسین هاشمی که‌نقل کردبما پدرم که نقل کرد بما فضیل فرزند مرزوق از عطیه از ابو سعید خدری گفت : بحقیقت مرغی دربهشت است مانند شتر بختی که گوشت آن ازروغن نرمتر واز انگبین شیرینتر است ، بدرستیکه اول کسیکه از آن میخورد علی بن ابیطالب (ع) است .

گفتار او «ع» :

خدایا من‌اورادوست دارم

پس دوست دار کسی را که اورا دوست بدارد.

۱۸۳ - خبردادبماابوالفتح علی فرزند محمدفرزندعبدالصمد فرزند محمد دلیلی اصفهانی در آنچه که بمن نوشته بود : اینکه ابو بکر محمد فرزند احمد فرزند حشنس بآنان نقل کرده و گفت : حدیث کرد بما محمد فرزند علی فرزند

مخلد که نقل کرد بما اسماعیل فرزند عمروبجلی که‌حدیث کرد بما فضیل فرزند مرزوق از عدی فرزند ثابت از براء فرزند عازب گفت: رسولخدا (ص) نگاهی بحسن‌بن‌علی(ع) کردوفرمود: خدایا من‌اورادوست میدارم، پس‌اورا دوست‌بدار وهر که اورا دوست میدارد دوست دار.

گفتار او (ع):

علی دربهشت میدرخشد ...

۱۸۴ - خبرداد بما قاضی ابوعلی‌اسماعیل فرزند محمد فرزند احمد فرزند طیب معروف بابن کماری فقیه حنفی (خدا رحمت کند) که خبرداد بماابوعبدالله محمد فرزند علی سقطی که‌نقل کردبما محمد فرزند حسن نقاش (وآن همان قاری است) که‌حدیث کرد بما علی فرزند ابراهیم درنساء که حدیث کرد بما سلیمان فرزند ربیع که نقل کرد بما ابو موسی کادح که خبر داد بما حماد فرزند سلمة که‌نقل کردبماحمید طویل ازانس گفت: رسولخدا(ص)فرمود: بدرستیکه علی دربهشت مانند ستارهٔ صبح براهل دنیا میدرخشید.

۱۸۵ - خبرداد بما ابونصر فرزند طحان واسطی (اجازة) ازابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد خیوطی که نقل کرد بمن علی فرزند جامع که‌نقل کرد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد العزیز وشاء که نقل کرد بما اسد فرزند موسی که‌نقل کرد بماحمادفرزندسلمة (از حمید طویل) از انس بن مالك گفت: پیامبر(ص) فرمود: بحقیقت علی بن ابیطالب برای اهل بهشت میدرخشد همانطوریکه ستارهٔ صبح براهل دنیا میدرخشد.

گفتار پیامبر (ع):

بدرستیکه خدای توانا وبزرگ باران آسمانرا ازبنی اسرائیل بسبب بدگمانیشان به پیامبرانشان منع کرد

۱۸۶ - خبرداد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمت کند) (اذناً) اینکه ابو طاهر ابراهیم فرزند محمد بآنان نقل نموده گفت: حدیث کرد بما ابومفضل محمد فرزندعبدالله که نقل کرد بمارزق الله فرزند سلیمان فرزندغالب ازدی بزار که حدیث نمود بمارباح نقل کردبماابوعبدالغنی حسن فرزندعلی فرزند عبد الغنی معانی ازدی درمعان که نقل کرد بما عبد الرزاق فرزند همام که خبرداد بما معمر از زهری ازعکرمة ازعبد الله بن عباس گفت: رسولخدا (ص) فرمود: بدرستیکه خدای بزرگ وتوانا باران آسمانرا ازبنی اسرائیل منع نمود، زیرا دربارهٔ پیامبرانشان بدگمان بوده ودر دینشان اختلاف داشتند، وبتحقیق این امت را هم بسبب دشمنی باعلی بن ابیطالب (ع) بقحطی گرفتار ساخته وباران آسمانرا ازآنان منع می کند.

معمر گفته: زهری در روزهائیکه بمرض مبتلا بود بمن نقل کرد، وپیش از آن مرض نشنیده بودم که از عکرمه نقل کند، وگمان دارم که بعد از او هم نقل ننمود، هنگامی که از مرض بهبودی یافت پشیمان شده، وبمن گفت: ای یمانی این حدیث را پنهان کن ونزدمن اینرا مگو، زیرااینها- (یعنی بنی امیة) کسی را درمدح وثنا گفتن به علی معذور نمیدارند، گفتم: شأن توچیست ای ابوبکربااین گروه ساخته ای درحالیکه شنیده ای آنچه شنیده ای؟ گفت: کافی است برتوای معمر آنان باما در لهوشان شریك شده اند پس ماهم باآنان در هوای نفس آنها منحط شده وبه پائین آمدیم.

گفتار پیامبر (ع)

بتحقیق برای خدا آفریده‌ای است که از فرزندان آدم نیست...

۱۸۷ - خبرداد بما ابونصر فرزند طحان (اجازة) از قاضی ابوفرج خیوطی و گفت: نقل نمود بمن احمد فرزند حسن که خبر داد بما محمد فرزند حسن که حدیث کرد بما مقدام فرزند داود که نقل کرد بما اسد فرزند موسی که نقل کرد بما حماد فرزند سلمة از ثابت از انس گفت: رسولخدا (ص) فرمود، بدرستیکه برای خدا آفریده‌ای است که از فرزندان آدم نیست، واز فرزندان شیطان هم نیست، بدشمنان علی بن ابیطالب (ع) لعنت می کنند، گفتند: ای رسولخدا آنها کیانند؟ فرمود: آنها گنجشك‌ها هستند که هنگام بامداد برسردرختان صدا می کنند، آگاه باشید لعنت خدا بردشمنان علی بن ابیطالب باد.

حدیث اعمش ومنصور

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان، سپاس خدایراست، ودرود بربندگان او که خدا آنانرا برگزیده است.

۱۸۸ - خبرداد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج فرزند ازهر صیبرفی بغدادی (خدا رحمت کند) هنگامی که درواسط به پیش ما آمده بود نقل کرد بما ابوبکر محمد فرزند حسن فرزند سلیمان که حدیث کرد بما عبد الله فرزند محمد فرزند عبدالله عکبری که نقل نمود بما ابوالقاسم عبدالله فرزند عتاب عبدی که حدیث کرد بما عمر فرزند شبه فرزند عبیدهٔ نمیری گفت: نقل کرد بمن مدائنی و گفت: منصور کسی را بدنبال اعمش فرستاد که اورا بحضورش بخواهد، گفت: ونقل نمود بما محمد فرزند حسن که حدیث کرد بما عبدالله فرزند محمد فرزند عبدالله عکبری که نقل نمود بما عبدالله فرزند عتاب فرزند محمد که نقل کرد بما حسن فرزند عرفه که حدیث کرد بما ابومعاویة و گفت: نقل کرد بما اعمش و

گفت : منصور کسی را بدنبال من فرستاد . وحدیث کرد بما محمد فرزند حسن که نقل کرد بما عبدالله فرزند محمدفرزند عبدالله (عکبری که‌حدیث کردبماعبدالله) فرزند عتاب فرزند محمد عبدی که نقل کرد بما احمد فرزند علی‌عمی که نقل کرد بما ابراهیم فرزند حکم و گفت : حدیث کرد به من سلیمان فرزند سالم که‌نقل‌نمود بمن اعمش و گفت : که ابوجعفرمنصوربدنبال من کسی را فرستاد

و گفتهٔ بعضی‌از آنان دربعضی دیگروارد گردیده است ، ولفظ حدیث برای عمرفرزند شبه است گفت : منصور کسی را بدنبال من فرستاد ، بآن فرستاده گفتم امیرمؤمنان مرا برای چه می‌خواهد ؟ گفت : نمی‌دانم ، گفتم : باوبرسان که من می‌آیم ، بعد بفکرافتادم و گفتم : دراین وقت مرا برای نیکی نمی‌خواهد ، ولیکن امید است که دربارهٔ فضایل علی‌بن ابی طالب (ع) ازمن پرسشی‌بنماید ، اگربه‌او خبربدهم‌مرا بقتل می‌رساند.

اعمش گفت : غسل کرده و کفنهایم‌را پوشیدم ، وحنوط نموده‌وسپس‌وصیتم را نوشته بعد بسوی اورفتم ، وعمروفرزند عبید را نزد اویافتم ، سپاس خدا رابه خاطروجود آن بجاآورده و گفتم : نزد اویاوری درست ازاهل کمك یافتم. به من گفت : ای‌سلیمان بنزدیك بیا ، نزد اورفتم ، هنگامی که براونزدیك شدم، بسوی عمروفرزند عبید رو کرده با او گفتگومی کردم ازمن بوی حنوط منتشر گردید ، گفت : ای سلیمان این چه بوئی‌است ؟ بخدا قسم باید راست‌بگوئی؛ واگرراست مگوئی‌ترا بقتل می‌رسانم ، گفتم : ای امیرمؤمنان فرستاده ات دردل شب بمن آمد پیش خود گفتم : امیرمؤمنان دراین ساعت اینشخص را جزبرای‌آنکه ازمن‌مناقب علی را بپرسد نفرستاده است ، اگرباوخبربدهم مرا بقتل می‌رساند ، پس‌وصیتم‌را نوشته و کفنهایم را پوشیده‌وحنوط کردم ، درحال نشسته‌راست گردید ، واومیگفت (لاحول ولاقوة الا بالله العلی‌العظیم) .

سپس گفت : ای سلیمان آیا می دانی نام من چیست ؟ گفتم : آری ای

امیرمؤمنان، گفت: چیست؟ گفتم: عبدالله‌طویل فرزندمحمد فرزند علی‌فرزندعبدالله بن عباس ' فرزند عبد المطلب ، گفت : راست گفتی ، ترا بخدا وبه قرابتی که‌من با رسول خدا (ص) دارم قسم می‌دهم بمن بگوچه قدرازفضائل علی ازتمام فقهاء نقل کرده ای وچه اندازه می‌شود گفتم ' ای امیر مؤمنان کمی روایت کرده ام ، گفت : همانطور، گفتم : ده هزارحدیث وزیادتر. می گوید : گفت : ای سلیمان‌در بارۀ فضائل علی (ع) دوتا حدیث برایت نقل کنم که همۀ احادیثی که از همۀ فقهاء روایت نموده ای ازمیان ببرد '

پس اگرقسم بخوری که براحدی ازشیعه‌آنها را نقل نکنی ، برایت آنها را روایت می‌نمایم ، گفتم : قسم نمی‌خورم ، وبکسی ازشیعه‌آنها را نقل نمی کنم ' گفت : ازبنومروان فراری‌بودم ودرشهرها می گشتم ،وبسبب محبت ودوستی‌علی ونقل فضائل اوبسوی‌مردم تقرب می‌جستم ، وآنان برمن پناه شده وطعام می‌دادند ووسائل معاش وزندگی‌مرا آماده نموده ، وبرمن اکرام می کردند ، ومرا با خود می‌بردند تا بشهرشام وارد شدم ، واهل شام هرصبحگاهی در مساجد به علی (ع) لعنت می کردند ، زیرا همۀآنها خوارج ویاران معاویه بودند ، بمسجد واردشده ، ودر دل بودآن چه از آنها بود ، نمازبرپا شد ' وبا لباس های کهنه ای که داشتم نمازظهررا انجام دادم ، زمانی که امام جماعت سلام نمازرا گفت ' تکیه به دیوار زده درحالی که اهل مسجد حضورداشتند ، من هم نشستم ' وچون باامامشان‌بیشتر اکرام می کردند بطوری که ندیدم کسی را ازآنان درحضورآن سخن گفته باشد ، درآن هنگام دوتا بچه وارد مسجد گردیدند چون امام برآنها نگاه کرد گفت:بیائید آفرین‌برشماوبر کسی که شمارا بانام‌آنان نامیده است ' قسم بخداشما را بانامهای آنان نامگذاری‌نکردم مگربسبب محبت‌ودوستی که به‌محمد وفرزندان‌اودارم‌آنگاه بریکی‌حسن وبردیگری‌حسین گفته می‌شد .

پس در دل خودگفتم : امروز بآرزویم رسیدم وقدرتی جز با خدا نیست ،

وجوانی درطرف راست من بود ازآن پرسیدم این پیرمرد کیست ؟ واین دو پسر کیانند ؟ گفت : این پیرمرد جدآنها است ، واحدی دراین شهر جزاین پیرمرد که علی را دوست داشته وباومحبت بورزد نیست ، وبهمان سبب این دوپسررا حسن وحسین نامیده است ، با شادی بپا خواسته مانند شمشیر برنده درآن روز ازکسی نمی ترسیدم ، به نزد پیرمرد آمده و گفتم : آیا میخواهی حدیثی برایت نقل کنم وچشمت را روشن بگردانم گفت : چه بیشتر احتیاج دارم ، واگر چشمم را باین وسیله روشن بگردانی ، چشمت را روشن میکنم .

گفتم : حدیث کرد بمن پدرم‌ازجدم ازپدرش که‌رسولخدا(ص) بمن گفت : پدرت کیست ؟ وجدت کی؟ هنگامیکه فهمیدم این شخص نامهای مردانرامیخواهد گفتم : محمد فرزند علی فرزند عبدالله بن عباس ، گفت : درپیشگاه پیامبر (ص) بودم آنگاه فاطمه (ع) گریان آمد ، پیامبر (ص) فرمود : ای فاطمه چه ترا بگریه در آورده است ؟ گفت : ای پدر حسن و حسینم امروز رفته اند ونمیدانم کجا هستند ؟ وعلی (ع) پنج روزاست که باغ را باناعورآبیاری مینماید ، ومن آنها را درمنزلهای‌شما جستجو کرده پیدا نکردم واثری ازآنان بدست‌نیاوردم ، درآنهنگام ابوبکرطرف راست پیامبر(ص) بود ، پیامبر(ص) فرمود : ای ابوبکربپاخیزونور چشمانم را جستجو کن ، بعد فرمود : ای عمربپاخیزوآنها را بطلب ، ای سلمان، ای ابوذر ، ای فلان ای فلان ، گفت : شمردیم هفتاد نفر مرد در اطراف پیامبر (ص) بودند همه را برای بدست آوردن آنها برانگیخت ، وآنان همه بر گشتند وخبری ازآنان بدست نیاوردند .

پیامبر(ص)بشدت اندوهگین‌شده ودردرب مسجد ایستاد ومیگفت : بخاطر ابراهیم خلیل تو ، وبحق آدم برگزیده‌ات ، اگر دونورچشمانم ومیوه‌های دلم به بیابان ویا دریا رفته اندآنها را نگهداشته وسلامت بداردرآن هنگام جبرئیل فرود

آمده و گفت : ای پیامبر خدا بتحقیق خدا برایت سلام میرساند و میفرماید: اندوهگین وغمزده مباش، این دو کودك دردنیا و آخرت بافضیلت و آنها در بهشتند،وفرشته‌ای را برای نگهداری آنان درحال خواب وبیداری مأمور کرده ام ، پیامبرخدا (ص) بسیار فرحناك گردیده ودر حالیکه جبرئیل از طرف راست ومسلمانان در اطرافش میرفت ، تابحظیره بنی نجار وارد گردیده ، وبر فرشته‌ای که بر آنان موکل بود سلام داد .

سپس پیامبر (ص) درروی زانو نشست، درآن هنگام حسن باحسین دست بگردن یکدیگر انداخته و خوابیده بودند، و این فرشته یکی از بالهایش را زیر آنان قرارداده و دیگریرا برروی آنها کشیده بود ، وبرتن هرکدام از آنـان پیراهنی از موویا پشم ومداد درلبهایشان بود ، پیامبر(ص) ببوسیدن شروع کرده تاآنکه بیدارشدند ، پیامبر (ص) حسن را برداشته وجبرئیل حسین را تا آنکه از حظیره بنی نجاربیرون آمدند .

ابن عباس گفت: حسن راطرف راست پیامبر(ص) وحسین را طرف چپش یافتم که پیامبر(ص) آنها را میبوسید ، ومیگفت : هر که شمارا دوست داردپیامبر را دوست داشته ، و هر که شما را دشمن بدارد پیامبرخدارادشمن داشته است .

ابوبکر گفت : ای پیامبرخدا یکی از آنان را بمن بده تابردارم پیامبرخدا (ص) باوفرمود: چه‌خوب‌سواری‌وچه بهترمرکبی که زیرآنهاست، وقتیکه به درب حظیره رسید ، عمر اورا ملاقات کرده وباو مانند آن سخن که ابوبکر گفته بود گفت : پیامبرخدا (ص) گفته اورا مانند گفته ابوبکر ردکرد ، وما درحالیکه حسن‌به‌لباس پیامبرخدا(ص) چسبیده وبه طرف راست او تکیه کرده بوده دیدیم ، ودست پیامبر خدا (ص) برسرآن بود ، باهمان حال پیامبر (ص) وارد مسجد گردیده وفرمود : بدرستیکه امروز این دو فرزندم را شریف و بزرگ میگردانم همانطوریکه خدا آنانرا بزرگ گردانیده است .

فرمود : ای بلال مردمرا گرد آوری کن ، بلال نداکرده ومردم گرد آمدند پیامبر (ص) فرمود : ای گروه یارانم ازپیامبرخودتان محمد (ص) بمردم برسانید که می گوید : آیا امروزشما را بسوی بهترین مردم ازجهت جدوجده راهنمائی نکنم؟ گفتند : آری ای پیامبرخدا ؛ فرمود : برشما باد حسن و حسین ؛ زیرا جد آنها محمد (ص) پیامبرخدا وجدهٔ آنان خدیجه دختر خویلد بانوی زنهای اهل بهشت است ، آیا شما را به بهترین مردم از طرف پدر ومادرراهنمائی نکنم ؟ گفتند بلی ای رسولخدا ،

فرمود : برشما باد حسن وحسین ، زیرا پدرآنان علی‌بن ابی‌طالب است، واوبهترازآنها است ، جوانی‌است که خدا وپیامبرش را دوست می‌دارد ، و خدا وپیامبرش او را دوست می‌دارند ، شخصیتی است که دارای فضیلت وبرتری و منفعت است ، ومادرآنان فاطمه (ع) دخترپیامبرخدا (ص) بانوی زن های اهل بهشت است.

ای گروه مردم آیا شما را بربهترین مردم ازجهت عموعمه‌راهنمائی‌ننمایم گفتند: آری ای پیامبرخدا (ص) فرمود: برشما باد حسن وحسین زیرا عموی آنان جعفر که دارای‌دوبالست وبا آنها دربهشت بافرشته‌هاپروازمیکند ،وعمهٔ آنان‌ام‌هانی دختر ابوطالبست .

ای گروه مردم ، آیا شما را بربهترین مردم از طرف دائی وخاله راهنمائی نکنم ؟ گفتند : آری ای پیامبر خدا صلی‌الله علیه وآله فرمود : برشما باد حسن‌و حسین ، چون دائی آنان قاسم فرزند پیامبرخدا (ص) وخالهٔ آنها زینب دختر او است .

آگاه باشید ای گروه مردم برشما یاد میدهم که جد وجدهٔ آنها دربهشت ؛ وپدر ومادر وعمو وعمه ، ودائی وخالهٔ آنها وخودشان در بهشت میباشند ، هرکه این دو فرزند علی را دوست بدارد فردا با ما دربهشت است ، وهرکه آنانرادشمن

بدارد درآتش است ، وبسبب‌عزت‌ومقامی که پیش خدا دارند خداآنانرادرتورات باشبروشبیر نامیده است .

پس هنگامی که‌آن پیرمرد امام این حدیث را ازمن‌شنید ، مرا جلو کشیده و گفت : این حال تواست‌درحالی که دربارهٔعلی(ع)این حدیث را روایت‌مینمائی؟ خلعتی‌برمن پوشید ومرا براستری سوار کرده که آن‌رابه صددینارفروختم، وسپس بمن فرمود : ترا بر کسی راهنمائی کنم که برتونیکی کند ، من دراین شهردوبرادر دارم : یکی ازآنان پیشوا وامام گروهی ازمردم بود ، درهرصبحگاهی‌هزارمرتبه، ودرروزجمعه چهارهزارمرتبه به علی (ع) لعنت می‌نمود ، خدای متعال نعمتی که باوداده‌بود تغییرداد، که‌برسؤال کنند گان‌علامتی‌شد،وآن امروزعلیرا دوست‌میدارد وبرادردیگرم ازآنروز که ازشکم مادرآمده علی‌را دوست می‌دارد ،بسوی‌اوبروید ونزد اونمائید .

قسم بخدا ای سلیمان براسترسوارشده درحالی که همان روز گرسنه بودم، آن پیر مرد ومردم هم با من بپا خواستند ، تا اینکه بسوی خانه رفتیم ،آن پیرمرد گفت : بنگروتوقف منما ، درحالی که مردم رفته بودند دررا کوبیدم، درآن‌هنگام جوانی گندم گون بسوی من‌آمد وهمان که مرا با استردید ، گفت : آفرین به تو، قسم بخدا پدرفلانی‌خلعت برتونپوشیده ، وبر استرش سوارننموده ، جزآن که مردی هستی که خدا وپیامبراورا دوست می‌داری، البته اگرچشمم را روشن کنی چشمت را روشن می گردانم قسم بخدا ای‌سلیمان من‌بیشتررغبت دارم‌باین‌حدیث که اومی‌شنود وتومی‌شنوی :

خبرداد بمن پدرم ازجدم از پدرش که گفت : ما با پیامبر خدا (ص) درب خانه‌اش نشسته بودیم درآن هنگام فاطمهٔزهرا(ع) درحالی که با شدت گریه‌مینمود بطرف ما می آمدوحسین را می آورد ،پیامبرخدا (ص)اورا استقبال نموده وحسین را از او گرفت ، وباوفرمود : ای فاطمه چه ترا بگریه در آورده است ؟ گفت :

ای پدرزنان قریش مرا سرزنش می کنند ومی گویند: پدرت ترا بمردی تزویج کرده که هیچ چیز ندارد . پیامبر (ص) فرمود آرام باش وبترس از اینکه این سخن را ازتو بشنوم ، زیرا من ترا بشوهر ندادم تا آنکه خدا از بالای عرش ترا بشوهر داده است، وجبرئیل ومیکائیل و اسرافیل شهادت نمودند ، وبتحقیق خدای متعال به اهل دنیا توجهی نموده ازمردم پدرترا برگزید، وبه پیامبری مبعوث کرد ، بعد دفعهٔ دوم توجهی پیدا نموده وازآنها علیرا بر گزید ،وبرمن وحی کرد پس ترا باوتزویج کردم ،واو را وصی ووزیرخود گرفتم .

پس علی ازجهت قدرت قلب شجاع ترین مردم ، وازنظردانش داناترین آنان، وازجهت حلم برد بارترین آنها ، وازنظراسلام نخستین آنها ودربخشش سخیترین آنان ، ودراخلاق بهترین مردم بود ، ای فاطمه بدرستیکه من لواء حمد را میگیرم وکلیدهای بهشت دردستهایم آنها را بعلی میدهم ، وآدم وفرزندان اوزیرلواء علی مـی باشند .

ای فاطمه فردای قیامت علیرا درکنار حوض میگذارم ، هر که را ازامتم که بشناسد سیراب می نماید .

ای فاطمه فرزندان تو حسن وحسین دو سرورجوانان اهل بهشت هستند ، ونامهای آنان درتورات موسی (ع) سبقت کرده است ، ونام آنها در بهشت شبرو شبیربوده است ، وسپس بسبب عزت وبزرگی پیامبر (محمد) (ص) که در پیشگاه خدا دارد ، وبجهت شرافتی که آنان درپیش پیامبر(ص) دارند ، آنان را حسن و حسین نامید .

ای فاطمه دوتا حله از حله های بهشت به پدرت ، ودوتا حله از آنها بعلی (ع) پوشیده می شود ، ولوای حمد دردست من ، وامتم زیر آن می باشند، وبخاطر کرامت علی درپیش خدا اورا بدست علی میدهم ، ومنادی ازجانب خدا ندامیکند ای محمد (ص) چه نیکوجدیست جدت ابراهیم وچه نیکوبرادری است برادرت

علی(ع) .

هنگامی که خدا مرا بخواهد علی‌را بامن می‌خواهد ،ووقتیکه روی‌زانوانم بنشینم علی هم با من روی زانوانش می‌نشیند ، وزمانی‌که خدا مرا شفیع قرار دهد علی را هم شفیع قرارمی‌دهد ، وآنگاه‌که سخن مرا اجابت می کند سخن علی را قبول می‌نماید ، وبه درستی که اودر همان مقام برکلیدهای‌بهشت یاور من است.

ای فاطمه بپاخیز، بدرستیکه علی وتابعان اوفردای قیامت نجات یافته‌وبخیر ونیکی می‌رسند .

و گفت : وقتی‌فاطمه نشسته بود ، درآن هنگام پیامبر(ص) بسوی اوآمده و نزدش نشست ، وفرمود : ای‌فاطمه چه شده برمن که ترا گریان واندوهناک‌می‌بینم؟ گفت : ای پدرم چرا گریه نکنم در حالی که می‌خواهی‌ازمن جدا شوی ، پیامبر (ص) باوفرمود: ای‌فاطمه نباید گریه کنی ، ومحزون‌باشی زیرا چاره ای ازجدائی نیست .

گفت : گریه‌فاطمه (ع) سخت گردید ، سپس گفت: ای‌پدر کجا باتوملاقات بنمایم ؟ فرمود : بربالای تپه حمد ملاقات می کنی،که آنجا برامتم شفاعت‌میکنم، گفت : ای‌پدر اگرآنجا ملاقات نکردم ، فرمود : نزد صراط ملاقات می کنی،در حالی که جبرئیل ازطرف راست من ومیکائیل ازطرف چپ ، واسرافیل گرفته از کمربندم،وفرشته‌هاپشت سرم،ندامی کنم:ای‌پروردگارمن امت‌من، امت‌من،حساب را برآنان آسان فرما ، سپس‌بسوی امتم ازراست وچپ نگاه می کنم،وهرپیامبری درآنروزبفکرخود بودومی گوید:خدایا خودم،خودم،ومن‌می گویم:خدایاامت‌من امت من .

پس نخستین کسی که‌در روز قیامت برمن ملحق میگردد تو وعلی وحسن وحسین میباشید ، وخدا میفرماید : ای‌محمد بتحقیق امت تو اگر باگناهانی مانند

کوههای سنگین و بزرگ بیایند از آنها می‌بخشم، تا آنجا که چیزیرا برمن شریك قرار نداده ودشمن مرا دوست ندارند .

گفت: گفت: همانکه آن جوان این سخن را از من شنید، امر کرد برمن ده هزار درهم دادند ، وسی تا لباس برمن پوشید ، سپس بمن گفت : تو از اهل کجائی ؟ گفتم : ازاهل کوفه ، گفت : توعربی هستی یامولی؟ گفتم : بلکه عربی هستم ، گفت : همانطور که چشم مرا روشن کردی چشمت را روشن کردم ، بعد بمن گفت: فردا درمسجد باپسران فلانی نزدمن بیا وبترس ازاینکه راهرا گم نکنی ، به پیش آن پیرمرد رفتم درمسجد نشسته بود وانتظار مرا می کشید ، وقتیکه مرا دید پیشوازم نموده و گفت : پدر فلانی باتو چه کرد ؟ گفتم : اینطور اینطور، گفت : خدا او را جزای خیر بدهد ، خدا میان‌ما وآنانرا در بهشت جمع کند ؛ زمانیکه صبح کردم ای‌سلیمان براستر سوارشده شروع کردم‌برفتن راهی که‌برمن توصیف کرده بودند، همانکه مقدار کمی رفتم راه برمن مشتبه شد، واقامة نمازرا درمسجد شنیدم ، گفتم : قسم بخدا بااین مردم نماز میخوانم ، ازاستر پیاده شده به مسجد وارد شدم ، مردیرا دیدم که‌اندام‌او مانند اندام‌رفیقم بود ؛ ازطرف راست او قرار گرفتم همانکه برکوع وسجود رفتیم ناگهان عمامه‌اش به‌پشت سر افتاد، بروی‌او نگاه کردم درآن‌هنگام دیدم روی آن مانندروی‌خوك وسرش وخلقتش ودستهایش وپاهایش مانند خوك‌بود ، ونداستم که در نماز چه گفتم وچه‌طور نماز خواندم ، در حالیکه در کار اوفکر می نمودم ، و امام سلام نماز را گفت : وبروی من نگریسته و گفت : دیروزتوبسوی برادرم آمده بودی، وامر کرد برای توبه‌اینچنین وآن چنان ؟ گفتم : بلی ، از دستم گرفته مرا بلندنمود ، وقتیکه اهل‌مسجد ما را دیدند از ما تبعیت کردند. همانکه بخانه رسیده گفت: ای‌پسر دررا به‌بند ومگذار کسی وارد شود ، سپس دستش را به پیراهن خود برده واو را ازتن در آورد ، درآن هنگام دیدم که تن او مانند تن خوك بود .

گفتم : ای برادر ین چه حالی است که درتو می‌بینم ؟ گفت: مؤذن قومی بودم‌هرروزصبحگاهی‌میان‌اذان واقامه‌هزاردفعه‌به‌علی‌لعنت می کردم، گفت: ازمسجد بیرون آمدم وباین خانه وارد شدم در حالیکه روز جمعه بود ، ومن باو وفرزندان او چهار هزار دفعه لعنت کرده بودم ، در آنحال بدکان تکیه زده وخوابیدم ، در خواب دیدم مانند آنکه دربهشتم ، پس متوجه شده دیدم علی تکیه زده وحسن و حسین بهمدیگر تکیه داده بااوهستند ، وباخوشحالی وسرور براسبانی‌ازنورسوار میباشند ، درآن‌هنگام‌من‌دیدم که‌پیامبرخدا«ص»نشسته وحسن وحسین پیش‌او، ودر دست‌حسن کاسه‌ای است ، پیامبر(ص) به‌حسن فرمود: مرا سیراب کن، پس ازآن آشامید ، وبعد برحسین فرمود : پدرت‌را آب‌بده، آن‌هم آشامید، سپس به‌حسن (ع) فرمود : این‌مردمرا آب‌بده، آنها هم آشامیدند ، بعد فرمود : آب‌بده به‌این مرد که‌بدکان تکیه‌کرده است ، پس حسن رخش‌را ازمن‌بر گرداند ، و گفت : ای بابا چطور اورا سیراب بنمایم درحالیکه او در هرروز هزار بار به‌پدرم لعنت می کند ، وامروز چهار هزار بار لعنت نموده است ، پیامبر (ص) فرمود ؟ بر تو چه شده خدا به‌تو لعنت کند تو علی‌را لعنت می کنی ، وبرادرم‌را ناسزا می گوئی ؟ خدا برتو لعنت کند به‌فرزندانم‌حسن وحسین ناسزا می گوئی؟ سپس پیامبر (ص) آب دهانش را برخم انداخت ، رخ واندامم را پر کرد ، درآن حال ازخواب بیدار شدم ، ومحل آب دهن پیامبر را یافتم که مسخ شده است همانطور که می بینی ، وبرای سؤال کنندگان حجت وآیه قرار گرفتم .

سپس فرمود : ای‌سلیمان در فضائل علی (ع) عجیبتر از این دو حدیث را شنیده‌ام؟ ای‌سلیمان‌دوستی‌علی‌ایمان، ودشمنی‌آن‌نفاق ودوروئی است ، بجزمؤمن علی را دوست نمیدارد ، وجزکافر اورا دشمن نمیدارد. گفتم : ای امیر مؤمنان امان میخواهم ؟ گفت : برای تو امان است ، گفتم : چه میگوئی در باره

کسیکه اینهارا می کشد، گفت: درآتش است وتردید ندارم، گفتم: چه میگوئی در بارهٔ کسی که فرزندان آنها و فرزندان فرزندان آنانرا بقتل برساند؟ گفت: سرش‌را بزیر انداخت بعد گفت: ای‌سلیمان ملك نازاد است، ولیکن آنچه که میخواهی ازفضائل علی (ع) بگو، گفت: گفتم: کسیکه فرزندان اورابکشد در آتش است! عمرو بن عبید گفت: راست گفتی ای‌سلیمان وای بحال کسی که فرزندان اورا بکشد، منصور گفت: ای عمرو شهادت و گواهی میدهم که‌او در آتش است، عمرو گفت: وخبر داد بمن پیرمرد راستگو (یعنی حسن) از انس بدرستیکه هر کس فرزندان علی‌را بکشد بوی‌بهشت را نمی‌بوید، گفت: پس دیدم که‌ابو جعفرحالش منقلب شده وروبشرا ترش کرده است، گفت: مابیرون آمدیم، ابو جعفر گفت: اگرعمرو موقعیت ومقامی نزدمنصور نداشت سلیمان بیرون در نمیآمد مگرآنکه کشته می شد.

حدیث طایر و سندهای آن

۱۸۹- درسال ۴۳۴ خبر داد بما (باین ترتیب که‌من براو قرائت کردم واو اقرارنمود) ابوحسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی (خدارحمت کند) باو گفتم: خبرداد، بشما ابو محمد عبد الله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقاحافظ واسطی (خدا رحمت کند) گفت: نقل کردبما ابوحسن علی فرزند محمد فرزند صدقهٔ جوهری واسطی (خدا رحمت کند) در سال ۳۰۳ که حدیث کردبما محمد فرزند زکریا فرزند دوید عبدی که نقل کرد بما حمید طویل از انس بن مالك که گفت: بر پیامبر (ص) مرغ بریانی هدیه شده بود گفت: خدایا محبوبترین خلق پیش خودوپیامبرت‌رانزدمن‌بفرست تابامن ازاین مرغ‌بریان بخورد گفت‌علی آمدو گفت:ای‌انس‌برایم‌ازپیامبر(ص) اذن‌بطلب، گفت: گفتم: پیامبر

ازتو رو گردان است، علی بر گشت؛ دیری نکشید مگراند کی تابر گشت وفرمود: ای‌انس برایم‌ازپیامبرخدا(ص) اجازه بگیر، گفتم : پیامبر ازتو اعراض کرده‌است، بر گشت دیری نکشید تااینکه بارسوم بر گشت ، وفرمود : ای‌انس از پیامبر برایم اذن بگیر ، تصمیم گرفتم مانند گفته اول ودوم بگویم ورد کنم ، پیامبر (ص) از داخل‌حجره سخن علی‌را شنید، وفرمود: ای‌ابوالحسن بیا چه‌شمارابتأخیر انداخته است ؟ گفت : ای‌پیامبر خدا این بارسوم است که‌آمده‌ام در همهٔ اینها انس مرا برمیگرداند ومیگفت : پیامبر (ص) ازتواعراض نموده است، پیامبر (ص) فرمود: ای‌انس چه‌چیز ترا براینکار واداشته است؟ گفتم : ای پیامبر خدا دعای تراشنیدم دوست داشتم که‌این مردی از خویشاوندانم باشد، پیامبر (ص) فرمود : ای انس همه‌مردم خویشان خودرا دوست میدارند.

۱۹۰ ـ درسال ۴۴۹ خبردادبماابوبکر احمد فرزند محمدفرزند عبدالوهاب فرزند طاوان سمسار باین‌ترتیب که من براو قرائت کردم ، باو گفتم : بشما نقل کرده‌قاضی ابوفرج احمدفرزندعلی فرزند جعفرفرزند محمد فرزند مُعلی خیوطی حافظ واسطی ، وخبر داد بما قاضی ابو علی اسماعیل فرزند محمد فرزند طیب فقیه غرافی واسطی باین ترتیب که من بر او خواندم واو قرار نمود ، باو گفتم : بشما خبرداد ابوبکر احمدفرزند عبیدفرزند فضل فرزند سهل فرزند بیری واسطی وخبرداد بما ابوغالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی درسال ۴۵۴ که‌نقل کرد بماابوحسن‌علی‌فرزندحسن‌جاذری‌طحان گفتند: نقل کردبما محمدفرزند عثمان فرزندسمعان‌معدل‌حافظ واسطی که‌حدیث کرد بما ابوحسن اسلم فرزند سهل فرزند اسلم رزاز معروف به‌بحشل واسطی که نقل نمود بما وهب فرزند بقیه ابو محمد واسطی که نقل کرد بما اسحاق فرزند یوسف ازرق واسطی از عبد الملك فرزند ابوسلیمان از انس بن مالك که گفت: به حضور محمد فرزند حجاج وارد شدم ،

گفت : ای‌ابوحمزه ازپیامبر خدا (ص) حدیثی برای ما بگو که‌میان تو واو کسی واسطه نباشد ، گفتم : گفتگو کنید زیرا گفتگو کردن دارای اقسامی است که بعضی از آن بعضی‌را درمیآورد ، انس حدیثی را از علی بن ابیطالب ذکر کرد ، محمد فرزند حجاج گفت : آیاازابو تراب برما حدیث میگوئی ؟ ابو تراب را ترك بنما ؛ پس‌انس خشمگین شده و گفت : آیابرعلی این‌سخن‌را میگوئی؟ آگاه باش قسم بخدا چون این سخن‌را گفتی بتحقیق حدیثی ازپیامبر خدا (ص) دربارهٔ علی نقل کنم که‌میان من واو کسی واسطه نیست :

برسولخدا (ص) مرغهائی هدیه آورده شده‌بود ازآن خورد وچیزی ازآن بامقداری‌نان‌زیادماند،وقتیکه صبح شد اورابحضور پیامبر (ص) آوردم، رسولخدا (ص) فرمود :

خدایا محبوبترین خلق پیش‌خودرانزدمن‌بفرست تابامن ازاین مرغ‌بخورد، مردی‌آمد دررازد امیدداشتم مردی ازانصار است ؛ درآنهنگام باعلی روبروشدم، گفتم:پیامبر (ص) ازتو مشغول است برگشت؛پیامبر(ص) گفت: خدایامحبوبترین خلق نزد خودرا بمن بفرست تابامن ازاین مرغ بخورد، مردی آمد ودرراکوبید آنگاه دیدم علی است ؛ گفتم : آیـا الآن نیامدی ؟ برگشت ، سپس پیامبر خدا گفت: خدایا محبوبترین خلق خود برمن برسان تابامن ازاین مرغ بخورد، مردی آمد ودر را کوبید ؛ رسولخدا (ص) فرمود : باواذن دخول بدهید ، پس وقتیکه علی‌را دید فرمود: خدایا بسوی‌من بسوی من .

اسلم گفته : این حدیث را یوسف فرزند ابراهیم واسطی واسماعیل فرزند سلیمان ازرق وزهری واسماعیل سدی‌واسحاق فرزند عبدالله‌فرزندابوطلحة وثمامة فرزند عبدالله فرزند انس وسعید فرزند زربی‌ازانس بن مالك روایت‌کرده اند . و ابن سمعان گفته: سعید بن زربی‌این حدیث را ازثابت ازانس نقل نموده است ،و جماعتی‌ازانس روایت کرده‌که ازآنها سعید فرزند مسیب وعبدالملك فرزند عمیر

ومسلم ملائی وسلیمان فرزند حجاج طائفی‌وابن ابی‌رجال‌مدنی وابوهندی‌واسمعیل فرزند عبدالله فرزند جعفرویغنم فرزند سالم فرزند قنبروغیرآنان می‌باشند.

وابن سمعان گفته : که ابن اسلم درسخن خوذ سعید بن زربی اشتباه کرده است ، زیرا سعید فرزند زربی از ثابت بنانی از انس این حدیث را روایت کرده است .

۱۹۱ - خبرداد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان گفتم : خبر داد بشما ابوبکراحمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزاربغدادی (اذنا) که محمد فرزند حسین فرزند حمید فرزند ربیع بآنان نقل کرده گفت :نقل کردبما جدم که حدیث کرد بما عبیدالله فرزند موسی که نقل کرد بما اسماعیل فرزند ابو مغیرة ازانس بن مالك که گفت : به پیامبرخدا (ص) مرغهائی هدیه‌آورده شد؛آنها را میان زنانش تقسیم کرد ، برهرزنی‌ازآنها سه تا رسید ، نزد بعضی‌اززنهایش دو مرغ قطا تا صبح مانده بود ، آنها رابحضورپیامبر (ص)فرستاد پیامبرصلی‌الله‌علیه وآله گفت :

خدایا محبوب ترین خلق پیش خود وپیامبرت رابه نزدمن برسان تا با من ازاین طعام بخورد ، گفتم : خدایا اورا مردی ازانصار قراربده ، علی (ع) آمد ، پیامبرخدا (ص) فرمود : ببین دردرب کیست ؟ نگاه کردم دیدم علی (ع) است،به او گفتم پیامبرخدا(ص) کاردارد .

سپس آمدم پیش پیامبرخدا (ص)ایستادم، علی (ع) آمد ، رسول خدا(ص) فرمود : نگاه کن دردرب کیست ؟

نگاه کردم‌در آن هنگام دیدم‌علی‌است (تااینکه‌این کاررا سه‌بارانجام‌داد) دررا بازکردم وارد شد ، ومیرفت ومن پشت سراومی‌رفتم ، بیامبرخدا (ص) باوفرمود ترا چه نگهداشت ؟ فرمود : این سومین باراست انس مرابرمی گرداند ، و گمان

می کرد که تو کارداری پیامبرخدا (ص) فرمود: چه ترا باینکارواداشته‌است؟ گفتم: ای پیامبرخدا دعای‌ترا شنیدم‘دوست داشتم که مردی ازخویشانم باشد ‘پیامبرخدا (ص) فرمود : بدرستیکه مرد خویشان خود را دوست می‌دارد‘واین سخن را سه بارفرمود .

۱۹۲ - خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان اینکه ابوحسین محمد فرزند مظفرفرزند موسی‌فرزند عیسی‌حافظ بغدادی خبرداده به‌آنها (اذنا) که نقل کرد بما محمد فرزند موسی‌حضرمی درمصر که نقل نمود بما محمد فرزند سلیمان که حدیث کرد بما احمد فرزند یزید که نقل کرد بما زهیر که حدیث کردبما عثمان طویل ازانس‌بن مالك که گفت :برپیامبر(ص) مرغی‌هدیه‌آورده‌شده بود‘ازخوردن اوخوشش میامد .

گفت : خدایا محبوب ترین خلق پیش خودرانزد من برسان تا بامن ازاین مرغ بخورد ؛ علی (ع)آمد ، ازمن اذن خواست که بحضورپیامبر(ص) واردشود گفتم : اذن نیست ، ودوست می‌داشتم که مردی ازطائفهٔ انصارباشد‘ علی(ع)رفت بعد برگشت وفرمود: برای من اجازه بگیر، پیامبر(ص) سخن‌اورا شنید، وفرمود: ای علی‌وارد شو، وسپس فرمود : بسوی من بیا .

۱۹۳ - خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبرداد بماابوعمر محمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز وابوبکراحمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزاربغدادیها (اذنا) که حسین فرزند محمد بآنها نقل کرده و گفت : نقل کرد بما حجاج فرزند یوسف فرزند قتیبهٔ اصفهانی که نقل نمود بما بشرفرزند حسین که نقل کرد بمن زبیرفرزند عدی ازانس که: گفت برسولخدا (ص) مرغ بریـانی هدیه آورده شده بود ، هنگامیکه پیش او گذاشته شد گفت : خدایـا محبوبترین خلق نزد خودراپیش من بفرست تا با من از این مرغ بخورد ، انس

گفت : پیش خودم گفتم : خدایا اورا مردی از انصار قرار بده ، گفت علی (ع) آمد ، ودررا آرام کوبید ، گفتم:این کیست ؟ دررامی کوبد ، گفت علی است ، گفتم پیامبرخدا (ص)کاردارد، برگشت ، گفت به پیش رسولخدا (ص)برگشتم، شنیدم باردوم‌می گوید:خدایا محبوبترین‌خلق خود نزدتورا‌به پیش من بفرست تـا بامن از این مرغ بخورد ، پیش خود گفتم خدایا اورا مردی از انصارقرار بده ، گفت علی آمد ودررا کوبید ، گفتم آیا بتو نگفتم پیامبرخدا (ص)کاردارد؟برگشت، من بسوی رسولخدا (ص) برگشتم ، شنیدم با رسوم می گوید:خدایا محبوبترین خلق خود نزد توبسوی من بفرست تابامن ازمرغ بخورد ، علی (ع)آمد ودر را بشدت کوبید ، پیامبر خدا (ص) فرمود باز کن ؛ باز کن، باز کن ، گفت وقتیکه رسولخدا (ص) باو نگاه کرد گفت خدایا بسوی من ، خدایا بطرف من ، خدایـا بسوی من ، گفت:علی (ع) باپیامبرخدا (ص) نشست وبا او ازآن مرغ خورد .

۱۹۴ ـ خبرداد بما محمد فرزند علی (اجازة) اینکه ابوحفص عمر فرزند احمد فرزند شاهین واعظ نقل کرد بآنها و گفت نقل کرد بما محمد فرزند حسین جواربی که حدیث کرد بما ابراهیم فرزند صدقه که نقل کرد بما یغنم فرزند سالم که نقل کرد بما انس و گفت:به‌پیامبرخدا(ص)مرغی هدیه‌آورده شده بود،وحدیث را تا آخرذکر کرد .

۱۹۵ ـ خبرداد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان بغدادی که‌در واسط به پیش ما آمده بود باین ترتیب که من براوقرائت کردم واواعتراف نمود، باو گفتم:خبرداد بشما عمرفرزند احمد فرزند شاهین ابوحفص (اذنا) که نقل کرد بما یحیی فرزند محمد فرزند صاعد که نقل نمود بما ابراهیم فرزند سعیدجوهری که نقل کرد بما حسین فرزند محمد که نقل کرد بما سلیمان فرزند قرم از محمد فرزند شعیب ازداود فرزند علی فرزند عبدالله فرزند عباس ازپدرش ازجدش ابن عباس که گفت به پیش پیامبر(ص) مرغی آورده شد ، گفت:خدایا مردی را بنزدمن

برسان که خدا وپیامبرش اورا دوست میدارد، علی آمد ٬ پیامبر(ص) فرمود: خدایا بسوی من (یعنی نزد من هم محبوب است) .

این حدیث غریب است ، تنها او را حسین مروزی از سلیمان فرزند قرم نقل کرده ، وجزابراهیم فرزند سعید باو کسی نقل نکرده است .

۱۹۶ ـ خبرداد بما ابو طالب محمد فرزند علی فرزند فتح حربی بغدادی درآنچه بمن نوشته بود اینکه ابوحفص عمر فرزند احمد فرزند شاهین بآنها نقل کرده گفت: که‌نقل کرد بما نصر فرزند قاسم فرضی که‌حدیث کردبما عیسی فرزند مساور جوهری و گفت بمن گفت یغنم فرزند سالم فرزند قنبر ـومن اورا درسال ۱۹۰ ملاقات کردم ، ویغنم فرزند سالم درسال ۱۱۲ بمن گفت که‌انس بن مالك بمن گفت به‌پیش پیامبرخدا (ص)مرغ بریانی هدیه شده‌بود٬ پیامبرخدا (ص) گفت: خدایامحبوبترین خلق پیش خودرا نزدمن‌برسان (یا کسی‌را که‌دوست میداری) ـ شك ازعیسی فرزند مساور جوهری است ـعلی (ع) آمد اورا بر گرداندم، سپس آمد بازبرگرداندم، بارسوم ویاچهارم داخل شد پیامبر(ص) باوفرمود.چه چیزترا ازمن نگاهداشته‌بود؟(ویاچه چیزترابتأخیرانداخته‌است)ای‌علی؟ گفت آمدم‌انس‌مرا برگرداند٬ بعد آمدم انس‌مرا ردکرد سپس آمدم انس‌مرا برگرداند٬ پیامبر(ص) بمن فرمود:ای انس چه‌چیز ترا بر اینکار واداشته است ؟ آیاامیدوار بودی مردی از انصار باشد ؟ گفتم آری ، فرمود:ای انس آیا در طائفه انصار برتر وبهتر از علی هست ؟

۱۹۷ ـ خبر داد بما ابو القاسم عبد الواحد فرزند علی فرزند عباس بزار واسطی که‌خبر داد بما ابو القاسم عبید الله فرزند محمد فرزند احمد فرزند اسد بزار که‌نقل کرد بما محمد فرزند عباس فرزند احمد ابومقاتل که‌حدیث کرد بما عباس که نقل کرد بما ابوعاصم ازابو هندی از انس که به پیامبر خدا (ص) مرغی

آورده شد ، فرمود خدایا محبوبترین خلق نزد خودرا بمن‌برسان بامن ازاین مرغ بخورد ، گفت علی بن ابیطالب (ع) آمد، پیامبر (ص) فرمود: خدایا ونزد من ، خدایا ونزد من (یعنی علی نزد من هم محبوبتراست) .

۱۹۸ـخبرداد بما محمدفرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمت‌کند) (اذنا) اینکه ابونصر احمد فرزند محمد فرزند سهل فرزند مردویه بزار درماه‌صفر سال ۴۰۰ بآنان نقل کرده «املاء» گفت نقل کرد بما احمد فرزند عیسی ناقد که حدیث کرد بما صالح فرزند مسمار که‌نقل کرد بما ابن‌ابی فدیك که‌نقل‌کرد بما حسن فرزند عبد الله ازنافع از انس بن مالك بدرستیکه به پیش پیامبر خدا (ص) مرغی آورده شد ، پیامبر (ص) گفت خدایـا محبوبترین خلق پیش تورانزد من برسان ازاین مرغ بامن بخورد ، علی بن ابیطالب (ع) آمد ، وبااو خورد.

۱۹۹ ـ حدیث کردبمن ابوغالب محمد فرزند حسین فرزند ابوصالح‌قاری عدل (خدا رحمت کند) که نقل‌کرد بما ابو نصر احمد فرزند محمد فرزندسهل فرزند مردویه بزار که‌نقل‌کرد بما ابوبکر احمد فرزند عیسی ناقد که‌نقل کرد بما ابراهیم فرزند محمد فرزند هیثم که نقل‌کرد بما عبید الله فرزند عمر قواریری که نقل‌کردبما یونس فرزند ارقم که‌حدیث کرد بما مسلم فرزند کیسان از انس بن مالك که گفت: برحضور پیامبر (ص) مرغهائی آورده شد ، آنها را پیش خود گذاشت و گفت: خدایامحبوبترین خلق پیش خودرانزدمن برسان، گفتم : خدایا اگربخواهی اورا مردی از انصار قرار بده .

فرمود : تو نخستین کسی نیستی که خویشان خود را دوست داشته باشد ، علی (ع) آمد ، ودرزارد ، براواذن دادم ، وقتیکه وارد شد، پیامبر (ص) فرمود : خدایا ونزد من (توضیح این جمله گذشت) .

۲۰۰ـخبرداد بماحسن‌فرزند موسی که خبرداد بما هلال‌فرزند محمد فرزند جعفر فرزند سعدان ابو الفتح که نقل کرد بما اسماعیل فرزند علی فرزند رزین

فرزند عثمان فرزندعبدالرحمن فرزندعبدالله فرزند بدیل فرزند ورقاء خزاعی بزاز درحران که‌نقل کردبما وهب فرزند بقیه ازابوجعفر سباك ازانس بن مالك گفت: برسولخدا(ص)مرغ‌بریانی‌هدیه‌شد،وآنرازنی ازانصارهدیه نمود، پیامبرخدا(ص) وارد شده زن این مرغ‌را پیش‌او گذاشت ، پیامبر (ص) گفت : خدایا محبوبترین خلق خود ازاولین وآخرین نزدمن برسان ، بامن ازاین مرغ بخورد ، انس گفت پیش خودرا گفتم: پروردگارا او را مردی از انصار از خویشان من قرار بده.

پس علی (ع) آمد ودررا کوبید ، من‌اورا بر گرداندم، و گفتم: پیامبرخدا (ص) مشغول کار است ، وپیامبر خدا (ص) از اینکار آگاه نشد ، و گفت : خدایا محبوبترین خلق‌پیش‌خودراازاولین وآخرین‌برمن برسان ازاین مرغ بامن‌بخورد، گفتم، خدایا اورا مردی ازانصار ازخویشان من قراربده ، وعلی آمد اوراردکردم هنگامیکه بارسوم‌آمد، پیامبر خدا«ص» بمن‌فرمود بپاخیز ودررا بروی علی بازکن بپاخواستم ودررا بازکردم، علی آمد بااوخورد ، ودعا برای او شد .

۲۰۱- خبرداد بما ابوحسن علی فرزند حسین فرزند طیب صوفی واسطی باین ترتیب که من براوخواندم در ماه محرم سال ۴۳۵ باو گفتم : بشما خبر داد ابوالقاسم عبیدالله فرزند احمد فرزند جعفر فرزند محمد صفار گفت : نقل کرد بماقاضی القضاةابومحمدعبیدالله فرزنداحمد فرزندمعروف گفت : برابوبکر محمد فرزند ابراهیم فرزند نیروز انماطی خواند ومن می‌شنیدم که‌نقل کرد بشما محمد فرزند عمر فرزند نافع که حدیث نمود بما علی فرزند حسن که نقل نمود بما خلید واوفرزند دعلج است ازقتاده ازانس که گفت: به‌پیش پیامبرخدا «ص» مرغ بریانی آوردم ، بسم‌الله گفت وازاو خورد .

سپس گفت : خدایا محبوبترین خلق‌پیش خود ومن‌رانزدم برسان، گفت: علی «ع» آمد ودررا زد ، گفتم : تو کیستی ؟ فرمود : علی، گفت : گفتم پیامبر خدا «ص»کار دارد ، گفت : بعد لقمه‌ای ازآن خورد ، سپس مانند اول دعاکرد،

درزده شد ، گفتم : تو کیستی ؟ فرمود : من‌علی هستم ، گفت: گفتم: پیامبر خدا کارداد ، گفت : بعداز آن‌لقمه‌ای خورد ، بعد مانند سخن اول ودوم گفت، بازدر زده شد ، گفتم: تو کیستی؟ فرمود: علی هستم ، گفت : گفتم : پیامبر خدا«ص» کاردارد ، گفت : بعدلقمه‌ای ازآن خورد بعد مانند گفتار اول ودوم وسوم گفت، گفت : درراز‌د وصدایش را بلند نمود .

پیامبر خدا «ص» فرمود : ای انس در را باز کن ، گفت : علی داخل شد وقتیکه‌مارا دید لبخند زد، سپس پیامبر «ص» فرمود : سپاس خدایرا که تو آمدی، زیرا من درهرلقمه دعا میکردم که خدایا محبوبترین خلق پیش خود ومن‌رابمن برسان ، فرمود : توبودی دررا میزدی؟ گفت: قسم بخدائی که ترا بحق وراستی به پیامبری برانگیخته است بتحقیق من سه بار است که در را میزدم وانس مرا برمیگرداند، گفت: پیامبرخدا«ص» فرمود:مردبه‌دوست‌داشتن‌خویشان‌خودسرزنش نمی شود.

۲۰۲-خبرداد بما ابوبکر احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب‌فرزندطاوان سمسار «اجازة» اینکه ابو احمد عمر فرزند عبدالله فرزند احمد فرزند عمر فرزند شوذب قاری واسطی بآنها خبرداد، گفت : خبر داد بما ابوعبد الله محمد فرزند حسین فرزند سعید زعفرانی عدل‌واسطی گفت خبرداد بما ابواحوص محمدفرزند هیثم که‌نقل کرد بما یوسف فرزند عدی گفت: که‌نقل کرد بما حماد فرزندمختار که‌مردی ازاهل کوفه است ازعبد الملك فرزند عمیر ازانس ...

۲۰۳-وخبردادبما عمرفرزند عبدالله فرزند عمر فرزند شوذب که نقل کرد بما محمد فرزند حسن فرزند زیاد (یعنی‌نقاش) که خبر داد بما ابو جارود مسعود فرزند محمد دررمله که‌نقل‌نمود بما عمران فرزند هارون که‌حدیث کرد بمایغنم که نقل کرد بما انس ...

۲۰۴ - وخبر داد بما عمر فرزند عبد الله فرزند عمر فرزند شوذب که نقل

کرد بما احمد فرزند عیسی که‌نقل کرد بما ابراهیم فرزند محمد فرزند هیثم که نقل کردبما عبید الله فرزند عمر قواریری که‌حدیث کرد بما یونس فرزند ارقم که نقل کرد بما مسلم فرزند کیسان از انس ...

۲۰۵ ـ وخبرداد بما عمر فرزند عبدالله گفت : نقل کرد بمن عیسی فرزند محمد فرزند احمد فرزندجریح یعنی طوماری که نقل کرد بما محمد فرزند عبدالله فرزند سلیمان که نقل کرد بما حسن فرزند حماد که نقل کرد بما مسهر فرزند عبد الملك ازعیسی فرزند عمر ازسدی ...

۲۰۶ـ وخبرداد بما عمرفرزندعبدالله که‌نقل کردبما احمد فرزند محمدفرزند عبد الله فرزند زیاد که نقل کرد بما احمد فرزند حسن که حدیث کرد بما حسن فرزند حماد که‌نقل کرد بما مسهر فرزند عبد الملك فرزند سلع همدانی ازعیسی فرزند عمر از اسماعیل سدی ...

۲۰۷ ـ وخبر داد بما عمر فرزند عبد الله که خبر داد بما پدرم «خدا او را رحمت کند» که حدیث کرد بما احمد فرزند عمار که نقل کرد بما قطن فرزند نسیرذراع ابوعباد که‌حدیث کرد بما جعفر واو فرزند سلیمان ضبعی است که‌نقل کردبما عبدالله فرزندمثنی ازعبدالله فرزندانس ازانس...

۲۰۸ ـ وخبرداد بما (ابو) عبدالله فرزند عمر که‌نقل کرد بما محمد فرزند اسحاق سوسی که‌حدیث کرد بما حسین فرزند اسحاق دقیقی که‌نقل کرد بمابشر فرزند هلال که نقل کرد بما جعفرفرزند سلیمان‌از عبدالله فرزند مثنی فرزند عبدالله ازعبدالله فرزندانس گفت : که‌انس گفت ...

۲۰۹ـ وخبرداد بماعمرفرزندعبدالله که‌نقل کرد بمامحمد فرزند عثمان فرزند سمعان معدل که حدیث کرد بما اسلم فرزند سهل که‌نقل نمود بما وهب فرزندبقیة که‌خبر داد بما اسحاق فرزند یوسف ازرق ازعبدالملك فرزند ابوسلیمان ازانس بن مالك ...

۲۱۰ ـ وخبرداد بماعمرفرزند عبدالله که‌نقل کرد بما ابراهیم‌فرزند محمد که نقل نمود بما صالح فرزند مسمار که نقلکرد بما ابن‌ابی‌فدیك ازحسن فرزندعبدالله ازنافع ازانس بن مالك .

۲۱۱ ـ وخبرداد بما عمرفرزند عبدالله که نقل کـرد بما محمد فرزند یونس فرزند حسین که حدیث کرد بما ابوجعفرحسن فرزند علی‌فرزند ولید فسوی که نقل کرد بماابراهیم فرزندمهدی‌مصیصی که نقلکردبما علی‌فرزند مسهرازمسلم‌ابوعبدالله ازانس بن مالك .

۲۱۲ ـ وخبرداد بما عمرفرزند عبدالله که نقل کـرد بما محمد فرزند حسن فرزند زیاد که نقل کرد بما احمد فرزند روح مروزی درمروز که حدیث کـرد بما علاء فرزند عمران که نقل کرد بما خالد فرزند عبید گفت : انس بن مالك گفت : دراین‌میان روزی دربِ‌خانه‌پیامبر(ص) بودم، آنگاه مردی‌باطبقی‌پوشیده آمدو گفت آیا اجازه هست ؟

گفتم : آری ، طبق راکه دراومرغ بریانی‌بود پیش پیامبر(ص) گذاشت ،و گفت: ای‌پیامبرخدا دوست‌دارم که‌شکمترا ازاین سیر کنی، گفت: اورا بپوشان، بعد دستهایشرا بلند کرده و گفت : خدایا محبوبترین‌خلق خودرا پیش من بفرست‌بامن دراین غذا نزاع بنماید .

انس گفت : زمانی که اینسخن را شنیدم گفتم : خدایا ایندعا رادرحق‌مردی ازانصارقراربده ، درآن حال بیرون‌آمدم ومردی ازانصاررا جستجومی کردم ،در این میان همانطور میگشتم، که‌ناگاه علی (ع) وارد شد و گفت آیا اجازه هست ؟

گفتم ، نه .

وبجزحسد چیزی مرا براینکار وانمی‌داشت ، علی برگشت ، ومن براست وچپ نگاه می کردم آیا کسی‌ازانصارهست پیدا نکردم ، بعد علی‌برگشت و گفت: آیا اجازه هست ؟

گفتم : نه برگرد ، بازبطرف راست وچپ می‌نگریستم‌وهیچ کس‌ازانصار نبود ،آنگاه علی‌برگشت ، وفرمود :آیا اجازه هست ؟ آنگاه پیامبر(ص) صدا زد وفرمود : براواجازه بده ، پس علی (ع) وارد شد ، با پیامبرصلی‌الله علیه‌و آله در آن غذا منازعه میکرد ، درهمان روزمحبت ودوستی علی درقلب من ثابت شده و جا گرفت .

عمرفرزند عبدالله گفت : این لفظ نقاش‌است درحدیث مروزی . ودرحدیث محمد فرزند یونس اینطوراست : انس گفت : نزد پیامبرخدا (ص) مرغ بریانی به عنوان هدیه آورده شده بود ، اورا پیش خود گذاشته وفرمود : خدایا کسی را که تومن دوست می‌داریم برمن برسان ، پس علی‌آمد وحدیث را تا آخر ذکر نموده است.

(ودرنسخه‌ایکه ازروی‌آن این‌نسخه رانقل کردم درورقه‌ایکه متصل‌بدفترچه بود چیزیست که لفظش اینست(وازآخر کتاب : این خبرازاخبارطیراست‌باولاحق کردیم) .

ابن مغازلی گفت : خبرداد بماابوطالب محمد فرزند علی‌فرزند محمدفرزند بیع بغدادی (خدا اورا رحمت کند) که در واسط بر ما وارد شده بود خبرداد بما ابوعبدالله‌محمد فرزندبکران گفت : حدیث کرد بماحسین فرزند اسماعیل محاملی که نقل کرد بما عبد الاعلی‌فرزند واصل که نقل کرد بما عون‌فرزندسلام(که‌حدیث کرد بما) سهل فرزند شعیب ازبریدة فرزند سفیان ازسفینه که خادم‌پیامبرخدا(ص) بود گفت : مرغهائی‌به رسول خدا (ص) هدیه شده بود ، گفت : ام ایمن بعضی‌از آنها را برداشته ونگهداشت . وقتی که صبح‌شد ، اورا به پیش پیامبر (ص)آورد پیامبرخدا(ص) باوفرمود : ای‌ام‌ایمن‌چیست؟ گفت :بعضی‌از آن‌مرغهائیستکه‌دیروز بتوهدیه‌آورده بودند .

فرمود :آیا تورا ازبرداشتن غذا نهی وقدغن نکردم؟ زیرا برای هربنده‌ای

روزی اواست ، بعد گفت : خدایا محبوبترین خلق پیش خود را بمن برسان ، با من ازاین مرغ بخورد ، علی علیه السلام وارد شد ، پیامبر (ص) گفت : خدایا و بسوی من .

اینحدیث ازاین سند وطریق غریبست.

گفتار پیامبر (ع)

البته امروزعلم را بمردی می‌دهم . . . تاآخرحدیث

۲۱۳ ـ خبرداد بما ابوحسن احمد فرزند مظفرفرزند احمد عطارفقیه‌شافعی (خداوارارحمت کند) درسال۴۳۴ که خبردادبما ابومحمدعبدالله فرزند محمدفرزند عثمان مزنی‌ملقب بابن سقا حافظ (خدا اورا رحمت کند) که خبرداد بما ابوخلیفة فضل فرزند حباب که حدیث کرد بما ابوولید که نقل کرد بما عکرمة فرزند عمارکه حدیث کرد بما ایاس فرزند سلمة ازپدرش که گفت : بسوی‌خیبردرآمدیم‌درحالیکه عامررجزمی‌خواند ومی گفت :

قسم بخدا اگرخدا نبود ما هدایت نمی‌یافتیم وصدقه نمی کردیم ، ونماز نمیخواندیم ، ومماازفضل توبی‌نیازنمی‌بودیم ، پس پاهای مارا وقتی که‌درجنگ با هم برخورد کردیم استواردار، وآرامش قلب برما عطا فرما ، پیامبر (ص)فرمود: این کیست ؟

گفتند : عامراست ، فرمود : ای‌عامر گناه توآمرزیده شد،وپیامبرخدا(ص) دربارۀ هیچ مردی طلب‌آمرزش نمی کرد جزآن چه بشهادت می‌رسید ،عمر گفت: ای پیامبرخدا (ص) اگرچند روزبما مهلت می‌دادی برای ما می‌بودی (یعنی چند روزمی‌ماند وبشهادت نمی‌رسید) زمانی که عامربه خیبرآمد،مرحب ازحصارخارج شده وبیرون‌آمد ، وشمشیرش را بالابرده وپائین می‌آورد ورئیس‌آنان‌بودمیگفت: اهل خیبردانسته که من مرحبم ، مردی‌باسلاح تمام ووقتیکه آتش جنگ شعله ور

گردد پهلوانی آزموده هستم ، پس عامر با او مبارزه کرده و گفت : بتحقیق اهل خیبر دانسته که من عامرم .

مردی با سلاح تمام و پهلوانی فرورونده در هلاکت ها ، پس میان آنان دو بار زد و خوردی شد ، و شمشیر مرحب به سپر عامر واقع شد ، عامر رفت که سپرش را اصلاح کند ، شمشیرش بطرف خود بر گشته رگ حیات او را برید که جانش در او بود (یعنی با همان بریدن رگ اکحل کشته شد) در آن وقت گروهی از یاران پیامبر خدا (ص) می گفتند : عمل عامر باطل شد ، زیرا او خودش را کشت ، من با حال گریان به پیش پیامبر خدا (ص) آمده و گفتم : ای پیامبر خدا آیا عمل عامر باطل شد؟ پیامبر (ص) فرمود :

کیست که این سخن را می گوید ؟ گفتم : گروهی از یاران تو این طور می گویند، فرمود : کسی که این سخن را می گوید دروغگو میباشد بلکه عمل عامر دو ثواب دارد .

سپس پیامبر خدا (ص) مرا بسوی علی فرستاد ، و او بیدار شده در حالی که درد چشم داشت . پس پیامبر (ص) فرمود : امروز علم را بدست مردی می‌دهم که خدا و پیامبر او را دوست می‌دارد ، و او خدا و پیامبرش را دوست می‌دارد ، و او را به سوی پیامبر می آوردم در حالی که درد چشم داشت تا آن که به پیش پیامبر خدا رساندم آب دهانش را به چشم علی مالید ، و او بهبودی یافت ، بعد علم را بعلی عطا کرد و مرحب بیرون آمده و می گفت : بتحقیق اهل خیبر دانسته که من مرحبم با سلاح تمام و پهلوانی آزموده هنگامی که آتش جنگ شعله ور گردد ، پس علی علیه السلام فرمود : من آنم که مادرم مرا حیدره نامید ، مانند شیر بیشه‌ها سرسخت و باشدتم که شما را باصاع پیمانه می کنم مانند پیمانه ایکه ازچوب سندرة می‌سازند گفت: علی (ع) به مرحب ضربتی زد و سر او را شکافته و کشت، و فتح خیبر با دست توانای علی (ع) بود .

ابومحمد عبدالله فرزند مسلم گفت: من بعضی ازفرزندان ابوطالب راپرسیدم که مقصود علی(ع) از گفتارش که فرمود :(انا الذی سمتنی امی حیدرة)چیست گفت: مادرعلی فاطمه دختراسد بود ، وقتی که علی را زائید ، درآن حال ابوطالب غائب بود ، اورا با نام اسد که اسم پدرش بود نامید .

بعد ابوطالب درآمد ، این نام که مادرعلی برایش انتخاب کرده بودنپسندید واورا علی نامید ، وقتیکه علی درروزخیبررجزخواندآن نام که مادرش گذاشته بود ذکر کرده ویاد نمود .

گفت : وحیدرة نامی ازنامهای شیراست وسندرة درختی است که ازآن کمان درست می شود ، وسندرة درحدیث ممکن است آن پیمانه باشد که از آن درخت درست شده است ، واحتمال است که سندرةآن زنی باشد که باپیمانهٔ کافی وپرپیمانه می نمود .

۲۱۴ ـ خبرداد بما قاضی ابوخطاب عبد الرحمن فرزند عبدالله اسکافی شافعی که درواسط برماآمده بود ، که خبرداد بماعبدالله فرزند عبیدالله فرزندیحیی که حدیث کرد بما یوسف که نقل نمود بما جریرازمغیرةازمادرموسی گفت :شنیدم که علی (ع) می فرمود :

ازآن وقتی که پیامبرخداصلی الله علیه وآله دستشرا برخم کشیده وآب دهنشرا به چشمم مالیده، وعلم را درروزخیبربمن داده چشم من درد نکرده وسرم ناراحت نشده است .

۲۱۵ ـ خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابوحسین محمد فرزند مظفرفرزند موسی فرزند عیسی حافظ بغدادی (اذنا) که حدیث کرد بما محمد فرزند حسین که نقل کرد بما عباد فرزند یعقوب که نقل کرد بما علی فرزند هشام ازمحمد فرزند علی سلمی ازمنصورفرزند معتمر از ربعی فرزند حراش- محمد فرزند علی گفت: اگربتوبگویم ازربعی شنیدم راست گفته ام-ازعمران

فرزند حصین گفت :

پیامبرخدا (ص) عمررا بسوی اهل خیبرفرستاد ، اوبرگشت ؛ پیامبر (ص) فرمود : بتحقیق علم را بمردی می‌دهم که خدا وپیامبرشرا دوست می‌دارد ،وخدا وپیامبرش اورا دوست میدارند ، فرارکننده نیست ،وبرنمیگردد تا خدا بادستهای توانای‌اوخیبررا فتح‌میکند گفت علیرا خواست‌وعلمرا باوداد باهمان علم‌رفت‌وخدا با دستهای‌آن خیبررا فتح کرد .

۲۱۶ ـ خبردادبما قاضی ابوخطاب عبدالرحمن فرزند عبدالله که‌خبرداد بما عبداللهفرزند عبیداللهفرزند یحیی که‌نقل کردبماقاضی ابوعبدالله حسین فرزند محمد محاملی که‌حدیث کرد بما ابراهیم فرزندهانی که نقل کرد بما ابونعیم طحان که نقل کرد بما علی‌فرزند هشام از محمد فرزند علی سلمی ازمنصور فرزند معتمر از ربعی فرزند حراش ـ محمد گفت : اگربگویم ازربعی شنیدم راست گفته‌ام ـاز عمران فرزند حصین گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: بتحقیق علم‌را بمردی‌میدهم که‌خدا وپیامبرش را دوست میدارد ، وخدا وپیامبرش اورا دوست میدارند، وعلم رابه علی (ع) داد؛ وخدای متعال خیبررا فتح کرد .

۲۱۷ ـ خبردادبما محمدفرزند احمد فرزند عثمان که‌خبرداد بما ابوحسین محمد فرزندمظفر فرزند موسی‌فرزند عیسی حافظ (اذنا) که‌حدیث کرد بماابوجعفر احمد فرزند محمد فرزند نصیر ضبعی گفت : نقل کرد بمن ادریس فرزند حکم ابویحیی که‌نقل کرد بما یوسف فرزند عطیهٔ صفار که‌حدیث کرد بما سعید فرزند ابو عروبه ازقتاده از سعید فرزند مسیب از ابو هریره گفت : پیامبر خدا (ص) ابوبکررا بسوی خیبر فرستاد نتوانست فتح کند، وبعد عمر را برآنجا برانگیخت نتوانست فتح کند .

بعد پیامبر (ص) فرمود : البته علم را بدست مردی میدهم که حمله کننده

است وهرگز فرار نمی کند ؛ وخدا وپیامبرش‌را دوست میدارد ، وخدا وپیامبرش اورا دوست میدارند، وعلی بن‌ابیطالب‌را خواست، درحالیکه اودرد چشم‌داشت، وآب دهانش را بچشم او مالید چشمش را بازکرد مانند آنکه هرگز درد چشم نداشت ، فرمود : این‌علم‌را بگیر وبرو تاخدا بوسیله‌تو فتح کند

علی بیرون آمده ودوان دوان میرفت ، ومن پشت سراو میرفتم ، تاعلم را روی سنگی زیر حصار کوبید از بالای حصار مرد یهودی آگاه شده و گفت : تو کیستی ؟ فرمود : علی بن ابیطالبم، پس به‌یاران خودرو کرده و گفت : قسم به‌آن خدائی که‌تورات‌را برموسی نازل کرده شما مغلوب شدید، وقسم بخدا برنگشت تاخدا باوسیلهٔ اوخیبررا فتح کرد .

۲۱۸ ـ خبرداد بما ابوغالب محمدفرزند احمد فرزند سهل‌نحوی که نقل کردبما ابوعبدالله محمدفرزند علی سقطی (املاء) که حدیث کرد بما ابو محمد یوسف فرزند سهل‌قاضی که‌حدیث کردبما حضرمی که‌نقل‌کرد بما عبدالله فرزند حکم که حدیث کردبما ابونضرکه نقل کردبما عکرمه که گفت: خبرداد بمن‌ایاس فرزند سلمة گفت : خبرداد بمن پدرم گفت : بتحقیق رسولخدا (ص) مرا بسوی علی (ع) فرستاد ، وفرمود : البته علم‌را امروز بمردی میدهم که‌خدا وپیامبرش‌را دوست میدارد ، وخدا وپیامبرش اورا دوست میدارند، گفت اورا درحالیکه درد چشم داشت‌میبردم،

پس پیامبر خدا (ص) آب دهانش را بچشم او زد ، بعد علم را باو داد ، علی بیرون آمد ، ومرحب شمشیرش را بالا برده وپائین میآورد و با این وسیله اعلان خطر میداد ، ومیگفت: اهل‌خیبر میداند که‌بتحقیق من‌مرحبم، مردی باسلاح تمام وپهلوانی آزموده هستم وقتیکه بامردان شجاع وقوی روبرو شده ، وآتش جنگ افروخته گردد ، علی (ع) فرمود : من‌همانم که مادرم مرا حیدرة نامیده مانند شیر بیشه‌ها قوی ونیرومند ، که‌شما را باشمشیر پیمانه می کنم مانند

پیمانه‌ایکه ازچوب سندرة درست شده‌باشد ، پس سرمرحب را باشمشیر شکافت .

۲۱۹ ـ خبرداد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان سمسار که‌خبرداد بما ابواحمد عمر فرزند احمدفرزند عمر فرزندشوذب که نقل کرد بما ابوبکر محمد فرزند موسی که‌حدیث کردبما یونس که‌نقل کرد بما محمد فرزند حسن فرزند معلی که‌نقل کردبما ابوعوانه ازاعمش ازحکم ازمصعب فرزند سعد ازپدرش که گفت : شنیدم که پیامبر خدا (ص) به‌علی (ع) میفرمود : تونسبت بمن بمنزلهٔ هارون ازموسی هستی ، جزآنکه بعد از من پیامبری نیست ، وبدرستیکه درروز بدر درحال مبارزه دیدم که‌بانگ درمیآورد مانند اسبی که در حال رفتن بسوی اسب ماده بانگ میزند ومیفرمود : همانند شتر ده‌ساله ای هستم که‌قوی وشجاع باشد وجوان تازه ام که‌شب ازمن میترسد گویا که من‌جن‌هستم برای مانند این‌کار مادرم مرا زائیده است .

۲۲۰ ـ خبرداد بمن ابوالقاسم عمر فرزندعلی‌میمونی واحمد فرزندمحمد فرزند عبدالوهاب فرزند طاوان که‌هردو واسطی هستند (باین‌ترتیب که‌من برآنها خواندم وآنان اقرار کردند) که ابو اسحاق ابراهیم فرزند احمد فرزند محمد طبری برآنها اجازه داده است گفت: نقل کردبما عبدالله فرزند ابراهیم که‌حدیث کرد بما حسن فرزند علیل گفت : نقل کرد بمن محمد فرزند محمد فرزند عبد الرحمن ذارع که نقل نمود بما قیس فرزند حفص دارمی که‌حدیث کرد بما علی فرزند حسن عبدی ازابوهارون ازابوسعید خدری گفت: پیامبر خدا (ص) وقتیکه عمر بن خطاب را بسوی خیبر فرستاد، واو با کسانی که‌بااو بودند شکست‌خورده وبسوی رسولخدا (ص) بر گشتند.

پیامبر همانشب‌را درحالیکه اندوهناك بود بروز آورده هنگامیکه صبح شد بسوی مردم بیرون آمد فرمود : البته علم را بمردی میدهم که خدا وپیامبرش را دوست میدارد وخدا وپیامبرش او را دوست میدارندوهرگز فرار کننده نیست .

پس جمیع مهاجران وانصار حاضر گردیدند ورسولخدا (ص) چون علی را آنجا نیافت فرمود: علی کجااست؟ گفتند: ای پیامبر خدا بدرد چشم مبتلا است، پیامبر(ص) ابوذر وسلمانرا بدنبال اوفرستاد پس علی‌را که‌قدرت برباز کردن چشم نداشت به‌پیش پیامبر (ص) آوردند، بعد فرمود: خدایا از او درد چشم را دور کن و گرمی وسردی را ببر، وبردشمن چیره گردان، وباا‌و پیروزی ده زیرا اوبندهٔ تواست، وتو وپیامبرت را دوست میدارد، وهرگز فرار کننده نیست، بعد علم‌را باوداد.

حسان بن ثابت ازپیامبر خدا (ص) اجازه خواست بر اینکه شعری در این موضوع گفته‌باشد، فرمود: بگو، شروع کردمیگفت: علی‌را چشم‌دردمی کردودارو می جست امادارو‌ئی نیافت، رسولخدا اورا بآب دهن شفا داد، پس چه فرخنده بیمار وچه‌مبارك طبیبی وفرمود: فردا علم‌را بمردی میدهم پهلوانی‌چون تیغ بران ودوستدار پیامبرخدا است، اوخدای‌مرا دوست میدارد وخدا اورا دوست‌میدارد؛ واین دژهای نگشودنی‌را بادست اومیگشاید، پس علی‌را بدین‌فخر برگزید ازهمهٔ مردم واورا برادر ووزیر خود خواند

ابوحسن‌علی‌فرزند عمرفرزند مهدی دار قطنی‌حافظ (خدااورارحمت کند) گفت: این‌حدیث ازحدیث ابوهارون عبدی ازابوسعید خدری غریب است، واو هم از حدیث علی فرزند حسن عبدی از او غریب است، وبااین الفاظ کسی جز قیس فرزند حفص دارمی ازاو روایت نکرده است.

خبرداد بما احمدفرزند محمد فرزند عبدالوهاب فرزندطاوان که‌خبردادبما قاضی ابوفرج احمدفرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی که حدیث کردبماابوعبدالله‌محمدفرزند حسین فرزندمحمدزعفرانی عدل که‌نقل کردبما ابوبکر یحیی فرزند جعفر فرزند ابوطالب که خبر داد بما علی فرزند عاصم که خبرداد بما سهیل فرزند ابوصالح از پدرش ازابوهریره گفت: پیامبر خدا (ص)

فرمود : البته علم‌را فردا بمردی‌میدهم که خدا وپیامبرش‌را دوست میدارد، وخدا وپیامبرش او را دوست میدارند ، ویاران پیامبر خدا (ص) میخواستند بسبب گرفتن آن‌علم بزرگی بدست بیاورند پس‌پیامبر خدا (ص) اورا به‌علی بن‌ابیطالب (ع) داد .

۲۲۲ - خبرداد بما احمد فرزند محمد که‌خبر دادبما قاضی ابوفرج احمد فرزند علی فرزندجعفر که‌حدیث کردبما محمد فرزندحسین‌فرزند محمد زعفرانی که‌نقل کردبما یحیی فرزند ابوطالب که حدیث کردبما روح فرزند عبادة که خبر دادبما عوف ازمیمون‌ازعبدالله فرزند بریدة ازپدرش که‌بدرستیکه پیامبرخدا(ص) به‌نزدیکی اهل خیبر فرود آمده فرمود : البته علم‌را امروز بمردی میدهم که خدا وپیامبرش‌را دوست‌میدارد ، وخدا وپیامبرش اورا دوست‌میدارند

وقتیکه فردا شد باابوبکر وعمر روبرو شد ، علی‌را خواست در حالیکه او دردچشم داشت ، آب دهنش‌را به‌چشم‌او مالید ، وعلم‌را باوداد ، ومردم هم بااو حرکت نمودند ، گفت : بااهل خیبر ملاقات نموده در آن هنگام مرحب در پیش آنان رجز می گفت : بتحقیق اهل خیبر دانسته که‌من مرحبم وتیغ برانم مردم را بحیرت انداخته وکارآزموده شده‌ام .

هنگامیکه بامردان شجاع روبرو شده‌وآتش جنگ شعله‌ور گردد، وگاهی بانیزه میزنم وگاهی باشمشیر جنگ میکنم، گفت : میان او وعلی دوضربت ردو بدل شد ، گفت : علی باشمشیر برسراوزد تاشمشیر دندانهای اورا خورد کرد ، واهل لشکر صدای آن ضربت را شنیدند ، بآخر مردم نرسیده بود تااینکه اول آنانرا پیروز شده وفتح نمود .

۲۲۳- خبردادبما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب که خبرداد بماقاضی ابوفرج احمدفرزندعلی خیوطی حافظ که‌خبردادبما محمد فرزند حسین زعفرانی عدل که روایت کردبما یحیی فرزند ابوطالب که‌نقل کردبما قتیبه فرزند سعید که حدیث کرد بما حاتم فرزند اسماعیل از بکیر فرزند مسمار ازعامر فرزند سعد

فرزند ابووقاص ازپدرش که گفت : شنیدم پیامبر خدا (ص) درروز خیبر میفرمود البته فردا علم‌را بمردی میدهم که‌خدا وپیامبرش‌را دوست میدارد وخداوپیامبرش اورا دوست میدارند، پس‌ما گردنکشی کردیم ، فرمود: علی‌را برای من‌بخواهید علی (ع) آورده شد در حالیکه دردچشم داشت ، آب دهنش را بچشم او مالید ، وعلم‌را باوداده وخدا بااو فتح کرد .

۲۲۴-وباسندهایش گفت:حدیث کرد بمایحیی‌فرزندابوطالب که خبر داد بما زید فرزند حباب که نقل کرد بما حسین فرزند واقد ازعبدالله فرزند بریدةازپدرش گفت : هنگامیکه روزخیبرشد ، ابوبکرعلم را گرفت ، وفردای آن روز عمر علم را گرفت ، پس محمود فرزند مسلمة کشته شد ، پیامبرخدا (ص) فرمود : البته علم را بمردی میدهم که برنمیگردد تااینکه خدا با او فتح میکند ، پیامبر خدا (ص) نماز صبح را خواند ، بعد علم را خواست ، وعلی را نداکرددرحالیکه او ازدرد چشم مینالید ، دستش را بچشم او مالید وبعد علم را باو داد ، و بسبب اوفتح گردید ، ومن شنیدم عبدالله می گفت : نقل کرد بمن پدرم که‌اورفیق‌مرحب‌بود ... تاآخرحدیث .

گفتار پیامبر (ع)

دوست نمیدارد ترا مگرمؤمن (ودشمن نمیداردترا مگرمنافق)

۲۲۵ ـ خبرداد بما ابوحسن علی فرزند عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب (خدا رحمت کند) درسال ۴۳۸ باو گفتم : پدرت ابواحمد عمرفرزند عبداللهفرزند شوذب بتوخبرداد ؟ گفت : نقل کرد بما محمد فرزند حسن فرزند زیادکه حدیث کرد بما ابو عباس محمد فرزند حنان بزار که حدیث کرد بما کثیر فرزند یحیی ابو مـالك که نقل کرد بما زیاد فرزند عبدالله عامری وابو عوانه وابوسعید فرزند

عبدالکریم حنفی (ومعنایش یکی است) ازاعمش ازعدی فرزند ثابت اززر فرزند حبیش ازعلی (ع) فرمود : قسم بخدائیکه دانه را شکافت وبشررا آفرید ، بتحقیق درپیمان‌پیامبرامی برمن است که بتحقیق جزمؤمن کسی ترا دوست نمیدارد ، وجز منافق کسی ترا دشمن نمیدارد . ولفظ حدیث برای محمد فرزند حسن است .

۲۲۶ - خبرداد بما ابونصراحمدفرزند موسی طحان (آسیابان)درماه‌ذیقعده ازسال ۴۳۵ وابوبکر احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب فرزند طاوان واسطی‌ها درماه ذی حجه ازسال۴۳۵ باین ترتیب که من برآنها خواندم وآنها اقرار نمودند، گفتم : خبر داد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی گفت : حدیث کرد بما عبدالله فرزند محمد فرزند فرج که نقل کردبما محمد فرزندیونس که‌نقل کرد بماعبدالله فرزند داودخریبی که‌روایت کرد بما اعمش ازعدی فرزند ثابت از زر فرزندحبیش گفت : شنیدم علی (ع) میفرمود : قسم بخدائیکه دانه را شکافت وانسانرا آفرید و رداء بزرگی را برای خود انتخاب کرد : بتحقیق عهد وپیمان پیامبرامی است که جز مؤمن ترا دوست نمیدارد ، وجزمنافق ترا دشمن نمیدارد .

۲۲۷ - خبر داد بما ابوحسن علی فرزند عبیدالله فرزند قصاب بیع واسطی (خدا رحمت کند) باین ترتیب که من درمسجد جامع واسط براو قرائت کردم او اعتراف نمود درسال۴۳۴باو گفتم : نقل کرد بشما ابوبکرمحمد فرزند احمدفرزند یعقوب‌مفید جرجرائی که حدیث‌کرد بما اشج گفت : شنیدم که علی (ع) میفرمود: عهد پیامبرامی است که بتحقیق‌دوست نمیدارد مرا مگرمؤمن ، ودشمن نمیداردمرا مگرمنافق .

۲۲۸ - حدیث کرد بمـا ابوبکر محمد فرزند احمد فرزند عبدالله فرزند فامویه واسطی در سال ۴۳۵ که نقل کرد بمـا قاضی ابوفرج احمد فرزند علی خیوطی حافظ واسطی که حدیث‌کرد بما محمد فرزند ثابت ناقدکه نقل کرد بما

ابراهیم فرزند عبدالله که حدیث کرد بما وکیع ازاعمش ازعدی فرزند ثابت اززر فرزند حبیش ازعلی(ع) که فرمود: که عهد پیامبر(ص) برمن این است که بتحقیق جزمؤمن کسی ترا دوست نمیدارد، وبجزمنافق تراکسی دشمن نمیدارد.

۲۲۹ ـ خبر داد بما ابونصر احمد فرزند موسی فرزند عبدالوهاب فرزند طحان (اجازة) ازقاضی ابوفرج خیوطی که نقل کرد بما فرزند فرج که حدیث کرد بما یحیی فرزند حماد که نقل کرد بما عبدالرحمان فرزند صالح که نقل نمود بما ربیع فرزند سهل فزاری ازسعید فرزندعبید طائی ازعلی فرزند ربیعه والبی گفت: شنیدم علی (ع) میفرمود: پیامبرامی (ص) برمن عهد کرده است که دوست نمیدارد ترا مگرمؤمن، ودشمن نمیدارد ترا مگرمنافق.

۲۳۰ ـ حدیث کرد بما حسن فرزنداحمد فرزند موسی غندجانی که نقل کرد بما عبدالقاهر فرزند محمد فرزند محمد فرزند عترة بیاع سفط (یعنی فروشندهٔ ظرف مانند جوال) درموصل بغداد، که نقل نمود بما ابو هارون موسی فرزند محمد فرزند هارون فرزندیعقوب فرزند ابراهیم فرزند مسعود فرزندربیع انصاری زرقی که نقل نمود بما جعفر فرزند بریق (که حدیث کرد بما سعید فرزند محمد جرمی) که خبرداد بما ابو تمیله که حدیث کرد بما ابوحمزة از جابراز عبدالله که گفت: شنیدم علی (ع) میفرمود: باپیامبرخدا (ص) سه سال نماز خواندم، پیش ازآنکه کسی با اونماز بخواند، وشنیدم که اومیفرمود: بتحقیق از چیزهائی که پیامبرخدا(ص) برمن عهد وپیمان بسته این است که کافرمرا دوست نمیدارد، ومؤمن مرا دشمن نمیدارد، آگاه باشید قسم بخدا دروغ نگفتم ودروغ گفته نشده ام، وگمراه نشده ام وبسبب من کسی گمراه نشده است.

۲۳۱ ـ خبر داد بمن ابوعبدالله محمد فرزند علی فرزند عبدالرحمن علوی (خدارحمت کند) (مکاتبة) اینکه ابوحسن علی فرزند عبدالرحمان بکائی بآنها خبر داده است، گفت: نقل کرد بمامحمد فرزند عبدالله حضرمی که نقل کردبماابوبکر

فرزند ابوشیبه وعبدالله فرزند حماد گفتند : نقل کرد بما وکیع از اعمش ازعدی فرزند ثابت اززر ازعلی بن ابیطالب (ع) میفرمود : پیامبر(ص) به من عهد کرده است که بتحقیق بجز مؤمن کسی ترا دوست نمیدارد ، و جز منافق کسی ترا دشمن نمیدارد .

۲۳۲ ـ خبرداد بما علی‌فرزند عمرفرزند عبدالله فرزند شوذب کـه نقل کرد بما پدرم که حدیث کرد بما محمد فرزند حسن که نقل کرد بما حسین‌فرزند ادریس که نقل کرد بما فرزند عمار گفت : ابومعاویه گفت : امیرمؤمنان هارون بمن گفت: کدام حدیث دربارهٔ فضائل علی(ع) درست تراست گفتم حدیث‌علی(ع) که فرمود بتحقیق‌عهد پیامبر امی(ص) برمن‌اینست: که‌دوست نمیدارد مرا مگرمؤمن ؛ودشمن نمی‌دارد مرا مگرمنافق .

گفتار پیامبر «ع»

دوست تودوست منست ، ودشمنت دشمن منست

۲۳۳ ـ خبرداد بما ابوبکرمحمد فرزند احمد فرزند عبدالله فرزند فامویه واسطی (خدا رحمتش کند) که نقل کرد بما قاضی‌ابوفرج احمد فرزند علی فرزند جعفرفرزند محمد فرزند معلی خیوطی که نقل کرد بما داود فرزند جعفر گفت : که حدیث کرد بما زکریا فرزندابویحیی که نقل کرد بما هلال‌مزنی که حدیث کرد بما عبد الملك فرزند موسی‌طویل ازابوهاشم از زاذان ازسلمان که گفت : پیامبرخدا (ص) بعلی (ع) فرمود : ای علی دوست تو دوست من است ، و دشمنت دشمن من است .

گفتار پیامبر (ع)

من واین در روزقیامت برامتم حجتیم

(حدیث تکرارشده است ص ۶۷) خبرداد بما ابونصرفرزند طحان(اجازة) ازقاضی‌ابوفرج خیوطی که حدیث کرد بما عبد الحمید فرزند موسی که نقل نمود بما محمد فرزند اسحاق خزازسوسی وابراهیم‌فرزند عبدالسلام گفتند: حدیث کرد بما علی‌فرزند مثنی‌طهوی که نقل کرد بما عبیدالله فرزند موسی که حدیث کرد بما مطرفرزند ابومطرازانس گفت: نزد پیامبر(ص) بودم دید که علی(ع) میایدفرمود: من واین درروزقیامت برامتم حجتیم.

۲۳۴ - حدیث کرد بماابوالقاسم فضل فرزند محمد فرزند عبدالله اصفهانی درماه رمضان ازسال ۴۳۴ که درواسط بماآمده بود (املاء) درجامع واسط گفت: خبر داد بما محمد فرزند علی که خبر داد بما محمد فرزند عبدالله که‌حدیث کرد بما هیثم فرزند محمد فرزند خلف که نقل نمود بما علی‌فرزند منذر که نقل کردبما فرزند فضل که نقل کرد بما عمرفرزند ثابت ازمحمد فرزند عبیدالله فرزندابورافع (ازپدرش‌ازجدش) گفت: منادی‌درروزاحدندا کردشمشیری جزذوالفقاروجوانمردی جزعلی‌نیست.

۲۳۵ - خبرداد بما ابوموسی عیسی فرزند خلف فرزند محمد فرزند ربیع اندلسی(خدا رحمت کند)(که‌درسال۴۳۴ درواسط برما وارد شده بود) که خبرداد بماابوحسین علی‌فرزند محمد فرزند عبدالله فرزند بشران معدل گفت: برابو علی اسماعیل‌فرزند محمد فرزند اسماعیل صفارنحوی‌قرائت گردید، گفت: حسن‌فرزند عرفة برشما نقل کرده است؟ گفت: عمارفرزند محمد (ازسعدفرزندطریف‌حنظلی ازابوجعفرمحمد) فرزند علی‌نقل کرده‌است، که گفت فرشته‌ایکه او را رضوان گفته می‌شد درروزبدر درآسمان ندا می کرد: شمشیری جزذوالفقار وجوانمردی بجز

علی نیست .

۲۳۶-وخبردادبمااحمدفرزندمحمدفرزندطاوان(اجازة) که‌خبردادبماابواحمد عمرفرزند عبدالله فرزندعمرفرزند شوذب که خبرداد بماابوعلی اسمعیل فرزندمحمد صفارنحوی‌مانند اینحدیث را .

گفتار پیامبر (ع)

صاحب لوای من درآخرت ... تاآخرحدیث

۲۳۷ ـ خبرداد بما احمد فرزند محمد (اجازة) گفت :خبردادبماعمرفرزند عبدالله گفت : خبرداد بما محمد فرزند حسین زعفرانی که نقل کردبما جعفرفرزند احمد که خبرداد بما عبد الأعلی فرزند واصل که نقل کرد بما اسماعیل فرزند ابان که نقل کرد بما ناصح ابوعبدالله محلمی ازسماك فرزند حرب ازجابرازسمرة گفت گفته شد ای‌پیامبرخدا صاحب لوای‌تودرآخرت کیست‌فرمود :صاحب لوای‌من‌در دنیا علی‌بن ابیطالب است .

گفتار پیامبر (ع)

برای‌هرپیامبری وصی‌ووارثی‌است

۲۳۸ ـ خبرداد بما ابونصرفرزند طحان (اجازة) ازابوفرج خیوطی که نقل کرد بما عبد الحمید فرزند موسی که نقل کرد بما محمد فرزند احمد فرزند سعید که نقل کرد بما محمد فرزند حمید رازی که نقل کرد بما سلمة فرزندفضل ازفرزند اسحق ازشریك فرزند عبدالله ازابوربیعهٔ ایادی‌ازعبدالله فرزند بریدة گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : برای هرپیامبروصی‌ووارثیست بتحقیق وصی‌ووارث‌من علی‌بن ابی‌طالبست .

حدیث لوزه (بادام)

۲۳۹-خبرداد بماابو نصرفرزندطحان (اجازة)ازقاضی‌ابوفرج خیوطی که‌نقلکرد بما عمرفرزند فتح بغدادی که حدیث کرد بما ابوعمارة مستملی که نقل نمود بما فرزند ابوزعزاع رقی ازعبدالکریم ازسعید فرزند جبیراز ابن عباس گفت : پیامبر (ص) با شدت گرسنه شد ، بکعبه‌آمد ، وازاستار کعبه گرفت و گفت :خدایا محمد را بیش از آن چه‌گرسنه کرده‌ای گرسنه مگردان ، گفت : جبرئیل فرودآمد وبا او بادامی‌بود، گفت : بتحقیق خدای متعال برتودرود می‌فرستد، ومی‌فرماید : آن‌بادام را بازکن .

پیامبر (ص) اورا گشود آن هنگام دراوبرگ سبزی بود ، دراونوشته شده بود : معبودی جزخدا نیست ، ومحمد پیامبر اواست ، اورا با علی یاری کـردم وکسی که خدارادرقضائش متهم‌نموده ودرروزی‌دادن‌دیر کننده دانسته‌بخودانصاف نکرده است .

بالارفتن علی بردوش پیامبر (ع)

۲۴۰ ـ خبرداد بما ابونصراحمد فرزند موسی‌فرزندطحان(اجازة) ازقاضی ابوفرج احمد فرزند علی‌فرزند جعفرفرزند محمد فرزند معلی خیوطی که نقل کرد بما محمد فرزند حسن حسانی که حدیث‌کرد بما محمد فرزند غیاث که نقل نمود بما هدبة فرزند خالد که حدیث‌کرد بما حماد فرزند زید از علی فرزند زید فرزند جدعان ازسعید فرزند مسیب ازابوهریرة که گفت : پیامبر خدا (ص) روز فتح مکه بعلی‌بن ابی طالب (ع) فرمود : آیا این بت را دربالای کعبه نمی‌بینی گفت : بلی ای پیامبر خدا .

فرمود : ترا بردارم تا اورا فرا بگیری ، علی گفت : بلکه من ترا بردارم

ای پیامبرخدا ، پیامبر(ص) فرمود : قسم بخدا اگر قبیلهٔ مضرو ربیعه کوشش کنند تا تکهٔ گوشتی ازمن درحال زنده بودنم بردارند نمی‌توانند بردارند ولیکن ای علی توقف کن .

بعد رسول خدا (ص) با دستش بروی ساق علی (ع) از بالای چکمه‌اش زد ، بعد اورا اززمین با دستش برداشت تاآنجاکه سفیدی زیربغلهایش روشن گردید .

سپس باوفرمود : ای علی‌چه می‌بینی ؟گفت : می‌بینم که خدای با قدرت و باعظمت بسبب تومرا بزرگ کرده تا آن اندازه‌که اگر بخواهم آسمان را لمس کنم می کنم .

پیامبر(ص) باوفرمود : ای علی‌این بت را بگیر،علی‌اورا گرفت ،وانداخت بعد پیامبرخدا (ص) اززیر علی‌بدررفت وپاهای اورا ترك کرد ، علی (ع) برزمین افتاد وخندید ، پیامبر(ص) باوفرمود : چه ترا بخنده‌درآورد ، گفت :ازبالای کعبه افتادم ، برمن چیزی نرسیده ، پیامبرخدا (ص) فرمود : چطوربرتوچیزی می‌رسد درحالی‌که محمد صلی‌الله علیه و آله وسلم‌ترابرداشته وجبرئیل علیه السلام به پائین آورده است.

گفتار پیامبر (ع)

ای علی شقی‌ترین نخستینان وواپسینان قاتل تواست

۲۴۱ ـ درسال ۴۳۴ ماه جمادی‌الاولی خبرداد بما ابوالقاسم عبدالله فرزند محمد رقاعی‌اصفهانی که درواسط برما وارد شده بود که خبرداد بما حسن فرزند احمدکه خبرداد بما عبدالله فرزند اسحاق‌که نقل نمود بما محمد فرزند یوسف فرزند صباح که حدیث‌کرد بما اسماعیل فرزند ابان وراق‌که نقل کرد بمن‌ناصح ابوعبدالله ازسماك فرزند حرب ازجابرفرزند سمرة گفت پیامبرخدا(ص) بعلی(ع)

فرمود : شقیترین اولین و آخرین کیست ؟ گفت خدا و پیامبر او داناتراست فرمود ای علی قاتل تواست .

۲۴۲ ـ خبرداد بما قاضی ابوخطاب عبد الرحمان فرزند عبدالله که خبرداد بما ابومحمد عبدالله فرزند عبیدالله فرزند یحیی که نقل کرد بما قاضی ابوعبدالله محاملی که حدیث کرد بما علی فرزند محمد فرزند معاویه که نقل کرد بما عبدالله فرزند داود (ازاعمش) ازسلمة فرزند کهیل ازسالم فرزند ابوجعد ازعبدالله فرزند سبع گفت : شنیدم که علی (ع) درمنبرمی‌فرمود : چه منتظر ساخته بدبخت ترین امت را ؟

پیامبرخدا (ص) بمن عهد کرده است که این ازاین رنگین می‌شود ، ـوابن داود برریش وسرش اشاره کرد ـ پس گفت :

ای امیرمؤمنان او کیست تا ما سرعت کنیم فرمود بخدای توانا وبزرگ قسم می‌دهم مردی راکه غیرقاتل مرا بکشد .

گفتار پیامبر (ع)

ذکرعلی(ع) عبادتست

۲۴۳ ـ خبرداد بما ابوحسن احمد فرزند مظفرفرزند احمد عطارفقیه‌شافعی (خدا ازاوخشنود شود) باین ترتیب که من براوخواندم واواقرارکرد گفتم : خبر داد بشما ابومحمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی که ملقب بابن سقا است حافظ واسطی(خدا رحمت کند) گفت : نقل کرد بمن محمد فرزند علی‌فرزندمعمر کوفی که حدیث کرد بما حمدان فرزند معافی که نقل نمود بما وکیع از هشام فرزند عروة ازپدرش ازعایشه که گفت : پیامبرخدا (ص) فرمود : ذکر علی (ع) عبادت است .

گفتار پیامبر (ع)

نگاه کردن (برخ) علی عبادتست

۲۴۴ - خبرداد بماابوبکراحمد فرزند محمدفرزند عبدالوهاب فرزندطاوان سمسار که‌خبرداد بماابوعبدالله حسین فرزند محمد فرزند حسین علوی‌عدل‌واسطی که نقل نمود بما احمد فرزند محمدحداد معروف به بکیر که حدیث کردبمامحمد فرزند یونس کدیمی که‌نقل کرد بما عبدالحمید فرزند بحربصری که‌حدیث کردبما سوار فرزند مصعب ازکلبی از ابوصالح از ابو هریرة ازمعاذ فرزند جبل گفت: پیامبرخدا (ص) فرمود: نگریستن برخ علی‌عبادت است

۲۴۵ - خبرداد بما قاضی ابوجعفرعلوی که خبرداد بما ابومحمد ابن سقاکه نقل کرد بما عبدالله که نقل نمود بما یحیی‌فرزند صابر که نقلکرد بما وکیع ازهشام فرزند عروة ازپدرش ازعایشه بتحقیق پیامبرخدا(ص) فرمود نگاه کردن برخ علی عبادت است.

۲۴۶ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب که نقل کرد بما حسین‌فرزند محمد فرزندحسین عدل که نقل کرد بما احمد فرزند محمد که‌حدیث کرد بما ابومسلم کجی ومن ازاوپرسیدم حدیث کرد بما ابونجید عمران‌فرزندخالد فرزند طلیق ازپدرش ازجدش‌ازعمران فرزند حصین گفت پیامبرخدا (ص)فرمود: نگاه‌کردن بروی علی‌عبادتست.

۲۴۷ - خبرداد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما حسین فرزند محمد فرزند حسین عدل که نقل کردبمااحمد فرزندیوسف خشاب که نقل نمودبماکدیمی که نقل کرد بما ابراهیم فرزند اسحاق‌جعفی که حدیث کرد بماعبدالله‌فرزندعبدربه عجلی که نقل کرد بما شعبه فرزند حجاج از قتادة ازحمید فرزند عبدالرحمان از

ابوسعیدخدری ازعمران فرزندحصین گفت: شنیدم که‌پیامبرخدا (ص) میفرمود: نگاه کردن برخ علی‌عبادتست .

وبا سندهایش نقل کرد به ما کدیمی و گفت : (نقل کرد به ما عبد الحمید فرزند بحر بصری که حدیث کرد به ما سوار فرزند مصعب از کلبی) از ابوصالح ازابوهریرة ازمعاذ فرزند جبل ازپیامبرخدا صلی‌الله علیه وآله مانندهمان حدیث را .

۲۴۸- خبرداد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان بغدادی که خبرداد بما ابوبکراحمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزار(اذنا) که نقل کرد بما عدوی که حدیث کرد بما عباس فرزند بکار که نقل کرد بما ابوبکر هذلی ازابوزبیر ازجابر که گفت : پیامبرخدا (ص) فرمود : نگریستن به رخ علی عبادت است .

۲۴۹ - خبرداد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما حسین فرزند محمد فرزندحسین که‌حدیث کرد بمامحمد فرزند محمود که نقل کرد بمااحمدفرزندحسین صوفی که نقل کرد بما ابوبشرهارون فرزند حاتم ملائی که حدیثکردبمایحیی‌فرزند عیسی‌رملی‌ازاعمش ازابراهیم‌ازعلقمه‌ازعبدالله‌یعنی‌فرزند مسعود که گفت‌پیامبر(ص) فرمود نگاه کردن برخ علی عبادتست .

۲۵۰ - گفت : وخبرداد بما محمد فرزند محمود که‌نقلکرد بماابراهیم‌فرزند عبد السلام که حدیثکرد بما محمد فرزند موسی‌حرشی که نقلکرد بما عمران‌فرزند حصین گفت : شنیدم که پیامبرخدا (ص) می‌فرمود : نگاه کردن به روی علی (ع) عبادت است .

۲۵۱ - خبرداد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما حسین فرزند محمد فرزند حسین عدل که حدیث کرد بمامحمدفرزند محمود که‌نقلکردبماابراهیم‌فرزند مهدی ابلی که نقل نمودبما عبدالله‌فرزند معاویه حجمی که حدیثکردبمامحمدفرزند

راشد ازمکحول ازواثله فرزند اسقع گفت پیامبرخدا (ص) فرمود نگاه کردن برخ علی عبادتست .

۲۵۲ – خبرداد بما ابوالقاسم فضل فرزند محمد فرزند عبدالله اصفهانی که درواسط درماه رمضان‌ازسال ۴۳۴ برما وارد شده بود که‌نقل کرد بما ابوبکر محمد فرزند ابراهیم که حدیث کرد بما ابوالقاسم عبدالله فرزند ابراهیم که نقل کرد بما احمد فرزند محمد که نقل‌نمود بما محمد فرزند حماد طهرانی که خبر داد بما عبد الرزاق ازمعمراززهری ازعروة ازعایشه گفت : دیدم ابوبکر برخ‌علی‌بیشترمی‌نگرد گفتم : ای‌پدرمی‌بینم بیشتربروی علی مینگری ؟ گفت :ای‌دخترك‌من ازپیامبرخدا (ص) شنیدم که می‌فرمود نگاه کردن برخ علی‌عبادتست.

۲۵۳ – خبرداد بما ابوالقاسم عبد الواحد فرزند علی‌فرزند عباس بزاز که حدیث کرد بما ابوالقاسم عبدالله فرزند ابراهیم فرزند محمد فرزند عبدالله فرزند تمیم‌فامی قاضی که نقل کرد بما احمد فرزند محمد فرزندحسن درمصر که نقل‌نمود بما محمد فرزند حماد طهرانی که خبرداد بما عبد الرزاق ازمعمراززهری ازعروة ازعایشه گفت : دیدم که ابوبکربروی علی‌بیشترمی‌نگرد باو گفتم ای پدرمی‌بینم که بروی علی بسیارنگاه می کنی گفت ای‌دخترك من‌شنیدم که پیامبرخدا(ص)میفرمود نگاه کردن بروی علی‌عبادت است.

۲۵۴ – خبردادبما ابو البرکات محمد فرزند علی فرزند محمد تمار (خرما فروش) واسطی باین ترتیب که‌من براو قرائت کردم واو اقرار کرد ، باو گفتم : نقل کردبشما ابوحسن علی‌فرزند محمد فرزند علی فرزندحسن‌فرزندخزفةصیدلانی گفت : نقل کردبما ابوحسن احمد فرزند اسحاق که حدیث کردبما محمد فرزند یونس که‌نقل کرد بما ابراهیم فرزند اسحاق جعفی که‌حدیث کردبما محمدفرزند عبدربه که‌حدیث کردبما شعبه فرزند حجاج ازقتادة ازحمید فرزند عبد الرحمن

از ابو سعید خدری ازعمران فرزند حصین که گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : نگاه‌کردن بروی‌علی بن‌ابیطالب عبادت است .

مجالس خود را باذکر علی زینت به‌بخشید

۲۵۵- خبردادبما ابواحمد عبدالوهاب فرزند محمد فرزندموسی غندجانی (خدا رحمت کند) که‌در واسط برما آمده‌بود که‌خبر دادبما عبیدالله فرزند احمد ابواحمد فرضی (اجازة) که حدیث کردبما محمد فرزند عمرو فرزند بختری که نقل‌کرد بما فرزند ابوعوف بزوری درسال ۶۵ که‌حدیث‌کردبما کثیر فرزندهشام که‌نقل نمودبما جعفر فرزند برقان گفت : بمن رسید که‌عایشه می گفت : مجالس خودرا باذکر علی (ع) زینت بدهید .

گفتار پیامبر (ع) :

هرکه میخواهدبرعلم‌آدم‌وفقه نوح‌نگاه کند باید به‌علی نگاه‌کند

۲۵۶ - خبردادبما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب که‌حدیث کردبما حسین فرزند محمد فرزند حسین عدل علوی واسطی که‌نقل کرد بما محمد فرزند محمود که‌حدیث‌کردبما ابراهیم فرزند مهدی ابلی که‌نقل کردبما (ابراهیم فرزند سلیمان فرزند رشید که‌نقل کردبما زید فرزند عطیة که‌حدیث‌کردبما) ابان فرزند فیروز ازانس بن‌مالك گفت : رسولخدا (ص) فرمود : هرکه میخواهد به‌علم‌آدم وفقه‌نوح‌نگاه‌کندباید به‌علی بن ابیطالب‌نگاه‌کند.(۱)

---

۱ - ودر همان باب حدیث ابو حمراء است که گفت : رسول خدا (ص) فرمود: هرکه‌بخواهدبرآدم‌درعلمش‌ وبه‌نوح‌درفهمش‌وبه‌یحیی‌بن‌زکریادرزهدش ، وبرموسی بن‌عمران در شدت وخشمش نگاه کند ، باید به علی بن ابیطالب نگاه کند . اخطب خوارزم درمناقبش ۴۹ و۲۴۵ حدیث را نقل‌کرده است .

گفتار پیامبر «ع» به‌عایشه:

اگر شاد می‌کند ترا اینکه نگاه‌کنی به‌سرورعرب...

۲۵۷ - خبردادبما ابونصر احمد فرزند موسی طحان واسطی (خدا رحمت کند) (اجازة) ازقاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی‌حافظ واسطی (خدا رحمتش کند) که‌نقل کردبما احمد فرزندابراهیم فرزند هلال دیباجی درشوشتر که حدیث کردبما محمد فرزند فضل فرزند جابر که حدیث کردبما اسحاق فرزند بشر کاهلی که نقل کردبما یعقوب فرزندعبدالله ازجعفر فرزند ابومغیره ازسلمة فرزند کهیل که گفت:

علی بن ابیطالب از کنار رسولخدا (ص) میگذشت و عایشه نزد او بود، فرمود: ای‌عایشه اگر ترا شاد می گرداند اینکه نگاه‌کنی به سرور عرب، به علی بن ابیطالب نگاه‌کن، من گفتم: آیاتو سرور عرب نیستی؟ فرمود: من پیشوای مسلمانان وسرور پارسایانم، اگرشاد می کند ترا اینکه به‌سرور عرب بنگری بعلی بن ابیطالب نگاه‌کن.

۲۵۸- خبرداد بما ابوبکر احمد فرزندمحمدفرزندعبدالوهاب فرزندطاوان (اجازة) که‌خبردادبما ابواحمد عمرفرزند عبد الله فرزند عمر فرزند شوذب که‌نقل‌نمودبما محمد فرزندیونس که‌حدیث کردبما محمد فرزند یحیی زیادی که نقل کردبما محمد فرزند شعیب ابویوسف که‌نقل کردبما عبدالله فرزندعمر فزاری که‌حدیث کردبمایعقوب‌فرزند عبدالله وابوعوانه ازابوبشر ازسعید بن‌جبیر ازعایشه که گفت: علی‌بن‌ابیطالب پیش‌آمد، پیامبر (ص) فرمود: هر که شاد می نماید او را اینکه به‌سرور جوانان‌عرب بنگرد باید به‌علی بن‌ابیطالب نگاه‌کند، گفتم: آیا تو سرور جوانان عرب نیستی؟ فرمود: من سرور فرزندان آدمم؛ وعلی سرور

(جوانان) عرب است.

۲۵۹ - خبردادبما احمد که‌نقل کردبما عمر فرزندعبدالله فرزند شوذب که حدیث کردبما محمدفرزند یونس که‌نقل کردبما محمدفرزندیزید که حدیث کردبما محمد فرزند نعمان که نقل کرد بما عمرفرزندحسن که‌نقل کردبماابوعوانه‌ازابوبشر ازسعید بن‌جبیر ازعایشه که گفت : رسولخدا (ص) فرمود : من‌سرور فرزندان آدمم ، وعلی‌سرور عرب است .

حدیث قضیب

۲۶۰ - خبردادبما ابوحسن احمد فرزندمظفر فرزند احمدعطار باین‌ترتیب که من براو خواندم واوا قرارکرد ، در سال ۴۳۴ . باو گفتم : بشما خبر داده ابو محمد عبدالله فرزندمحمد فرزندعثمان ملقب بابن‌سقاحافظ واسطی (خدارحمت کند) که خبردادبما ابوبکر فرزند ابوداود ومن‌از آن‌پرسیدم حدیث کردبما اسحاق فرزند ابراهیم فرزند شاذان که‌نقل کردبما محمدفرزند صلت که حدیث کردبما اعمش ازمجاهد از ابن عباس که گفت : رسولخدا (ص) فرمود : هرکه دوست دارد به درختیکه پرشاخ وبرگ و ازیاقوت سرخ‌است وخدای اورا دربهشت عدن کاشته چنگ‌بزند ، بایدبدوستی علی‌بن‌ابیطالب چنگ‌بزند .

۲۶۱ - خبردادبما محمد فرزنداحمد فرزندعثمان فرزندفرج که‌خبر دادبما ابوعمر محمد فرزندعباس‌فرزند حیویه‌خزاز (اذنا) که‌نقل کردبما ابوحسن دیباجی احمد فرزند محمد که‌حدیث کردبما احمد فرزند محمد فرزند غالب گفت : نقل کردبمن عبدالعزیز فرزند عبدالله از اسماعیل فرزند عباس حمصی ازسدی ازابن عباس ازپیامبر (ص) فرمود : هرکه دوست دارد به درخت یاقوت سرخیکه خدای برای پیامبرش دربهشت عدن‌کاشته چنگ‌بزندبایدبه‌محبت ودوستی علی‌بن‌ابیطالب

چنگ بزند .

۲۶۲ - خبردادبما ابوطالب محمدفرزند احمد فرزندعثمان که‌خبر داد بما ابوعبدالله محمدفرزند زیدفرزندعلی فرزندجعفر فرزندمروان کوفی باین‌ترتیب که من‌براو خواندم درماه ذیحجه ازسال ۳۷۲ ، که‌نقل کردبما ابوعبدالله محمدفرزند علی فرزندشاذان گفت : نقل کردبمن محمد فرزند اسماعیل گفت : نقل‌نمودبمن اسحاق فرزند موسی ازپدرش ازجدش ازپدرش ازعلی بن الحسین از ابن عباس گفت : شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود : هر که به قضیب سرخ که خدا باقدرت خود در بهشت عدن کاشته چنگ بزند ، باید به‌محبت ودوستی علی بن ابیطالب چنگ بزند .

۲۶۳ - خبردادبما ابوحسن‌علی فرزند عمرفرزندعبدالله فرزندشوذب گفت: خبرداد بمن پدرم ابواحمد عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب که‌خبر دادبما حسن فرزند علی فرزند زکریا که‌حدیث کرد بما حسن فرزند علی فرزند راشد واسطی که نقل کرد بما شریك که حدیث کرد بمااعمش ازحبیب فرزند ابوثابت‌ازابوطفیل اززید بن ارقم گفت : رسولخدا (ص) فرمود : هر که دوست دارد به درخت‌سرخ که خدای توانا وباقدرت بادست خود دربهشت عـدن‌کاشته چنگ بزند بـاید به دوستی ومحبت علی بن ابیطالب چنگ بزند .

۲۶۴ - خبرداد بما ابوغالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمتش کند) که نقل کرد بماابوعبدالله محمد فرزند علی سقطی معروف‌بابن‌خواهر مهدی واسطی است که حدیث کرد بما احمد فرزند علی قواریری که نقل کرد بما محمد فرزند عبدالله فرزند ثابت که نقل کرد بماخلیل فرزند میمون کندی که‌حدیث کرد بما ولید فرزند عباس که نقل کرد بما سلیمان فرزند یسارازپدرش ازابوهریره گفت : رسولخدا (ص) نمازصبح را انجام داد ، وفرمود : آیامیدانید باچه چیز جبرئیل برمن فرود آمده است ؟ گفتیم : خدا داناتراست ، فرمود : جبرئیل بمن

فرودآمد و گفت : ای محمد بدرستیکه خدا درختی در بهشت کاشته که یك سوم آن از یاقوت سرخ ، ویك سومش از زبرجد سبز ، ویك سومش از لؤلؤتروتازه است ، وبرروی آن طاقهائی زده ، ومیان طاقها پروارهها قرارداده ، ودرهرپرواره درختی قرارداده است ، وبارومیوهٔ اورا حورالعین قرارداده ، وبراوچشمهٔسلسبیل جاری نموده است .

سپس ازسخن گفتن باز ایستاد ، مردی ازقوم جهید و گفت : ای رسولخدا این درخت برای کیست ؟ فرمود :هر که بخواهد به این درخت چنگ بزند باید به محبت علی بن ابیطالب چنگ بزند .

گفتار پیامبر (ع)

هنگامیکه روزقیامت می شود ، خدا ازجانب راست عرش قبهای برپا می کند

۲۶۵-خبر داد بما ابوحسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی در سال ۴۳۴-باین ترتیب که من بر او قرائت کردم و او اعتراف نمود ، باو گفتم: خبر داد بشماابومحمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقاحافظ که نقل کرد بما هیثم فرزند خلف که حدیث کرد بما احمد فرزند محمد فرزند یزید که نقل کرد بمن اشقر که حدیث کرد بماجریر فرزند عبدالحمید از محمد فرزند اسحاق ازعبدالرحمان از سهل فرزند ابوحثمه از پدرش گفت : پیامبر خدا صلیالله علیه وآله فرمود : وقتیکه روز قیامت میشود ، خدای توانا برای من در طرف راست عرش ازطلای سرخ قبهای برپا می کند ، و برای پدرم ابراهیم قبهای از طلای سرخ بر پا مینماید ، و برای علی در میان آنها قبهای از طلای قرمز درست می کند ، پس گمان تو نسبت به دوست میان دو دوست چیست ؟

۲۶۶- خبردادبماابوحسن‌علی‌فرزندحسین‌فرزندطیب صوفی(خدا رحمت کند)

باين ترتيب كه من بر او قرائت نمودم و او اقرار كرد ، باو گفتم : نقل كرد بشما ابوالقاسم عبيدالله فرزند احمد صفار قاری گفت : حديث كرد بما عبدالله گفت : نقل كردبما جعفر فرزند علی حافظ گفت : نقل كرد بما هيثم فرزند خلف گفت : نقل نمود بما احمد فرزند محمد فرزند يزيد فرزند سليم كه نقل كرد بما حسين فرزند حسن اشقر كه نقل كرد بما جرير فرزند عبدالحميد از محمد فرزنداسحاق از عبدالرحمان‌از سهل فرزند ابوحثمه‌از پدرش گفت پيامبر خدا صلی‌الله عليه‌وآله فرمود : وقتيكه روزقيامت می شود ، خدا برای من ازجانب راست عرش وبرای پدرم ابراهيم قبه‌ای برپا می‌نمايد وبرای علی هم قبه‌ای اززبرجد سبزميزند ، پس گمان تونسبت به دوست ميان دوخليل چيست .

گفتار پيامبر(ع)

علی ازمن ، ومن ازآنم

۲۶۷ ـ خبر داد بما ابوحسن محمد فرزند محمد فرزند مخلد بزار بـاين ترتيب كه من براوخواندم واواقرار كردباو گفتم : نقل كرد بشما ابوبكراحمدفرزند عبيد فرزند فضل فرزند سهل فرزند بيری درسال ۳۷۴ گفت : حديث كرد بماعلی فرزند عبدالله فرزند مبشر كه نقل كرد بما احمد فرزند سنان كه حديث كردبمايزيد فرزند هارون كه خبرداد بماشريك ازابواسحاق ازحبشی فرزند جنادة گفت:شنيدم پيامبر خدا (ص) ميفرمود . علی ازمن ومن ازآنم ، وازمن ادا نمی كند بجز من وياعلی .

۲۶۸ـ خبردادبماعلی‌فرزندعمرفرزندعبدالله‌فرزندشوذب كه نقل كرد بماپدرم كه حديث كرد بما محمد فرزند حسين زعفرانی كه نقل كرد بما اسماعيل فرزند اسحاق قاضی كه نقل كرد بما يحيی فرزند عبدالحميد كه حديث كرد بما شريك

وقيس ازابو اسحاق ازحبشی فرزند جنادة گفت : شنیدم که پیامبرخدا(ص)میفرمود: علی ازمن ، ومن ازآنم .

٢٦٩ ـ خبرداد بما علی فرزندعمر که نقل کرد بما پدرم گفت : که نقل کرد بما محمد فرزند حسین زعفرانی عدل که نقل نمود بما محمد فرزند احمد فرزند براء اینکه معافی فرزند سلیمان‌بآنها نقل کرده است ، گفت : حدیث کردبمامحمد فرزند سلمة از محمد فرزند اسحاق از یزید فرزند عبدالله فرزند قسیط از محمد فرزند اسامة فرزند زید ازپدرش اینکه پیامبرخدا (ص) فرمود : اما توای‌علی‌داماد من وپدرفرزندان منی ، وتوازمن ، ومن ازتوهستم .

٢٧٠ ـ گفت : ونقل کرد بما محمد فرزند حسین زعفرانی که حدیث کرد بما جعفر فرزند محمد ابو یحیی که نقل کرد بما علی فرزند حسین بزار وموسی فرزند محمد بجلی و گفتند : نقل کرد بماجعفرفرزند سلیمان ازیزیدرشك‌ازمطرف فرزند عبدالله ازعمران فرزند حصین اینکه پیامبرخدا (ص) فرمود : از علی چه میخواهید ! ازعلی چه میخواهید ؟ ازعلی چه میخواهید ؟ بتحقیق علی ازمن(ومن ازآنم) واوبعدازمن ولی هرمؤمن است .

٢٧١ ـ خبرداد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزندعثمان که نقل کرد بما ابوحسین محمد فرزند مظفرفرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اذنا) که نقل کردبما احمد فرزند حسین صوفی که نقل نمود بما عثمان فرزند ابوشیبة که حدیث کردبما پدرم که نقل نمود بما اجلح‌ازفرزند بریدة ازپدرش که پیامبر(ص) فرمود:ای‌بریدة به علی دشنام مده ولعن مکن ، زیرا علی ازمن ، ومن ازآنم .

٢٧٢ ـ خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان ازهری گفت : خبرداد بما ابوحفص فرزند شاهین (اذنا) که نقل کرد بما جعفرفرزند محمد فرزندعباس که نقل کرد بما اسماعیل فرزند موسی فرزند دخترسدی که حدیث کرد بما شریك از ابواسحاق ازحبشی فرزند جنادة که گفت: پیامبرخدا (ص) فرمود : علی ازمن‌ومن

ازعلی هستم ، وازمن ادا نمی کند جزمن ویاعلی .

۲۷۳ ـ خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما محمد فرزند مظفرحافظ (اذنا) که حدیث کرد بما یوسف فرزند ضحاك که نقل کرد بمـا اسماعیل فرزند موسی پسردخترسدی که نقل کرد بما اسرائیل ازابواسحاق ازحبشی فرزند جنادة گفت : پیامبرخدا (ص) فرمود : علی ازمن ومن ازآنم ، و از من ادا نمی کند مگرعلی .

۲۷۴ ـ خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان گفت : خبردادبما محمد فرزند مظفرفرزند موسی حافظ (اجازة) گفت : که نقل کرد بما محمد فرزندسلیمان باغندی که حدیث کرد بما سوید فرزند سعید گفت : حدیث کرد بما شریك از ابواسحاق ازحبشی فرزند جنادة گفت : شنیدم پیامبرخدا (ص) به‌علی(ع) فرمود: توازمن ومن ازتوهستم ، وازمن ادا نمی کند جزمن ویاتو.

۲۷۵ ـ خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان گفت : خبرداد بما ابوحسین که حدیث کرد بما محمد فرزند سلیمان با غندی که نقل کرد بما یوسف فرزند موسی قطان که نقل نمود بما عبیدالله فرزند موسی از اسرائیل ازابواسحاق ازبراء فرزند عازب اینکه پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود : تو ازمن ، و من از توهستم .

۲۷۶ ـ محمد فرزند علی‌فرزندحسین علوی (خدا رحمت کند) بمن نوشت که خبرمیداد بمن اینکه ابوحسن احمد فرزند عمران بآنان خبرداد و گفت : نقل کرد بما عبدالله فرزندمحمد فرزند عبدالعزیز که نقل نمود بما ابوربیع زهرانی که نقل کرد بما (جعفر فرزند سلیمان که نقل نمود بما) یزید رشك از مطرف فرزند عبدالله ازعمران فرزند حصین گفت : پیامبرخدا (ص) فرمود : علی ازمن ، و من ازآنم ، واوبعد ازمن برهرمؤمن ولایت دارد .

گفتار پیامبر (ع):

کسیکه بمن ایمان آورده وتصدیق نموده وصیت می کنم...حدیث

۲۷۷ ـ خبرداد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی غند جانی باین ترتیب که من براوخواندم واواقرار کرد ، باو گفتم : خبرداد بشما ابو حسن احمد فرزند محمد فرزند صلت قرشی گفت : حدیث کرد بما علی فرزند محمد مصری که نقل کرد بما احمد فرزند رشدین فرزند سعد که نقل نمود بما سفیان فرزند بشر که روایت کرد بما علی فرزند هاشم ازفرزند ابورافع ازابوعبیدة فرزند محمد فرزند عمارفرزند یاسرازپدرش عمار گفت : پیامبرخدا صلی‌الله علیه فرمود : کسی که به من ایمان‌آورده وتصدیق نموده اورا به دوستی علی‌بن ابی طالب (ع) وصیت و سفارش می کنم .

زیرا کسی که اورا دوست داشته باشد مرا دوست داشته است ، وهر که‌مرا دوست دارد خدا را دوست داشته است ، وهر که اورا محبت داشته باشد ، به من محبت داشته است ، وهر که مرا محبت کند خدا را محبت نموده‌است ، وهر که علی‌را دشمن بدارد بتحقیق مرا دشمن داشته وهر که مرا دشمن‌بدارد خدای‌توانارا دشمن داشته است .

۲۷۸ ـ خبرداد بمامحمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج گفت : خبر داد بما احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان ودرروایت کردن‌آن حدیث اذن داد ، گفت : نقل کرد بما حسن‌فرزند علی‌عدوی گفت : خبردادبماعثمان‌فرزند عبدالله ابوبشر که نقل کرد بما بدل فرزند مجبر که حدیث کرد بما علی‌فرزندهاشم فرزند برید کوفی که نقل نمود بما فرزند ابورافع‌ازابوعبیدة فرزند محمد فرزند عمارازپدرش عمار گفت : پیامبرخدا (ص) فرمود : کسی که برمن ایمان آورده و

وتصديق كرده او را بدوستي علي وصيت مي كنم ، زيرا هر كه او را دوست بدارد مرا دوست داشته ، وهر كه مرا دوست داشته باشد خداى توانا را دوست داشته است .

۲۷۹ ـ خبرداد بما ابوغالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوى كه خبر داد بماعلي‌فرزندمحمدعدوى‌شمشاطي كه‌خبرداد بمامحمد فرزنديحيى كه‌خبردادبما ابراهيم‌فرزند فهد ساجي كه نقل نمود بما عبدالعزيزفرزند خطاب كه حديثكردبما علي‌فرزندهاشم‌ازمحمدفرزندعبدالله‌فرزندابورافع‌ازبوعبيدة‌فرزندمحمد فرزند عمار فرزندياسرازپدرش‌ازجدش‌عمارا ينكه پيامبرخدا (ص) فرمود : كسي كه بمن ايمان آورده، وتصديق نموده است اورا بدوستي علي‌بن ابيطالب (ع) وصيت وسفارش مي‌نمايم .

وفرمود : هر كه اورا دوست بداردبتحقيق مرا دوست داشته ، وهر كه مرا دوست بدارد بتحقيق خدا رادوست داشته است ، وهر كه اورا دشمن بداردبتحقيق مرادشمن داشته است ، وهر كه مرا دشمن بدارد بتحقيق خداى توانا وبزرگ را دشمن داشته است .

حديث بساط

خبرداد بماابوطاهرمحمد فرزندعلي‌فرزندبيع بغدادي كه درواسط برماوارد شده بود ، كه خبرداد بما ابوعبدالله احمد فرزند محمد فرزند عبدالله فرزندخالد نويسنده كه خبرداد بما ابوبكر احمد فرزند جعفر فرزند محمد فرزند سلم ختلي كه نقل كرد بمن‌عمرفرزنداحمد كه خبرداد بما حسن فرزند يحيى ابوربيع‌فرزند جرجاني كه نقل كرد بما عبدالرزاق فرزند همام صنعاني كه نقل‌نمود بما معمر از ابان ازانس بن مالك گفت : فرشي از بهندف (دهي است ازدهات شام) براى

پیامبرخدا (ص) هدیه آورده شد ، بمن فرمود : ای انس این را بگستر، من اورا گستردم .

سپس‌فرمود: آن ده‌نفررا بخواه‌تابیایند،من آنانرا خواستم ، هنگامیکه وارد شدند ، بآنها فرمود : روی فرش بنشینند ، بعد علی را خواست ، وبا او مدت دراز رازگوئی کرد ، سپس علی برگشته روی فرش نشست بعد فرمود : ای باد مارا بردار وببر ، باد مارا برداشته وفرش مارا حرکت میداد ، بعد فرمود : ای‌باد مارا بگذار، سپس فرمود: میدانید کجا هستید؟ گفتیم: نه،فرمود‌این جا مکان یاران کهف ورقیم است ، بپا خواسته وبرادرانتان را سلام بگوئید ، گفت : یك یك بپا خواسته وبرآنان سلام گفتیم،جواب نگفتند ، بعد علی (ع) بپا خواسته‌وفرمود، سلام برشما ای گروه راستگویان وشهداء ، گفت : گفتند : درود ورحمت خدا وبرکات او برتوباد ، گفت : گفتم : چه شده برآنان وسبب چیست که جواب ترا دادند وجواب ما را ندادند ؟

علی (ع) بآنان فرمود : بر شما چه شده که جواب برادران مرا نمیدهید ؟ گفتند : ما گروه راستگویان وشهداء بعد ازمرگ‌جزباپیامبریاوصی اوباکسی‌سخن نمی‌گوئیم، فرمود : ای بادمارا بردار،مارا برداشته وحرکت میداد حرکت‌دادنی، بعد فرمود : ای باد مارا بگذار ، آنها را گذاشت درآن هنگام مادرحره بودیم ، گفت : علی (ع) فرمود : برپیامبر(ص) دررکعت آخرنمازمیرسیم ، وما راه را پیمودیم تا رسیدیم در آن وقت پیامبر (ص) دررکعت آخراین آیه را میخواند : (ام حسبت ان اصحاب الکهف والرقیم کانوا من آیاتنا عجبا) (ای محمد آیا تو می‌پنداری که اصحاب کهف ورقیم ازآیات ماتعجب داشتند) .

گفتار پیامبر «ع»

بتحقیق من درمیان شما دوچیزگرانبها را می‌گذارم...

۲۸۱ ـ خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان از هری معروف بابن صیرفی بغدادی که درسال ۴۴۰ به واسط آمده بود ، گفت : نقل کرد بما ابوحسین عبیدالله فرزنداحمد فرزند یعقوب فرزند بواب که نقل نمود بمامحمد فرزند محمد فرزندسلیمان باغندی که حدیث کرد بما وهبان (واوفرزند بقیهٔواسطی است) که نقل کرد بما خالد فرزندعبدالله ازحسن فرزند عبدالله ازابوضحی‌اززید ابن ارقم که گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود: بتحقیق من در میان شمادوچیز گرانبها را می گذارم : کتاب خدا، وعترت اهل بیتم ، واین دوازهمدیگرجدا نمی‌شوند تادرحوض برمن وارد می‌شوند.

۲۸۲ ـ خبرداد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی غندجانی که‌نقل کردبما احمد فرزند محمد که نقل کرد بماعلی فرزند محمد مصری که نقل کرد بما محمد فرزند عثمان که نقل نمود بما مصرف فرزند عمر که حدیث کرد بما عبدالرحمان فرزند محمد فرزند طلحه ازپدرش‌ازاعمش‌ازعطیه‌ازابوسعید خدری که گفت:پیامبر خدا (ص) فرمود : نزدیك است که به ملاقات‌کردن باخدا دعوت شده واجابت نمایم ، بتحقیق من درمیان شما دوچیز گرانبها را می گذارم ، کتاب خدای توانا و بزرگ ، و عترت اهل بیتم ، نگاه کنید در بارهٔ آنان چطور جانشین من می باشید .

۲۸۳ ـ خبردادبما ابوطالب محمد فرزند احمدفرزند سهل‌نحوی که‌نقل کرد بماابوعبدالله محمد فرزند علی سقطی که‌حدیث کردبماابومحمدعبدالله‌فرزندشوذب که نقل نمود بما محمد فرزند ابوعوام ریاحی که‌حدیث کرد بما ابوعامر عقدی:

عبدالملك فرزندعمرو که‌نقل کردبمامحمدفرزند طلحة ازاعمش‌ازعطیه فرزند سعید از ابوسعید خدری که پیامبر خدا (ص) فرمود : بتحقیق نزدیك است که من به ملاقات باخدا درخواست شوم واجابت نمایم، بتحقیق درمیان‌شما دوچیز گرانبها میگذارم: کتاب خدا که‌ریسمانی است ازآسمان تازمین کشیده‌شده‌است، وعترت اهل بیتم ، وبتحقیق خدای نیکو کار وآگاه بمن خبر داده که آن دو از همدیگر جدا نمی شوند تا در حوض برمن وارد می شوند ، نگاه کنید که دربارهٔ آن دو چطور قائم‌مقام من میشوید .

۲۸۴-خبردادبماابوطالب محمدفرزند احمد فرزندعثمان که خبر داد بماابو حسین‌محمدفرزندمظفرفرزندموسی‌فرزندعیسی‌حافظ(اذنا) که‌نقل کردبمامحمدفرزند محمد فرزندسلیمان باغندی که حدیث کردبماسوید که‌نقل نمودبماعلی‌فرزندمسهراز ابوحیان تیمی که‌نقل کردبمن یزید فرزندحیان که گفت: شنیدم زیدبن‌ارقم‌می گفت: پیامبرخدا(ص)درمیان‌مابپاخواست ، وبرما خطبه‌خواند، وفرمود: بعدازاین‌سخن‌ها ای‌مردم بتحقیق من‌بشرهستم نزدیك‌شده که حق‌مرا دعوت کند ومن اجابت نمایم وبتحقیق‌من درمیان شما دوچیز گرانبهارا میگذارم ، وآن‌دو : کتاب خدا است که درآن هدایت وروشنائی است ، پس کتاب خدا را بگیریدوباوچنگ بزنید ، وبر اخذ کتاب‌خدا وعمل‌باو ترغیب کرد ، سپس فرمود : واهل‌بیت من، در بارهٔ اهل بیتم خدارا بیادشما میآورم ، واین‌سخن را سه‌بار تکرار فرمود .

گفتار پیامبر (ع):

هنگامیکه علی به فتح خیبر آمد

۲۸۵ - خبر داد بما ابو حسن علی فرزند عبید الله فرزند قصاب بیع (خدا رحمت کند) که‌نقل کردبما ابوبکرمحمد فرزنداحمد فرزندیعقوب مفیدجرجرائی که‌نقل‌نمودبما ابوحسن‌علی فرزندسلیمان‌فرزندیحیی که‌حدیث کردبما عبدالکریم فرزندعلی که‌نقل کردبما جعفر فرزندمحمد فرزندربیعهٔ بجلی که‌نقل‌نمودبما حسن فرزندحسین عرنی که‌حدیث کردبما کادح فرزند جعفر (از عبدالله فرزند لهیعة از عبد الرحمان فرزند زیاد) از مسلم فرزند یسار از جابر فرزند عبدالله که گفت: هنگامیکه علی بن ابیطالب به فتح خیبر آمد، پیامبر (ص) باوفرمود: ای‌علی اگر گروهی ازامتم در بارهٔ تونمی گفتند آنچه‌را که نصاری در بارهٔ عیسی بن مریم گفته‌است، دربارهٔ توسخنی می گفتم: که‌بر گروه مسلمانان نمی گذشتی مگرآنکه خاکرا اززیر پاهایت می گرفتند وزیاد ماندهٔ آب وضویت را اخذ می نمودند، وباآنها شفا می‌جستند، ولیکن برایت کافی‌است آنکه‌تو ازمن باشی (ومن ازتو، توازمن ارث‌میبری‌ومن‌ازتو ارث‌می‌برم، وتونسبت‌بمن)مانندهارون ازموسی، هستی جزآنکه بعد ازمن پیامبری نیست، وتو ذمهٔمرابری مینمائی وعورتم‌را میپوشانی، وباطریقهٔ من جنگ می کنی، وفردا در آخرت نسبت‌بمن نزدیکترین خلق میباشی وتو درکنارحوض جانشین‌منی، وبتحقیق شیعهٔتو برمنبرهائی ازنور دراطراف من میباشند، در حالیکه روهای آنان میدرخشد، ومن بر آنها شفاعت می کنم، ودر بهشت همسایه‌های من هستند، وبتحقیق جنگ کردن باتو جنگیدن بامن است، وآشتی باتو آشتی بامن است، پنهان‌تو پنهان من، وآشکار تو آشکار من است، وبتحقیق فرزندان‌توفرزندان‌من‌است، وتودین‌مرا ادامی کنی،وبه‌وعدهٔمن وفامینمائی وبتحقیق حق در زبانت ودر قلبت وباتو ودر پیشگاهت وپیش چشمانت میباشد،

وایمان با گوشت وخون تو آمیخته شده مانند آنکه با گوشت وخون من آمیخته شده‌است، وکسیکه‌ترا دشمن بدارد درکنارحوض برمن وارد نمی‌شود، ودوستت ازتو غایب نمی گردد

پس‌علی‌برای سجده‌برزمین افتاد، وگفت: سپاس خدائی‌را که به‌من‌بااسلام منت گذاشت ، وقرآنرا بمن آموخت ، وخدا بسبب احسان‌وفضلش‌مرا بربهترین بشر وگرامیترین مخلوقات وعزیزترین اهل آسمانها و زمین نزد پروردگار ، وبرخاتم پیامبران وسرور فرستادگان ، وبرگزیده خدا در میان عالمیان ، دوست قرار داد .

پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود : ای علی اگر تو نبودی مؤمنها بعد ازمن شناخته نمی شدند ، بتحقیق خدای توانا نسل هر پیامبری را از پشت خود قرار داده ، ونسل‌مرا ازپشت‌توقرار داده‌است، ای علی تونسبت بمن‌عزیزترین‌مخلوقات وگرامیترین‌آنها هستی، ودوستدارتو گرامی‌ترین کسی است ازمیان امتم که‌برمن واردمی‌شود.

گفتار پیامبر «ع» :

خدایا ازتو بی نیازی خودرا درخواست می کنم

۲۸۶ ـ خبردادبما ابوحسن احمدفرزند مظفر عطار که‌خبردادبما ابومحمد عبدالله فرزندمحمد فرزندعثمان ملقب بابن سقاحافظ که‌خبر دادبما ابوخلیفه فضل فرزندحباب جمحی که‌حدیث کردبما مسدد که‌نقل نمود بما یحیی قطان از یحیی فرزند سعید انصاری از محمد فرزند یحیی از عمویش که گفت: پیامبر (ص) میفرمود خدایا از تو بی نیازی خود ومولایم را بعد از من میخواهم (یعنی پسر عمویش).

گفتار پیامبر «ع» :

هرکه ازعلی جدائی گزیند از من جدائی گزیده است

۲۸۷ خبردادبماابوبکر احمدفرزندمحمدفرزندعبدالوهاب‌فرزندطاوان که‌خبرداد بماابواحمد عمرفرزندعبدالله فرزندشوذب که‌نقل کرد بمن عیسی‌فرزندمحمد فرزند جریح(وآن‌طوماری‌است) که‌حدیث کردبمامحمد فرزندعبدالله‌فرزندسلیمان که‌نقل کردبما احمدفرزند صبیح اسدی که‌خبر دادبما یحیی فرزندیعلی اسلمی ازعمران فرزندعمران فرزندعمار ازابوادریس مؤذن بنی‌افصی وپیشوای آنان در مدت سی سال، گفت : نقل‌نمودبمن مجاهد ازفرزند عمر که گفت: پیامبرخدا (ص) فرمود: هرکه ازعلی جدائی گزیند ازمن جدا شده، وهرکه ازمن جدائی کند(بتحقیق) ازخدای تواناوبزرگ جدا گردیده‌است .

۲۸۸ ـ خبرداد به ما احمد فرزند محمد که خبرداد به ما عمرفرزند عبدالله فرزند عمرفرزندشوذب گفت: نقل نمودبما احمد فرزند عیسی‌فرزند هیثم که‌حدیث کرد به ما عبدالله فرزند احمد فرزند حنبل که نقل کرد به ما پدرم ، وخبردادبه ما احمد فرزند محمد فرزند طاوان که خبرداد به ما ابواحمد عمرفرزند عبدالله فرزند شوذب که حدیث کرد به ما احمد فرزند حسن که نقل نمود به ما علی فرزند منذر گفتند : نقل کرد به ما عبدالله فرزند نمیر که حدیث کرد به ما عامرفرزند سمط که خبرداد به من ابوحجاف از معاویة فرزند ثعلبة ازابوذر گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : ای‌علی‌هر که ازمن جدائی گزیند بتحقیق ازخدا جدائی گزیده است ،وهر که ازتومفارقت کند ازمن مفارقت نموده است .

گفتار پیامبر «ع»

زمانی که روز قیامت می‌شود وصراط بر کنار جهنم نصب‌می‌شود ...

۲۸۹ ـ خبرداد به ما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب (اذنا) از قاضی ابوفرج‌احمد فرزند علی گفت : نقل نمود به‌ما ابوغانم سهل فرزند اسماعیل‌فرزند اسمعیل فرزند بلبل که حدیث کرد بما ابوالقاسم‌طائی که‌نقل کرد به ما محمدفرزند زکریا غلابی که حدیث کرد به من‌عباس فرزندبکارازعبدالله فرزند مثنی‌ازعمویش ثمامة فرزند عبدالله فرزند انس ازپدرش (ازجدش) گفت : پیامبرخدا (ص)فرمود زمانی‌که روزقیامت می‌شود وصراط بر کنارجهنم نصب می‌شود ، ازآن نمیگذرد جز کسی که بااونامهٔ دوستی‌علی‌بن‌ابی طالب (ع) باشد .

گفتار پیامبر (ع)

سرنامهٔ صحیفه مؤمن محبت ودوستی علی‌بن‌ابی‌طالب است

۲۹۰ ـ خبرداد به ما احمد فرزند محمد (اجازة) از قاضی ابوفرج احمد فرزندعلی‌فرزندجعفرفرزند محمد فرزند معلی‌خیوطی که‌نقل کردبمن‌ابوفرج‌احمد فرزند محمد فرزند جوری که نقل نمود به ما ابواسحاق ابراهیم فرزند مهران در رمله که خبرداد به‌ما میمون فرزند مخلد فرزند ابان نویسنده که حدیث کرد به ما عارم فرزند فضل ابونعمان که نقل نمود به ما قدامةفرزندنعمان اززهری گفت‌شنیدم انس بن مالك می گفت : قسم به خدائی که جز او خدائی نیست شنیدم که پیامبر خدا (ص) می‌فرمود : سر نامهٔ صحیفهٔ مؤمن محبت و دوستی علی بن ابی طالب (ع) است .

گفتار پیامبر (ع)

بدرستی که خدا شخص پرهیزکار ومهربانرا دوست می‌دارد

۲۹۱ ـ خبرداد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابوحسن علی فرزندعمرفرزند مهدی دارقطنی‌حافظ معدل (اذنا) که نقل نمود به ما ابوعبدالله محمد فرزند عباد مکی که حدیث کرد به ما ابوسعید، وآن‌مولای بنی‌هاشم است، ازصدقة فرزند ربیع ازعمارة فرزند غزیة از عبد الرحمان فرزند ابوسعید ازپدرش که گفت: نزد خانهٔ پیامبر (ص) درمیان گروه مهاجران وانصار ازاصحابش بودیم برما خارج شده وفرمود: آیا به برگزیدگان شما خبر ندهم؟ گفتند: آری ای پیامبرخدا، فرمود: بهترین شما کسانی هستندکه بعهدشان‌وفا نموده وپاك وپاکیزه باشند، زیرا خدا شخص مهربان و پرهیزکار را دوست میدارد گفتند: علی بن ابی‌طالب (ع) گذشت، فرمود: حق با این است، حق‌با این است.

گفتار پیامبر (ع)

آیا دلالت نکنم شما را به‌کسی که اگرازاوراهنمائی‌بخواهید گمراه‌نمی‌شوید

۲۹۲ ـ خبر داد به ما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان در سال ۴۰۴ گفت: نقل نمود به ما ابومحمد عبیدالله فرزند محمد فرزند عابد خلال که حدیث‌کرد به ما عمرفرزند حماد فرزند طلحهٔ قناد که نقل کرد به ما اسحاق فرزند ابراهیم سبیعی‌ازمعروف فرزند خربوزاز ابوجعفرمحمد فرزند علی‌از زیدبن ارقم گفت: پیش پیامبر(ص) نشسته بودیم فرمود: آیا شما را راهنمائی‌نکنم‌برکسی که

اگرازاوراهنمائی بخواهید گمراه نشده و هلاك نمی‌شوید ؟ گفتند بلی ای پیامبر خدا (ص) .

فرمود :آن اینست. وبجانب علی اشاره نمودوسپس فرمود اوراقصد کرده وباویاری کنید ، واورا تصدیق نموده وخیرخواهی‌بنمائید زیرا جبرئیل بمن خبر داده‌آنچه را که‌بشما گفتم .

گفتار پیامبر (ع)

مردان بسیارراست‌گو ودرست‌کردارسه نفرهستند...

۲۹۳ ــ خبرداد به ما ابوحسن علی‌فرزند عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب درسال ۴۳۸ که خبرداد به ما ابوبکراحمد فرزند جعفرفرزند حمدان فرزند مالك فرزند شبیب قطیعی که نقل‌نمود به مامحمد فرزند یونس‌ابوعباس کدیمی که‌حدیث کرد به ما حسن فرزند عبد الرحمان انصاری که نقل کرد به ماعمروفرزند جمیع‌از (محمد فرزند عبدالرحمن فرزند) ابولیلی‌ازبرادرش عیسی ازعبد الرحمان فرزند ابولیلی از پدرش گفت : پیامبرخدا (ص) فرمود : مردان بسیار راستگو ودرست کردارسه نفرمی‌باشند :

۱ ــ حبیب فرزند موسی نجارمؤمن‌آل یاسین ،وحزبیل مؤمن‌آل فرعون ، وعلی بن ابی‌طالب واوبرترین آنهاست .

۲۹۴ ــ خبرداد به ما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب (اذنا) که خبر داد به ما عمرفرزند عبدالله فرزند شوذب که نقل کرد به ما محمدفرزند سمعان‌عدل واسطی‌حافظ که نقل نمود به ما محمد فرزند عثمان فرزند ابوشیبه و احمد فرزند عمارفرزند خالد گفتند : نقل کرد به ما حسن فرزند عبد الرحمن فرزند ابولیلی که نقل نمود به ما عمروفرزند جمیع بصری از محمد فرزند عبد الرحمان فرزند ابولیلی ازبرادرش از ابوعیسی عبدالرحمان فرزند ابولیلی ازپدرش ازپیامبر (ص)

فرمود : مردان بسیار راستگو ودرست کردار سه نفرهستند : حبیب نجار مؤمن آل یاسین ، آنکه گفت : (ای گروه من به فرستادگان خدا پیروی کنید) ، وحزبیل مؤمن آل فرعون ، آنکه گفت : (آیا مردیرا می کشید که میگوید پروردگار من خدا است) ، وعلی بن ابیطالب ، واوبرترین آنها است .

گفتار پیامبر (ع)

دربهشت درجه‌ای است که وسیله نامیده می‌شود..

۲۹۵ - خبرداد به ما ابونصراحمدفرزند موسی‌طحان (اجازة) که خبر داد ما قاضی‌ابوفرج احمد فرزند علی‌خیوطی (اذنا) که خبرداد یه ما ابوعبدالله محمد فرزند حسین زعفرانی که نقل کرد به ما مصرفرزند محمد که حدیث کرد به ما عبد الحمید ابوسعید واوفرزند بحراست،(که نقل نمود بما) شریك از ابواسحاق از حارث ازعلی که گفت . پیامبرخدا (ص) فرمود : دربهشت درجه‌ای است که‌وسیله نامیده می‌شود ، وآن برای پیامبری است که امیدوارم من باشم اگراورابخواهید برای من بخواهید ، گفتند ای پیامبرخداکه با تو آنجا ساکن میشود فرمود فاطمه وشوهرش وحسن وحسین (ع) .

تعلیم پیامبر «ص» قضاوترا بعلی (ع»

۲۹۶-خبردادبه‌ماابوطالب‌محمدفرزندعثمان‌فرزنداحمدفرزندفرج‌ازهری‌اینکه ابوبکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزار بآنها خبر داده (اذنا) گفت : نقل کرد بما اسماعیل فرزند سعدان که خبرداد به ما پدرم که حدیث کرد بما عبیدالله فرزند موسی ازشیبان ازابواسحاق ازعمروفرزند حبشی ازعلی (ع) گفت : پیامبرخدا (ص) مرا بریمن فرستاد ، گفتم : ای پیامبرخدا (ص) مرابسوی

گروهی ازدانشمندان وبزرگسالان میفرستی ومن می ترسم که بهدف نرسم؟پیامبر خدا (ص) فرمود : بتحقیق خدا زبان ترا استوارنموده وقلب ترا هدایت می کند.

۲۹۷-خبر داد بما محمد فرزنداحمد فرزند عثمان که خبرداد به ماابوحسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اذناً) که حدیث کرد به ما احمد فرزند فضل قاضی منقری که برما آمده بود نقل نمود بما ابو کریب محمد فرزند علاء که نقل کرد بما محمد از معاویه از شیبان ازابواسحاق از عمرو فرزند حبشی از علی (ع) گفت : که پیامبر خدا(ص)مرابسوی اهل‌یمن فرستاد ، گفتم : ای پیامبر خدا (ص) مرا بسوی گروهی از دانشمندان وبزرگ سالان می فرستی می‌ترسم که به هدف نرسم ، فرمود : بتحقیق خداقلبت‌را هدایت می کند ، وزبانت را استوار می گرداند .

۲۹۸-خبردادبما محمدفرزنداحمدفرزندعثمان که‌خبردادبماابوعمرمحمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز (اذنا) که حدیث کرد بما ابوعبیدفرزند حربویه نقل کرد بماحسن فرزند صباح‌حدیث کردبما ابومعاویهٔضریر که‌نقل کرد بما اعمش ازعمرو فرزندمرة ازابوبختری ازعلی(ع)فرمود : پیامبرخدا (ص) مرا بسوی یمن فرستاد، تا در میان آنان قضاوت بنمایم . فرمود : گفتم : ای پیامبر خدا(ص) من‌به‌قضاوت آشنا نیستم ، دستش را بر سینه‌ام زد ، و گفت : خدایا قلب اورا راهنمائی فرما، و زبان اورا استوار گردان ، گفت : دیگر درقضاوت میان دونفر شکی وتردیدی بر من عارض نشد تا وقتیکه در این مکان قضاوت نشسته بودم

۲۹۹-خبرداد بمامحمد فرزنداحمد فرزند عثمان که خبرداد بما ابوحسین محمدفرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اذناً) که نقل کرد بما محمد فرزند حسین فرزندحفص حدیث کردبما علی فرزند مثنی طهوی که نقل کرد بما عبدالرحمان فرزند حماد که حدیث گفت بما اسرائیل از ابواسحاق ازعمرو فرزند مرة ازابوبختری ازعلی(ع) گفت: پیامبرخدا (ص) مرا بسوی یمن فرستاد، گفتم:

ای پیامبرخدا مرا بسوی گروه ستم کاران میفرستی تامیان آنان حکومت کنم در حالیکه من به قضاوت آشنا نیستم ؟ فرمود: بادستش برسینه‌ام زد ، وفرمود : خدا قلبت را هدایت می کند ، وزبانت را ثابت‌واستوارمی گرداند ، گفت : قسم‌بخدا تااین ساعت درقضاوت میان دونفرشکی نکردم .

۳۰۰خبردادبه‌ماابوعمرحسن‌فرزندعلی‌فرزندغسان‌بصری(اجازة) که ابوحسن علی فرزند قاسم فرزند حسن نجادبآنان خبرداده گفت : نقل کرد بما ابوحسن‌علی فرزند اسحاق مادرائی که حدیث کرد به ما ابوقلابة عبدالملك فرزند محمد که نقل نمود به ما ابوغسان که نقل کرد به ما شریك ازسماك ازحنش ازعلی که گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : وقتیکه هردو خصم نزد تونشستند ، برای اولی قضاوت مکن تاازدومی سخنش را بشنوی ، فرمود : درقضاوت ثابت واستوارماندم .

گفتار پیامبر (ع)

بدرستیکه خدا برموسی وحی کردکه برای من مسجدی بناکن...

۳۰۱ ـ خبرداد به مااحمد فرزند محمد (اجازة) گفت نقل کرد بماعمرفرزند شوذب که نقل نمود به ما احمد فرزند عیسی فرزند هیثم که حدیث کردبه‌ما محمد فرزند عثمان فرزند ابوشیبة که نقل کرد به ما ابراهیم فرزند محمد فرزند میمون که نقل نمود به ما علی فرزند عیاش ازحارث فرزند حصیرةازعدی فرزندثابت گفت: پیامبرخدا (ص) بسوی مسجد درآمد وفرمود : که خدا برپیامبرخود موسی‌وحی کردکه برای من مسجدی پاك بناکن که درآنجا جزموسی وهارون وپسران‌هارون کسی ننشیند ، وخدای برمن وحی کردکه مسجدی پاکیزه بناکنم که جز خودم وعلی وپسران اوکسی نه نشیند .

املاء پیامبر (ص) بر علی (ع)

۳۰۲ خبردادبما ابوطالب محمدفرزند احمد فرزندعثمان فرزندفرج دبثائی صیرفی که‌نقل کردبما ابوحسین محمدفرزند مظفر فرزندموسی فرزند عیسی حافظ بغدادی که‌حدیث کردبما علی‌فرزند حسن فرزند سلیمان که‌نقل نمودبما ابراهیم فرزند سعید جوهری که‌نقل کرد بما حسین فرزند محمد از سلیمان فرزند قرم از عبد الجبار فرزند عباس از عمار دهنی از (فرزند ابو) عقرب از ام سلمة گفت : جبرئیل به‌پیامبر خدا (ص) املاء میکرد ، وپیامبر خدا (ص) هم برعلی (ع) املاء میکرد .

حدیث بستن درها

۳۰۳ ـ خبردادبما محمد فرزنداحمد فرزندعثمان که‌نقل کردبما ابوحسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ که نقل کرد بما محمد فرزند حسین فرزند حمید فرزند ربیع حدیث کرد بما جعفر فرزند عبدالله فرزند محمد ابو عبدالله نقل نمود بما اسماعیل فرزند ابان که نقل کرد بما سلام فرزند ابوعمرة ازمعروف فرزند خربوذ ازابوطفیل ازحذیفة فرزند اسید غفاری گفت : وقتیکه یاران پیامبر (ص) بمدینه‌آمدند خانه‌ای نداشتند که درآنجابخوابند وشب را به‌صبح بیاورند شبها درمسجد مانده ودرآنجا میخوابیدند ، پیامبر (ص) بآنان فرمود : درمسجد مخوابید ، محتلم میشوید .

سپس همان‌اصحاب دراطراف مسجد خانه‌هائی ساختند ودرهای آنهار ابه مسجد گذاشتند ، وبتحقیق پیامبر (ص) معاذ فرزند جبل‌را به‌جانب آنان فرستاده ابوبکررا نداکرد و گفت : پیامبرخدا (ص) ترا امرمی کند که‌از مسجدخارج‌شده وبیرون درآئی ، گفت : شنیدم وپیروی میکنم ، ودرش‌را بست وازمسجد بیرون

رفت ، بعدبسوی عمر فرستاد و گفت : که‌پیامبرخدا (ص) ترا امر می‌نماید درترا که‌به مسجداست ببندی واز آنجا بیرون بروی ، گفت : شنیدم وفرمانبرداری می کنم بر خدا وپیامبر او جزآنکه من دوست میداشتم که درب کوچکی به مسجد داشته‌باشم که بخدا زاری کنم .

معاذ آنچه عمر گفته بود به پیامبررساند ، بعد بسوی عثمان فرستاد ورقیه نزد اوبود ، گفت : پیروی می کنم ودرشرابست ، وازمسجد بیرون رفت ، سپس بسوی حمزه فرستاد درش را بست و گفت : قبول می نمایم و بر خدا و پیامبر اوپیروی‌می کنم ، وعلی در اینحال مترددد بود نمیدانست که آیا این هم ازکسانی است که باید ازمسجد خارج شود ویااینکه درآنجا بماند ، وپیامبر (ص) خانه‌ای میان خانه‌های خود برای اوبنا کرده بود ، پیامبر(ص) باوفرمود : ساکن باش پاك وپاکیزه هستی ، آنچه پیامبربه علی فرموده بود بگوش حمزه رسید ، گفت : ای محمد ما را ازمسجد بیرون می کنی ، وپسران نابالغ پسران مطلب رانگه‌میداری؟ پیامبرخدا باوفرمود: اینطورنیست اگرکارمن بود احدیرا ازشما نمی گذاشتم آنجا بماند ، قسم بخدا جزخداکسی باو این مقامرا نداده است ، وبتحقیق تو ازجانب خدا وپیامبراو برخیرونیکی هستی ، مژده باد برتو !

پس پیامبر(ص) باومژده داد ، روز احد کشته گردید .

مردانی برعلی حسد ورزیدند ودرباطن خود چنین پنداشتند که پیامبر خدا او را باین مقام رسانده است ، وفضیلت وبرتری علی برآنان روشن گردید، واین موضوع بگوش پیامبر (ص) رسید ، بپا خواسته وخطبه خواند وفرمود : مردانی پیش خود چنین می‌پندارند که من علی را درمسجد نشاندم ، قسم بخدا من آنهارا بیرون نکرده وعلی را نگه‌نداشتم، بدرستیکه خدای توانا برموسی وبرادرش‌وحی کرد : (ان‌تبوءا لقومکما بمصر بیوتا واجعلوا بیوتکم قبلة واقیموا الصلوة) یعنی برموسی‌وهارون وحی کردیم که برای‌یاران خود درشهرمصرخانه‌هائی‌درست کنید،

وخانه‌های خود را روبقبله قراربدهید ، ونماز اقامه کنید .)

وامر کرد موسی را که درمسجد نه نشیند ، ودرآنجا نکاح ننماید ، وبآنجا جزهارون وفرزندان اوداخل نشود، وعلی نسبت بمن بمنزله هارون نسبت‌بموسی هست واوبرادر من پیش اهل من است ، وبرای احدی جز علی وفرزندان او جایز نیست که درمسجد من نکاح کند ، وهر که ازاین سخن خوشش نیاید آنجا برود ، وبادستش بجانب شام اشاره کرد .

۳۰۴ ــ خبرداد به ما محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج از هری که نقل نمود به ما ابوحسین محمد فرزند مظفرفرزند موسی‌فرزند عیسی حافظ که خبرداد به ما ابوالقاسم عمروفرزند عثمان فرزندحیان‌فرزندابوحیان که حدیث کرد به ما احمد فرزند محمد فرزند عمرفرزند یونس یمامی نقل کرد به ما نضر فرزند محمد که نقل نمود به ما ابو اویس که خبرداد به ما حسن فرزند زید فرزند حسن فرزند علی‌بن ابی‌طالب که نقل نمود به من خارجة فرزند سعد که حدیث کرد به من سعد فرزند ابووقاص گفت : برای‌علی‌فضائل وبرتری‌هائی بود که برای کسی نبود درمسجد می‌خوابید وپیامبر (ص)علم‌راروزخیبرباوداد ودرهای‌اصحاب‌راجز درب علی بست :

۳۰۵ ــ خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب که خبر داد بما ابوعبدالله حسین فرزند محمد فرزند حسین علوی عدل که نقل کردبه ماعلی‌فرزند عبدالله فرزند مبشر که حدیث کرد به ما ابراهیم فرزند عبد الرحیم فرزند نوقا که نقل نمود به ما هوذة فرزند خلیفة ازمیمون ابوعبد الله ازبراء فرزند عازب گفت : برای گروهی‌ازاصحاب پیامبرخدا (ص) درهائی به مسجد بازبود، پیامبرخدا (ص) فرمود : جزدرب علی درهای دیگررا ببندید ، گفت : گروهی دراین باره‌سخنهائی گفتند .

گفت : پیامبرخدا (ص) بپا خواسته وسپاس خدا را بجاآورد وبعد فرمود:

اما بعد ازاين سخنها من مأمورشده‌ام كه اين درها را جزدرب علی‌ببندم ؛ در اين باره بعضی‌ازشما سخنها گفته است قسم بخدا من چيزيرا نبستم وباز ننمودم وليكن من بچيزی‌مأمورشدم ازاوپيروی كردم .

٣٠٦ ـ خبرداد بما احمد فرزند محمد كه خبر داد بما حسين فرزند محمد عدل كه حديث كرد به ما محمد فرزند محمود نقل نمود به ما حسين فرزند سلام سواق كه نقل كرد به ما عبيد الله فرزند موسی حديث كرد بما فطر فرزند خليفة از عبدالله فرزند شريك ازعبدالله فرزند رقيم‌ازسعد بتحقيق‌پيامبر(ص) به بستن درهای اصحاب امرفرمود ، وبسته شد و درب علی را ترك نمود ؛ عباس پيش اوآمده و گفت : ای‌پيامبرخدا درهای ما را بستی ودرب علی را رها كردی، فرمود :من آن درها را نبستم ومن درب علی‌را باز نگذاشتم .

٣٠٧ ـ خبرداد به ما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب كه خبردادبه‌ما حسين فرزند محمد عدل كه نقل نمود به ما احمد فرزند عيسی‌فرزندسكين‌بلدی كه حديث كرد به ما رمادی كه نقل كرد به ما يحيی‌فرزند حماد كه حديث كرد بما ابو عوانه كه نقل نمود بما ابوبلج كه حديث كرد بما عمروفرزند ميمون از ابن عباس كه پيامبر (ص) درهای مسجد را جزدرب علی‌بست .

٣٠٨ ـ خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب گفت : خبر داد بماحسين فرزند محمد عدل كه نقل نمود بما جبير فرزند محمد گفت : نقل كردبما ابوحاتم وخبرداد به ما احمد فرزند محمد گفت: خبرداد به ما حسين‌فرزند محمد عدل كه حديث كرد بما عمرفرزند حسن گفتند : نقل كرد به ماموسی‌فرزندموسی ختلی گفت: نقلكرد به ما فرزند نفيل‌حرانی ابوجعفر ثقه‌ومأمون كه حديث كرد به ما مسكين فرزند بكير كه نقل نمود بما شعبه ازابوبلج از عمرو فرزند ميمون از ابن عباس كه پيامبرخدا (ص) به بستن تمامی درها امركرد ، وجزدرب علی‌بسته شد.

۳۰۹ ـ خبرداد بما ابوحسن احمد فرزند احمد فرزند مظفرفرزند احمد عطارفقیه‌شافعی که خبرداد بما ابومحمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقاء حافظ که حدیث کردبماعلی‌فرزندعباس‌بجلی‌درکوفه که نقل کردبماحسین‌فرزندنصر فرزند مزاحم که نقل نمود به ما خالد فرزند عیسی عکلی که نقل کرد بما حصین فرزند مخارق که نقل کرد بما جعفرفرزند محمد ازپدرش ازنافع مولای ابن عمر گفت : به پسرعمر گفتم : بهترین مردم بعد ازپیامبرخدا (ص) کیست ؟ گفت : چه کارداری با این سخن مادرت بمیرد ، سپس گفت : از خدا آمرزش می‌خواهم ، بهترین مردم بعد ازپیامبرخدا (ص) کسی‌است ، که براوجایزشود آنچه براوجایز بود، وحرام شود براو آنچه برپیامبر(ص)حرام بود، گفتم : آن کیست؟ گفت:علی، درهای مسجد را بست ، ودرعلی را باز گذاشت ، وبراوفرمود : برای تواست‌در این مسجد آنچه برای منست ، وبرتواست آنچه برمنست، وتووارث ووصی‌منی دین مراادا میکنی، وبوعده من وفامی‌نمائی وباطریقهٔ من جنگ می کنی‌دروغ گفته کسی که گمان می کند ترا دشمن می‌دارد ومرا دوست می‌دارد.

حدیث مباهله

۳۱۰ ـ خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان گفت : خبر داد بما محمد فرزند اسماعیل وراق (اذنا) که نقل نمود بما ابوبکرفرزندابوداود که‌حدیث کرد بما یحیی‌فرزند حاتم عسکری که نقل کرد بما بشرفرزند مهران که نقل نمودبه ما محمد فرزند دینارازداود فرزند ابوهند ازشعبی‌ازجابرفرزند عبدالله گفت هیئت اعزامی‌نصارای نجران به پیش پیامبر(ص) آمدند وازجملهٔ‌آنان عاقب وطیب‌بود، پیامبرآنها را باسلام دعوت کرد، گفتند:ای محمد ماپیش ازتو اسلام آورده ایم ، فرمود دروغ گفتیدا گرمیخواهید خبرمیدهم‌ازآنچه شمارا ازاسلام‌منع‌میکند گفتند بیاوروخبربده ،

فرمود : دوست داشتن صلیب ، وآشامیدن‌شراب ، وخوردن گوشت خوك پس آنها را به ملاعنه ونفرین نمودن بهمدیگر دعوت کرد ، وآنان وعده دادند که دروقت صبح بحضور برسند .

پیامبر خدا (ص) صبح کرد، ازدست علی‌وفاطمه وحسن‌وحسین گرفت، سپس بآنها پیامی‌فرستاد، آنها ازاجابت منع کردند، وبه‌خراج ومالیات اقرار کردند، پیامبر (ص)فرمودقسم‌بآن‌خدائیکه مرابدرستی‌به‌پیامبری‌برانگیخته‌اگربااینکارحاضر میشدند بیابان برآنها پرازآتش‌می‌شد.

جابر گفت : این‌آیه دربارۀ آنها فرودآمده است : (قل تعالوا ندع ابنائنا و ابناءکم) شعبی گفت ابنائنا حسن وحسین ونسائنا فاطمه وانفسنا علی‌بن ابی‌طالب است .

گفتار خدای متعال

هذان خصمان اختصموا فی ربهم- س‌حج۱۹

این دوگروه دودشمن هستندکه دربارۀ دین خدا دشمنی کردند

۳۱۱-خبردادبمااحمدفرزندمحمدفرزندطاوان(اجازة) که‌خبرداد بماابواحمد عمرفرزند عبدالله‌فرزند شوذب که نقل کرد بما محمد فرزندجعفر که نقل نمود بما محمدفرزندبشرارطبانی‌حدیث کرد بما ابوحاتم سجستانی نقل کرد بما ابوعبیدة که نقل نمود بما یونس فرزند حبیب گفت: از مجاهد پرسیدم ؟ گفت : از ابن عباس پرسیدم گفت : این سه آیه‌در مدینه در بارۀ حمزه وعبیده و علی ، و عتبه و شیبه و ولید فرود آمده است : (هذان خصمان اختصموا فی ربهم تا آخر آیه که در سورۀ حج است .)

۳۱۲-خبردادبما ابوغالب محمد فرزنداحمدفرزندسهل‌نحوی که‌حدیث کرد بما ابوعبدالله‌محمد فرزند علی سقطی که نقل‌کرد بما ابوبکر محمد فرزند یعقوب

قصبانی که حدیث کرد بما هارون حارثی که نقل نمود بما حسن‌نقل کرد بماولید باقرائت کردن برربیع فرزند نافع ابوتوبه ازعلی فرزند حوشب ازمکحول گفت: وقتیکه آیهٔ: وتعیها اذن واعیة نازل گردید، پیامبر (ص) گفت: خدایا او را گوش علی قرار ده، علی(ع)فرمود باگوشم چیزی نشنیدم که او را فراموش کرده‌باشم.

گفتار پیامبر (ع)

به این ستاره‌نگاه‌کنید، بخانهٔ هرکه فرودآید اوبعدازمن خلیفه وجانشین من است. وگفتارخدای متعال: «والنجم اذا هوی»

۳۱۳-خبردادبماابوالبرکات‌ابراهیم فرزند محمدفرزندخلف جماری سقطی که خبر داد بما ابوعبدالله حسین فرزند احمد که حدیث کرد بما ابوالفتح احمد فرزند حسن فرزند سهل‌مالکی مصری واعظ درواسط در میان قراطیسی‌ها (شهری است در مصر) که نقل کرد بما سلیمان فرزند احمد مالکی گفت: نقل نمود بما ابوقضاعه ربیعه فرزند محمد طائی که نقل‌کرد بما ثوبان ذوالنون که حدیث‌کرد بما مالك فرزندغسان نهشلی که نقل نمود بما ثابت از انس گفت: در زمان‌پیامبر خدا(ص)ستاره‌ای فرودآمد، پیامبر خدا (ص) فرمود: به این ستاره نگاه کنید، هرکه این ستاره بخانهٔ او فرود آید بعد از من او خلیفه است، نگاه کردندپس‌در آن هنگام به خانهٔ علی فرودآمد، وخدای متعال این آیه‌هارانازل کرد.

«والنجم اذا هوی (۱) ماضل صاحبکم وماغوی، وماینطق عن الهوی، ان

---

(۱) پاورقی ازمترجم، بنابریکروایت که نقل کرده اند مراد از نجم آن ستاره‌ای است که خدا اورا علامت امامت امیرمؤمنان قرارداد وسبب آن بود که سلمان وجماعتی ازصحابه ازپیامبرخدا (ص) پرسیدند ای پیغمبرخدا (ص) بعد از تومقامت برای که خواهد بود؟فرمود: برای کسی که امشب ستاره ازقطب آسمان*

هوالاوحی یوحی .

قسم بستاره‌ای که فرودآید ، رفیق شما گمراه نشده وسر کشی ننموده‌است، وازهوای نفس سخن نمی گوید ، نیست اومگروحییکه وحی میگردد .

گفتار خدای متعال :

(ام یحسدون الناس علی ماآتیهم الله من‌فضله .) نساء ۵۴
یابرمردم بخاطرآنچه خدا از فضل خود عطافرموده حسدمیورزند.

۳۱۴ - خبرداد بما ابوحسن علی فرزند حسین فرزند طیب واسطی (اذناً) که نقل کرد بما ابوالقاسم صفار که‌نقل نمود بما عمرفرزند احمد فرزند هارون که حدیث کرد بما احمد فرزند محمد فرزندسعید کوفی که نقل نمود بما یعقوب‌فرزند یوسف که نقل کرد بما ابوغسان که حدیث کرد بما مسعود فرزند سعد از جابر از

* جدا شده وبخانهٔ اوفرود آید ، همانشب اهل‌مدینه همه برپشت بامهارفته‌به‌امید اینکه ستاره بخانهٔ ایشان بیاید ، جز علی وفاطمه زهرا (ع) که وردها وذکرهای خود را ترك نکردند ، و گفتند : اگر بخانهٔ ما آید پس لازم است که بیشتر شکر بنمائیم ، واگربخانهٔ ما نیاید برای ما دومصیبت نباشد :

۱ - تشویش واضطراب خاطربرای نزول ستاره .

۲ - تقصیرواجبات‌وذکرها، هریك درمحراب خود مشغول عبادت گردیدند وستاره ازقطب آسمان جدا شده وبخانهٔ زهرا فرود آمد ، واین گفتارخدا است : (والنجم اذا هوی) منافقان‌طعنه زدند و گفتند: آگاه باشید محمد دربارهٔعلی گمراه شده است ، خدای متعال قسم یاد کرد بآن ستاره که بخانه او فرستاد ، و گفت : (والنجم اذا هوی ماضل صاحبکم وماغوی) یعنی قسم بآن ستاره دروقتیکه بخانه اوفرودآید صاحب شما گمراه نیست . (ت ف) (ج۹ ص۳۳۲)

ابوجعفریعنی محمد بن علی الباقر(ع) درفرمودۀ خدای متعال : (ام (۱) یحسدون الناس علی ماآتاهم‌الله من فضله) فرمود : ماهمان‌مردم هستیم .

گفتار خدای متعال :

طوبی‌لهم وحسن مآب-رعد ۲۹
یعنی خوشی وسعادت ونیکی برگشت برای آنها است

۳۱۵ - خبرداد بما علی فرزند حسین فرزند طیب (اذنا) که حدیث کر دبما ابوعلی‌حسن فرزند شاذان واسطی ، که نقل کرد بما ابو محمد جعفر فرزند محمد فرزند نصیر خلدی ، که نقل نمود بما عبید فرزند خلف بزار که حدیث کرد بما

(۱) توضیح معنای آیه به ذکرتمام آیه احتیاج دارد ،وآناین است.
امیحسدون‌الناس علی‌ما آتاهم‌الله من‌فضله‌فقد آتینا آل‌ابراهیم‌الکتاب‌والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما .
معنای ظاهری اینست :که آیاحسد می‌ورزند این جهودان‌برمردم برآن‌که خدا ازفضل خود داده است . بتحقیق مافرزندان ابراهیم راکتاب وحکمت‌دادیم وبرآنان ملکی‌بزرگ عطا نمودیم.
درتفسیرامام باقر(ع)آمدکه مراد ازناس محمد وفرزندان محمداست‌ومراد ازحسدکنندگان‌آنان هستندکه برپیامبری پیامبروبرامامت فرزندان اوحسدکردند، وبیان ودلیل اینسخن همان‌آخرآیه است (فقدآتیناآل‌ابراهیم الکتاب والحکمة) و فرزندان ابراهیم برمحمد وفرزندان اوشامل است ، ومراد ازکتاب قرآن ، و از حکمت پیامبری ، وازملك بزرگ امامت وپیشوائی‌است ، واین سه چیز درهیچ خانه‌ای جز خانۀ پیامبر جمع نبود ، پس تعجب ندارد کسیکه دارای این سه مقام بزرگ ومنیع باشد محسود واقع شود .

ابوابراهیم اسماعیل فرزند ابراهیم‌بلخی که نقل کرد بما علی‌فرزند ثابت قرشی که نقل نمود بما ابوقتیبه تمیم فرزند ثابت ازمحمد فرزند سیرین درفرموده‌خدای‌متعال «طوبی‌لهم وحسن مآب» فرمود : طوبی‌درختی‌است‌دربهشت اصل‌وریشه آن‌درمنزل علی‌بن ابیطالبست ، ودربهشت اطاقی‌نیست جز آنکه شاخه‌ای ازشاخه‌های آن در آنجا هست . (۱)

گفتار خدای متعال

وصالح المؤمنین-س تحریم۴

۳۱۶ - خبرداد بما علی‌فرزند حسین فرزند طیب (اذنا) که حدیث کرد بما علی فرزند محمد فرزند احمد فرزند عمرختلی خباز که نقل کرد بما عبدالله فرزند محمد حافظ که نقل نمود بما حسین فرزند علی‌فرزند حسین سلولی ابو عبدالله در کوفه، که نقل کردبما محمد فرزند حسن سلولی که حدیث کرد بماعمر فرزند سعید ازلیث ازمجاهد درفرمودهٔخدای‌متعال:«وصالح‌المؤمنین» گفت: صالح مؤمنان‌علی بن ابیطالبست .

---

(۱) در این باب حدیث ابن عباس است که لفظش اینطور است : وحدیث امام محمد باقر که گفت : پیامبر خدا (ص) از این آیه پرسیده شد فرمود : آن درختی است ریشه‌اش درخانهٔ من وشاخه‌هایش براهل‌بهشت است ، گفته شد : ای پیامبرخدا ازتودربارهٔ اوسؤال نمودیم فرمودی آن درختی است که ریشه آن در خانهٔ علی وفاطمه ، وشاخه‌هایش براهل بهشت است ؟ فرمود : بتحقیق خانهٔ من وعلی وفاطمه فردا دریك‌مکان است ، وآن درختی است که خدای بزرگ‌بادست قدرت خود کاشته ، واز روح خود بآن دمیده که زینت‌ها وحله‌ها را میرویاند . تفسیرقرطبی ۳۱۷/۹/ ینابیع المودة ۱۳۱ .

گفتار خدای متعال

والذی جاء بالصدق ـ س زمر ۳۳

۳۱۷ ـ خبرداد بما علی فرزند حسین (اذنا) گفت : نقل کرد به ما علی فرزند محمد فرزند احمد که حدیث کرد بما عبدالله فرزند محمد حافظ که نقل نمود به ما حسین فرزند علی که نقل کرد بما محمد فرزند حسن که حدیث کرد بماعمرفرزند سعید ازلیث ازمجاهددر گفتهٔ خدای متعال «والذی(۱)جاء بالصدق وصدق به»(آنچه راستی ودرستی راآورد واوراتصدیق نمود) گفت محمد (ص) اوراآورد وعلی بن ابیطالب (ع) تصدیق نمود .

---

(۱) مفسران وتابعان درتفسیر آیه اختلاف دارند :

۱ـ مراد از آن کس که راستی را آورده جبرئیل ، ومراد ازآنکه تصدیق نموده پیامبر(ص) است .

۲ ـ عبدالله بن عباس گفت : مراد از هردو پیامبر (ص) میباشد زیرا راستی آورده وآن گفتن لااله الاالله است وتصدیق کننده هم اواست .

۳ ـ ودراخبارما آمده است که مراد ازآن کس که راستی ودرستی آورده پیامبر خدا است ، وتصدیق کنندهٔ آن علی بن ابیطالب است ، زیرا شب معراج پیامبر خدا (ص) را که بآسمانها بردند وملکوت آسمانها را باونشان دادند ، گفتند برو وبامت خود اینها را بگو، گفت . بارخدایا مرا دروغگومیشمارند ، فرمود : علی تورا تصدیق می کند ، وآن صدیق بزرگترعلی بن ابیطالب است ، ودلیل برصدیق بزرگتربودن علی روایتی است که موافق ومخالف هردونقل کرده اند : که صدیقها سه نفرند : ۱ـحزقیل مؤمن آل فرعون ، ۲ـ حبیب نجارمؤمن آل یاسین،۳ـعلی بن ابیطالب واوبهترین وسرورآنها است .

گفتار خدای متعال

« افمن کان علی بینة من ربه » س هود ۱۷

آیا آنکس که ازپروردگارخود برحجت ودلیل باشد

۳۱۸ ـ خبرداد بما ابوطاهرمحمد فرزند علی فرزند محمد بیع (مکاتبة) که نقل کرد بما ابواحمد فرزند ابومسلم فرضی که نقل نمود بما ابوعباس فرزندعقدهٔ حافظ که حدیث کرد بما یحیی فرزند زکریا که نقلکرد بما علی فرزند یوسف فرزند عمیر که نقل نمود بما پدرم گفت : خبرداد بمن ولیدفرزند مسیب ازپدرش ازمنهال فرزند عمرو ازعباد فرزند عبدالله گفت : شنیدم علی می‌فرمود : هیچ آیه‌ای در کتاب خدای بزرگ وتوانا نازل نشده جز آنکه من دانسته‌ام که کی فرود آمده ودربارهٔ چه نازل گردیده است .

وهیچ مردی ازقریش نیست جز آنکه دربارهٔ او آیه ای از کتاب خدا فرود آمده که او را بجانب بهشت ویا دوزخ می راند ، مردی بپا خواست و گفت : ای امیرمؤمنان دربارهٔ توچه آیه‌ای نازل شده است ؟ فرمود : اگرتودرمیان گروه مردم ازمن نمی‌پرسیدی خبرنمیدادم ، آیا نمی‌خوانی. « افمن کان علی بینة من ربه ویتلوه شاهد منه» پیامبرخدا (ص) ازجانب پروردگار خود حجت وبیان آورده ، ومن به او گواهم ، وازاو پیروی می‌نمایم قسم به خدا اگربدانید آن چه را که خدای توانا ما را باآن برگزیده است ازطلای سرخ ونقرهٔ سپید نزد من محبوبتر وبهتر است .(۱)

---

(۱) درتفسیرجملهٔ اول یعنی « افمن کان علی بینة من ربه » اختلافی نیست ، ولیکن درجملهٔ «ویتلوه شاهد منه» مفسران اختلاف دارند : ۱ ـ بعضی گفته‌اند : مراد ازشاهد جبرئیل است، ۲-بعضی دیگرمی گویند : مراد زبان پیامبرخدا(ص)*

گفتار خدای متعال

«واذ(۱) اخذربك من‌بنی‌آدم من ظهورهم ذریاتهم» س اعراف -۱۷۲
«یعنی‌وقتیکه‌پروردگار توازپشتهای‌فرزندان‌آدم نسلهای‌آنانرا اخذکرد.»

۳۱۹- خبردادبما ابوحسن‌احمد فرزندمظفر عطار که‌نقل‌نمودبما ابوعبدالله

---

* است، ۳- وبعضی‌هااختیار کرده‌اند که قرآن‌ونظم‌واعجاز آن است،۴-بعضی گفته اند : مراد فرشته‌ای است که اورا تأیید وياری می نمود ، ومطالب دیگر هم گفته شده است .

وهمهٔ این اقوال برخلاف ظاهرآیهٔ مبارکه ومضطرب هستند : زیرا درمعنی آیه سه چیزباید مراعات گردد : ۱- پیروی وتبعیت ، ۲ - گواهی وصحت آن ، ۳ - لفظ منه را باید ملاحظه نمود .

اما آنکس که میگوید مراد جبرئیل است‌اوبالفظ منه سازش ندارد زیرا آنها ازپیامبرنیستند . واما آنکس که می گوید قرآن مراد است باپیروی وازپیامبر بودن بازمنافات دارد ، زیرا قرآن پیروپیامبروازاونیست واما آنکس که گفته : مراد زبان پیامبراست آنهم بازباپیروبودن و گواهی مناسبت ندارد زیرا زبان اوتابع‌او وپس رو اونیست ، پس این اقوال که باطل گردید معتمد آن است که مخالف وموافق روایت کرده اند که مراد بصاحب بینه پیامبر خدا (ص) است ، ومراد ازشاهد امیرالمؤمنین (ع) است ودلیل براین آن است که هیچگونه با ظاهر آیهٔ مبارکه مخالفت ندارد .

(۱) بااین آیه شریفه گروهی از مفسران وعلما برو جود عالم ذر استدلال کرده‌اند : میگویند خدا پشت‌آ دم‌را مالید وفرزندان اورا بصورت ذره‌ای بیرون آورد ، عده‌ایرا مانند مروارید سپید ازجانب راست آورده وبآنها گفت : شما*

حسین فرزندخلف‌فرزندمحمدداودی که‌حدیث کردبما ابومحمدحسن فرزندمحمد

*بارحمت‌من به‌بهشت بروید' وقسمتی‌راباصورتی‌سیاه ازطرف‌چپ درآورده‌وبآنها گفت . بدوزخ بروید، وباکی‌ندارم ، وبآنها خطاب نموده و گفت : بدانید جزمن خدائی نیست، بمن شرك میاورید، ومن‌پیامبرانی خواهم‌فرستاد، و کتابهائی بوسیلهٔ آنها میفرستم ، تاعهدمرا بشما یادبدهند ، چه‌میگوئید ؟ گفتند : ما گواهی میدهیم که‌جز تو خدائی‌نیست' گروهی‌بارغبت‌اقرار کردند، و گروه‌دیگر ازترس‌اعتراف نمودندوخدای‌متعال ازآنها باین نحو اقرار وپیمان گرفت .

درمقابل گروهی ازمفسران ودانشمندان می گویند این‌مطلب درست نیست، زیراهم‌بادلیل‌عقل‌هم باظاهرآیه مخالف است امااز نظردلیل‌عدل اینطور گفته‌اند این ذره‌هادرحال گرفتن‌پیمان‌یاعقل آنان کامل‌بودویانه' اگرعقلشان کامل‌نبودخطاب‌ازطرف حکیم برآنان درست نیست ، واگر کامل‌عقل باشند فراموش نمی کنند زیرا عاقل کمتر از آنرا فراموش نمی کند ، وعلاوه که این موضوع مهمی است، وازیاد فراموش کردنی نیست ' واما مخالف ظاهرآیه است ، زیرا خدای‌متعال (من بنی آدم) گفت‌نه (من آدم) (ومن ظهورهم گفت نه (من ظهره (وذریتهم) گفت نه (من ذریته) همهٔ ضمیرها را باصیغهٔ جمع آورده است ، پس از اینها معلوم میگردد که استفاده این‌معنا ازاین آیه‌مبارکه واستدلال باوبوجود عالم‌ذر درست‌نیست . وآیه مبارکه‌را دوتامعنی کرده‌اند:

۱- مراد این‌است که‌عده‌ای از فرزندان آدمرا بیافرید ، وبرآنها عقل کامل داد ، وایشانرا بازبان پیامبر (ص) تکلیف کرد ، وبرآنها بیان‌کرد : آیامن خدای شما نیستم ؟ آنها هم بعد از نظر برادله وتحصیل معرفت بر خدا گفتند : آری ، آنها را بریکدیگر گواه گرفت که فردای قیامت عذر نیاورند آنطوریکه ذیل آیه میگوید.

۲- این است که خدای متعال آنهارا چنان‌آفرید که‌درخلقت آنان دلیلهائی قرارداد که برای‌آنها خالقی قادرعالم‌وتوانا وآفرید گاری‌حکیم است مانندآنکه*

تلعکبری گفت : نقل‌نمودبما طاهر فرزند سلیمان فرزند زمیل ناقد گفت : حدیث کردبما ابوعلی حسین فرزند ابراهیم گفت : نقل کردبما حسن فرزند علی که‌نقل نمودبما حسن فرزند حسن سکری که‌حدیث‌کردبما فرزندهند از فرزند سماعة از جعفربن محمد از پدرش محمد بن‌علی ازپدرش علی بن الحسین ازپدرش حسین بن‌علی از پدرش اینکه اصبغ بن نباته بر او این آیه را خواند : «واذ اخذ ربك من بنی آدم من‌ظهورهم ذریاتهم واشهدهم‌علی‌انفسهم‌الست‌بربکم قالوابلی) گفت: علی(ع) گریه‌کرد وفرمود بدرستیکه من یادمیکنم آن‌وقتی‌راکه خدای متعال دراو ازمن پیمان گرفت .

گفتار خدای متعال :

هل‌اتی‌علی الانسان...

۳۲۰ خبردادبماابوطاهرمحمدفرزندعلی‌فرزندمحمدبیع که‌خبردادبماابوعبدالله احمدفرزندمحمدفرزندعبداللهفرزندخالد نویسنده، که‌نقل کرد بمااحمد فرزند جعفر فرزندمحمد فرزندسلم‌ختلی که‌نقل‌نمود بمن‌عمرفرزند احمد گفت : برمادرم فاطمه دخترمحمدفرزندشعیب فرزندابومدین‌زیات‌خواندم، گفت: شنیدم‌پدرت‌احمدفرزند روح می‌گفت : حدیث کردبمن موسی فرزند بهلول که نقل نمود بمامحمد فرزند مروان از لیث فرزند ابو سلیم از طاوس در این آیه (ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیما واسیراً) که‌دربارهٔ علی‌بن‌ابیطالب نازل شده‌است، زیرا آنها وفاطمة وخادمهٔ اوروزه گرفته‌بودند، چون وقت افطارشد، ونزدآنان سه‌تا گرده نانی‌بود، گفت : نشستند تاآنهارا بخورند، سائلی آمد و گفت: طعامی‌بمن بدهید زیرا من

---

*ازآنان گواه‌گرفت تانتوانند انکار نمایند ، وآنها دراین بار مانند معترف باشند پس‌این آیه برعالم ذر دلالت ندارد، واین‌منافات ندارد که‌بادلیل دیگر اگراثبات شود قبول‌شود ـ ازمترجم .

مسکینم! علی (ع) بپا خواسته و گرده نانش‌راباو داد ، سپس سائلی آمد و گفت : طعامی به‌یتیم بدهید، فاطمه گرده نان‌را باوداد، وبعد سائلی آمد و گفت : اسیررا طعام بدهید ! خادمهٔاو بپاخواسته و گرده نانش‌را باو داد ؛ وهمان شبشرا گرسنه وباشکم‌خالی خوابیدند،وخدا عمل آنانراپذیرفته وقبول کرد ، ودرحق آنها این آیاترا نازل فرمود .

گفتار خدای متعال

«فاما نذهبن بك فانا منهم منتقمون» س زخرف ۴۱
یعنی‌اگرترا ببریم بدرستیکه ما ازآنان انتقام می‌کشیم

۳۲۱ - خبرداد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی‌غندجانی که‌نقل کردبما هلال فرزند محمد حفار که حدیث کرد بما اسماعیل فرزند علی که نقل کردبماابو علی که نقل نمود بما علی‌بن موسی‌الرضا حدیث کرد بما پدرم موسی نقل کرد بما پدرم جعفرنقل کرد بما پدرم محمدبن علی‌الباقرازجابرفرزند عبدالله انصاری گفت پیامبرخدا (ص) درحالی که من نزدیکترین آنها بودم درحجة الوداع به منی‌فرمود البته‌نیابم‌شمارا که بعدازمن بر گردید کافرشوید، که بعضی‌ازشما گردنهای‌بعض‌دیگر را بزند ،بخدا قسم اگراینکاررا انجام بدهید مرا درمیان‌آن لشگریکه با شماجنگ می کند می‌شناسید .

سپس به پشت نگاه کرد ، بعد سه بارفرمود : یا علی یا علی یا علی ، و ما دیدیم که جبرئیل باواشاره کرد ، وخدای متعال بعد ازاو فروفرستاد : «فاما نذهبن بك فانا منهم منتقمون» یعنی‌باعلی‌بن ابی‌طالب از آنان‌انتقام‌می کشیم«او نرینك‌الذی وعدناهم فانا علیهم مقتدرون » یاآنچه راکه بآنها وعده داده‌ایم می‌نمایانیم‌زیرا ما برآنان قدرت وتوانائی داریم ، وبعد این آیه نازل‌گردید «قل رب اما ترینی ما یوعدون رب فلاتجعلنی‌مع‌القوم الظالمین » .

یعنی بگو پروردگارمن یا بآنها آنچه وعده داده شده‌اند بنمایان ای پروردگار من مرا با گروه ستمکاران قرارمده :

سپس این آیه فرود آمد : « فاستمسك بالذی اوحی الیك انك علی صراط مستقیم » یعنی بآن چه برتووحی شده چنگ زن زیرا توبرراه راستی وبتحقیق علی برای روزقیامت علامت ،وبرای توو خویشانت ذکراست ، وزود باشد که ازعلی بن ابی‌طالب سؤال میشوید .

گفتار خدای متعال

انی جاعلك للناس اماما ـ بقره آیه ۱۲۴
یعنی بدرستیکه من ترا برای مردم امام وپیشوا قرارمیدهم

۳۲۲ ـ خبرداد بما ابواحمد حسن فرزند احمد فرزند موسی غندجانی که خبرداد بما ابوالفتح هلال فرزند محمد حفار که حدیث کرد بما اسماعیل فرزند علی فرزند رزین گفت : نقل کرد بمن پدرم واسحاق فرزند ابراهیم دبری گفتند : حدیث کرد بما عبد الرزاق گفت : نقل کرد بمن پدرم از مینا مولای عبد الرحمان فرزند عوف ازعبدالله بن مسعود گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : من خواسته پدر خود ابراهیمم .

گفتیم : ای پیامبرخدا چطورخواسته پدرت ابراهیم شدی؟ فرمود : خدای توانا وبزرگ برابراهیم وحی کرد : « انی جاعلك للناس اماما » من ترا برمردم پیشوا قرارمی‌دهم شادی ابراهیم رابوجد آورد و گفت ای پروردگارمن ازفرزندانم مانند من پیشوایانی هست ؟

خدا بسوی اووحی کرد که ای ابراهیم بتحقیق من پیمانی با تو نمی‌بندم که به اووفا نکنم ، گفت : ای پروردگارمن آن عهدی که برمن وفا نمی کنی چیست فرمود برای ستمکاران ازفرزندانت عطا نمی کنم، درآن هنگام ابراهیم گفت : «واجنبنی

وبنی‌ان نعبد الاصنام رب انهن اضللن کثیرا من الناس ، یعنی خودوفرزندانم را از پرستش این‌بتها بدور کن . پروردگارا بتحقیق آنها بیشتری‌ازمردم‌را گمراه کردند»

پیامبر(ص) فرمود همان درخواست ودعا بمن وعلی‌رسید که هر گزاحدی‌ازمابربت سجده نکرده‌ایم پس خدا مرا پیامبروعلی‌را وصی‌اخذ کرد. (۱)

---

(۱) دراین‌آیه مبارکه بحث های گونا گون‌هست لیکن‌مابدو نکته میخواهیم اشاره کنیم .

۱ ـ اینکه پیامبرما خواسته حضرت ابراهیم بود ، اینسخن همان‌منطق‌قرآن است « ربنا وابعث فیهم رسولاًمنهم یتلو علیهم آیاتك ویعلمهم الکتاب والحکمة ویزکیهم انك انت العزیزالحکیم » ای پروردگارما پیامبری درمیان آنان از خود آنان برانگیخته کن ، که برآنها آیات ترابخواند و کتاب وحکمت بیاموزدو آنهارا تزکیه بنماید زیرا توتوانا وحکیم هستی‌پس‌ازدرخواستهای‌حضرت‌ابراهیم‌یکی‌هم برآمدن پیامبرما بود .

۲ ـ نکته دوم اینکه مراد ازعهدامامت است وآن باملاحظه جمله پیش آیه مبارکه روشن می شود میفرماید « واذابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلك للناس اماماً ، قال ومن ذریتی‌قال لاینال عهدی الظالمین» وقتیکه ابراهیم‌را پروردگار او باکلمات آزمایش نمود و آنها را به اتمام رساند ، گفت : من ترا برای مردم پیشوا قرارخواهم داد ، ابراهیم گفت واز فرزندان من ، خدا فرمود : عهد من به ستمکاران نمیرسد ، دراین آیه سخن‌های دیگری است ، ولیکن بحث ما درکلمهٔ عهد است وآن این است که درخواست ابراهیم ازخدابرای فرزندانش امامت بود ، اگرمراد ازعهد معنای دیگری باشد جواب خدا بادرخواست موافق نمیباشد .

گفتار پیامبر (ص) بر علی(ع)

این دوست من ومن دوست اوهستم

۳۲۳ ـ خبرداد بما ابوحسن علی فرزند حسین صوفی(اذنا) گفت : حدیث کرد بما ابوعبدالله محمد فرزند علی سقطی که نقل کـرد بما محمد فرزند حسین زعفرانی گفت : نقل نمود بما احمد فرزند قاسم فرزند مساور گفت : حدیث کرد بما اسحاق فرزند بشر گفت حدیث کرد بما جعفرفرزند سعید کاهلی ازاعمش ازابو وائل ازعبدالله بن مسعود گفت دیدم که پیامبر(ص)دست علی(ع)را گرفته بودومیفرمود ایندوست من ومن دوست اوهستم باکسیکه آشتی نماید منهم آشتی مینمایم وباهرکه دشمنی کند دشمنی می کنم .

گفتار پیامبر «ص» :

ای علی هرکه ازمن مفارقت نماید ازتومفارقت نموده است

۳۲۴ ـ خبرداد بما علی فرزندحسین صوفی (اذنا) گفت نقل کرد بما محمد فرزند علی سقطی که حدیث کرد بمااحمد فرزند عیسی فرزند هیثم ناقد که نقل نمود بماعبدالله فرزند احمد که حدیثکردبماپدرم که نقل کردبماعبدالله فرزندنمیر که حدیث کردبماعامرفرزندسمط (وخبردادبمن) ابوجحاف ازمعاویه فرزند ثعلبه ازابوذرغفاری گفت: پیامبرخدا (ص) فرمود : ای علی هرکه ازمن جداشودازتوجدا شده است ، وهرکه ازتودوری گزیند ازمن دوری گزیده است.

گفتار خدای متعال :

«الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار» (بقره ۲۷۴)

(یعنی کسانیکه مالهای خودرا درشب وروز انفاق می نمایند)

۳۲۵-خبردادبما ابوطاهرمحمدفرزند علی که‌نقل کردبما احمد فرزند محمد که‌حدیث کردبمااحمد فرزند جعفرختلی که‌نقل‌نمودبما قاسم فرزندجعفر که حدیث کردبمن دبری که نقل کرد بمن عبد الرزاق (گفت : و) خبر دادبما معمر ازفرزند جریح (گفتند:) حدیث کردبما فرزندمجاهد ازپدرش‌مجاهد ازابن‌عباس در گفتار خدای متعال : «الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا وعلانیه» گفت : او علی بن‌ابیطالب است ، زیرا اوچهار درهم داشت ، درهمی‌رانهان، ودرهمی‌را آشکار ، ودرهمی‌را درشب، ودرهمی‌را درروزانفاق‌نمود .

گفتار پیامبر (ص)

جبرئیل بمن فرود آمد وگفت :

انگشتر عقیق بدست‌کنید ...

۳۲۶- خبردادبما قاضی ابوتمام علی فرزندمحمد فرزند حسین که‌خبردادبما قاضی‌ابوفرج احمد فرزندعلی فرزند جعفرفرزند معلی خیوطی (اذناً) که حدیث کردبمن ابوطیب محمدفرزند حبیش فرزند عبدالله فرزند هارون نیلی در طراز واسط سال ۳۳۱ گفت خبردادبما مشرف فرزند سعیدذارع که‌نقل کردبما ابراهیم فرزندمنذر حزامی که نقل‌نمودبما سفیان فرزندحمزهٔ‌اسلمی از کثیرفرزند زید گفت: اعمش برمنصور وارد گردید ، درحالیکه اوبرای گرفتن حقوق ستمدیدگان نشسته بود ، وقتیکه‌اورادید ، باو گفت : ای‌سلیمان درصدرمجلس بنشین! گفت: من هر کجا بنشینم آنجا صدر مجلس است ، سپس گفت : خبر داد بمن حضرت صادق گفت : حدیث کردبمن باقر گفت : نقل کرد بمن سجاد گفت :حدیث کردبمن‌شهید

گفت : نقل کردبمن تقی واووصی وامیرمؤمنان علی بن ابیطالب (ع) است ، گفت نقل کرد بمن پیامبر (ص) گفت : جبرئیل (ع) برمن فرود آمد ، و گفت : انگشتر عقیق بدست کنید ، زیرا او نخستین سنگی است به یگانگی خدا وبه پیامبری من وبروصی بودن علی وبر امامت وپیشوائی فرزندانش وبرفتن شیعهٔ اوبربهشت گواهی وشهادت داده است .

گفت : مردم باچهره‌هایشان به‌جانب او گردیدند ، وباو گفته‌شد : گروهی را یادآوری می کنی که میدانی کسی ازآنهاراامانمی‌شناسیم، گفت: صادق جعفرفرزند محمد فرزندعلی‌فرزندحسین فرزندعلی فرزندابوطالب است وباقرفرزند علی‌فرزند حسین فرزندعلی‌بن‌ابیطالب ، وسجادعلی فرزندحسین فرزندعلی‌بن‌ابیطالب وشهید حسین فرزند علی ووصی‌وآن‌متقی علی بن ابیطالب است .

گفتار پیامبر (ص):

علی هجرتش قدیم وراه وروش‌اونیکو است

۳۲۷ ـ خبردادبما ابوحسن محمد فرزند محمد فرزند مخلد بزارکه‌حدیث کرد بما محمدفرزند حسن فرزند عبدالله‌ابوالفتح که نقل کرد بما پدرم که نقل‌نمود بما عباس که حدیث کرد بما ابوسلمة که نقل نمود بما ابوعوانة از اسمعیل فرزند سالم ازعامر، اینکه مردی به پیش پیامبر(ص)آمده و گفت : ای پیامبرخدا در بارهٔ علی‌چه می گوئی ؟

فرمود : علی‌هجرت اوقدیم ، وروش اونیکو ، وبلاء اوخوب ، واصل‌وتبار آن بزرگست ، گفت : ازتواین را نمی‌پرسم ، ولیکن دخترمرا خواستگاری‌نموده است ، دوست داشتم بدانم این کارچه اندازه تراشادویااندوهگین‌می‌نماید، فرمود بدرستیکه فاطمه پارهٔ گوشتی ازمنست ، دوست میدارم آنچه را که‌اوراشادنماید ، ونمی‌پسندم آن‌چه‌را که‌او را اندوهگین کند ، گفت : قسم به آن خدائی که تو را

با راستی به پیامبری برانگیخته دخترم را بعلی تزویج نمی کنم تاآنوقت که فاطمه زنده است .

گفتار پیامبر (ص)

بعلی ازحکمت نه‌قسمت عطاشده است

۳۲۸ - خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما محمد فرزند عباس فرزند حیویه (اذنا) که نقل نمود بما ابوعبدالله دهان که حدیث کرد بما محمد فرزند عبید کندی که نقل کرد بما ابوهاشم محمد فرزند علی که حدیث کرد بما احمد فرزند عمران فرزند سلمة فرزند عجلان از سفیان فرزند سعید از منصوراز ابراهیم ازعلقمة ازعبدالله گفت :درپیش‌پیامبر(ص) بودم‌ازعلی(ع) پرسیده شد فرمود : حکمت بده‌بخش قسمت شده‌است .نه قسمت بعلی ویك‌قسمت‌بمردم داده شده است .

فیصله دادن علی (ع) قضیه ای را

۳۲۹ - خبرداد بما ابوحسن‌علی‌فرزند عمرفرزند عبدالله فرزندشوذب گفت نقل کرد بمن جد پدری من ابوحسن علی‌فرزند عبدالله فرزندشوذب که حدیث کرد بما عبد الجلیل فرزند ابورافع که خبرداد بما عمارازیزید فرزند هارون ازاسمعیل فرزند عیاش ازصفوان فرزند عمرواز‌عبدالله مازنی گفت : درزمان پیامبرخدا(ص) علی قضیه‌ای را فیصله داد پیامبرخدا (ص) فرمود سپاس خدائیرا که حکمترا درما اهل بیت قرارداد .

گفتار پیامبر (ص)

اگر آسمان‌هاوزمینها دریك كفه گذاشته شوند... حدیث

۳۳۰ ـ خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان (اجازة) که خبرداد بما ابو احمد عمرفرزند عبدالله فرزند شوذب قاری که حدیث کرد بما محمد فرزند عثمان که نقل نمود بما محمد فرزند سلیمان که نقل کرد بما جعفرفرزند محمد فرزند حکیم از ابراهیم فرزند عبد الحمید ازرقبه فرزند مصقلة فرزند عبدالله ازپدرش ازجدش گفت : دومرد به پیش عمر آمدند وازاوطلاق عبد را پرسیدند .

عمربه‌انجمنی‌رسید که‌مردی‌اصلع(بی‌موی‌پیش‌سر)درمیان آنهابود، عمر گفت ای مرد اصلع طلاق عبد چند تا است ؟ وباو با انگشتانش‌اینطور گفت ـ وسبابه و انگشت بغل اورا حرکت داد ـ عمربجانب او متوجه شده و گفت : دو تا است ، یکی‌ازآن دومرد گفت : پاك ومنزه است خدا ، ما پیش توآمدیم درحالی که تو امیرمؤمنان هستی‌وازتوپرسیدیم ، وتوپیش مردی‌آمدی که با تو گفتگونکرد ، عمر گفت : وای برتومیدانی این کیست ؟ این علی‌بن ابی‌طالبست ، شنیدم که پیامبر خدا (ص) می‌فرمود : اگر آسمانها وزمین‌هادریك کفه‌ای گذاشته شوند وایمان‌علی هم در کفه دیگر گذاشته شود ایمان علی می‌چربد وسنگین می آید

گفتار پیامبر (ص)

بدرستی که خدای متعال مرا بدوستی‌چهارنفرامر کرده است

۳۳۱ ـ خبرداد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابوحسین محمد فرزند مظفرفرزند موسی‌فرزندعیسی‌حافظ(اذنا) که‌حدیث کرد بما احمد فرزند حسن فرزند عبد الجبارصوفی که نقل کرد بما عثمان‌فرزندابوشیبه که نقل نمود بما عبدالله فرزند نمیر که حدیث کرد بما شریك ازابوربیعه ایادی از

فرزند بریدة (ازپدرش) گفت : پیامبرخدا (ص) فرمود : بدرستی که خدااز اصحاب من چهارنفررا دوست میدارد ، وبه من خبر داده که آن ها را دوست می‌دارد ، ومرا امر کرده که آن ها را دوست بدارم ، گفتند : ای پیامبر خدا آنها کیانند ؟ فرمود : بدرستی که علی‌ازآنهااست ، وابوذروسلمان ، ومقداد فرزند اسود کندی

۳۳۲ ــ خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبرداد بما ابوبکر احمد فرزند ابراهیم فرزند شاذان (اذنا) که حدیث کرد بما عبد الله فرزند محمد بغوی ، که نقل کرد بما یحیی‌فرزند عبد الحمید حمانی که نقل‌نمود بماسویدفرزند سعید حدثانی که حدیث کرد بما شریك ازابوربیعه ایادی از فرزند بریدة ازپدرش گفت : پیامبرخدا (ص) فرمود : پروردگار توانای من مرا بدوست داشتن چهار نفرامر کرده است وبمن خبرداده که اوآنها را دوست میدارد ، (گفت گفتیم ؟ ای پیامبرخداآنها کیستند همه ما دوست میداریم که ازآنان باشیم فرمود:)سه‌بارفرمود ای‌علی‌تو ازآنان هستی‌ای علی‌تو ازآنان هستی‌ای‌علی‌تو ازآنان هستی‌وابوذرومقداد وسلمان ،

۳۳۳ ــ خبرداد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان سال ۴۴۰ که حدیث کرد بما ابومحمد عبیدالله فرزند محمد فرزند عابد خلال که نقل کرد بماابو عباس احمد فرزند محمد براثی که نقل نمود بما محمد فرزند صالح فرزند ذریح که نقل کرد بما فرزند دختر سدی که حدیث کرد بما شریك از ابوربیعهٔ ایادی از فرزند بریدة از پدرش گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : بدرستی کـه خدای توانا وبزرگ مرا بدوست داشتن چهارنفرامر کرده است ، گفتیم : ای پیامبرخدا نام‌آن ها را برای ما بفرما ، سه بارفرمود . علی‌ازآنهاست ،علی‌ازآنهاست، علی ازآنهاست ، وابوذروسلمان ومقداد ، وبمن خبرداد که خودآنها را دوست‌میدارد ومرا بدوستداشتن‌آنها امر کرده‌است،

گفتار پیامبر (ص):

خشم خدا بریهودسخت گردید

۳۳۴ ـ خبرداد بما قاضی‌ابوجعفرمحمد فرزند اسمعیل علوی که خبردادبما ابومحمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی‌حافظ که‌حدیث کرد بماعلی‌فرزند عباس بجلی که حدیث کرد بما محمد فرزند عبدالملك نقل کردبما بشرفرزندهذیل کوفی‌ابوحوالة نقل نمود بمن ابواسرائیل ازعطیه عوفی ازابوسعید خدری گفت: پیامبرخدا (ص) فرمود خشم خدا بریهود وبرنصاری وبر کسیکه در بارهٔ عترتم مرا بیازارد سخت وشدید شد.

گفتار پیامبر «ع»:

هفتاد هزارازامتم ببهشت داخل می‌شوند

۳۳۵ ـ خبرداد بما قاضی‌ابو جعفر محمد فرزند اسماعیل علوی که حدیث کرد بما ابومحمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی‌حافظ ملقب بابن سقا که نقل نمود بما ابوعبدالله احمد فرزند علی رازی نقل کرد بما علی‌فرزند حسن‌فرزند عبید رازی حدیث کرد بما اسماعیل فرزند ابان ازدی ازعمروفرزند حریث ازداود فرزند سلیك از انس بن مالك گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: از امت من هفتاد هزار به بهشت داخل می‌شوند که بر آنان حساب نیست. سپس به سوی علی (ع) متوجه شده و فرمود: آنان ازشیعیان تو هستند، و تو پیشوای آنها هستی.

گفتار پیامبر (ص)

بدرستیکه من برای احدی حلال نمیکنم که با کنیهٔ من کنیه گذاری وبا نام من نامگذاری گردد جز مولودی برای علی

۳۳۶ - خبر داد بما ابوحسن احمد فرزند مظفر که خبرداد بما ابومحمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا حافظ گفت خبرداد بما محمد فرزند محمد فرزند اشعث گفت: حدیث کرد بمن موسی فرزند اسمعیل که نقل کرد بما پدرم ازپدرش ازجدش جعفربن محمد ازپدرش ازجدش علی بن الحسین از پدرش ازجدش علی بن ابی طالب (ع) گفت: پیامبرخدا (ص) فرمود: بدرستیکه من برای احدی حلال نمی کنم که با کنیهٔ من کنیه گذاری شود، ونه با نام من نام گذاری گردد، جز مولودی برای علی که ازغیردخترم فاطمة (ع) می باشد، بتحقیق نام و کنیه‌ام را باوبخشیدم واو محمد فرزند علی‌است جعفربن محمد گفته: یعنی پسر حنفیه.

گفتار پیامبر (ص)

ما اهل بیت هفت چیز داده شده‌ایم که احدی پیش ازما داده نشده است

۳۳۷ - وباسندهایش ازجعفر فرزند محمد از پدرش ازجدش علی‌بن الحسین از پدرش ازجدش علی‌بن ابی طالب (ع) گفت: پیامبرخدا (ص) فرمود: ما اهل‌بیت هفت چیزعطا شده‌ایم که آنها بر احدی پیش‌ازما ونه‌براحدی بعد از ما عطا نشده است، جمال، فصاحت، جوانمردی، شجاعت، برد باری، دانش، و محبت اززنها.

گفتار پیامبر (ص)

هرکه برمحمد درودبفرستد... حدیث

۳۳۸ـوباسندهایش ازجعفربن‌محمد ازپدرش‌ازجدش علی‌بن الحسین ازپدرش از جدش علی بن ابی طالب گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه برمحمد وفرزندان اوصد باردرود بفرستد خدای متعال صد تا حاجت او را برآورده می کند.

گفتار پیامبر(ص):

ای علی بدرستیکه شیعه ما ...الحدیث

۳۳۹ ـ خبردادبما ابوحسن‌احمد فرزندمظفر عطار فقیه‌شافعی (خدا رحمت کند) که‌خبردادبما عبدالله فرزندمحمد فرزندعثمان مزنی ملقب بابن‌سقاحافظ نقل کردبما عبدالله فرزند زیدان نقل‌نمودبما علی فرزند یونس فرزندعلی فرزندیونس عطار نقل‌نمود بما محمد فرزند علی کندی که‌خبر دادبمن محمد فرزند سالم نقل کردبما جعفربن محمد گفت: حدیث کردبمن محمدبن‌علی که‌نقل کردبمن علی بن‌الحسین نقل‌نمودبمن حسین‌بن‌علی حدیث کردبمن علی‌بن‌ابیطالب (ع) ازپیامبر خدا(ص) که فرمود: ای‌علی‌بدرستیکه شیعهٔ‌ماازقبورخوددرروز قیامت بیرون‌میآیند، باآن‌عیبها و گناهانی که‌دارند روهای آنان مانندماه شب چهاردهم می درخشد، در حالیکه سختیها از آنان برداشته شده ومحل‌ورودها برآنان آسان گردیده، وامن وامان عطاشده، واندوهها ازآنها برکنار گردیده است، مردم میترسند، آنان نمی ترسند، مردم اندوهناك میشوند، آنان اندوهناك‌نمی‌شوند، بند کفشهای آنان مانند نورمیدرخشد برشترهای سفیدی که‌دارای پرها می‌باشند وبدون خواری آرام شده وبدون‌ریاضت نجیب گردیده، و گردنهایشان ازطلای‌سرخ که‌ازابریشم نرمتراست، سوار می‌شوند، زیراآنان درپیشگاه‌خدا عزت‌وکرامت‌دارند.

گفتار پیامبر (ص) به علی:

پنجت را درپنج من بگذار

۳۴۰-خبردادبما احمدفرزندمظفر عطار خبردادبما عبدالله فرزندمحمد ملقب بابن‌سقاحافظ حدیث کردبما احمدفرزندمحمد فرزندزنجویه مخزومی دربغداد نقل کردبما عثمان فرزندعبدالله عثمانی نقل‌نمودبما فرزندلهیعة ازابوزبیر گفت: شنیدم جابر فرزند عبدالله می گفت: پیامبرخدا درعرفات بود وعلی‌روبرویش، بسوی‌من وعلی اشاره فرمود، وما بسوی‌او آمدیم درحالیکه اومیفرمود: نزدمن‌بیا ای‌علی، به‌نزد اوآمد، پیامبر (ص) فرمود: پنجت‌را بر پنج من بگذار، کف دستش‌را در درکف دست‌او قرارداد، وفرمود: من‌وتو ازیکدرخت آفریده شده‌ایم، من ریشهٔ آن، وتوشاخهٔ بزرگ‌او، وحسن وحسین شاخهای کوچك اواست، پس هرکسی به‌شاخه‌ای ازآن آویخت، خدا اورا به‌بهشت داخل‌می کند، ای‌علی اگر امت من روزه‌بگیرند تامانند کمانها باشند، ونماز بخوانند تامانند زهها باشند، وترا دشمن داشته‌باشند بتحقیق خدا آنهارانگونسار بآتش میاندازد.

گفتار پیامبر (ص):

بدرستیکه ازشما کسی است که‌بر تأویل قرآن می‌جنگد مانند آنکه من برتنزیل اوجنگیدم

۳۴۱ - خبردادبما احمدفرزند مظفرعطار که‌خبر دادبما عبدالله فرزندمحمد حافظ حدیث کردبما محمدفرزند محمد نقل کردبما موسی فرزنداسماعیل نقل‌نمود بما پدرم ازپدرش‌ازجدش جعفربن‌محمدازپدرش‌ازجدش علی‌بن‌الحسین ازپدرش ازجدش علی بن ابیطالب (ع) گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: بدرستیکه ازشما کسی‌است که‌بر تأویل قرآن جنگ می کند مانند آنکه من برتنزیلش جنگ کردم واو علی‌بن‌ابیطالب (ع) است.

گفتار پیامبر (ص)

محبوبترین برادرانم‌بسوی‌من علی‌بن‌ابیطالب‌است...

۳۴۲ ـ وباسندهایش گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود محبوبترین برادرانم نزد من علی‌بن‌ابیطالب است،ومحبوبترین‌عموهایم نزد من‌حمزه‌فرزندعبدالمطلب میباشد .

گفتار پیامبر (ص) :

بدرستیکه خدای عزیز وتوانا به موسی (ع) وحی کرد ... حدیث

۳۴۳ ـ وباسندهایش گفت: پیامبرخدا (ص) فرمود: بدرستیکه خدای‌توانا وبزرگ‌برموسی (ع)وحی کردمسجدی پاکیزه بناکن که‌درآن جزموسی وهارون وپسران هارون شبروشبیر، نباشد، وبدرستیکه خدامرا امرکرده مسجدی‌پاکیزه بنا نمایم که‌دراوجزمن وبرادرم علی وپسرانم حسن‌وحسین (ع) نباشد .

داستان‌علی(ع)باشیطان

۳۴۴ ـ خبرداد بما احمد فرزندمظفر فرزند احمد گفت : خبردادبما عبدالله فرزند محمدحافظ حدیث کردبما محمدفرزند ابوشیخ گفت: نقل‌کرد بمن حسین فرزندعبیدالله که‌نقل‌نمودبما ابراهیم فرزند سعیدجوهری حدیث کردبما مأمون از رشید که‌نقل نمودبمن مهدی ازپدرش منصور ازپدرش گفت : عکرمه از ابن عباس نقل‌کرد : وقتی‌باپیامبر(ص) در بعضی ازدره‌های‌مدینه بودیم، آنگاه بانگ سختی شنیده‌شدمن گفتم:ای‌پیامبرخداآنچه‌میشنویم‌چیست؟ فرمود : این‌شیطان‌است‌درمیان لشکرش ، علی گفت : ای‌پیامبر خدا من دوست میدارم اورا به‌بینم، پیامبر (ص) فرمود: ای دشمن خدا برای علی آشکارشو، واو آشکار گردید در آن هنگام پیر

مردی کوتاه‌قد سپیدموو ریش که‌ریش‌او‌از‌او‌درازتر‌بود ، و‌برای‌او‌دوچشم درپیشانی ودوچشم درسینه‌اش بودپس‌علی‌برجست واورابرزمین‌افکنده‌وبروی‌سینه‌اش‌نشسته وگفت : ای پیامبر خدا برای من درباره اواذن بده پیامبر خدا خندید وفرمود : ای علی مهلت تاروز قیامت کجا است .

آیهٔ تطهیر

۳۴۵ - خبرداد بما قاضی ابوجعفرمحمد فرزند اسماعیل فرزند حسن‌علوی درماه جمادی الاولی سال ۴۳۸ که خبرداد بما ابومحمد عبدالله فرزندمحمدفرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا حافظ واسطی نقل کرد بما محمود فرزند محمدحدیث کرد بما عثمان یعنی فرزند ابوشیبة‌نقل نمود بما اعمش ازجعفرفرزندعبدالرحمان ازحکیم فرزند سعد ازام‌سلمة گفت : این آیه : «انما یریدالله لیذهب عنکم‌الرجس اهل‌البیت ویطهرکم‌تطهیراً»(۱)دربارهٔ‌پیامبرخدا(ص) وعلی وفاطمة وحسن‌وحسین (ع) نازل گردیده است .

۳۴۶ - خبرداد بما محمد فرزند اسماعیل فرزند حسن علوی که خبر داد بما ابومحمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان ملقب بابن سقا حافظ که نقل کرد بماعلی فرزندعباس‌نقل‌نمودبما جعفرفرزند محمدفرزندحسین حدیث کرد بما حسن فرزند حسین که نقل نمود بماعبدالرحمن فرزند محمد ازپدرش ازابویقظان‌اززاذان ازحسن فرزند علی گفت ، وقتیکه آیهٔ تطهیر نازل شد ، پیامبرخدا (ص) ما را زیر گلیم خیبری که برای ام سلمة بود گرد آورد ، سپس گفت : خدایا اینها اهل‌بیت وعترت من هستند ، پس ازآنها پلیدی را برده وآنها را پاك‌کن پاك گردانیدنی .

---

(۱) بحقیقت خدا میخواهد تاازشما اهل بیت پلیدی را برده وپاك‌کند شما را پاك‌کردنی . مترجم

۳۴۷ ـ خبر داد بمـا احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب در سال ۴۳۷ گفت : نقل کرد بما محمد فرزند حسن فرزند عبدالله گفت : بر ابوحسین طستی خوانده میشد ومن میشنیدم ، که نقل کرد بمن حمدون فرزند حمدان سمسار که نقل نمود بمن ابوجهم حدیث کرد بما حسان فرزند ابراهیم کرمانی نقل نمود بمـا محمد فرزند مسلمة ازپدرش ازشهرفرزند حوشب گفت : شنیدم ام سلمه رامیگفت: وقتی پیامبرخدا (ص) نزد من نشسته بود ، پس بسوی حسن وحسین وفاطمة وعلی (صلوات‌الله‌علیهم) کسی را فرستاد، گفت : گلیمی که زیرمن بود برداشت وبرروی خود وآنان انداخت وچند بار گفت : خدایا بتحقیق اینها اهلبیت منند ، از آنان پلیدی را ببر ، وپاك کن آنها را پاك کردنی ، گفتم : ومن باآنها هستم ؟ فرمود : بدرستیکه تو برنیکی ـ یابسوی نیکی هستی .

۳۴۸ـ خبرداد بما ابوحسن علی فرزند عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب که خبرداد بما ابوبکرمحمد فرزند احمد فرزند محمد فرزند یعقوب مفید رفیق اشج حدیث کرد بما عبدالله فرزند ناجیه نقل کرد بما عمارفرزند خالد که نقل نمود بمـا اسحاق ازرق که حدیث کرد بما عبدالملك فرزند ابوسلیمان از ابولیلی کندی از ام سلمة که پیامبر(ص)درخانهٔ ام سلمة درخوابگاه بود که زیراو گلیم خیبری بود، پس فاطمة (صلوات الله علیها) دیگی آورد که دراو حریره بود ، پیامبر خدا (ص) فرمود : شوهرت وپسرانت حسن وحسین را بخواه ، من آنها را خواستم، درآن هنگام که میخوردند برپیامبر(ص) این آیه نازل گردید :

«انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً».

پیامبر(ص) زیادهٔ گلیم را گرفته، وآنان را پوشانید ، سپس فرمود: خدایا اینها اهل بیت منند ، پس ازآنها پلیدیرا ببر، وپاك کن آنها را پاك کردنی .

۳۴۹ ـ خبرداد بما قاضی ابوتمام علی فرزند محمد فرزندحسین که حدیث کرد بماابومحمد عبیدالله فرزند محمدمروزی نقل کرد بما یحیی فرزندمحمدفرزند

صاعد که نقل نمود بمایوسف فرزند موسی قطان حدیث کرد بما ابو نعیم که‌نقل نمود بما عمران فرزند ابومسلم ، یحیی فرزند محمد فرزند صاعد گفت : وحدیث کرد بما محمد فرزند علی وراق که نقل کرد بما عبیدالله فرزند موسی که خبرداد بما عمران ابوعمراودی ازعطیة ازابوسعید خدری گفت: این آیه : «انمایریدالله‌لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهر کم تطهیراً»دربارهٔ پیامبرخدا وعلی وفاطمةوحسن وحسین فرود آمد ، گفت : پیامبرخدا (ص) آنان را باکساء پوشانیدو گفت :

«بارخدا یااینهااهل بیت منندازآنان پلیدیرابیر، وپاك کن آنهارا پاك کردنی»

گفت : وام سلمة بردرب خانه بود ، گفت : ای پیامبر خـدا ومن هم ؟ فرمود : بدرستیکه توبانیکی ، یابسوی نیکی هستی .

۳۵۰ - خبرداد به ما علی فرزند محمد فرزند حسین قاضی که حدیث کرد به ما عبیدالله نقل کرد به ما یحیی فرزند محمد فرزند صاعد نقل نمود به ما حسن فرزندصباح بزار که‌نقل کرد بما محمد فرزند مصعب قرقسانی ازاوزاعی ازابوعمار گفت : برواثلة فرزند اسقع وارد شدم ، و نزد او گروهی بودند که علی‌را ذکر میکردند ، واثلة بمن گفت : آیا آنچه ازپیامبرخدا (ص) دیدم بتوخبرندهم؟گفتم: بلی، گفت : پیش فاطمه «ع» آمدم واز علی پرسیدم ، فرمود : بسوی پیامبر خدا (ص) رفت ، پس من نشسته ومنتظراوبودم، پیامبرخدا (ص)باعلی آمدندوباایشان وارد خانه گردید علی وفاطمه‌رانزد خود آورده، یکی را ازجانب راست،ودیگری را از طرف چپ نشانید ، وحسن وحسین را خواسته هریکی از آنانرا بررانش نشاند ، سپس فرمود :

«انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهر کم تطهیراً» .

خدایا اینها اهل بیت منند ، واهل بیت من سزاوارترمیباشند .

۳۵۱ - خبردادبه ما ابوغالب محمد فرزند احمدفرزند سهل نحوی که‌خبرداد به ما ابوحسن‌علی فرزند منصوراخباری حلبی که حدیث کرد بما علی فرزندمحمد

شمشاطی نقل کرد بما محمد فرزند یحیی نقل نمود بما عباس فرزند فضل نقل نمود بما یعقوب فرزند حمید حدیث کرد بما انس فرزند عیاض لیثی از شریك فرزند عبدالله فرزند ابونمر از عطا فرزند یسار گفت : این آیه درخانهٔ ام سلمة نازل گردید :

«انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس» تاآخر آیه .

پیامبر(ص) لباسی را گرفته ، وعلی وفاطمة وحسن وحسین (ع) راخواسته، واورا برروی آنها قرارداد وفرمود:(بحقیقت خدا خواسته که ازشما اهلبیت پلیدیرا ببرد ، وپاك کند شما را پاك کردنی از گوشه خانه ام سلمة گفت : ای پیامبر خدا آیا من ازاهلبیت نیستم ؟ گفت : بلی انشاء الله .

یعقوب فرزند حمید گفت : دراین باره شاعرمی گوید :

پدرم فدای آن پنج نفری که بسبب بزرگی و کرامت ازپلیدی دور کرده شده، وپاك گردانیده شده اند پاك گردانیده شدنی : یعنی احمد مصطفی وفاطمة وعلی وشبروشبیررا ، هر که آنان رادوستداردصاحب عرش اورا دوست میدارد ، وبا او باشادی وخرمی ملاقات می کند ، خدا بردشمنان آنها لعنت کرده وآنهارابا آتش سوزان بسوزاند .

گفتار خدای متعال

«قل لااسئلکم علیه اجرا الاالمودة فی القربی» شوری ۲۳

«بگوازشمابراواجرت نمیخواهم مگردوستی دربارهٔ خویشانم»

۳۵۲ - خبرداد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبرداد بما ابومحمد عبدالعزیز فرزند ابوصابر (اذنا) حدیث کرد بما ابراهیم فرزند اسحاق فرزند هاشم دردمشق نقل کرد بما عبیدالله فرزند جعفرعسکری در رقه نقل نمود بما یحیی فرزند عبدالحمید که نقل نمود بما حسین اشقر « ازقیس » ازاعمش از سعید فرزند جبیر ازابن عباس گفت : وقتیکه آیهٔ « قل لااسئلکم علیه اجرا الا المودة فی

القربی» نازل گردید ، گفتند : ای پیامبرخدا اینهائی که خدابدوست‌داشتن آنان‌امر کرده کیانند ؟ فرمود : علی وفاطمة وفرزندان آن‌ها است .

گفتار خدای متعال

«والنجم اذا هوی» یعنی قسم بستاره وقتیکه فرود آید

۳۵۳-خبر دادبما ابوطالب محمد فرزنداحمد فرزند عثمان که خبر دادبما ابوعمر محمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز(اذنا) که حدیث کرد بما ابوعبدالله حسین فرزند علی دهان معروف به برادر حماد که نقل کرد بما علی فرزند محمد فرزند خلیل فرزند هارون بصری نقل نمود بما محمد فرزند خلیل جهنی حدیث کرد بما هشیم از ابوبشر از سعید فرزند جبیر از ابن عباس گفت : با جوانانی از بنی هاشم پیش پیامبر (ص) نشسته بودم ، آنگاه ستاره ای فرود آمد ، پیامبر خدا (ص) فرمود : هرکسی که این ستاره بمنزل او فرود آید او بعد از من وصی است !

پس جوانانی ازبنی هاشم بپاخواسته ونگاه کردندآنوقت ستاره بخانهٔ علی فرودآمد ، گفتند : ای پیامبر خدا دردوست داشتن علی گمراه شده‌ای ، خداوند متعال این آیاترا «والنجم اذا هوی» تا فرمودهٔ خود : «وهو باالافق الاعلی» فرو فرستاد .

گفتارخدای متعال

انما ولیکم الله(۱) ورسوله ...(المائدة ۵۵)

۳۵۴ - خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبرداد بماابوبکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن‌فرزند شاذان بزاز (اذناً) که حدیث کرد بماحسین فرزند علی عدوی نقل نمود بما سلمة برزند شبیب نقل کرد بما عبدالرزاق‌حدیث

---

(۱) مراد از ولایت دراین آیهٔ کریمه آن است که‌درآیهٔ‌دیگر بیان‌می‌کند : «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی‌النور .

وچون این‌ولایت مختص بذات خدای توانا است زیرا اونور محض است وتاریکیها دراو راه‌نمییابد بعد ازاو به‌پیامبرش مختص است ' آنطوریکه خدا در قرآن فرموده‌است : «کتاب انزلناه الیك لتخرج الناس من‌الظلمات الی‌النورباذن ربهم الی‌صراط العزیزالحمید» (کتابی‌است برتو فروفرستادیم تامردمرا ازتاریکیها بطرف‌نورخارج کنی بااذن‌پروردگارشان، وآنهارا بسوی‌راه خدای‌عزیز راهنمائی کنی) .

وچون بعداز پیامبر مردم بازاحتیاج بکسی‌دارند تانوررا تشخیص داده واز تاریکی مردمرا برهاند بهمان‌جهت دراین‌آیه احتیاج پیدا شدکه‌الذین امنوا تفسیر گردد تامسلمانان توهم نکنند که‌برهر مؤمن گفته‌میشود، وبرای همان موضوع در ذیل‌فرمود : الذین یقیمون الصلوة ویؤتون‌الزکوة وهم راکعون) تااین شخص‌را بااین‌یك‌صفت ممتاز کند ، وآن زکوة دادن درحال رکوع است پس برمسلمانان لازم است جستجو کرده وتتبع نمایند' بشناسد کسیکه‌دراو این‌صفت بوده کیست، آیاغیر ازعلی بن‌ابیطالب (ع) کسی‌هست که‌این‌عمل ازاو بااین کیفیت انجام گرفته شود' جواب این‌است که‌جزعلی کسی‌صاحب این‌کارنیست .

کرد بما (عبدالوهاب) فرزند مجاهد ازپدرش ازابن عباس در گفتارخدای متعال : « انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا » گفت : در بارهٔ علی (ع) فرود آمده است .

۳۵۵ - خبردادبما ابونصر احمدفرزندموسی فرزندطحان (اجازة) ازقاضی ابوفرج خیوطی گفت : حدیث کردبما عبدالحمید فرزندموسی عباد که نقل کردبما (محمد فرزنداسحاق‌خزاز که نقل نمودبما عبدالله فرزندبکار که‌حدیث کردبما عبید فرزندابوالفضل‌از) محمد فرزندحسن ازپدرش‌ازجدش ازعلی (ع) در گفتار خدای عزیز وبزرگ «انماولیکم‌الله ورسوله والذین آمنوا» گفت: خدا وپیامبراو، ومراد به (الذین آمنوا) علی‌بن ابیطالب است .

۳۵۶ - خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزندطاوان (اذنا) که‌ابواحمد عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب بآنها خبر داده گفت : نقل‌کرد بمن پدرم که حدیث کرد بما ابراهیم فرزند عبد السلام نقل نمود بما محمد فرزند عمر فرزند بشر عسقلانی که نقل کرد بما مطلب فرزند زیاد از سدی از ابو عیسی از ابن عباس گفت : سائلی که در دستش انگشتری‌بود برپیامبر میگذشت ، فرمود : این انگشتر را که‌بتوداد ؟ گفت : این شخصیکه درحال‌رکوع‌است وعلی (ع) درآنحال نماز میخواند .

پیامبر (ص) فرمود : سپاس خدائیرا که‌اورا دربارهٔ خود واهل بیتم قرار داد : (انما ولیکم‌الله ورسوله) ، تا آخرآیه وبر روی انگشتری که تصدق داد این کلمات‌بود : (سبحان من فخری بانی‌له عبد) منزه است آن خدائیکه افتخارم این است که‌من‌بندهٔ‌اوهستم .

۳۵۷-خبردادبمااحمدفرزندمحمدفرزندطاوان که‌خبردادبماابواحمدعمرفرزند عبداللهفرزندشوذب‌نقل کردبمامحمدفرزنداحمدعسکری‌دقاق که‌حدیث کردبمامحمد

فرزندعثمان‌فرزندابوشیبه که‌نقل نمودبماعبادةخبردادبماعمرفرزندثابت‌ازمحمدفرزند سائب ازپدرش ازابوصالح ازابن‌عباس گفت : علی درحال رکوع بود، مسکینی آمد، وعلی‌انگشترش‌را باوداد، پیامبرخدا(ص) فرمود: این‌راکه بتوداد ؟ گفت : این‌رکوع کننده‌داد؛ بعداین آیه‌نازل گردید: «انما ولیکم‌الله ورسوله والذین‌امنوا» تاآخرآیه .

۳۵۸ ـ خبر دادبما احمد فرزند محمد فرزندطاوان (اذنا) که‌ابو احمد عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب بآنها خبرداده گفت : نقل کرد بما محمد فرزند جعفر فرزند محمدعسکری نقل‌نمودبما محمد فرزندعثمان حدیث‌کردبما ابراهیم فرزند محمد فرزند میمون که‌نقل‌کرد بما علی‌فرزند عابس گفت: من وابومریم برعبد-الله فرزند عطا داخل‌شدیم ، ابومریم گفت : آن‌حدیثی که‌از ابوجعفر برایم نقل کردی به‌علی نقل‌کن، گفت : پیش‌ابوجعفر نشسته‌بودم درآن هنگام فرزندعبدالله فرزندسلام براو مرور کرد ، گفتم : خدامرا فدای‌تو بگرداند این پسر آن‌کسی است که نزد او علمی از کتاب هست؟ گفت: نه ، ولیکن‌او صاحب شما علی بن ابیطالب است، کسی که‌دربارهٔاو آیه‌هائی ازکتاب خدای‌عزیز وبزرگ فرود آمده است : ۱ـ «الذی عنده علم من الکتاب» ۲ـ « افمن کان علی بینة من ربه ویتلوه شاهد منه» ۳ـ «انما ولیکم اللهورسوله» تاآخر آیه .

(این آیه ها قبلا معنا شده است)

گفتار خدای متعال :

ولتعرفنهم فی‌لحن القول س قتال آیه ۳۰

(یعنی البته آنانرا درگردانیدن وتغییر گفتار می‌شناسی)

۳۵۹ ـ خبردادبمااحمد فرزند محمد فرزندعبدالوهاب (اذنا) که‌خبردادبما ابواحمد عمرفرزند عبدالله فرزندشوذب نقل کردبما جعفر فرزندمحمد فرزندنصیر واوخلدی‌است.نقل نمودبما عبدالله فرزندایوب فرزندزادان خزاز نقل کردبمازکریا فرزندیحیی که‌روایت کرد بما علی فرزند قادم ازمردی ازابوهارون عبدی از ابو-سعید خدری در گفتار خدای توانا وبزرگ : «ولتعرفنهم فی لحن‌القول» گفت : بسبب دشمن داشتن آنها علی‌بن ابیطالب‌را .

گفتار خدای متعال

ومن یقترف حسنة نزدله فیها حسنا ... شوری آیه ۲۳

هرکه نیکی‌انجام بدهد برای اودرآن‌نیکی‌میافزائیم

۳۶۰ ـ خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب «اجازة» که ابو-احمدعمر فرزندعبدالله فرزندشوذب بآنها خبرداده گفت : نقل کره‌بما عثمان‌فرزند احمد دقاق که‌نقل نمودبما محمدفرزند احمد فرزند ابوعوام حدیث کردبما فرزند صباح دولابی که‌نقل نمودبماحکم فرزندظهیر ازسدی در گفتار خدای‌متعال : «ومن یقترف حسنة نزدله فیها حسناً» گفت : دوستی دربارهٔ فرزندان پیامبر (ص) است، ودرفرمودهٔ خدای متعال: «ولسوف یعطیك‌ربك‌فترضی» گفت: محمد (ص) راضی شد براینکه اهل‌بیت‌او به‌بهشت داخل‌شوند .

گفتار خدای متعال

کمشکاة فیها مصباح ... س نور آیه۳۵

۳۶۱- خبردادبما احمدفرزند محمد فرزندعبدالوهاب «اجازة» که‌ابواحمد عمر فرزند عبدالله فرزندشوذب بآنها خبر داده گفت : نقل نمود بما محمد فرزند حسن فرزندزیاد که‌حدیث کردبما احمد فرزند خلیل در بلخ نقل کرد بمن محمد فرزند ابومحمود نقل‌نمودبما یحیی فرزندابومعروف نقل کردبما محمد فرزندسهل بغدادی ازموسی فرزندقاسم ازعلی فرزند جعفر گفت ازابوالحسن (ع) ازفرمودهٔ خدای عزیز (کمشکاة فیها مصباح) پرسیدم ، گفت : «مشکاة» فاطمه و «مصباح» حسن ، وحسین (زجاجة) است . (کانها کوکب دری) فاطمة ستارهٔ درخشان از زنان عالمیان بود ، (یوقد من شجرة مبارکة) درخت بابرکت ، ابراهیم است . (لاشرقیة ولاغربیة) نه‌یهودی ونه‌نصرانی است .

(یکاد زیتها یضیء) گفت : نزدیك است که‌علم ازاو سخن بگوید . (ولولم تمسسه نار،نورعلی‌نور) گفت : دراو امامی بعدازامام است .

«یهدی‌الله لنوره‌من‌یشاء» گفت . خدای‌توانا وبزرگ کسی‌راکه‌میخواهد بر ولایت ما هدایت وراهنمائی می کند :

گفتار خدای متعال

ولاتقتلوا انفسکم ان‌الله کان‌بکم رحیما-س‌نساء آیهٔ۲۹
وخود تانرا مکشید بدرستیکه خدا برشما مهربان است

۳۶۲ - خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب (اجازة) که ابو- احمد عمر فرزندعبدالله فرزندشوذب‌بانها خبرداده گفت : نقل کردبما جعفر فرزند محمدجلودی که‌نقل نمودبما قاسم فرزندمحمد فرزندحماد خبردادبما جندل‌فرزند والق ازمحمد فرزندعثمان مازنی ازکلبی ازکامل فرزند علاء از ابوصالح ازابن-

عباس در گفتار خدای توانا وبزرگ « ولاتقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیما » گفت : یعنی اهل‌بیت پیامبرخودرا مکشید ، زیرا خدای‌عزیز وبزرگ در کتابش میفرماید : «تعالوا ندع ابنائنا(۱)وابنائکم ونسائنا ونسائکم‌وانفسناوانفسکم ثم‌نبتهل فنجعل لعنةالله علی‌الکاذبین» گفت : پسران‌این‌امت حسن‌وحسین بودند‌، وزنانشان فاطمة‌، وجان آنها پیامبر وعلی بود .

گفتار خدای متعال

وتعیها اذن واعیة(الحاقة-آیة۱۲)

۳۶۳ - خبردادبما ابوحسن علی‌فرزند عبیدالله فرزندقصاب نقل‌کرد بماابو-بکر محمد فرزند احمد فرزند محمد مفید خبردادبما اشج گفت : شنیدم که علی-بن‌ابیطالب (ع) میفرمود: وقتیکه (وتعیها اذن‌واعیة) نازل گردید، پیامبر خدا (ص) بمن‌فرمود : ای‌علی ازخدا خواستم که‌اورا گوش تو قرار دهد .

۳۶۴ - خبردادبما احمد فرزند محمد فرزندعبدالوهاب (اجازة) که‌خبرداد بما عمر فرزندعبدالله فرزندشوذب نقل کردبما پدرم که‌حدیث کردبما جعفر فرزند محمد فرزندعامر خبردادبما بشر فرزند آدم نقل کرد بما (عبد الله پدر) ابو احمد زبیری که خبر داد بما صالح فرزند رستم از ابن بریده از پدرش گفت : پیامبر خدا (ص) به علی فرمود : مأمورشدم که‌ترا نزدیك گردانیده ودور نکنم‌، واینکه حفظ کنی، وسزاوار است بر تو که حفظ کنی ‌، پس آیه (وتعیها اذن واعیة) نازل شد .

---

(۱) بیائید پسرانما وپسران‌شما وزنان‌ما وزنان‌شما وجانهای‌ما وجانهای‌شما را بخوانیم سپس مباهله کنیم ، ولعنت خدارا بردروغ‌گویان قرار بدهیم.

گفتار خدی متعال

والسابقون السابقون ... (س واقعه ـ آیة ۱۰)

۳۶۵ـ خبردادبمااحمدفرزندمحمد فرزندعبدالوهاب (اجازة) که خبردادبما عمرفرزندعبدالله فرزندشوذب که‌نقل کردبما محمدفرزنداحمد فرزندمنصور حدیث کرد بما احمد فرزند حسین خبرداد بما زکریا نقل کرد بماابوصالح فرزند ضحاك خبردادبماسفیان فرزندعیینه ازفرزند ابونجیح ازمجاهد ازابن‌عباس در گفتار خدای متعال:«والسابقون‌السابقون» گفت : یوشع‌فرزند نون بسوی‌موسی، وصاحب‌یاسین بسوی عیسی ، وعلی بسوی‌محمد (ص) سبقت‌نموده‌است .

گفتار خدای متعال :

فاماتذهبن بك ... الایه(زخرف ـ ۴۱)

۳۶۶ ـ خبردادبما احمدفرزندمحمد (اجازة) که‌خبردادبما عمرفرزندعبدالله فرزندشوذب نقل کردبما محمدفرزندحسن فرزندزیاد نقل نمود بما یوسف فرزند عاصم‌خبردادبما احمدفرزند صبیح نقل کرد بما یحیی فرزندیعلی ازعمرفرزندعیسی از جابر گفت : هنگامیکه آیه : « فاما نذهبن بك فانا منهم منتقمون » برسولخدا (ص) نازل گردید،فرمود : یعنی بوسیلهٔ علی‌بن‌ابیطالب‌انتقام می کشیم .

گفتار خدای متعال :

اجعلتم سقایة الحاج ... الایة س‌برائةآیهٔ ۱۹

۳۶۷ ـ خبرداد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان خبرداد بما ابو عمر محمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز (اذنا) نقل نمود بما محمد فرزند حمدویه مروزی گفت : نقل کرد بماابوموجه خبرداد بماعبدان‌ازابوحمزةازاسمعیل

ازعامر گفت این آیه(اجعلتم‌سقاية الحاج‌وعمارةالمسجد الحرام) درباره‌علی‌وعباس فرود آمد .

۳۶۸ ـ خبر داد بما ابوغالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمت کند) که خبرداد بما ابوعبدالله محمد فرزند علی سقطی که نقل کرد بما ابو محمد یوسف فرزند سهل فرزند حسین قاضی‌نقل نمود بما حضرمی خبرداد بما هناد فرزند ابو زیاد خبر داد بما موسی فرزند عبیده ربذی از عبدالله فرزندعبیده ربذی گفت : علی بعباس فرمود : ای عموچرا بمدینه هجرت نمی کنی، گفت: آیا من کاریکه بهترازهجرتست انجام نمیدهم ؟آیا من‌حاجی‌خانه خدارا آب نمیدهم‌و مسجد الحرام را تعمیرنمیکنم؟خدای‌متعال این آیه‌را نازل کرد (اجعلتم‌سقایةالحاج وعمارةالمسجدالحرام)(۱)تاآخر آیه.

---

(۱)درسبب‌نزول آیةشریفه مفسران‌اختلاف دارندبعضی گفته‌اند که‌سبب‌نزول آیه‌اینست که‌امیرمؤمنان‌بعموی‌خودعباس‌فرمودچراهجرت‌نمی کنی‌وبه پسربرادرت یاری‌نمی‌نمائی ودرمصاحبت اوبه مدینه نمی آئی؟ گفت: اینکه من حاجی‌هاراآب می‌دهم ومسجد الحرام را تعمیرمی کنم ازآن بهتراست ، خدای متعال این آیه را فروفرستاد .

آیاآب دادن بحاجیها وتعمیرمسجد حرامرا مانند ایمان کسی‌قرارمیدهید که بخدا وروز قیامت ایمان‌آورده ودرراه خدا جهاد نموده نزد خدا یکسان نمیشوند وخدا گروه ستمکاران‌را هدایت نمی کند .

ولیکن‌بعضی‌ها می گویند که روزی‌عباس وطلحه فرزند شیبة باهم اختلاف کردند عباس گفت من ازتوبرترم زیراآب دادن بحاجی‌ها دردست منست وطلحه گفت : من بهترازتومی‌باشم زیرا تعمیرمسجد الحرام دست منست‌وچون گفتگوی آن ها بطول انجامید گفتند : نخستین کسی که ازاین‌راه بیاید اورا حاکم‌قراردهیم گفتند روا باشد ، همان وقت دیدند علی‌می‌آید گفتند : الله اکبر ازاین‌بهترحاکم پیدا نمی‌شود ، دست اورا گرفته ونشاندند وجریان راباو گفتند فرمود : آیاشما*

گفتار خدای متعال:

وعدالله الذین آمنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة واجرا عظیما...
س فتح آیهٔ ۲۹

یعنی خدا کسانیرا که از آنان ایمان آورده وعمل شایسته‌ای انجام داده‌اند آمرزش واجری بزرگ وعده داده است

۳۶۹ ـ خبرداد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی که نقل کرد بما هلال فرزند محمد خبرداد بما اسمعیل فرزند علی فرزند علی فرزند رزین فرزند عثمان نقل نمود بما پدرم خبرداد بما برادرم دعبل فرزند علی نقل نمود بما مجاشع از عمر فرزند میسرة فرزند عبدالکریم جزری از سعید فرزند جبیر از ابن عباس که او از گفتار خدای توانا وبزرگ « وعدالله الذین آمنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة واجراً عظیما » پرسیده شد.

---

*را یکسی راهنمائی نکنم که از شما برتر است؟ گفتند کیست؟ فرمود آنکس که تیغ را از سرشما برنداشت تا شما اسلام آوردید گفتند خودترا قصد نموده‌ای فرمود: بلی ایشان خصومت خودرا فراموش کرد، روبعلی کردند و گفتند خصومت ما با تو افتاد بیا برویم پیش پیامبرخدا تا او حاکم باشد

پیش پیامبرخدا (ص) حاضر گردیدند، و گفتند: ای پیامبرخدا این کودك را می بینی برما مفاخرت می‌نماید، پیامبر خدا (ص) پرسید جریان چیست؟ باو گفتند، پیامبرخدا چیزی نگفت ومنتظر وحی گردید، تا کسی نگوید جانب علی را مراعات نموده است، خدای متعال این آیه‌را فروفرستاد: (اجعلتم سقایة الحاج وعمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر وجاهد فی سبیل الله لایستوون عندالله والله لایهدی القوم الظالمین) آیا آب دادن به حاجیها وتعمیر کردن مسجد الحرام را مانند کسی قرار میدهید که به خدا وروزقیامت ایمان آورده ودرراه خدا جهاد کرده است، نزد خدا یکسان نیستند وخدا گروه ستمکارانرا هدایت نمی کند ـ ازمترجم

گفت : گروهی‌ازپیامبر(ص) پرسیدند و گفتند : ای پیامبرخدا این آیه‌درباره که نازل گردیده است ؟ فرمود: وقتی که روزقیامت برپامی‌شود ، علمی‌ازنورسپید درست می‌شود،آن‌گاه نداکننده‌ای می گوید : باید سرورمؤمنان وآنان که بعد از مبعوث شدن پیامبرخدا محمد (ص) ایمان‌آورده اند بپا خیزند ، علی‌بن ابیطالب بپا میخیزد.

همان علم ازنورسفید بدست اوداده می‌شودکه زیراوتمام سابقان نخستین ازمهاجران وانصارمی‌باشند ‘ وکسی باآن‌هاآمیخته نمی‌شود ، تااینکه درمنبری از نورپروردگارتوانا می‌نشیند ، وهمه مردم یك یك باونشان داده می‌شود ‘ واجرو مزدشان داده می‌شود.

هنگامی که بآخرآنان می‌رسد بآن ها گفته می‌شود : که منزل ها ومکانهای خود را شناختید ‘ بدرستی که پروردگارشما می‌فرماید : پیش من‌آمرزش‌ومزدی بزرگ(یعنی‌بهشت)است‌پس‌علی‌بپا خواسته وهمان گروه زیرلواء اوباهم‌بربهشت وارد می‌شوند .

سپس بسوی منبرخودبرمی گردد ،وهمواره تمام‌مؤمنان باونشان داده‌میشود تا نصیب خود را ازآنان می گیرد وبربهشت وارد می‌نماید و گروهیرا هم بسوی آتش می‌فرستد ، واین همان گفتارخدای متعالست :

«والذین آمنوا بالله ورسله‌اولئك هم الصدیقون‌والشهداء عندربهم‌لهم‌اجرهم و نورهم » ،

یعنی‌ازسابقان نخستین (از) مؤمنان واهل ولایت که‌برای اومی‌باشند(والذین کفروا و کذبوا بآیاتنااولئك اصحاب الجحیم) یعنی‌برولایت بحق علی کافر بشوند وتکذیب کنند آنان صاحبان دوزخند) وحق علی‌برتمام عالمیان واجب است، ۲۱

گفتار خدای تعالی :

افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا... (س سجده آیهٔ ۱۸)

۳۷۰ ـ خبرداد بما ابونصر احمد فرزند موسی طحان واسطی (اجازة) ازقاضی ابوفرج خیوطی که نقل نمود اسحاق فرزند میمون نقل کرد بما عفان ازحماد فرزند سلمة از کلبی ازابوصالح ازابن عباس که ولید فرزند عقبه بعلی بن ابی طالب (ع) گفت : من ازتوزبان آورترونیزه ام ازنیزهٔ توتیزترولشکررا ازتو پر کننده ترم علی (ع) فرمود ساکت باش توفاسقی .

سپس قرآن نازل گردید «افمن کان مؤمناً کمن کان فاسقا لایستوون» آیا کسی که مؤمن باشد مانند کسی است که فاسق باشد برابر نمی باشند.

۳۷۱ ـ بما خبرداد احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب « اذنا » که خبر داد بما عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب نقل کرد بما محمد فرزند جعفرعسکریکه نقل نمود بما محمدفرزند عثمان که نقل کرد بما عبادة فرزندزیاد نقل کرد بماعمرو فرزند ثابت ازمحمد فرزند سائب ازابوصالح ازابن عباس گفت میان علی بن ابیطالب (ع) وولید بن عقبه سخنی واقع شدعلی باو گفت ای فاسق ولید مانند همانرا براوبر گردانید پس خداآیه « أفمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لایستوون» نازل کرد

گفتار خدای تعالی

ءأشفقتم ان تقدموابین یدی نجواکم صدقات ...المجادلة آیهٔ ۱۲
آیا می ترسید اینکه پیش ازرازگفتن خودتان صدقه ها را بدهید

۳۷۲ ـ خبرداد بما ابوطالب محمدفرزند احمد فرزند عثمان که خبردادبما ابوعمرمحمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز(اذنا) که نقل کرد بما ابوعبید فرزند حربویه که نقل کرد بما حسین فرزند محمد زعفرانی نقل کرد بما علی فرزندعبیدالله

که نقل نمود بما یحیی فرزند آدم نقلکرد بما عبیدالله فرزند عبدالرحمن اشجعی از سفیان فرزند سعید ازعثمان فرزند مغیرة ثقفی ازسالم فرزند ابوجعد از علی فرزند علقمه ازعلی بن ابی طالب (ع) گفت هنگامی که آیه «یا ایها الذین آمنوا اذاناجیتم الرسول فقد موابین یدی نجواکم صدقة» فرود آمد رسول خدا (ص) بمن فرمود آیا چقدربهتر میدانی ؟ یك دینار؟ گفتم : تحملش ندارند، فرمود چه مقداربهتر می‌دانی گفتم : باندازهٔ یك حبه جوفرمود : بتحقیق تو کم کننده‌ای، گفت : سپس آیهٔ أشفقتم ان تقدموا بین یدی نجواکم صدقات » نازل گردید فرمودپس بخاطرمن خداازامت سبك گردانید.

۳۷۳ - خبرداد بما احمد فرزند محمد (اذنا) که خبرداد به ما عمر فرزند عبد الله فرزند شوذب که نقل کرد بما احمد فرزند اسحاق طیبی نقل کرد بما محمد فرزند ابوعوام نقل کرد بما سعید فرزند سلیمان که نقل کرد بما ابوشهاب ازلیث از مجاهد گفت : علی بن ابی طالب (ع) فرمود : در کتاب خدا آیه ایست که ازمردم احدی غیرازمن باوعمل نکرده است وآن آیه نجوا است .

من یك دینارداشتم اورا بده درهم فروختم هروقت میخواستم با پیامبر(ص)
۱۵ رازگوئی کنم یکدرهم صدقه میدادم هیچکس پیش ازمن ونه بعد از من باو عمل ننموده است .

گفتار خدای تعالی

ان الذین آمنوا وعملواالصالحات سیجعل‌لهم الرحمن‌ودا س‌مریم آیه ۹۶
بدرستیکه آنانکه گرویدندو کارهای شایسته انجام‌داده‌اندبزودی‌خدای برای آنان دوستی‌قرارمی‌دهد

۳۷۴ ـ خبرداد به ما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبرداد به ما احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان (اذنا) که نقل کرد بما ابوعمر یوسف فرزند یعقوب فرزند یوسف نقل کرد بما محمد فرزند حارث نقل نمود به ما اسحاق فرزند بشر نقل کرد بما خالد فرزند یزید ازحمزه زیات از ابواسحق از براء فرزند عاذب گفت : رسول خدا (ص) بعلی (ع) فرمود : یا علی‌بگوخدایا در پیش‌خودپیمانی‌ومودتی‌برای من‌قراربده ودردلهای‌مؤمنان‌محبتی‌برای‌من‌مهیا کن که آیه«ان‌الذین آمنواوعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن‌ودا» درباره علی بن ابی طالب نازل گردیده‌است .

۳۷۵ ـ خبرداد بما ابواسحاق ابراهیم فرزند طلحة فرزند غسان‌فرزند نعمان کازرونی (اجازة) که عمرفرزند محمد فزرند یوسف بآن ها نقل کرده گفت به ما نقل کرد ابواسحاق مدینه‌ای که بما نقل کرد احمد فرزند موسی حرامی‌بما نقل کرد حسین فرزندثابت مدنی خادم‌موسی بن جعفر(ع) که نقل کرد بمن پدرم ازشعبه از حکم ازعکرمه ازابن عباس گفت رسولخدادست من‌وعلی‌را گرفت وچهار رکعت نماز گزارد .

سپس دستهایش را بسوی آسمان بلند نمود وفرمود : خدایـا موسی بن عمران ازتودرخواست کرد ، وبتحقیق محمد از تودرخواست نمود اینکه سینه مرا فراخ گردانی وامرمرا آسان کنی و گرفتگی‌را اززبانم بگشائی تا گفتارمرا بفهمند، وعلی را ازاهل من وزیری‌برای من‌قراربده وپشت مرا با اومحکم واستوار گردان

واورا درامرمن شریك بنما ، ابن عباس گفت شنیدم منادی ندا می کرد ای احمد! بتحقیق آنچه درخواست کردی بتوداده شد.

پیامبر(ص)فرمود: ای ابوالحسن دستت را بسوی آسمان برداروازخدایت بخواه ودرخواست کن بتو می دهد پس علی دستش را بسوی آسمان بلند کرده ومیگفت : خدایا برای من پیش خود پیمان ومودتی قرار بده و خدا بر پیامبرش نازل فرمود .

(ان الذین آمنووعملواالصالحات سیجعل لهم الرحمن وداً) .

پیامبر آنرا بریارانش خواند و آنها شگفتی وتعجب شدید اظهار نمودند پیامبرفرمود: برای چه‌این‌همه متعجب شدید؟ بتحقیق قرآن چهارقسمت‌است ، یك چهارمش فقط درباره اهل بیت است ویك چهارمش‌درباره‌دشمنان ماویك‌چهارمش حلال وحرام ویك چهارم دیگر فرائض و احکام وخدا دربارۀ علی آیه‌های خوب وزیبائی فرستاده است .

ازدواج پیامبر(ص) باخدیجه ونسب خدیجه

۳۷۶ ـخبرداد بما ابوبکراحمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب‌فرزندطاوان که خبرداد بما قاضی ابوفرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی حافظ (اذناً) نقل کرد بما ابوعبدالله‌محمد فرزند حسین زعفرانی‌عدل نقل کرد بما احمد فرزند ابو خیثمه نقل‌کرد بما ولید فرزند شجاع نقل کرد بما شعیب ازلیث فرزند سعید ازعقیل ازابن‌شهاب گفت : عقیل گفته که درزمان‌جاهلیت رسولخدا (ص) باخدیجه دختر خویلد ازدواج نمود ، ویونس فرزند زید گفته بنابرآنچه پدرم بمن خبرداد و گفت که خبرداد بما ابوصفوان اموی ازیونس‌فرزند یزید که درمکه بود .

و نسب خدیجه : خدیجه دختر خویلد فرزند اسد فرزند عبدالعزی فرزند

قصی فرزند کلاب فرزند مره فرزند کعب فرزند لوی فرزند غالب فرزند فهرفرزند مالك فرزند نضرفرزند کنانة است . ومادرش فاطمه دخترزائده فرزند اصم فرزند (هرم فرزند) رواحه فرزند حجرفرزند (عبدالله فرزند) معیص فرزند عامر فرزند لوی است .

فرزند ابوخیثمه گفت : این نسب را فضل فرزند حاتم ازسلمة فرزند فضل ازمحمد فرزند اسحاق بمن خبرداده است .

۳۷۷ ـ وبااین اسناد محمد فرزند اسحاق گفت : خدیجه دخترخویلدفرزند اسد فرزند عبدالعزی فرزند قصی زنی بازرگان ودارای بزرگی وشرف وثروت بود ، وازمردها میخواست که بامال وپول اوتجارت نمایند وباآنان مضاربه‌وقرار داد می‌کرد وبرای آنان چیزی ازمال خود سهمیه قرارمی‌داد ، وقریش که گروهی بازرگان پیشه‌بودند ، وچون ازراستگوئی‌وعقل وامانت پیامبرخدا آگاه‌شدبدنبال اوفرستاد وبراوپیشنهاد کرد که بامال او برای تجارت بشام برود وغلام خدیجه که میسره نام داشت دراین سفربااوهمراهی کند ، وبرای پیامبر بیشتر از آنچه بدیگر بازرگانان می داد بدهد .

رسولخدا این پیشنهاد راازاوپذیرفت وسپس بامال خدیجه وباهمراهی‌غلام اومیسره بسوی شام خارج شد وتابشام آمد ، رسولخدا درسایهٔ درختی که نزدیك دیرراهبی ازراهبان بود فرود آمد ، راهب توجهی بمیسره کرد و گفت‌این‌شخصی که زیراین درخت فرود آمده کیست ؟ میسره گفت : این مردی از قبیلهٔ قریش از اهل حرم است ، پس راهب باو گفت که : هرگز زیر این درخت کسی جزپیامبر فرود نیامده است .

راوی گفت : رسولخداکالا ومتاعی راآورده بود فروخت‌وآن‌چه‌میخواست خرید وسپس با میسره بسوی مکه بازگشت وبنابرگمانی که کرده اند ، هنگامیکه آفتاب بالامی‌آمد و گرما شدت می‌یافت میسره می‌دید که پیامبرسوار برشتر خود

سیر می کند ودوتا فرشته ازآسمان براوسایه می افکنند .

هنگامیکه (درمکه) بامال التجاره خود برخدیجه وارد گردید ، آنچه را که آورده بود بقیمت دومقابل ویانزدیك بدومقابل فروخت ومیسره از گفتارراهب‌واز سایه افکندن دو فرشته برسر او که در راه دیده بود بخدیجه نقل نمود و خدیجه باآن چه خدا ازبخشش و کرامت‌براوخواسته‌بودزنی‌هوشیاروعاقل وبزرگواربود، زمانی که میسره باونقل کرد آن‌چه راکه نقل کرد ، کسی بسوی رسولخدا (ص) فرستاد و(بنابرآنچه نقل می کنند) باو گفت :

ای پسرعمو بتحقیق من‌بسبب خویشاوندی که باتودارم‌وبخاطربرگزیدگیت درمیان قبیله‌ات وبخاطر امین بودنت وحسن خلقت وراستی گفتارت بتو علاقمند ومایل هستم وسپس خودرا براوپیشنهاد کرد ، درآنروز خدیجه شریفترین قریش وبزرگترین‌آنها درنسب وبیشترین آنها درثروت ودارائی بود وهمه‌خویشانش بر ازدواج بااو حریص بودند (اگربرآن توانائی داشتند) .

هنگامیکه خدیجه این موضوع را برسولخدا پیشنهاد کرد ، پیامبر (ص) باعموهایش آنرا درمیان گذاشت وحمزة بن عبدالمطلب بـا او آمده وبر خویلد فرزند اسد واردشدند پس اورا خواستگاری کرده وتزویج نمود .

۳۷۸- گفت: ونقل نمود به‌ما ابوخثیمه گفت که حدیث‌کرد به‌ما ابوسلمة نقل کرد به ما حماد فرزند سلمه ازعمارفرزند ابوعمار از ابن عباس (بنابرآن‌چه‌حماد گمان می‌کند) اینکه رسول خدا (ص) خدیجه دختر خویلد را ذکر کرد وپدر او مایل بود که خدیجه را به پیامبرتزویج کند .

پس خدیجه غذا وشرابی آمـاده ساخت وپدرش وگروهی از قریش را دعوت نمود وآن هـا خوردند وآشامیدند تا اینکه مست شدند خدیجه به پدرش گفت : بتحقیق محمد بن عبدالله (ص) مرا خواستگاری می کند پس خدیجه رابه او تزویج کرد وخدیجه اورا خوشبو کرده وحله‌ای براو پوشانید زیرا هنگامیکه

دخترنشان را به شوهر می دادند پدران همان کار را میکردند ، وقتی که مستی از سرش پرید دید خوشبو شده وبرتن اوحله ای است گفت جریان من چیست ؟

خدیجه گفت مرا به محمد بن عبدالله (ص) تزویج کرده ای گفت من ترا به یتیم ابوطالب تزویج می کنم ؟ نه قسم بخدا ، خدیجه گفت : آیا شرم نمی کنی میخواهی خودت را نزد قریش به‌سفاهت ونادانی نسبت بدهی وبه مردم‌خبربدهی که تو مست بودی وهمواره ازاین حرفها می گفت تااینکه رضایت او را بر قرار ساخت وابوعبیده گفته که خدیجه درسن بیست وپنج سالگی تزویج نمود .

خطبه ابوطالب درهنگام تزویج رسولخدا (ص)

۳۷۹ - خبرداد بما ابوغالب‌محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی رحمت خدا براوبادکه خبر داد به ما ابوالحسن علی فرزند منصور حلبی اخباری رحمت خدا براوباد که خبرداد به ما علی فرزند محمد عدوی شمشاطی نقل کرد بما علی فرزند سلیمان نقل نمود به ما محمد فرزند یزیدکه نقل کرد به ما ابوعثمان مازنی نقل کرد به ماابوزیدانصاری گفت که یونس نقل کرده: ابوطالب فرزندعبدالمطلب برای رسولخدا (ص) درتزویجش باخدیجه دخترخویلد خطبه خواندو گفت:

سپاس خدائی را که ما را از نسل ابراهیم وکشت اسماعیل آفرید وبرای ماشهری حرام وخانه مقصود قرار داد وما راحاکمان برمردم گردانید وبعدبحقیقت هیچ جوانمردی از قریش با پسر برادرم محمد بن عبدالله سنجیده نمی شود جز آنکه پسربرادرم در نیکی وفضیلت وسخاوت وعقل‌وبزرگی وشرف بر اوبرتر می گردد ، اگرچه در مال وثروت کمتر باشد زیرا مال سایهٔ نابود شدنی وعاریه‌ای پس گرفتنی است .واو را بر خدیجه‌دختر خویلدمیل ورغبتی است وبرای خدیجه نیز میل باو هست وآنچه برای مهریه بخواهید بر عهدهٔ من است ، واین خطبه‌از بهترین خطبه های جاهلیت است .

مرك خديجه«ع»

۳۸۰-خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب که خبر داد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی حافظ که نقل کرد بما ابوعبدالله محمد فرزند حسین زعفرانی عدل نقل کرد بما احمد فرزند ابو خثیمه نقل کرد به ما احمد فرزند مقدام نقل کرد بما زهیر فرزند علاء نقل کرد بما سعید ازقتاده که گفت : خدیجه سه سال پیش از هجرت وفات یافت واما ابوعبیده معمر فرزند مثنی گفت خدیجه در مکه پنج سال پیش‌از هجرت دنیا را بدرود گفت وباز قولی هست که چهار سال پیش از تزویج پیامبر (ص) باعایشه از دنیا رفت .

کسیکه گفته نخستین کسیکه اسلام آورد خدیجه بود

۳۸۱-خبردادبمااحمد فرزندمحمد گفت : خبرداد بماقاضی ابو فرج احمد فرزندعلی‌خیوطی که‌نقل کردبمامحمدفرزند حسین‌نقل کرد بمااحمد فرزندابوخثیمه نقل کرد بما حزامی از محمد فرزند فلیح از موسی فرزند عقبه از زهری ، و قتاده و زهری از عبدالله فرزند محمد فرزند جعیل گفت : خدیجه در ایمان به آنچه برسول خدا نازل شده بود نخستین مردم بود .

۳۸۲-گفت : نقل کرد بما احمد فرزند ابوخثیمه که نقل کرد بما حسن فرزند حماد گفت : نقل کرد بما علی فرزند هاشم(ان شاء الله)ازمحمد فرزند عبدالله فرزندابورافع ازپدرش از جدش گفت :پیامبر(ص) اول روز دو شنبه نماز خواند وخدیجه آخر روز دو شنبه نماز گزارد .

۳۸۳ـ گفت : نقل کرد بما احمد فرزند ابو خیثمه نقل کرد بما ولید فرزند شجاع نقل کرد بما شعیب فرزند لیث از لیث از عقیل از ابن شهاب گفت خدا قرآن وهدایت را برسول خود نازل نمود و در آنحال خدیجه در پیش او بود و سپس‌پیش از هجرت از دنیا رفت خدا از اوخشنود ودرودش براو باد .

۳۸۴ـ گفت : نقل کرد بما احمد فرزند ابوخیثمه که نقل کرد بما مصعب فرزند عبدالله نقل نمود بمن عبدالله فرزند معاویه از هشام فرزند عروه که عروه به‌عبدالملك بن مروان ویاغیرآن نوشت : اما بعد ، اینکه تو بر من نوشته واز خدیجه دخترخویلد می‌پرسی که کی وفات یافته‌است ؟ بتحقیق اوسه سال‌پیش از خارج شدن رسول خدا(ص)از مکه دنیا را بدرود گفته است .

گفتار پیامبر «ص»

خدیجه رابه خانه‌ای ازمروارید مژده بده‌که درآن بانگ ورنجی نیست

۳۸۵ـ خبرداد بمااحمدفرزند محمد که خبرداد بما احمد فرزند علی‌فرزند جعفر نقل کرد بما محمد فرزند حسین که نقل کرد بما احمد فرزند ابوخیثمه که نقل نمود بماجریرازاسماعیل فرزند ابوخالد از ابواوفی گفت : پیامبر خدا(ص) به خدیجه بشارت داد به خانه ایکه از مر وارید و در است و در اوفریاد و رنجی نیست .

۳۸۶ـ گفت : نقل کرد بمااحمد فرزند ابوخیثمه که‌حدیث کرد بما پدرم حدیث کرد بما عبدالله فرزند معاذ گفت : معمر گفت : که زهری گفت : عروة فرزند زبیربمن خبرداد که‌خدیجه ازدنیارفت ، پیامبرخدا (ص) فرمود : برای خدیجه خانه‌ای دربهشت‌دیدم که درآن صدا ورنجی نیست ، واو از مروارید است .

بشارت جبرئیل اورا باین خانه

۳۸۷- گفت : نقل کرد بمااحمد فرزند ابوخیثمه نقل کرد بماموسی فرزند اسماعیل نقل کرد بماحماد فرزند سلمه که خبرداد بما ثابت ازعبدالرحمان فرزند ابولیلی که جبرئیل در حضور رسولخدا (ص) بود ، خدیجه آمد ، پیامبر خدا (ص) فرمود : ای جبرئیل این‌است خدیجه . گفت : ازطرف خدا وازطرف من باوسلام بفرست .

گفت : روزی خدیجه آمد پیامبر خدا (ص) فرمود ای جبرئیل این است خدیجه ـ جبرئیل گفت باو بشارت بده بخانه‌ای در بهشت که دراو آزاری نیست وصدائی شنیده نمیشود .

۳۸۸ ـ خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان بغدادی که خبرداد بما محمد فرزند مظفرفرزند موسی‌فرزند عیسی‌حافظ نقل نمود بما باغندی که‌نقل کرد بماسوید که نقل کرد بما محمد فرزند عمرازمجاهد وضحاك‌ازابن‌عمر گفت‌جبرئیل برسول خدا (ص) فرودآمد و آن‌چه که برای اوفرستاده شده بود بیان کردوبرسول خدا (ص) حدیث می گفت .

آن گاه خدیجه عبور کرد جبرئیل گفت ای محمد (ص) این کیست ؟فرمود این راستگوترین امت من است جبرئیل گفت که از طرف خدای توانا وبا عظمت بوسیلهٔ من باوپیامی‌هست،باوسلام‌برسان‌وبخانه‌ای دربهشت ازمروایدبه او مژده‌ده که دورازشعله آتش‌ودراوخستگی‌وبیماری نیست پس خدیجه گفت‌خداسلام است وسلام ازاوست وسلام برتو، گفته شد ای رسولخدا اینخانه چیست فرمود: دریست‌توخالی‌وباوسعت میان خانه مریم‌وآسیه‌دخترمزاحم قراردادو آنهادربهشت ازهمسران منند .

۳۸۹ ـ گفت : نقل کرد بما احمد فرزند ابوخیثمه که نقل نمود بما پدرم که

که نقل نمود بما محمد فرزند حازم که نقل کرد بما هشام فرزند عروة ازپدرش از عایشه گفت برهیچ زنی آن قدرحسد نورزیدم کـه برخدیجه حسد ورزیدم ، مـن اورا درك نکرده بودم ولکن حسدم به این سبب بود که رسول خدا (ص) او را بیشتریاد می کرد واو گوسفند را ذبح می‌نمود ، وبر دوستان خدیجه هدیه وتحفه می‌فرستاد .

۳۹۰ ـ خبرداد بما ابوغالب محمد فرزند احمد فرزندسهل نحوی(رحمت خدا براوباد) (اذنا) که خبرداد بمن ابوالفضل عبد الواحد فرزند عبد العزیزتمیمی که نقل کرد بما ابوعلی‌محمد فرزند احمد فرزند حسن صواف نقل کرد بما محمد فرزند هارون هاشمی‌نقل نمود بما جدم نقل کرد بما یحیی‌حمامی که نقل کرد به ما قیس فرزند ربیع‌اسدی ازابوهارون عبدی‌ازابوسعید خدری درباره فرمایش‌خدای توانا «مرج البحرین یلتقیان» گفت علی‌وفاطمه است «بینهما برزخ لایبغیان» گفت برزخ میان آندومحمد است «یخرج منهما اللؤلؤوالمرجان» گفت : حسن وحسین (ع) است .

برتری های فاطمه ونسب او درود خدا براو وپدرش باد

۳۹۱ ـ خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب که خبرداد بما احمد فرزند علی‌فرزند جعفرنقل کرد بما محمد فرزند حسین نقل کرد بما احـمد فرزند ابوخیثمه خبرداد بما مصعب و گفت : فاطمه دخترمحمدفرزند عبدالله‌فرزند عبدالمطلب فرزند هاشم فرزند عبد مناف فرزند قصی‌فرزند کلاب فرزندمره فرزند کعب فرزند لوی فرزند غالب فرزند فهر فرزند مالك فرزند نضر فرزند کنانه فرزند خزیمه فرزند مدرکه فرزند الیاس فرزند مضرفرزند نزار فرزند معد فرزند عدنان فرزند ادد فرزند همیسع‌فرزند یشجب فرزندنبت فرزند قیدارفرزنداسمعیل فرزند ابراهیم‌است درود خدا برآنها باد .

کنیه او

۳۹۲ ـ خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب (اذنا) که خبر داد بما ابواحمد عمرفرزند عبدالله فرزند شوذب که نقل کرد بما حسن فرزند علی فرزند منصور نقل کردبما ابواسمعیل محمد فرزند اسمعیل نقل کرد بما عثمان‌فرزند ابوشیبه نقل کرد بما بعضی‌ازرفقای مااز کثیرفرزندیزید ازجعفرفرزندمحمدازپدرش گفت کنیهٔ فاطمه دختررسول خدا (ص) (ام ابیها)است.

تزویج فاطمه بعلی (ع)

۳۹۳ـ خبردادبما ابوحسن احمد فرزندمظفرفرزند احمد عطارفقیه‌شافعی که خبردادبما ابومحمدعبدالله فرزندمحمدفرزندعثمان‌مزنی‌ملقب‌به‌ابن‌سقاحافظ‌واسطی نقل کرد بما علی‌فرزند عباس بجلی که نقل کرد بما علی‌فرزند مثنی طهوی نقل کرد بما زید فرزند حباب نقل کردبما ابن‌لهیعه که اوعبدالله فرزندلهیعه‌فرزند عقبه است بما نقل کرد ابوزبیرازجابربن عبدالله گفت : ام‌ایمن درحالی که اشك می ریخت برپیامبر (ص) وارد شد .

پیامبرباوفرمود : خدا چشمان ترا نگریاند سبب گریه‌ات چیست ؟ گفت‌ای رسول خدا ، بخاطراین گریه کردم که بمنزل مردی ازانصار وارد شدم که دخترشرا بمردی ازانصارتزویج کرده بود که برسر آن‌ها بادام‌وشکرنثارمی‌نمودند بیادآوردم که توفاطمه را بعلی‌تزویج نمودی وچیزی براونثار نکردی پیامبر(ص) فرمود:ای ام‌ایمن گریه نکن‌قسم بآن خدائی که مرا ببزرگی‌برانگیخته وبرسالتم‌بر گزیده‌است من‌اورا تزویج علی نکردم .

ولیکن خدای تعالی اورا ازبالای عرش بشوهرداده است ومن راضی نشدم تا اینکه علی راضی‌شد وعلی راضی‌نشد تا اینکه من راضی شدم ومن خشنودنشدم

تااینکه فاطمه خشنودشدوفاطمه خشنودنشدتااینکه‌پروردگارعالمیان‌راضی‌وخشنود گـردید .

ای ام ایمن هنگامی که خدای تعالی‌فاطمه را بعلی تزویج کرد ، بفرشتگان مقرب درگاه خود امرنمود که بدورعرش جمع شوید وجبرئیل ومیکائیل واسرافیل میان‌آنان بود بدورعرش حلقه زدند و امرکرد حورالعین راکه برخود زینت داده و بهشت را بیارایند پس خواستگار خدای بزرگ و شهود فرشته ها بودند

سپس بدرخت طوبی دستور داد که برآنان نثار بریزد و درخت طوبی مروارید تازه با در سبز و یاقوت سرخ و در سفید برآنها افشانید وحورالعین پیشدستی کرده واززیورها وحله‌ها میگرفتند و میگفتند این ازنثار فاطمه دخترمحمد (ع) است .

خبرداد بما ابوطالب‌محمد فرزند احمد فرزند عثمان که‌خبردادبماابوعبدالله محمد فرزند زید فرزند مروان درسال ۳۷۲ نقل کرد بما محمد فرزند علی فرزند شاذان نقل‌کرد بما حسن فرزند محمد فرزند عبد الواحد نقل‌کرد بما زید فرزند حباب گفت : نقل کرد بما ابن لهیعه که نقل‌کـرد بما ابوزبیر از جابر نظیر همان روایت را .

۳۹۴ ـ خبرداد بما ابونصراحمد فرزند موسی‌طحان (اجازة) از قاضی ابو فرج احمد فرزند علی‌خیوطی کـه نقل‌کرد بما ابوحسن علی فرزند احمد فرزند نوح که نقل‌کرد بما احمد فرزند هارون کرخی‌ضریرنقل نمودبماکامل‌فرزندطلحه که نقل نمود بما ابن‌لهیعه ازابوزبیرمحمد فرزند مسلم‌فرزند تدرس‌ازجابرهنگامی که علی(ع) فاطمه (ع) را تزویج نمود خدااورا ازبالای هفت‌آسمان هابرای‌علی تزویج کرد: وجبرئیل خواستگارش ومیکائیل واسرافیل باهفتادهزارفرشته‌شهودش بودند ، وخدای بزرگ بدرخت طوبی وحی نمودکه هرچه ازدروجواهرداری‌بر سرآنها بریزوآن نیزنثارکردوبحورالعین وحی کردآنهارا اززمین گردآوریدوآنها

هم گردآوردند وآنها بهمدیگرازآن هدیه می‌فرستند

۳۹۵ ـ گفت : ونقل کرد بما علی فرزند احمد فرزند نوح نقل کرد بما علی فرزند محمد فرزند بشارقاضی نقل کرد بما نصرفرزند شعیب نقل کرد به ما موسی فرزند ابراهیم نقل کرد بما موسی بن جعفرازپدرش جعفربن محمدازجدش ازجابربن عبدالله گفت: هنگامیکه پیامبر(ص) فاطمه(ع) را بعلی (ع) تزویج نمود قریش آمدند و گفتند ای رسولخدا(ص) فاطمه رابه مهریه‌پستی بعلی تزویج‌نمودی پیامبر(ص) فرمود : من‌فاطمه را بعلی‌تزویج نکردم ولیکن خداوند اورانزددرخت طوبی‌بازدواج علی درآورده وفرشته‌ها درتزویج اوحضورداشتند وخدا بدرخت طوبی‌امر کردآنچه ازمیوه‌ها داری بریز

پس‌آن درویاقوت‌وزبرجدسبزریخت وحورالعین پیشدستی کرده‌آنها را از زمین گردآوردندوآنهاتاروز قیامت بااو مباهات نموده وبهمدیگر هدیه‌می‌فرستند وبهم می گویند این ازنثار فاطمه دختر رسول خدا است

هنگامیکه شب زفافش رسیدرسولخدا(ص)فرمود : قطیفه آوردند واورا تا کرده وبرپشت استر افکنده وبفاطمه‌فرمود که سواربراسترشود وفرمود: که سلمان جلو دار آن شده ولگام آنرا بکشد وبلال او را براند در آن هنگام که آنها در راه بودند ناگاه‌صدای‌حرکت چیزی راشنیدند پیامبر توجهی کردآنوقت‌باجبرئیل ومیکائیل وباهفتاد هزار از فرشته‌ها روبرو شده وبرآنها فرمود :چه شما را ازآن بالابپائین آورده است ؟ گفتند ماآمدیم تافاطمه دختر رسولخدا (ص) را بسوی شوهرش علی‌بن ابی‌طالب بعروسی‌ببریم، پس‌جبرئیل‌ومیکائیل‌تکبیر گفتندورسول خدا وفرشته‌ها تکبیر گفتند وتکبیر گفتن درعروسی‌ها از این شب مانده است .

۳۹۶ـ نقل‌کرد بماقاضی ابوحسن محمدفرزند علی معروف‌به (ابن‌راسبی) شافعی (املاء) درمسجد جامع واسط که‌نقل کردبما ابوالقاسم عبدالله فرزند تمیم قاضی نقل‌نمود بما ابواحمد محمد فرزند حسین نقل‌کرد بما عمرفرزند ربیع نقل

نمود بمن شیخ صالح ازاهالی مکه نقل نمود بما دینار فرزند عبدالله انصاری که نقل نمود بما محمد فرزند جنید ازاعمش ازثابت ازانس گفت : رسولخدا (ص) فرمود : روزی در مسجد نماز می خواندم آنگاه فرشته ای که بیست سر داشت برمن فرود آمد برخواستم تاسرش را ببوسم گفت ای محمد ! آرام باش تو نزد خدا ازتمام اهل آسمانها وزمینها گرامی تری، وسرودستم رابوسید گفتم:ای‌حبیب من جبرئیل این چه صورتی است که هرگزبمانندآن برمن فرود نیامده‌ای؟گفت: جبرئیل نیستم ، ولیکن من فرشته‌ای هستم که برمن محمود می گویند ، میان دو شانه‌ام نوشته شده است .

«لااله الا الله محمد رسول الله» معبودی جز خدا نیست ومحمد پیامبر خدا است ، خدا مرا فرستاده تانور را بانور تزویج کنم ، گفتم نور چیست ؟ گفت : فاطمه را بعلی ، و این جبرئیل و اسرافیل و اسماعیل صاحب آسمان دنیا است وهفتادهزارفرشته ازفرشته‌هااست که حاضرشده اند .

پیامبر فرمود : ای علی من ترا تزویج کردم برآنچه خدا از بالای هفت آسمانهایش تزویج نموده است ، سپس پیامبر(ص) برمحمود نگاه کرد وفرمود: ازکی این در میان شانه‌های تونوشته شده است ؟ گفت پیش از دو هزار سال از آنکه خدا آدم را آفریده است وجبرئیل کاسه‌ایرا که دراو (خلوقی بود) (نوعی‌از بوی خوش است) از بهشت باوداد و گفت دوست من ! فاطمه را امرکن که سر وبدنش را ازاین خلوق بمالد واومالید پس فاطمه هرگاه سرش را می‌خاراند‌اهل مدینه عطرخلوق‌رااستشمام‌می کردند .

۳۹۷ ـ خبرداد به ما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبرداد بما ابومحمد عبیدالله فرزند محمد فرزند عابد خلال نقل کرد بما ابوعباس احمد فرزند محمد براثی نقل کرد بما حسن فرزند حماد سجاده که نقل کرد به ما یحیی فرزند معلی نقل کرد به ما سعید فرزند ابوعروبه ازقتاده ازحسن ازأنس که‌ابوبکر

به پیش پیامبر(ص) آمده وفاطمه را خواستگاری کرد پیامبر(ص) جوابی باونداد، سپس عمراورا خواستگاری نمود ، جوابی باونداد .

سپس آنان راجمع کرد واورا به علی بن ابیطالب تزویج کرد و گفته‌شده: که پیامبر برابوبکروعمر روکرده فرمود بتحقیق خدای توانا مرا امرفرموده که‌او را بعلی تزویج نمایم وبرمن درآشکارساختن‌آن تا این وقت اذن نداده بود،ومن آن‌چه که خدای عزیزوتوانا امر کرده اوراآشکارنکنم ، نمی کنم .

۳۹۸ ـ خبرداد به ما ابواسحاق ابراهیم فرزند طلحه فرزند ابراهیم فرزند محمد فرزند غسان بصری (اجازة) که ابویعقوب یوسف فرزند یعقوب نجیرمی بآنها نقل کرده و گفت : بما نقل نمود یعقوب فرزند غیلان که نقل کرد به ما احمد فرزند عبده نقل نمود به‌ما سفیان نقل کرد بما حمید فرزند عبدالرحمن ازپدرش‌از عبدالکریم فرزند سلیط از ابن بریده از پدرش که علی (ع) هنگامیکه فاطمه را خواستگاری کرد پیامبر (ص) فرمود ، آفرین خوش آمدی خدایا بعلی و فـاطمه مبارك گردان .

۳۹۹ـخبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب(اجازة) که خبرداد بما احمد فرزندعلی فرزند جعفر خیوطی نقل کردبما ابوعبدالله‌محمدفرزند حسین زعفرانی نقل کردبمااحمدفرزندابوخیثمه‌نقل کرد بما حسین فرزند حماد نقل کردبما یحیی‌فرزندیعلی‌اسلمی‌ازسعیدفرزندابوعروبه‌ازقتاده‌ازانس‌فرزندمالك گفت:ابوبکر بسوی پیامبر(ص)آمد وپیش‌او نشست و گفت ای رسولخدا خیر خواهی وقدمت مرا در اسلام دانسته‌ای بتحقیق من بتحقیق‌من . . . فرمود :چه شده ؟ گفت : آیا فاطمه را بمن‌تزویج می کنی ؟ گفت از او ساکت شد، یا گفت‌از او روگردانید. راوی گفت ابوبکر بسوی عمرباز گشت و گفت : بتحقیق‌هلاك‌شدم وهلاك‌نمودم گفت : این حرف چیست ؟ گفت بسوی پیامبر(ص)رفته وفاطمه را خواستگاری کردم . از من روگردانید گفت همینجا باش‌تا بسوی‌پیامبر(ص)بروم ومانند آنچه

را که تو خواسته‌ای‌من خواستار شوم پس عمر بسوی پیامبر(ص)آمد ودرحضور اونشست‌و گفت : ای رسول‌خدابتحقیق‌خیر خواهی وقدمت مرا دراسلام‌دانسته‌ای وبتحقیق من بتحقیق من . . .فرمود ' این حرف چیست ؟ گفت فاطمه را بمن تزویج کن گفت : از من رو گردانید . راوی گفت عمر بسوی ابوبکر باز گشت و گفت : که او در بارۀ فاطمه منتظر بامرخدا است ما را بسوی علی ببر تا او را امر کنیم آنچه که ما خواستار شدیم او بخواهد .

علی (ع) فرمود : من‌نهال‌خرمارا رسید گی می‌نمودم آندونفر آمدندو گفتند آیابحضور پسرعمویت نمی آئی که دختر اورا خواستگاری کنی ؟ فرمود مرا به امری آگاه وبیدارنمودید . بپاخواستم و گوشۀ ای‌ازعبایم بردوشم و گوشه دیگر رابرزمین می کشیدم تابحضور پیامبر (ص) آمدم ودرپیش اوبرزمین نشستم و گفتم ای‌رسولخدابتحقیق‌خیرخواهی‌وقدمت‌مرادراسلام‌دانسته‌ای،بتحقیق‌من‌بتحقیق‌من... رسولخدا (ص) فرمود : ای‌علی این حرفها چیست ؟ گفت : فاطمه را بمن تزویج کن‌فرمود درپیش خود چه‌داری ' گفت : گفتم : اسب‌وزرهی فرمود : امااسبت برای تولازم است وامازرهت رابفروش .

پس اورا بچهارصدو هشتاد درهم فروختم وقیمت اورا آورده بدامن پیامبر گذاشتم ، ازاومشتی‌برداشته‌وفرمود : ای بلال بااوعطری بطلب . گفت: و آنهارا امرفرمود که‌جهاز فاطمه‌را مهیاسازند وبرای اوتختی که‌باطناب هائی ازلیف‌خرما بسته شده بود ، و بالشی ازچرم که حاشیه آن ازلیف خرما بود ' قرارداد و خانه رابا ریگ پر کرد و بمن فرمود : اگر فاطمه پیش تو آمد چیزی باو نگو تا من بیایم .

گفت فاطمه (ع) باام‌ایمن آمد تادر گوشه خانه‌نشست و من در گوشه دیگر خانه بودم ، گفت پیامبر(ص) آمدوفرمود برادرم اینجا است ؟ باو گفتم برادرتو است که‌دخترت رااباوتزویج کرده‌ای ؟ (گفت بلی) پس‌واردشد وبه‌فاطمه فرمود

آبی بمن بیار،فاطمه‌بپاخواسته و کاسه‌ای که‌درخانه بود اورا ازآب پر کرده وپیش پیامبر آورد پیامبر آب دهنش‌را باوانداخت .

سپس بفاطمه فرمود بپاخیز وآن‌آبرا به‌سر ـ ومیان پستانهای اوپاشیدو گفت خدایا من‌برای اوونسل اوازشیطان رجیم‌ازتو پناه‌میخواهم سپس باوفرمود : پشت بمن بر گردان واو پشت باونمود ومیان‌شانه هایش ازآن آب‌پاشید و گفت خدایا برای اووفرزندانش ازشیطان رجیم ازتو پناه‌می خواهم .

سپس‌فرمود : آبی‌بمن بیاور پس‌دانستم از که‌میخواهد ، بپاخواستو کاسه را از آب پر کرده و بحضورش آوردم ، از او به دهنش گرفت و بآنجا ریخت وبعدبرسروميان سينه‌ام ریخته و گفت : خدایا ـ من ، اووفرزندان او را ازشیطان رجیم‌درپناه‌توقرار می‌دهم‌سپس فرمودپشت بگردان پشتم‌را گردانیدم ، ازآن‌آب میان شانه ام ریخت سپس گفت : خدایا من‌او ونسل‌اورا ازشیطان رجیم درپناه‌تو قرار می دهم (بعد فرمود) بانام خدا وبرکت او باهلت وارد شو .

مقدارمهریه‌فاطمه سلام الله‌علیها

۴۰۰ ـ خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابوبکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزاز (اذناً) که نقل نمود بما محمد فرزند احمد فرزند یوسف نقل نمود بما ابوجعفر احمد فرزند حارث خزازکه بمن خبر داد عبدالله فرزند سلیمان ازدی ازاسود فرزند عامر از شریك فرزند عبدالله ازسعد فرزند طریف از اصبغ بن نباته ازعلی علیه السلام گفت : رسولخدا (ص) فاطمه‌را برچهار صدو هشتاددرهم شش‌وزن برای من‌تزویج نمود . ابوجعفرفرزند حارث گفت باحساب ماامروزدویست وهشتادو سه مثقال میشود که بحساب درهم ، الان‌چهار صد ویازده درهم و دو دانگ و نصف میشود .

گفتار پیامبر (ص)

خدا برای خشم تو خشمناك میشود ...

۴۰۱ ـ خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابوبکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان (اذناً) خبر داد بمن ابن ابوعلاء مکی نقل کرد بما ابوعبیدالله سعید فرزند عبد الرحمن مخزومی درمکه در(دارالندوه) نقل کرد بما حسین‌فرزندزیدعلوی(علی فرزند عمر فرزندعلی‌از) جعفر فرزند محمد از پدرش ازجدش ازعلی که رسولخدا (ص) فرمود: ای فاطمه: بحقیقت خدا برای خشم توخشمناك و برای رضای تو راضی میشود.

حسین فرزند زید گفت بمن‌خبرداد علی‌فرزند عمرفرزند علی ازجعفر که‌او این‌حدیث رادرمکه نقل کرده وسندل‌براووارد شده گفت‌خدایت رحمت کند (تو احادیث نقل میکنی و کودکان درپای صحبت تومی‌نشینند و هنگامیکه از مجلس خود بلندمی شوی آن احادیث رامی‌آورند. گفت چرا اینطور؟ گفت گمان‌دارند که‌تو نقل می کنی خدای بزرگ برای‌خشم فاطمه خشم می گیرد وبرای رضای او راضی میشود گفت ازاین چه‌چیزرا انکار می کنند؟ آیابرشما و ارد شده که خدا بخاطر بندهٔ مؤمنش خشمناك میشود؟ گفت بلی، گفت: آیاشما انکار می کنید که‌فاطمه ازمؤمنان باشدو دختر رسولخدا که برای او خشم شود؟ گفت راست گفتی خدا می داند رسالت‌را درکجا قرارمی دهد.

۴۰۲ ـ خبر داد بما قاضی ابوجعفر محمد فرزند اسماعیل علوی و اسطی (رحمت خدابراوباد) که‌خبرداد بماابومحمد عبدالله فرزندمحمد فرزندعثمان‌مزنی ملقب به(ابن‌سقا)حافظ‌واسطی‌نقل کردبماابوعبدالله‌حرمی‌فرزند محمد فرزند اسحق مکی که‌نقل کردبما ابوعبیدالله سعیدفرزند عبدالرحمن که‌نقل کرد بماحسین‌فرزند زید ازجعفر فرزند محمد از پدرش ازجدش ازعلی (ع) که رسول خدا (ص)

فرمود ای فاطمه خدا بخاطر خشم توخشم می گیرد و بخاطر رضای تو راضی می گردد .

بدرستیکه فاطمه عصمت خودرا حفظ کرد...

۴۰۳- خبرداد بماابوطالب محمدفرزنداحمدفرزندعثمان که‌خبردادبماعمرفرزند احمد فرزند شاهین(اذناً) که‌نقل کردبماعبدالله‌فرزندسلیمان‌فرزنداشعث‌وزهیر فرزند فضل و گفتند : نقل کرد بماعلی فرزندمثنی‌طهوی که‌نقل‌نمود بما معاویه فرزند هشام نقل کرد بماعمرو فرزند غیاث ازعاصم فرزند ابو نجود از زرفرزند حیش ازعبد الله فرزند مسعود گفت : پیامبرخدا (ص) وآله فرمود : که‌فاطمه عفت و عصمت خودرا حفظ کرد وخدا آتش را بر فرزندان اوحرام نمود .

گفتار پیامبر «ص» :

هنگامیکه روزقیامت میشود منادی اززیرحجاب‌ها ندامیکند. ای گروه مردم‌چشم‌های خودرا بپوشید ...حدیث

۴۰۴- خبرداد بما ابوحسن محمد فرزند محمد فرزند مخلد بزار (خدای رحمت کند) گفت : بمانقل نمود ابوالفضل عبدالواحد فرزند عبدالعزیزنقل نمود بمامحمد فرزندجعفر مؤدب نقل کرد بما محمد فرزند یونس که‌نقل کردبماعباس فرزندبکارنقل‌نمود بماخالد فرزندعبدالله‌طحان‌ازبیان‌ازشعبی‌ازابوجحیفه‌ازعلی(ع) گفت :رسول‌خدا(ص)فرمود : هنگامیکه‌روزقیامت‌میشودمنادی‌ازپشت‌پرده‌هاندامی کندای گروه‌مردم‌سرهای‌خودراپائین کرده‌وچشمهارا به‌بندید که‌این‌است‌فاطمه‌دخت محمد (ص) می‌خواهد ازصراط عبور کند .

۴۰۵- خبرداد بماابوغالب محمدفرزند احمد فرزند سهل نحوی (رحمت

خدابراوباد) که نقل کردبما ابوعبدالله‌محمد فرزندعلی فرزندمهدی املاءنقل کردبما احمدفرزندجعفر نقل کردبماابومسلم کشی‌نقل کردبما عبدالحمیدفرزند بحر کوفی‌از مردی که‌اسمش‌ازنوشته‌من‌افتاده گفت: نقل کردبماخالدفرزند عبدالله ازبیان ازشعبی ازابوجحیفه‌ازعلی(ع)ازپیامبر(ص)فرمود:هنگامیکه‌روزقیامت‌می‌شودمنادی‌ندامیکند ای مردم چشمهایتان را به بندید تافاطمه دختر محمد بگذردواو درحالیکه دو لباس لطیف وبزرگ دربردارد میگذرد .

ابومسلم گفت من‌وابوقلابه به‌این حدیث رانوشتیم واوبمن یادآورشد که‌از حمران نقل کرده است .

گفتار پیامبر(ص):

درشبی که‌سیرداده‌شدم (به‌معراج‌رفتم) جبرئیل مرا ببهشت وارد نمود...الحدیث

۳۰۶- خبرداد بما ابوحسن احمد فرزند عطارکه خبرداد بما ابومحمد عبد الله‌فرزند عثمان ملقب‌به (ابن‌سقا)حافظ که‌نقل کرد بمامحمد فرزند ابوشیخ واسطی که‌نقل کردبما حسین فرزند عبیدالله ابوعبدالله که‌نقل کرد بما ابراهیم فرزند سعید گفت : مأمون از رشید ازمهدی ازمنصور ازپدرش ازجدش ازابن عباس بمن نقل نمود گفت ، رسولخدا (ص) فاطمه‌را بیشترمی بوسید عایشه باوگفت ای پیامبر خدا(ص) فاطمه‌رابیشتر می‌بوسی ؟ پیامبر(ص) فرمود : شبی که‌مرابه معراج‌بردند جبرئیل مرابه بهشت واردنمودوازتمام‌میوه‌های‌بهشت بمن خورانیددرصلب‌من‌آبی بوجود آمد باخدیجه همخوابه شدم وخدیجه فاطمه‌را حامله‌شد و هرگاه که‌بآن میوه‌ها مشتاق میشوم فاطمه را میبوسم از او مانند عطر میوه های بهشت استشمام میکنم .

۴۰۷- خبر داد بما ابوالقاسم عبدالله فرزند عبدالله رقاعی اصفهانی در سال ۴۳۴ درماه جمادی الأول که‌درواسط به‌پیش ما آمده‌بود گفت: خبرداد بماابوعلی فارسی که‌عبد الصمد فرزند علی‌طستی گفت: نقل کرد بمامسلم صفار نقل کرد بما عبدالله فرزند داودخریبی که نقل کرد بماشهاب فرزندخراش اززهری ازسعیدفرزند مسیب ازسعد فرزندمالك گفت: رسولخدا (ص) فرمود: آنشب که بمعراج رفتم جبرئیل ازبهشت یك گلابی برایم آورد و آنرا خوردم‌وباخدیجه همخوابه شدم نطفه فاطمه بسته‌شد و بهمین سبب هنگامیکه بیاد عطرهای بهشت‌می افتم گردن فاطمه‌را استشمام می کنم وبوی بهشت رااز آن می‌یابم:

گفتار پیامبر (ص):

برفاطمه‌تونخستین کسی‌ازاهل‌بیت‌من‌هستی که بمن می‌پیوندی

۴۰۸- خبردادبما قاضی ابوجعفر محمد فرزنداسماعیل علوی گفت: خبر دادبما عبدالله فرزندمحمد ملقب به «ابن سقا» حافظ نقل کردبما جعفر فرزند احمد فرزندسنان ابوجعفر که نقل کردبما محمد فرزند بشار: بندار که نقل کردبما عبدالوهاب‌فرزندعبد المجیدثقفی نقل کردبما محمدفرزند عمرازابو سلمه از عایشه گفت: رسول خدا (ص) مریض‌شد وفاطمه (ع) آمد وخودرا بروی او انداخت پیامبر در گوش‌او پنهانی چیزی گفت وفاطمه گریه کرد

سپس‌باردوم‌خودرابروی‌او انداخت‌بازپیامبردر گوش‌اوپنهانی‌حرفی‌زدوفاطمه‌خندید وهنگامیکه پیامبروفات یافت ازفاطمه آن‌جریان‌را پرسیدم فرمود: هنگامیکه‌بروی پدرم‌افتادم بمن‌خبرداد که‌با آن‌مرض ازدنیاخواهدرفت گریستم وسپس‌باردوم‌خودرا بروی‌او انداختم بمن خبرداد که‌من برای پیوستن باوشتاب کننده‌ترین اهل‌بیت‌او

هستم ومن بانوی زنهای اهل‌بهشت سوای مریم دخترعمران میباشم، وآنگاه سرم را بالا گرفته خندیدم.

گفتار پیامبر(ص)

چهارتا از زنان عالمیان برتو کافی است؛..

۴۰۹ - خبردادبما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزندعثمان که خبر دادبما محمد فرزنداسماعیل وراق (اذناً) که‌نقل کردبما پدرم که‌نقل نمود محمد فرزند عبدالملك فرزندزنجویه که‌نقل کردبما عبدالرزاق فرزندهمام که‌خبردادبما معمراز قتاده ازأنس گفت: رسولخدا (ص) فرمود: چهار نفر اززنان عالمیان برتو کافی است مریم دختر عمران وآسیه دختر مزاحم وزن فرعون وخدیجه دختر خویلد وفاطمه دختر محمد (ص).

گفتار پیامبر (ص):

هر که سه روز بر من وتو سلام کند ...

۴۱۰ - خبردادبما محمدفرزنداحمد فرزندعثمان که‌خبردادبما محمد فرزند زید فرزند مروان (اذناً) نقل کردبما علی فرزند احمد عجلی نقل کردبما ابوطاهر محمد فرزندتسنیم وراق که‌نقل کردبما محمد فرزند حسین فرزند زید همدانی از محمد فرزنداسماعیل قرشی ازمحمد فرزندایوب‌ازصالح فرزند عقبه ازیزیدفرزند عبد الملك‌نوفلی‌ازپدرش ازجدش گفت: برفاطمه(ع) دختر پیامبر (ص)وارد شدم گفت‌درسلام‌بمن‌پیش‌دستی کرد گفت: فاطمه‌فرمود: پدرم درحال‌حیاتش بمن گفت هر که سه‌روز بمن‌وتو سلام کندبهشت برایش‌واجب می‌باشد.

بفاطمه عرض کردم: آیا این‌مطلب درحال‌حیات اووتو، است یابعدازوفات اووتو؟ فرمود: درحال حیات وزندگی وبعدازفوت ومرگ‌ما.

گفتار پیامبر (ص):

بفاطمه (ع) هنگامیکه آیهٔ

« لاتجعلوادعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم‌بعضاً » نازل گردید

۴۱۱ ـ ابومنصور زید فرزند طاهر فرزند سیار بصری درواسط پیش‌ما آمد وبما خبرداد که‌حسین فرزندمحمد فرزندیعقوب شاطی حافظ نقل کردبما ابوبکر محمد فرزندعدی‌نقل‌نمودبما که‌محمد فرزند عدی أبلی نقل‌کردبما که‌احمد فرزند محمد فرزندسعید نقل‌کردبما که‌عبدالله فرزندمحمدفرزندابومریم قبائی‌ازاهل‌قبانقل کردبما که‌قاسم‌فرزندمحمدازپدرش‌ازجعفربن‌محمدازپدرش‌محمدبن‌علی از پدرش علی بن حسین از پدرش حسین بن علی از مادرش فاطمه (ع) دختر رسول خدا (ص) که گفت هنگامیکه آیه (لاتجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً) برپیامبر نازل‌شد(پیامبررا درمیان خود آنطوری‌صدا نکنید که بعضی از شما بعضی هایتان را صدامی کنند) .

فاطمه گفت : ازاینکه برپیامبرای‌پدر صداکنم ، ترسیدم ، واو را یارسول الله صدا می کردم،بمن‌روی کرده وفرمود : ای‌دخترکم ! این آیه در بارهٔتوو اهل تو نازل‌نشده ، تو از من هستی و من از تو این آیه در باره ستمکاران ومتکبران و گردنکشان نازل‌شده بمن‌بگو ! ای‌پدرم که این نوع صداکردن بی پیرایه بردل محبوبتر وخداراخوشنود کننده‌تر است‌سپس پیامبرپیشانی مرا بوسید وآب‌دهانش را بربدنم مالید که‌بعداز آن نیازی‌بعطر پیدانکردم .

گفتار پیامبر (ص):

هنگامیکه علی (ع) اسماء بنت‌عمیس‌را خواستگاری کرد

۴۱۲- خبردادبما قاضی ابو جعفر محمدفرزنداسماعیل علوی که‌نقل نمودبما ابومحمد عبدالله فرزندعثمان ملقب‌به (ابن سقا) حافظ نقل کرد بما محمود فرزند محمدنقل نمودبماعثمان که‌او ابن ابو شیبه است .

نقل کردبما ابوجواب‌نقل کردبماسلیمان فرزندقرم ازهارون‌فرزندسعیدازابو سفر ازاسماء‌بنت‌عمیس گفت:علی‌خواستگارمن شد که‌همسر او شوم‌واین‌مطلب‌بفاطمه (ع) رسید بحضورپیامبر آمد و گفت : که‌اسماء بنت‌عمیس علی‌را بشوهری اختیار کرده‌فرمود: که‌اوحق‌ندارد خدا ورسول‌خدا را آزار برساند .

دادن علم بعلی در روز بدر

۴۱۳- خبردادبما محمد فرزنداسماعیل که‌خبردادبما ابومحمد عبدالله‌فرزند محمدفرزندعثمان (ابن‌سقا) حافظ که‌نقل کردبما علی‌فرزندعباس مقانعی نقل‌نمودبما محمد فرزند عمرانصاری نقل کردبما شبابه فرزند سوار فزاری ازقیس از حجاج فرزندأرطاة ازحکم ازمقسم ازابن عباس گفت : درروز بدر در حالیکه علی (ع) جوان بیست ساله‌بود رسولخدا علم‌را باوداد .

حدیث دینار

۴۱۴ -خبردادبما احمدفرزندمحمدفرزندعبدالوهاب فرزندطاوان که‌نقل کردبما ابوعلی‌محمدفرزندعلی‌فرزندمعلی‌سلمی‌معدل‌نقل کردبماعلی‌فرزندعبدالله فرزندمبشر نقل کرد بماجابر فرزند کردی نقل کردبمایزیدفرزندهارون‌خبردادبمامبارك‌یعنی ابن

فضاله‌نقل کردبما ابو هارون‌عبدی‌ازابو سعید خدری که‌تهی‌دستی و نیاز شدید بعلی چهره نشان داد برای رفع نیاز ازمنزل‌خارج‌شد ودیناری‌پیدا کرد اورا اعلام کرد ولکن صاحبش پیدانشد.

فاطمه(ع) گفت‌چه‌عیب‌داردا گراورابرای‌خودقراردهی‌وبااوبرای‌ما آردبخری وا گر صاحبش پیدا شد ، باو پس می دهی ، راوی گفت : علی(ع)برای خریدن آرد بیرون آمد مردی‌پیش آمد که‌آرد همراه داشت ،فرمود : چنددینارمی‌فروشی؟ گفت : باین مقدار باین مقدار فرمود پیمانه کن ، پیمانه کرد ، دینار را باو داد مرد گفت بخدا قسم او را نمی گیرم ، گفت : بسوی فاطمه بر گشت‌وباو خبر داد واو گفت: منزه‌است‌خدا آردمردرا گرفتی ودینارخودت را نیز آوردی؟فرمود: چه کنم ؟ قسم خورد که نخواهد گرفت

راوی گفت آرد را می خوردند ودینار را بمردم شناسائی می‌نمودند تا اینکه آرد تمام شد و کسی دینار را نشناخت وباز برای خرید آرد بیرون آمد که آنگاه باهمان‌مردی که‌آردداشت‌روبروشد گفت : چنددینارمیفروشی؟ گفت:این مقدار این مقدار فرمود : پیمانه کن ، وبرای علی(ع) پیمانه کرد وعلی دینار را باو داد وقسم خورد که نخواهد گرفت این بار نیز دینار را با آردآورد بفاطمه باز گو کرد وفاطمه گفت‌منزه است آرد را آوردی ودینار را نیز بر گرداندی ؟ حضرت فرمود چکار کنم ؟ قسم خورد که‌او را نگیرد تا اینکه‌تمام‌شود فاطمه(ع) گفت : میتوانستی که بقسم خوردن پیشدستی کنی .

راوی گفت : دینار را معرفی می کرد و آرد را می خوردند تا اینکه تمام‌شد راوی گفت برای خرید آرد بیرون آمد که باهمان مردی که آرد داشت روبرو شد علی گفت چند دینار می فروشی ؟ گفت باین مقدار باین مقدار ! گفت پیمانه کن واو پیمانه کرد علی (ع) گفت بخدا قسم‌حتماً باید این دینار رابگیری ودینار را بسوی او انداخت وبر گشت .

رسولخدا (ص) بعلی (ع) فرمود یاعلی کار دینار بکجا کشید ؟ علی (ع) باوخبردادو گفت که چکارکرده است . رسولخدا فرمود آیامیدانی که آنمرد که بود ؟ آن‌مرد جبرئیل که‌درودخدابراوبادبودو آن آرد روزی بود که‌خدا برای شما فرستاده بود قسم بآنکسی که جان من‌دریدِ قدرت اوست اگرقسم نمی‌خوردی تا دینار دردست توبود همواره اورا می‌یافتی .

۴۱۵- خبر داد بما ابوطاهرمحمد فرزند علی بیع که خبرداد بماابوعبدالله احمدفرزند محمدفرزند عبدالله فرزند خالد کاتب خبرداد بما ابوبکر احمد فرزند جعفرفرزندمحمدفرزندسلم‌ختلی‌نقل کردبماعمرفرزندروح‌حدیث کردبماحسین‌فرزند حمیدفرزند ربیع نقل کرد بماعبدالله فرزندابوزیاد نقل‌نمود بما بشارفرزند خالد از جعفر فرزند سلیمان از ابو هارون عبدی از ابو سعید خدری گفت : علی و فاطمه تهیدست شدند فاطمه (ع) بعلی گفت نزدماچیزی نیست اگر بیرون روی و چیزی بدست بیاوری بهتراست گفت : علی(ع) بیرون آمدودیناری را پیداکرد و اورا تعریف نمود تااینکه خسته‌شد وکسی آن دینار را نشناخت وصاحب آن پیدا نشد راوی گفت علی‌به‌نزد فاطمه‌بر گشت‌فاطمه گفت آیاچیزی داری که‌این دیناررا بجای او قرض بگیری وبا او بزندگی ما کمك کنی ، پس علی ببازار آمده وآنگاه با پیرمردی ملاقات نمود که آرد داشت‌ازاو آردرا گرفت ولی دینار را بعلی پس دادواو گرفت وبفاطمه خبرداد فاطمه گفت :خدا براین پیر مردرحمت کند خویشی ترا با رسول‌خداشناخته وبتو محبت‌کرده است ، طعام راخوردند سپس‌فاطمه(ع) بعلی(ع) گفت : آیا ممکن است دینار را دین اخذ کنی ، ببازار آمدکه انگاه پیر مرد را دید ایستاده وآرد دارد ، به‌آن‌دینار از او آرد خرید ولی باز دینار رابعلی باز گردانید بفاطمه اطلاع دادوآگاه ساخت‌طعام را خوردند ، سپس برای بارسوم ببازار بر گشت واز آن‌مردبآن‌دینارآرد راخرید ودینار راباو داد وقسم خورد که‌باز نخواهد گرفت.

أبو هارون گفت : ابوسعید خدری آنرا بمن نقل کرد ، از پیش او در آمدیم که ناگاه با مردی از انصار برخورد کردیم و گفت : ابوسعید بشما چه خبر می داد ؟ ما حدیث را باو بیان کردیم ، گفت آیا بشما گفت آن پیر مرد که بود ؟ آنرااز از شما پنهان داشته است ، آن جبرئیل بود .

گفتار پیامبر (ص)

فاطمه درصورت انسانیت حوریه آفریده شده است

۴۱۶-خبردادبماحسن‌فرزنداحمدفرزندموسی‌غندجانی که‌خبردادبماابواحمد عبیدالله‌فرزندمحمدفرزندابومسلم‌فرضی‌قاری که‌نقل کردبما ابوبکرمحمدفرزندیحیی صولی که‌حدیث کردبماغلابی که‌نقل نمودبمافرزندعایشه گفت:نقل کرد بما اسماعیل فرزند عمربجلی از عمر فرزند موسی از زید فرزند علی از پدرش از زینب‌دختر علی گفت : اسماء بنت عمیس‌بمن نقل کرده گفت : پیامبر(ص)فرمود : بحقیقت فاطمه را مشاهده کرده‌ام بعضی از فرزندانش راوضع حمل نمود وخونی ندید و سپس پیامبر(ص)فرمود : ای اسماء ! فاطمه در صورت انسان حوریه آفریده شده است .

گرفتن پیامبر (ص)

دست حسن(ع) وحسین(ع) را ...

۴۱۷-خبردادبما احمد فرزند مظفرفرزند احمد نقل کرد بما ابومحمد عبدالله فرزندمحمد فرزند عثمان‌مزنی ملقب به(ابن‌سقا) که نقل کردبما زکریا فرزند یحیی ساجی وخالد فرزندنصر قرشی ومحمدفرزندعلی صیرفی‌ومحمدفرزند امیه بصریها ومحمد فرزند ابوبکر باغندی وابولقاسم فرزندمنیع وعبدالله‌فرزند قحطبه درصلح واسط گفتند : نقل کرد بما نصر فرزند علی که خبر داد بما علی فرزندجعفرفرزند

محمد نقل کرد بما برادرم موسی بن جعفر که بمن نقل کرد پدرم جعفر بمن نقل نمود پدرم محمد بن علی بمن نقل کرد پدرم علی بن الحسین نقل کرد بمن پدرم حسین بن علی که بمن نقل کرد پدرم علی بن ابی طالب گفت: پیامبر(ص)دست حسن وحسین را گرفت وفرمود هر که مرا واین دو وپدر ومادر آینها را دوست بدارد در روز قیامت با من در یك مقام ودرجه خواهد بود .

گرفتن پیامبر دست او را و گفتار او :

بپربالا چشم پشه

۴۱۸-خبر داد بما ابوطالب محمد فرزنداحمد فرزند عثمان که خبر داد بما احمد فرزند ابراهیم فرزند شاذان(اذنا)نقل کردبما حبشون خلال‌نقل کرد بمامحمد فرزند عبدالله انصاری نقل نمود بما جعفر فرزند عون نقل کرد بما معاویه فرزند ابومزردازپدرش ازابوهریره گفت : چشمم دید و گوشم‌شنیدهنگامیکه‌رسول خدا (ص) باحسن یاحسین‌روبرومیشد دستش رامی گرفت‌ومی گفت: ای کوچولو! بپر بالا چشم پشه پس کودك هر دو پای خود راروی‌قدمهای رسول خدا(ص) گذاشت وسپس پیامبر او را تا دهانش بلند کرد وفرمود: پرورد گارا من او را دوست دارم تو نیز او را و کسی که او را دوست دارد دوست بدار .

گفتارپیامبر (ص)برحسن:

که این فرزند من بزرگواری است که خدا بسبب اومیان دو گروه راصلح خواهد داد .

۴۱۹ - خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان گفت : خبر داد بما ابوحفص عمرفرزند محمد فرزند یحیی‌فرزندزیات که خبرداد بما محمدفرزند عبد-الجبارصوفی ابوعبدالله نقل کرد بما یحیی فرزند معین ابو زکریا که نقل کرد بما

یحیی فرزند سعید اموی ازاعمش ازسفیان ازجابر گفت : رسول خدا برحسن (ع) فرمود: بحقیقت این فرزند من بزرگواری است که خداوند بسبب اومیان‌دو گروه ازمسلمانان را اصلاح می کند .

مکیدن پیامبر (ص) آب دهان حسین (ع) را

۴۲۰ ـ خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبرداد بما ابوبکر فرزند ابراهیم و ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ گفتند : نقل کرد بما محمد فرزند هارون فرزند حمید فرزند مجدر که نقل کرد بما حسن‌فرزندحمادنقل کردبمایحیی‌فرزندیعلی‌ازسفیان‌فرزندعیینه‌ازابوموسی‌ازابوحازم از ابوهریره گفت : دیدم رسول خدا (ص) آب دهان حسن (ع) وحسین (ع) را می‌مکید همانطور که شخص خرما را می مکد .

گفتار پیامبر (ص)

پروردگارا من ایندورا دوست دارم وتوهم دوست بدار

۴۲۱ ـ خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان نقل کرد بما فرزند منیع نقل کرد به ما ابوبکرفرزند ابوشیبه نقل کرد بما خالد فرزند مخلد نقل کردبماموسی‌فرزندیعقوب ازعبدالله فرزند ابوبکرفرزند زید فرزند مهاجر گفت : خبرداد بمن مسلم فرزندابو سهل نبال گفت : خبرداد بمن حسن فرزند اسامه خبردادبمن اسامةفرزندزید گفت: دریکشب برای تقاضای حاجتی‌بحضوررسول‌خدا(ص)می آمدم‌در آن هنگام او از منزل درآمده وبرچیزی احاطه داشت که من نفهمیدم آن چیست ؟ هنگامی که‌نیازم برطرف شد وازکارخود فارغ شدم گفتم این چیست که‌توبراو احاطه داری ؟ناگاه دیدم که حسن وحسین برروی رانهای اوبودند پیامبرفرمودایندوفرزندان‌من‌وپسران

دخترمنند پروردگارا تومیدانی که من اینها را دوست میدارم وتوهم اینهارادوست بداروواینجمله را سه بارتکرار کرد .

۴۲۲ ـ خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزندعثمان که خبرداد بماعبدالعزیز فرزند ابوصابرجهبنه (اذناً) گفت : نقل کرد بما ابویعقوب اسحاق فرزند ابراهیم فرزند هاشم ادرعی‌دردمشق که نقل کرد بما عبد الرحمن فرزند معاویة عتبی‌درمصر که نقل کرد بما حمید ازمخلد گفت : نقل کرد بما نضرفرزند شمیل که نقل کردبما شعبه ازعدی فرزند ثابت گفت : شنیدم‌براء گفت :رسول خدا (ص) رادیدم حسن‌و حسین‌رابردوش‌خود گرفته ومیفرمود پروردگارا من ایندورا دوست میدارم وتوهم آنها را دوست بدار.

گفتار پیامبر (ص) :

چه‌نیکوشتریست‌شترشما

۴۲۳ – خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبرداد بما ابوبکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزاز(اذنا) نقل کرد بما احمدفرزند ابراهیم فرزند محمد فرزند جامع سکری‌نقل کرد بما عمروفرزنداحمد فرزندعمرو نقل نمود بما یزید فرزند خالدفرزند یزید فرزند موهب رملی‌نقل کرد بما مسروح ابوشهاب از سفیان ثوری ازابو زبیر ازجابر گفت :بحضور پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد شدم در حالی که حسن وحسین به پشت اش شما سوارشده بودند واومیفرمودچه‌نیکوشتریست‌شترشماوچه‌نیکولنگه باریدشما و در وزن مانند همدیگرهستید .

گفتار پیامبر (ص)

هر کس مرا دوست دارد باید آن دورا دوست بدارد

۴۲۴ ـ خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبرداد بما محمد فرزند مظفرفرزند موسی‌فرزند عیسی‌حافظ (اذنا) نقل کرد بما محمد فرزند محمد فرزند سلیمان باغندی حدیث کرد بما یوسف فرزند موسی قطان حدیث کرد بما ابوبکرفرزند عیاش ازعاصم اززرازعبدالله بن مسعود گفت : حسن وحسین‌درحالی که پیامبرنمازمی‌خواند برپشت اوسوارشده بودند ومردم آن‌ها را دور می کردند پیامبرفرمود : آن ها را بحال خود بگذارید که اینان ازآن کسانی‌هستند که‌دوستشان میدارم پدرومادرم فدای آن ها وپدرشان باد، هر کس‌مرا دوست‌داردباید آن ها را دوست‌بدارد .

۴۲۵ ـ خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبرداد بما محمد فرزند مظفر(اذنا) که نقل کرد بما محمد فرزند محمد فرزند سلیمان باغندی حدیث کرد بما شیبان فرزند فروخ که نقل کرد بما عماره حدیث نمود بما ثابت‌از انس گفت : فرشتهٔ باران‌ازپیامبر(ص)اذن خواست پیامبراذن فرمودو آن روزنوبت ام سلمه بود .

پیامبر خدا (ص) فرمود مواظب درباش تا کسی برما وارد نشود ، گفت : درآن هنگام که او بردر خانه بود حسین بن علی (ع) آمد وبه در هجوم آورده وباز نمود و وارد شد وبر پشت رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌پرید وپیامبر اورا می‌بوسید .

فرشته باو گفت : آیا دوستش داری؟فرمودبلی گفت‌امت تودرآینده‌نزدیکی او را می کشد واگر بخواهی محلی که درآن کشته می‌شود نشانت می‌دهم وبه او نشان داد ومقداری گل یاخاك سرخ‌آورد وام سلمه اورا گرفت ودرمیان لباس‌خود خود قرارداد ثابت گفت که ما می گفتیم که‌آن کربلا است .

گفتار فاطمه «ع» بر پیامبر (ص):

که حسن وحسین ازپیش من بیرون رفته‌اند ...حدیث

۴۲۶ ـ خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبرداد بما محمد فرزندزیدفرزندمروان‌در کوفه که‌خبرداد بمااسحق‌فرزندمحمد فرزند مروان‌نقل کرد بما پدرم حدیث کرد بما اسحق فرزند زید ازسهل فرزندسلیمان ازابوهارون‌عبدی از ابوسعید خدری گفت : درحضور رسول خدا مشغول صحبت بودیم دیدیم گاه بطرف راست و گاه بطرف چپ میل می کند وقتیکه آن حال را مشاهده کردیم ازحضورش برخواستیم .

وقتیکه ازدربیرون آمدیم ناگاه بافاطمه دختررسول خداروبروشدیم‌علی(ع) بفاطمه (ع) فرمود ای‌فاطمه چه‌چیزترا این چنین مضطرب ساخته و از منزل خود باینجا آورده است ؟ گفت‌حسن وحسین‌را ازصبح تابحال گم کرده‌ام و خبری از آنهاندارم و گمانم بجائی‌نمیرسید مگرآنکه نزدرسولخدا باشند علی (ع) فرمود آنها درحضور رسول خداهستندبر گرد و رسولخدارا اذیت مکن زیرا هنگام اذن گرفتن‌نیست. رسولخدا(ص)صدای گفتگوی‌علی‌وفاطمه را شنیدفقط‌بازیرجامه‌ایکه پوشیده بود بسوی‌آنها درآمدوفرمود:دراین‌ساعت چه‌چیزباعث شد که‌بااضطراب ازمنزل خود بیرون‌آمدی ؟ گفت: ای‌رسولخدا فرزندانت حسن وحسین ازنزدمن بیرون رفتند وتاحال آنهارا ندیده‌ام و خیال می کردم درحضور شما هستند و ترس شدیدی مرا احاطه کرده است گفت : رسولخدا (ص) فرمودای فاطمه خدای بزرگ ولی ونگهدارآنهااست اگرخدابخواهدبرآنها گرفتاری نیست ای دخترکم بر گرد که مابرجستجوی آنها سزاوارتریم .

فاطمه‌بخانه‌اش بر گشت رسولخدا ازطرفی وعلی ازطرف دیگر بجستجوی پرداختند وآنهارا درکنار دیواری پیدا کردند وآفتاب آنهارا سوزانده بود . که یکی‌بوسیلهٔ دیگری خودش‌را می‌پوشاند .

هنگامیکه علی (ع) آنهارا در آنحال دید گریه گلو گیرش نموده وخورا بروی آنهاانداخت وآنهارا می‌بوسید وسپس حسن‌را بردوش راست و حسین را بردوش‌چپ گرفت وآنهارا می‌آورد وآنهارا درحالیکه یك پابرزمین می گذاشت وپای دیگررا بلند می کرد پیش‌رسولخدا آورد واینکار باین علت بود که علی از شدت گرما بی‌تاب می گشت ودوست نداشت که‌آنهاراه بروند وآن‌مشقت‌ورنجی که‌از گرما باومی رسید بآنهابرسد وآندورا باجان‌خود ازآن‌رنج نگه‌داشت .

گفتار پیامبر (ص) :

هارون‌فرزندان‌خودراشبروشبیرنامید...حدیث

۴۲۶ - خبرداد بماابوطالب محمدفرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابوبکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزاز (اذناً) نقل کرد بما عمرو فرزند حریث از زرعه فرزند عبد الرحمن از ابو خلیل از سلمان گفت : رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که‌هارون فرزندان خود را شبرو شبیرنامید و من فرزندانم را حسن و حسین نامیدم بهمان مناسبت که هارون پسرانش‌راشبر وشبیرنامید .

گفتن فاطمه (ع) بر پیامبر (ص)

که هیچ غذائی درخانهٔ علی (ع) بصبح نماند ...حدیث

۴۲۷ ـ خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو عمر محمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز (اذناً) خبر داد بما ابو عبدالله حسین فرزند علی فرزند حسین اسدی دهان نقل کرد بما علی فرزند حسین بزار، نقل کرد بما اسماعیل فرزند صبیح نقل کرد بما یحیی فرزند مسور از علی فرزند حزور از اصبغ ازپدرم سعید خدری که حدیث را باینجا می‌رساند : که فاطمه(ع) بحضور پیامبر(ص) آمد و گفت سلام بر توای رسول خدا فرمود سلام بر توای دخترکم گفت : ای پیامبر خدا بخدا قسم ـ هرگز درخانه علی طعامی بصبح نمانده و پنج روز است غذائی بردهانم واردنشده و نه گوسفندی ونه‌شتری داریم ودرخانه علی حتی یك مشت گندم پیدا نمیشود، پیامبر بفاطمه فرمود : نزدیکم بیا، نزدیکش آمدوفرمود : دستت‌را میان دوشانه‌ام بگذار دستش رابسوی او درازکرد که‌نا گاه تکه سنگی درمیان دوشانه پیامبر که بوسیله عمامه‌اش تاسینه‌اش بسته شده بود پس فاطمه صیحه بلندی‌زدو گفت یك ماه است درخانهٔ محمد آتشی روشن نشده است سپس بفاطمه فرمود آیامیدانی موقعیت علی نسبت بمن چیست ؟ اودر دوازده سالگی امور مرا کفایت می کرد و در شانزده سالگی پیش من شمشیر میزد وآنگاه ، که به هفده سال رسید پهلوانها را بخاك مذلت انداخت و هنگامیکه بیست دوساله بود اندوه‌ها وغم‌های مرابتنهائی ازبین برد در حالیکه پنجاه مرددیگر بااوبودند .

آنگاه چهرهٔ فاطمه شکفته ودرخشان گردید ازآن مکان جای دیگر نرفته تا بحضورعلی (ع) آمد ومنزل بنورچهرهٔ فاطمه درخشنده گردید وعلی بفاطمه (ع) فرمود ؟ ای‌دخترمحمد ازپیش من که درآمدی قیافه‌ات غیرازاین بود؟فاطمه گفت: چون پیامبر(ص)ازمناقب توبمن خبرداد .

گفتار پیامبر (ص):

فاطمه پارهٔ تن من است

۴۲۸- خبرداد بما ابوحسن احمدفرزند مظفرفرزند احمد عطار که خبر داد بماابو محمد عبدالله فرزند عثمان مزنی ملقب به «ابن سقا» حافظ که خبر داد بمامحمد فرزندمحمدفرزنداشعث گفت : نقل کردبمن موسی فرزنداسماعیل که حدیث کرد بما پدرم ازپدرش ازجدش جعفربن محمدازپدرش ازجدش علی بن الحسین ازپدرش ازجدش علی(ع): که کوری ازفاطمه دختر رسول خدا اذن خواست وفاطمه خودرا ازاوپوشانید پیامبر(ص) باوفرمود ،چراخودرا ازاوپوشاندی او که ترانمی بیند؟ گفت :ای رسولخدا اگر اومرا نمی بیند من اورا می بینم واوعطرمرا استشمام میکندپیامبر(ص) فرمود شهادت میدهم که توپارهٔ تن منی .

۴۲۹ - بااسنادش ازجعفربن محمدازپدرش که علی(ع) درحالیکه اندوه عمیقی درچهره اش نمایان بود برفاطمه دختر رسول خدا وارد شد فاطمه گفت: این اندوه عمیق چیست گفت رسول خدا(ص) دربارهٔ مسئله ای ازما پرسید که جوابش راندانشم فاطمه گفت آن مسئله چیست گفت ازمادرباره زن پرسید که چیست؟ گفتیم عورت است ، فرمود کی بخدایش نزدیکتر است ماندانستیم(چه بگوئیم) فاطمه گفت: بسوی رسولخدابر گرد وباواعلام کن نزدیکترین حالتی که زن بخدای خوددارد هنگامی است که درخانه اش بنشیند، علی بحضور پیامبر(ص) رفت وباو خبرداد پیامبر فرمود ای علی! این ازنزدخودت نیست به پیامبر خبرداد که فاطمه باو گفته است پیامبر فرمود راست گفتی که بحقیقت فاطمه پارهٔ تن من است .

۴۳۰- خبردادبما احمدفرزندمحمد (اجازة) که خبردادبما عمر فرزندعبدالله فرزندشوذب که نقل کردبمااحمد فرزندعیسی نقل کردبما ابراهیم فرزند هیثم نقل کرد بماابوازهر نقل نمودبماعبدالرزاق ازمعمرازرهری ازعبیدالله فرزندعبدالله ازابن عباس

گفت : پیامبر (ص) نگاهی بعلی (ع) کرد وفرمود : تو در دنیا وآخرت ، آقا وسروری، دشمن‌تو دشمن‌من ودشمن‌من دشمن خدااست .

آنکه‌بتو خشمناك‌است،بمن‌خشمناك‌است‌و آنکس که‌به‌من‌خشمناك‌است بخدا خشمناك‌است وای بر کسی که بعدازمن ترادشمن‌بدارد '

۴۳۱ ـ خبردادبما ابوبکراحمد فرزندمحمد فرزندعبدالوهاب فرزند طاوان که‌خبردادبما قاضی‌ابوفرج احمدفرزندعلی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی وخبردادبما قاضی ابوعلی اسماعیل فرزندمحمد فرزند احمد فرزند طیب فرزندکماری فقیه‌غرافی که‌نقل‌کردبما ابوبکراحمد فرزند عبید فرزند فضل فرزند سهل فرزندبیری‌وخبردادبما ابوغالب محمدفرزند احمدفرزندسهل نحوی نقل‌کرد بماابوحسن علی فرزند حسین جاذری گفتند : نقل‌کرد بماابوبکرمحمدفرزندعثمان فرزندسمعان‌معدل(تعدیل‌شده)نقل‌کردبمااسلم‌فرزندسهل‌فرزنداسلم‌نقل‌نمودبماوهب فرزندبقیة که‌خبردادبما خالد فرزندحصین ازابوجمیله آنگاه که‌علی (ع) شهید شد حسن‌بن‌علی جانشین‌اوشد وهنگامیکه بامردم بنماز ایستاده‌بود ناگهان‌مردی بطرف او هجوم‌آورده ونیزه‌ای باو پرتاب‌نمود که‌دررانش قرار گرفت' یکماه دراثراین ضربه مریض‌وبستری بود وسپس به‌منبررفته و گفت ای‌مردم عراق دربارۀما ازخدا بترسید که ما امراء وبزرگان ومهمانان شمائیم ! ما اهل بیتی هستیم که خداوند بزرگ دربارۀ آنها فرموده «انمایرید الله‌لیذهب عنکم الرجس‌اهل‌البیت‌ویطهرکم تطهیراً»جزاین‌نیست که‌خدا اراده کرده‌پلیدی‌را ازشمااهل‌بیت‌دورسازدوپاك‌کندشما را پاك‌کردنی‌همانطورصحبت می کرد تااینکه کسی‌را درمسجد ندیدیم مگر اینکه گریه میکرد.

۴۳۲ـ گفت نقل‌کردبما اسلم که‌نقل‌کردبما زکریا فرزندیحیی فرزندصبیح نقل‌کردبما هشیم گفت : خبردادبما زاذان ابومنصور گفت : حسین‌بن علی‌را دیدم که‌سرولحیه‌اش باخونش آغشته‌بود .

۴۳۳ ـ گفت: نقل‌کردبما اسلم نقل‌کردبما اسماعیل‌فرزند عیسی نقل کرد

بما یزید فرزندهارون که‌مادرم ازجدش بمن‌نقل کرد گفت:من‌شهادت‌حسین بن‌علی‌را درك کردم آنگاه که‌شهیدشد گروهی‌ازمردم بسوی‌شتری که‌بااوبود‌رفتند وغارت‌کردند وآنگاه که‌شب‌شد درآنچیزهائیکه غارت کرده‌بودند آتش‌هائی‌دیدم که‌هرچیزیکه ازلشکراو گرفته‌شده‌بود سوزاند .

۴۳۴ ـ گفت : نقل کردبما اسلم گفت : نقل کردبما احمد فرزند اسماعیل فرزندعمر که‌نقل کردبماسلیمان‌فرزند منصور نقل کردبما علی‌فرزندعاصم ازحصین گفت : من‌درکوفه‌بودم خبرقتل‌حسین بن‌علی بمارسید سه‌روزمعطل ومنتظرماندیم گویا که‌صورتهای‌ماباخاکستر پوشیده شده‌بود علی‌بن عاصم گفت به‌حصین گفتم : آنروز درچه‌حال‌بودی؟ گفت مردی دارای خانواده بودم .

۴۳۵ ـ خبردادبما قاضی ابوحسن علی فرزند خضر ازدی (اجازة) که ابو یعقوب یوسف فرزند یعقوب نجیرمی بآنها نقل کرده گفت : نقل کردبما ابویحیی ساجی نقل کردبما اسماعیل نوۀدختری‌سدی که‌بما نقل کرده دویدجعفی ازپدرش گفت زمانیکه حسین (ع) شهیدشد بچه شتری ازلشکراوغارت و گردید هنگامیکه پخته‌شد همه‌اش‌خون‌بود اورابزمین‌ریختند.

۴۳۶ ـ خبردادبما ابوغالب محمد فرزنداحمد فرزندسهل‌نحوی (اذناً) که ابوالقاسم علی فرزندطلحه فرزند کردان بآنهاخبرداده گفت : بمانقل کرد ابوبکر محمد فرزندقاسم انباری خبردادبما محمد فرزندابویعقوب دینوری که‌نقل کردبما علی‌فرزند حسن‌سامی نقل کردبما نصرفرزند منصور گفت: هنگامیکه برامراءوحکام فرمان‌صادرشد که‌علی‌بن‌ابیطالب‌را درمنابرسب ولعن کنند (کثیرفرزندعبدالرحمن آورده‌شد تادرمیان آنهائی که‌درمکه سخن‌می گفتند حرف بزند ببالای منبررفته وپرده کعبه‌را گرفت و گفت :

خانۀ پاك بوده‌ای واهل تو نیز پاك است ، اهل تو اهل بیت پیامبر اسلام است .

پرنده‌ها و کبوترها درحریم تودر امانند ولی اهل بیت پیامبر اسلام درامان نیستند .

خدا لعنت کند برکسی که علی و فرزندان اورا سب کند ، ازبازاری ویا از پیشوا .

آیا کسانیکه ازپدروجدپاکند ودائی‌وعموهای‌پاک‌دارند سب‌می‌شوند

هر زمانیکه سلام کننده ای برای سلام بپا خیزد رحمت و درود خدا بر آنها باد .

راوی گفت اورا بادستها و کفشها آنقدر زدند که‌زخمدار نمودند وشروع کرده‌ومی گفت.

آیامردیکه کارهای ناشایست‌او دوستی‌پیامبر .

ودوستی ابوحسن‌وفرزندان‌اوو کسانی که‌دررحم مادرها وپشت پدرهای‌پاك وبی عیب باشد سرزنش میشود .

آیا دوستی‌مرا برآنها گناه‌می‌دانند، نه‌تنها گناه‌نیست بلکه دوستی ومحبت آنها کفارۀهر گناهی‌است .

هرکه‌دارای گناه‌باشد من که گنهکارنیستم‌زیراقلب‌من‌بامحبت آنها آمیخته‌شده است .

۴۳۸ ـ گفت : حدیث کرد بما محمد فرزند قاسم گفت : پدرم برایم شعر خواند و گفت‌احمدفرزندعبیداشعارخزیمه‌فرزند ثابت‌انصاری مشهور بذوالشهادتین که‌مشتمل برمدح علی‌بن‌ابیطالب (ع) است بماانشاد کردوچهرۀرسول خدا بشاش گردید و آن‌اشعار اینست :

وای بر شما که علی راهنمای بر خدا وامین او ودعوت کننده بهدایت است .

وپسرعموی پیامبروداماد ویاراوبوده واین چیزی است که همه مردم برآن آگاهند .

هر نیکی که مردم را زینت دهد در آن هست و سوای آنها اوصافی دارد که اورا می‌آراید .

سپس وای بر کسی که درمیدان جنگ هنگامیکه شمشیردردست‌راست‌بگیرد بااوبکارزاربپردازد .

سپس صدازد من ابوحسن ضعیفی هستم پس باید قرین اوهلاك بشود .

۴۳۸ ـ گفت : نقل کرد بما محمد فرزند قاسم که نقل کرد بما محمد فرزند علی فرزند وقارمدینی ابوعلی جهبذ نقل کرد بما ابوالفضل ربعی هاشمی نقل کرد بما محمد فرزند ابوسری نقل کرد بما هشام فرزند کلبی ازپدرش ازابوصالح‌ازابن عباس که درپیش اویادی ازعلی شده دستش را برران خود زده وبگریه افتادتااینکه لحیه‌اش خیس شد .

سپس گفت بخدا قسم علی امیر المؤمنین مانند ماه درخشان وشیرشکاری و نهری خروشان وبهاری تازه بود ، نور ودرخشند گی او ، او را بماه مانند کرده ، شجاعت واراده او به شیر، بخشش وسخاوتش به نهر، ولطافت وفراوانی او را به بهار شبیه نموده است .

۴۳۹ ـ گفت‌خبرداد بما محمد فرزند قاسم که بما نقل کرد احمد فرزندسعید فرزند عبدالله نقل کرد بما زبیرفرزند بکار گفت : هنگامیکه (مردم مدینه از شهادت حسین (ع) باخبر شدند) زینب دخترعقیل فرزند ابوطالب که همان زینب صغری است در آمد و بر اهل و خویشان خود و هر که در کربلا کشته شده بود مرثیه می گفت :

اگرپیامبربشما بگوید چه کردید بااهل‌بیت من درحالیکه شما آخرین‌امت‌ها بودید چه جواب میگوئید ، بعضی از آنها اسیر وبعضی را بخون آغشته نمودید ، این پاداش نصایح من بشما نبود که باارحام من بعد ازمن اینطوررفتارنمائید .

۴۴۰ ـ ابومنصورعبدالعزیزرا شنیدم که بااسنادی می گفت که من اورا حفظ نکرده‌ام ، گفت ازشبلی دربارۀعلی(ع) پرسیده شد شبلی گفت ، دلال یگانه‌پرستی، ودرخت پر گل حکمت ، که امت درباره آن امتحان شده ناچیز درآمدند وسائلی از او پرسید ، باو گفت : مرا درراه ملاقات می کنی ، سپس پرسید گفت : برای همیشه دست ازاین سؤال بردار وبیا .

۴۴۱ ـ گفت : ابونعیم طلحی دربغداد نشسته حدیث املاء می کرد ، مردی بگمانم از اهل خراسان بود بپا خواست و گفت : این شیخ شیعه گری می کند ، صورت خود را ازاوبر گردانید وسپس اوازجانب دیگرآمد ، بازصورت خود را بر گردانیدوبآن‌مرد گفت: کدام‌تندبادی‌است که ازتوبمن می وزد؟ سپس‌شروع کرد بخواندن : همواره ازتوپنهان داشتم گویا که من برای بر گرداندن جواب پرسش کننده عجمی هستم تااینکه ازشر گفته‌های سخن چینان سلامت بمانم وتو نیزسالم بمانی و آیازنده‌ای ازشراین‌مردم‌سالم‌می‌ماند ؟ واواین گفتارراتکرارمی کردو گفت صالح فرزند حی گفت : شنیدم جعفرفرزند محمد می گفت : دوستی علی عبادت است وبهترین عبادت آن است کتمان شود .

۴۴۲-خبرداد‌بماابوغالب‌محمدفرزنداحمدفرزندسهل‌نحوی(رحمت‌خدابراوباد) که‌برمانقل کردابوالفضل‌عبدالواحدفرزند عبدالعزیزتمیمی‌نقل کردبماقاضی ابوبکر محمدفرزندعمرجعابی‌بمانقل کردسری‌فرزند منصورفرزندعمار که بمانقل کرد پدرم ازابولهیعه ازابوقبیل گفت هنگامیکه حسین‌بن علی‌شهید شد سرش را ازبدن جدا کرده واورا سپردادند ، هنگامیکه شب‌فرا رسید بزم‌شراب آراستند وبسراستهزاء میکردند ، دستی از دیوار درآمد که قلمی آهنین در آن بود سطری با خون بر دیوارنوشت .

آیا امتی که حسین‌را کشتند امید وارند که در روزحساب ازشفاعت جدش بهره‌مند گردند .

۴۴۳– ابومنصور عبدالعزیز برمن نقل کرد که ازشبلی دربارهٔ علی‌بن ابی طالب پرسیده شد ، درمجلس بسائل گفت : درراه مراملاقات کن‌جواب مسئله را خواهی شنید: گفت من‌اینجاجواب‌می‌خواهم، گفت : دردنیا صاحب علامت‌است ومایرده‌رابرتو کشف کردیم و گفتیم‌بلی‌بلی‌اوصاحب‌علم‌امت‌است دردنیا و آخرت، مرد گفت ، روشنترازاین می خواهم گفت : بگذر بگذاروبیا .

۴۴۴– نقل کردبما ابوحسن علی فرزند عبدالصمد فرزند عبدالله فرزندقاسم هاشمی‌درسال ۴۳۴ بمانقل کرد ابوعبدالله حسین فرزند محمدمعروف به(ابن کاتب بغدادی) گفت نقل کرد بما علی فرزند محمد مصری نقل کرد بما ابوعلاثه قاضی مصربمانقل کرد جدم که‌نقل کردبمن‌عبدالله‌فرزندمحمدمصری که‌نقل کردبماپسروهب گفت : شنیدم لیث فرزند سعدمی گوید : در سال ۱۱۳ حج رفتم بیت را طواف کرده‌وبین‌صفاومروه‌سعی‌نموده‌وبکوه‌ابوقبیس‌رفتم‌مردی‌رادر آنجا پیدا کردم‌دعا می کرد ومی گفت (ای‌خدا ای‌خدا) : تانفسش بند آمد .

سپس گفت : « یاذالجلال و الاکرام » ای‌صاحب‌جلالت‌وبزرگی تانفسش قطع‌شد سپس گفت : ای‌خدا ای‌خداتانفس اوقطع گردیدسپس گفت : پروردگارا این دولباس من کهنه شده مرابپوشان ومن گرسنه هستم بمن طعام برسان پس آگاه نشدم مگر بسبدی‌ازانگور که‌بی‌دانه‌بودودوبرد یمانی که‌دراوبودبسوی آنشخص در آمده ونشستم تاباداو بخورم بمن گفت : آرام‌باش ، گفتم من‌دراین‌نیکی واحسان باتو شریکم گفت‌به چه دلیل ؟ گفتم : تودعا می کردی من‌هم آمین‌می گفتم .

بمن گفت بخور ولی چیزی ذخیره مکن ، خوردیم و آنزمان انگوری در شهرنبودسپس‌بعدازسیرشدن‌دست کشیدیم درحالیکه‌ازسبد چیزی کم‌نشده بودوبعد بمن‌فرمود یکی ازاین بردهارابردار گفتم من‌نیازی‌بآنهاندارم، بمن‌فرمود خودت را ازمن پنهان کن‌تااینهارا بپوشم، پنهان شدم‌واوپوشید و آن‌لباسهای کهنه اش رادر دست گرفته‌وازکوه‌پائین آمدومن‌هم‌بدنبال‌او آمدم‌فقیری او رادید و گفت : خداترا بپوشاندای‌پسرپیامبرخدامرابپوشان‌لباسهای کهنه‌راباوداد‌بدنبال سائل آمدم‌وپرسیدم این کیست ؟ گفت : این‌جعفربن محمد الصادق است .

۴۴۵ـخبرداد بمااحمد فرزندمحمدفرزند عبدالوهاب فرزندطاوان ابوبکربما نقل کردقاضی ابوفرج احمدفرزندعلی فرزند جعفرفرزندمحمدفرزندمعلی خیوطی حافظ وخبردادبما قاضی ابوعلی اسماعیل فرزندمحمدفرزند احمدفرزندطیب فرزند کماری فقیه حنفی نقل کردبماابوبکراحمدفرزندعبیدفرزندفضل فرزندسهل فرزندبیری وخبرداد بماابوغالب محمدفرزنداحمدفرزند سهل نحوی نقل کردبماابوحسن علی فرزند حسن جاذری طحان گفتند : خبر داد بما ابوبکرمحمد فرزند عثمان فرزند سمعان معدل (کسیکه تعدیل شده) حافظ که نقل کردبما ابوحسن اسلم فرزند سهل فرزند اسلم فرزند حبیب رزاز حافظ که نقل کردبما احمد فرزند زکریا فرزند سفیان نقل نمود بماسعید فرزند طهمان فقرائی گفت : شنیدم که هشیم که همان ابومعاویهٔ هشیم فرزند بشیر واسطی است می گفت خطباء شام را در واسط در زمان بنی امیه درك کردم هنگامیکه کسی از آنهامی‌مردخطیب آنها بپامی‌خواست وبرخدا شکروثنا می گفت .

سپس یادی ازعلی بن ابیطالب می کرد واورا سب‌می نمود روزی که کسی ازآنها مرده بود در مجلسشان حاضر شدم خطیب آنها بلندشده خدا را شکروثنا گفت‌وازعلی ذکری بمیان آورد واورا سب نمود ناگاه گاوی آمدودوشاخش را روی پستانهای خطیب قرار داد و او را بدیوار فشارداد تا بقتل رسانید وسپس بر گشت ازمیان انبوه مردم راه خودرا از راست وچپ باز کرد و رفت واحدی را سوای آن خطیب آزاری نرساند .

اسلم گفت : ونقل کرد بما ابراهیم فرزند منصور فرزند قادم خباز خطیب اعور(کسیکه‌یکی‌رادومی‌بیند) گفت : نقل کردبماسعید فرزندطهمان فقرائی گفت : شنیدم هشیم این حدیث رانقل می کرد .

خبرداد بما ابوعلی اسماعیل فرزند محمد فرزند احمد فرزند طیب‌فقیه‌ضفی خبرداد بما ابوبکراحمد فرزند عبید فرزند فضل فرزند سهل فرزند بیری ، وخبر داد بما ابوبکراحمد فرزند محمدفرزند عبد الوهاب فرزند طاوان‌خبرداد بماقاضی ابوفرج احمد فرزند علی‌فرزند جعفرفرزند محمد فرزند معلی‌خیوطی‌وخبرداد بما

ابوغالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی خبرداد بما ابو حسن علی فرزند حسن جاذری طحان گفتند : بما نقل کرد ابوبکرمحمد فرزند سمعان معدل نقل کرد بما اسلم نقل نمود بما حرمی‌فرزند یونس نقل کرد بما یحیی‌فرزند ایوب گفت : شنیدم نصرفرزند بسام گفت: بمعروف یعنی (کرخ) (محلی ازبغداداست) آمدم شنیدم می گفت : رسول‌خدارا درخواب دیدم می‌فرمودخدا ازامت من بهشیم جزای خیر بدهد . گفت : نقل کرد بما اسلم که نقل کرد بماعبدالله فرزنداحمد فرزندابومیسرة گفت : شنیدم سعید فرزند منصورمی گفت‌رسول‌خدا (ص) را درخواب دیدم وباو گفتم : ملازم هشیم باشم یاابویوسف ؟ فرمود : ملازم هیثم باش .

گفت نقل کردبما اسلم که‌نقل‌نمودبما زکریا فرزندیحیی فرزندصبیح گفت: ازعمران فرزندآبان شنیدم می گفت : شنیدم شعبه‌می گفت اگر هشیم از عیسی بن مریم به‌شما حدیث نقل کند تصدیقش کنید .

این‌مبالغه درراستگوئی وصحت حدیث اوست .

گفت بما نقل نمود اسلم که‌نقل کردبما یحیی فرزنداسحق واسطی گفت شنیدم عمرو فرزندعون می گفت هشیم‌ازبیست‌سال قبل ازمرگش همواره نمازعشا وصبح را بایك وضوء بجا می‌آورد .

۴۴۶ ـ خبرداد بما ابومحمدحسن فرزند موسی غندجانی گفت : خبرداد بما ابو احمد عبیدالله فرزند (محمدفرزند احمد فرزندابومسلم فرضی بمانقل کرد) محمد فرزندیحیی‌صولی نقل نمود بمامحمدفرزندزکریا نقل کرد بمافرزندعائشه‌از پدرش گفت : هشام فرزند عبدالملك درزمان خلافت‌ولید بحج‌رفت وآنگاه که‌می خواست‌حجرالاسودرااستلام کند ازدحام‌مردم‌مانع آن‌شد وعلی‌بن‌الحسین (ع) نیز درآن‌هنگام باعمال‌حج مشغول بود وزمانیکه بحجر الاسود نزدیك شد مردم برای احترام ازعظمت شخصیت اوبرایش‌راه بازمی کردند پس‌بهمان جهت هشام‌ترسید و گفت‌این کیست‌من‌اورا نمیشناسم؟ فرزدق ایستاده‌بود روی‌بر هشام‌کرده و گفت :

این‌همان است که مکه وخانه‌خدا وحل وحرم اورا می‌شناسند

این فرزند بهترین بندگان خدا است این پرهیزکار وپاک ومنزه ونمونه است .

هنگامیکه‌قریش‌اورا به‌بیند گوینده‌اش می گوید تمام‌بزرگواری‌هاوخوبی‌ها باین منتهی می‌شود .

هنگامیکه میآیداستلام کند «حجرالأسود» دست‌اورا نگه‌میداشت چون‌دست او به‌بذل وبخشش معروف بود .

دردست‌اوخیزرانی‌است که‌عطراو نیکو است‌از آنکه‌دردست صاحب‌جمالی باشد که‌بالای دماغ اوشمم (۱)باشد .

ازحیا وشرم خودرا می‌پوشد وازهیبت‌او مردم‌خودرا پنهان می کنند وتکلم نمی کند مگرباحالت‌لبخند .

گفتارتو که‌این کیست باو ضررنمی رساند عرب‌وعجم می‌شناسد کسی‌را که تو نمیشناسی .

۴۴۷ ـ خبردادبما ابوحسن محمد فرزند محمد فرزند مخلد بزار وابوفرج محمد فرزندهارون فرزندحسین فقیه‌مالکی (رحمت خدا برآنها باد) گفتند : خبر دادبماقاضی‌ابوعمر قاسم‌فرزندجعفرفرزند عبدالوحد فرزندعباس فرزند عبدالواحد فرزند جعفر فرزند سلیمان فرزندعلی فرزند عبدالله‌فرزند عباس فرزند عبدالمطلب که نقل کرد بما پدرم وعموهایم ابو القاسم و ابو حسن و ابو عبدالله جعفر و محمد ومحمد گفتند : برجد ما عباس فرزند عبد احد فرزند جعفر خوانده شد که ما نیز حضور داشتیم ومی شنیدیم گفت : خبرداد بمن عمویم یعقوب فرزند جعفر فرزندسلیمان فرزندعلی گفت: بمن پدرم‌ازپدرش (ازپدرش) نقل‌کرد گفت: باعبدالله بن‌عباس وسعیدبن‌جبیر بودم که عبدالله‌را سعیدرا هنمائی کرده ومی کشید

---

(۱)شمم باریکی بالای‌استخوان‌بینی‌است که‌نوع‌زیبائی‌است .

پس عبور آنها بر کنار زمزم افتاد در آن‌هنگام گروهی‌ازاهل‌شام علی‌راسب‌میکردند عبدالله بسعید گفت : مرا پیش آنها باز گردان‌و هنگامیکه نزد آنها ایستاد گفت : کدام‌یك ازشما خدارا سب می کرد ؟ گفتند منزه‌است خدا درمیان‌ما کسی‌خدارا سب‌نمی کرد ؟گفت کدام یك‌ازشمارسول‌خداراسب‌می کرد؟گفتند منزه است خدا درمیان ماکسی رسول خدارا سب‌نمی‌نمود گفت : کدام‌یك ازشما علی‌بن ابیطالب را سب می کرد ؟ گفتند: امااین بود. یعنی‌علی‌را سب میکردیم :

گفت گواهی می‌دهم که‌بااین دو گوشم شنیدم وقلبم آنرا حفظ کرد که رسول‌خدا (ص) بعلی‌بن ابیطالب می فرمود ای علی هر که ترا سب کند مراسب کرده وهر که‌مرا سب کند خدارا سب کرده وهر که خداراسب کند خدااورابروی بآتش می اندازد .

سپس ازآنها روی بر گرداند وبعد گفت ای فرزندم دیدی آنها چه کردند ؟ گفتم باوای پدر پدرم ! باچشم‌های سرخ شده بسوی‌تو نگاه کردند همانند نگاه بزهای‌نر به‌کارد قصاب .

وبعد گفت : پدرت فدایت باداضافه‌کن ! گفتم : با گوشه چشمانشان نگاه کرده مانند نگاه کردن ذلیل بشخص توانا وعزیز ، گفت پدرت‌فدای‌تو باد اضافه کن! گفتم چیزی زیاده ازاین‌نزد من‌نیست گفت پدرت‌فدایت‌باد ولکن‌نزدمن‌هست زنده‌هایشان باعث‌ننگ برمرده‌هایشان هستند ومرده‌هایشان وسیلهٔ سب بازماندگان آنها هستند .

۴۴۸ ـ خبردادبما احمد فرزندمحمد فرزندعبدالوهاب فرزندطاوان بزازکه بازبان‌خوددرمسجدجامع‌واسطدرسال۴۳۵برماخواندکه‌نقل کردبما ابومحمدعبدالله فرزند یحیی فرزندموسی‌نصیبی که‌نقل کردبماحمید فرزندمسیح نقل کردبماابوطیب احمد فرزندعبیدالله داری درانطاکیه که‌نقل‌نمودبما یمان فرزندسعید نقل کردبما خالد فرزندیزید بجلی ازمحمد فرزند ابراهیم هاشمی ازابو جعفر ازپدرش ازابن عباس گفت : رسول خدا (ص) فرمود : چگونه هلاك می شود امتی که من

در اول آن و عیسی بن مریم در آخرآن و مهدی از فرزندان من در وسط آن ، باشیم .

۴۴۹ ـ وبا همان اسناد از حسن گفت : شنیدم‌جابر می گفت : رسول خدا (ص) علی بن‌ابیطالب (ع) را بعنوان رئیس بالشکری فرستاد ودر آن‌لشکر زبیر فرزندعوام هم‌بود ، علی در قلعه ای از قلعه های دشمن فرود آمده زبیر کنیزی را بر علی توصیف کرد که در یکی از دوقلعه بود ، نفس علی بآن کنیز اشتیاق‌پیدا کرد وبزبیرفرمود ، در این قلعه‌باش تامن بروم وآن قلعه‌رافتح کرده وبر گردم وعلی (ع) رفت وزبیررا جای خود در آن‌قلعه گذاشت ، زبیر شتاب کرده وقبل از ورود علی قلعه‌را فتح نمود واهل قلعه کنیز را در آوردند وتحویل زبیر دادند .

زبیر اورا گرفته وبسوی‌علی آمد دیدعلی قلعه‌را فتح‌کرده وبالای دیوار آن قراردارد، به‌سوی‌او بالارفت وصدازد سلام برتو ای‌ابوحسن علی نزدزبیر صدای زنی‌را شنیده وبسوی اوخارج‌شددرحالیکه می‌خندید زبیر گفت ، این کنیزی است که بتو توصیف کردم ای ابوحسن اورا برای‌تو آوردم ناگاه گوینده‌ای می گفت ای‌زبیر میخواهی میان‌من وپسرعمویم جدائی بیاندازی ؟ زبیر سخت متعجب شد زن گفت : بخداقسم اگرمن درمشرق بوده وعلی‌درمغرب باشد تااو مرا قصدکرده ویامن اورا قصدکنم خداوند زودترازبهم‌زدن پلك‌های چشم مارا بهم‌دیگرمیرساند پس ناگاه‌دید فاطمه (ع) است .

۴۵۰ـ باهمان‌سندها ربعی بمانقل کرد که‌فضیل‌فرزندیسار بمانقل کرده گفت برابو عبدالله (ع) گفته شد کدام‌یك ازقبرهای شهدا بهتروبرتر است فرمود : آیا برترین شهداء پیش‌تو حسین (ع) نیست ؟ قسم بآن‌خدائیکه جان‌من دردست‌قدرت اوست در اطراف قبر او چهل هزار فرشته پژ مرده وخاك آلود تاروز قیامت براو گریه می کنند .

۴۵۱ ـ گفت : ابوعبدالله محمد فرزند حسین زغفرانی ازعبدالله‌فرزندنجی

ازپدرش بمانقل کرد که‌او باعلی (ع) بسوی‌صفین‌سفرمی کرد که‌دراین‌سفر خدمتکار علی (ع) بود هنگامیکه به‌نینوی‌آمد ناگاه علی (ع) فرمود : ای ابوعبدالله صبر کن ای‌ابوعبدالله درکنار شط فرات صبر کن ! گفتم : ابو عبدالله کیست؟ علی (ع) گفت : روزی برحضور پیامبر (ص) واردشدم درحالیکه دیدگانش اشك می ریخت گفتم : ای‌پیامبرخدا (ص) کسی‌ترا خشمگین ساخته ؟ چه‌شده که‌چشمانت اشك میریزند؟ گفت: جبرئیل الآن ازپیش من‌برخواست ، بمن‌نقل کرد که حسین درکنار شط‌فرات شهیدمی‌شود و گفت: آیامیخواهی ازخاك آن بدهم تواستشمام کنی؟ گفتم: آری‌دستش‌را درازکرد ومشتی ازآن تربت برداشته وبمن‌عطا کرد نتوانستم برچشمانم مالك‌شوم تااینکه اشك ریختند .

۴۵۲ - خبرداد بما ابوعبدالله حسین فرزند حسین فرزند یعقوب واسطی که خبرداد بما ابوحسن علی‌فرزند عبدالله فرزند حسین فرزند جهضم‌همدانی خبر داد بما ابوبکرمحمد فرزند علی‌فرزند خالد فرزند سعید رقی‌بزازنقل کرد بما ابوجعفر احمد فرزند یحیی‌حلوانی که نقل کرد بما عبد الله فرزند داهرازعمروفرزند جمیع ازعروة فرزند عبید ازحسن فرزند ابوحسن ازعمران فرزند حصین گفت : بحضور پیامبر(ص) آمده سلام کردم فرمود : ای عمران ترا پیش ما مقام ومنزلتی است ، آیا فاطمه را عیادت می کنی ؟ گفتم : بلی پدر ومادرم فدای تو باد ای پیامبرخدا! رسول خدا بپاخواست ومن هم باواوبپا خواسته‌آمدیم تا درخانه‌فاطمه‌ایستادو گفت سلام برتوای دخترکم وارد شوم گفت: پدر ومادرم فدای تو باد ای رسول خدا وارد شو .

فرمود : من و آنکه با منست وارد شویم ؟گفت : ای پیامبرخدا که‌باتواست فرمود : عمران فرزند حصین خزاعی‌همراه منست ، گفت : قسم بخدائیکه ترا به حق بنبوت مبعوث گردانیده بجزعبائی‌ساتردیگرندارم فرمود : ای دخترکم با او اینچنین وآن چنان بکن وبا دست اشاره کرد .

گفت پدرومادرم فدای توباد ای پیامبرخدا با این تنم را پوشیدم ، سرم را چکار کنم ؟ ملافه‌ای کهنه بسوی اوانداخت و فرمود : این را بر سرت به بند . وسپس به او اذن داد و من هم با اووارد شدم ‘ فرمود : دخترکم شب را چگونه بصبح آوردی؟

گفت : بخدا قسم ای رسول خدا (ص)شب را با رنج وزحمت صبح کردم گرسنگی بر آن ناراحتیم افزون‌شده ، وبرخودن طعامی قدرت‌ندارم‌زیرا گرسنگی مرا ازپا درآورده است .

رسول خدا بگریه‌افتاد وفاطمه‌نیزبااو گریه کرد وسپس فرمودای فاطمه مژده باد برتوروروشن‌باد چشم‌تو،اندوه مخورقسم‌بخدائی که‌مرا بحق‌بپیامبری‌برانگیخته سه روز است که طعام نچشیده‌ام ومن‌پیش‌خدا گرامی‌ترازتوهستم واگرمیخواستم درپیشگاه خـدا باشم کـه اومرا از غذا وآب سیرنماید ، می کردم ‘ ولکـن من آخرت را بر دنیا ترجیح دادم ‘ ای دخترکم زاری مکن به خدائی که مرا بحق‌به نبوت برانگیخته‌توبانوی زنان‌عالمیان هستی‌وفاطمه دستشرابرسرش گذاشت‌وگفت ای پدر !

پس‌آسیه دخترمزاحم زن فرعون کجاست ؟ ومریم دخترعمران‌کجاست ؟

فرمود :آسیه بانوی زنان عالم‌خودش بود ومریم بانوی زنان عالم خودش وخدیجه بانوی زنان عالم‌خودش‌بودوتوفاطمه‌جان‌بانوی‌زنان‌عالم‌خودهستی،وشما درخانه هائی‌ازدرکه نه‌آزاری‌درآنجا وجود دارد ونه رنج ومشقتی‌می‌باشید گفتم: ای پیامبرخدا خانه‌هائی‌ازدرچیست ؟ فرمود : دری توخالی‌ازمروارید که نه‌آزاری درآنجا هست ونه صدائی گفت:سپس دستش‌رابرشانهٔ فاطمه‌زدوفرمود ای‌دخترکم قسم‌بخدائیکه مرابحق‌برای پیامیری‌برانگیخته‌بحقیقت ترا بکسی که دردنیاوآخرت سروراست تزویج کردم .

۴۵۳ ـ خبرداد بما ابوعبدالله محمد فرزند ابونصر نقل کرد بما ابو زکریا

عبدالرحیم فرزند احمد فرزند نصر ازدی حافظ نقل کرد بما ابومحمد عبدالغنی فرزند سعید ازدی حافظ نقل کرد بما یوسف فرزند قاسم میانجی از علی فرزند عباس مقانعی از محمد فرزند مروان از ابراهیم فرزند حکم از پدرش از ابومالك از ابن عباس گفت : رسول خدا(ص) فرمود من و علی ازیکدرخت هستیم و مردم از درختهای متفرق و پراکنده می باشند .

۴۵۴ ـ گفت : وحدیث کرد بما عبدالغنی نقل نمود بما حسین فرزند عبدالله قرشی حدیث کرد بما باهلی که نقل کرد بما عبدالرحمن فرزند خالد حدیث کرد بما معاویة فرزند هشام نقل کرد بما زیاد فرزند منذر ازعقیصا واوابوسعید دینار است گفت شنیدم ازحسین (ع) که می فرمود: هر که ما را دوست داشته باشد خدا بخاطر دوستی ما باو منفعت می رساند اگرچه اسیری در دیلم باشد، وبدرستیکه دوستی ما گناهان را میریزد همانطور که باد برگها را می ریزد .

۴۵۵ ـ خبرداد بما ابواسحاق فرزند غسان دقاق بصری در آن چه که به من نوشته بود نقل کرد بما ابوعلی حسین فرزند احمد فرزند محمد نقل کرد به ما ابوالقاسم عبدالله فرزند احمد فرزند عامر طائی نقل کرد بما پدرم حدیث نمود بمن ابوحسن علی بن موسی الرضا (ع) فرمود حدیث کرد بمن پدرم موسی بن جعفر گفت حدیث کرد بمن پدرم جعفر بن محمد گفت نقل کرد بمن پدرم محمد بن علی گفت حدیث کرد بمن پدرم علی بن الحسین گفت نقل کرد بمن پدرم حسین بن علی گفت نقل کرد بمن پدرم علی بن ابی طالب (ع) که درود بر آنها باد گفت: رسول خدا(ص) فرمود : ای علی بحقیقت خدای بزرگ ترا واهل وشیعیان تو ودوستان شیعیان ترا بخشیده است بشارت باد برتو زیرا تو (انزع البطین) هستی یعنی ازشرك بریده وقطع شده وپر ازعلم هستی.

۴۵۶ ـ با اسنادش گفت : رسول خدا(ص) فرمود: هنگامی که مرا بمعراج بردند جبرئیل دست مرا گرفت و بر مخملی از مخملهای بهشت نشانید سپس یك گلابی

بمن داد من اورا می بوسیدم که ناگاه شکافته شد کنیزی حوری صفت که زیباتر ازاورا ندیده بودم درآمد و گفت : سلام برتوای محمد گفتم تو کیستی ؟ گفت : من(راضیه ومرضیه)هستم خدای جبارمرا ازسه قسمت آفریده است ، پائین بدنم از مشك ومیانهٔ آن از کافوروطرف بالای تنم ازعنبرمرا باآب حیات مخلوط کردوخدای جباربمن گفت: باش ومن موجود شدم مرا برای برادروپسرعموی توعلی بن ابیطالب آفریده است .

۴۵۷ ـ وعلی بن موسی الرضا ازپدراش ازپدرنش از علی (ع) روایت کرده و گفت : رسول خدا (ص) فرمود دخترم فاطمه محشورمی‌شود درحالیکه زیورهای کرامت را دارا است با آب حیات عجین و آمیخته شده است بندگان بسوی او نگاه کرده واز اودر تعجب وحیرت فرو می روند سپس لباسی از لباسهای بهشت می پوشد درحالیکه اوهز ارلباس است وبهر لباس باخط سبزی نوشته شده است «دخترمحمد را با زیباترین صورت ونیکوترین کرامت وبهترین منظره واردبهشت نمائید» به بهشت فرستاده‌می‌شود همانطور که عروس بخانه شوهرفرستاده می‌شود وهفتاد هزار کنیزبراو گمارده می گردد.

(۹۴ مکرر) ـ باسندهایش گفت پیامبرخدا (ص) فرمود : وای برستمکاران به اهل بیت من که عذاب وعقوبت آنها بامنافقان دردرك پائین‌تر آتش میباشند.

(۹۵ مکرر) ـ وباسندهایش گفت پیامبرخدا (ص) فرمود : بتحقیق قاتل حسین در تابوتی ازآتش است ونصف عذاب اهل آتش براومیباشد ، و دستها و پاهای اوبازنجیرهائی ازآتش بسته خواهد بود ، به‌آتش نگونسار می گردد تادرته دوزخ واقع شود ، وبرای اوبوئی است که اهل آتش ازشدت بوی عفونتش به خدای توانا وباعظمت خود پناهنده می‌شوند ، ودرآن آتش همواره خواهد ماند وآن عقوبت‌دردنا کتررابرای همیشه‌خواهدچشید (هردفعه که پوستهای آن‌هاسوخته می‌شود ، پوستهای دیگری را برآن‌ها می‌رویانیم تاعذاب دردناك الهی‌رابچشند)

وساعتی از آن‌ها قطع نمی گردد، وازآب داغ دوزخ خواهند نوشید ، وای برآنها ازعذاب خدای توانا وباعظمت وهلاکت ابدی برآنها باد .

۴۵۸ ـ خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند طاوان (اذناً) که نقل کرد بما ابوحسین احمد فرزند حسین گفت : ابومحمد لؤلؤ فرزند عبدالله بمن شعرخواند وگفت: اشعارمنسوب بامیر المؤمنین را برابوعمرزاهدخواندم. خدا پاداش نیکو برگوینده‌اش بدهد .

محمد پیامبربرادرمن وپسرعموی من است ـ وحمزه سرور شهیدان عموی من است .

وجعفر که‌درشامگاه ونهاربافرشتگان پروازمی کند فرزند مادرمن‌است .

دخترمحمدآرامش دهنده‌من وبانوی من گوشت اومخلوط باخون‌و گوشت من است .

دوسبط احمد فرزندان من ازفاطمه است کدام یکی ازشما سهمی مثل سهم من دارید .

براسلام درایام طفولیت که جوانی نورس وهنوز بالغ نشده بودم برشما سبقت گرفتم .

رسول خدا روز غدیرولایت مرا بر شما واجب نموده پس وای سپس وای برکسی که فردا باخدا درحالیکه بمن ستم کرده ملاقات کند .

۴۵۹ـ خبرداد بماحسن فرزند احمدفرزند موسی که‌خبرداد بما ابو احمد عبیدالله فرزند ابومسلم فرضی که‌خبرداد بما محمد فرزند قاسم انباری نحوی که نقل کرد بماموسی‌فرزنداسحق انصاری که نقل کردبما هارون فرزند حاتم که نقل نمود بما عبد الرحمن فرزند ابو حماد از ثابت فرزند اسماعیل از ابو نضرحرمی گفت : مردی کوروزشتی رادیدم ، علت‌ازدست دادن چشمش راپرسیدم گفت : من ازکسانی بودم که درلشگر عمرسعد بودم هنگامیکه شب فرارسید خوابیدم ،

رسولخدا را درخواب دیدم که در برابرش طشتی پر از خون بوده وپری هم در او بود ویاران عمر بن سعد پیش اوآورده می‌شدو آن پررا می گرفت وبان خطی بریدگان آنهامی کشید : مرابه پیش‌اوآوردند گفتم : ای پیامبر خدا بخدا قسم تیری رها نکردم ونیزه و شمشیری نزدم فرمود :،آیادشمن مارا زیاد نکردی؟ پس انگشت‌سبابه ومیانه رادر خون فروبرده وبااوبچشمهای من‌اشاره کردوازآن تاریخ چشمم‌را ازدست داده‌ام .

داستان خوارج

۴۶۰ـ خبرداد بماابوحسن احمد فرزند مظفرعطار فقیه شافعی (رحمت خدا براوباد) خبرداد بما ابومحمد عبدالله فرزندمحمد فرزند عثمان ملقب به«ابن‌سقا» حافظ واسطی (رحمت‌خدا براوباد) (اجازة) که‌ابوعباس سهل فرزند احمد فرزند عثمان فرزند مخلد اسلمی که‌ازنسخهٔ اصلی کتاب خودبآنها نقل‌کرده گفت : بما نقل‌کرد ابوخطاب زیادفرزند یحیی فرزند کنانه که‌نقل‌کرد بما داود فرزند فضل که نقل کرد بمن اسود فرزند رزین که‌حدیث کردبما عبیده فرزندبشر خثعمی از پدرش گفت : علی بن ابیطالب بقصد خوارج بیرون آمد(در آن هنگام) مردی بسوی اوروی آورد تااینکه بامیرالمؤمنین علی (ع) رسید و گفت ای امیرالمؤمنین بشارت باد!فرمودچه‌مژده‌ای‌آورده‌ای‌بیار؟ گفت : بخاطر آن‌ترسی که‌ازتوبآن گروه رسید ، ازنهروان گذشتند وخداوند این احسان‌را بتوکرد که‌گردن آن‌هارا برتو ذلیل نمود فرمود : ترابخدا قسم‌می‌دهم ! توحتماً دیدی که عبور کردند؟

گفت بخداقسم . البته هنگامیکه عبورکردند دیدم و سه بارسوگندیادکرد وهربار بخدا قسم می خورد ، امیر المؤمنین فرمود . دروغ گفتی ! سوگند بآن خدا ئیکه دانه‌را شکافت ومردم‌را بوجود آورد نهروان رانگذشته‌اند وبه‌یك سوم آن نرسیده‌اند وبه قصر بوران نمیرسند تااینکه خدا آنهارا بادستهای من‌می کشد

وازهمهٔ آنهاده نفرنجات پیدا نمی‌کنند وازماده نفر کشته نمی شود ، پیمانی است بسته‌شده مقدراتی‌است تقدیرشده ، وقضائی‌است حتمی ، وآنکه‌افترا بگویدنگون بخت گردیده است .

سپس‌مردی‌دیگر آمدتاسه‌نفردیگر آمدندوهمه سخن‌مردنخستین‌رامی گفتندوامام هم‌نظیرهمان‌جواب‌رامی‌فرمودسپس‌سوارشد ، ودرپشت‌استرش‌جولانی کرد وهمان جوان نیزحرکت کرده و درپشت اسب دوری زدو اوپیش خودمی گفت . بخدا قسم‌باعلی خواهم‌رفت اگرقوم ازنهروان گذشته‌باشندمن سخت گیرترین شخص نسبت بعلی خواهم بود و هنگامیکه بنهروان رسیدند قوم را دیدند . که غلاف شمشیرهایشان را شکسته بودند ، چارپایانشان راپی کرده و بر روی مرکبهایشان آماده شده بودند وحکم یك مردرا اجرا می کردند ، باسر نیزه ها با علی رو برو شدند علی (ع) فرمود دربارهٔ شماحکم خدارا منتظرم همان جوان ازمرکب خود پائین آمدو گفت یاامیرالمؤمنین من‌درجنگ کردن قوم‌شك و تردید داشتم مرا به بخش واین لغزش‌را برمن خورده مگیرعلی فرمود بلکه‌خدا گناهان را می بخشد ازاوطلب آمرزش کن .

سپس علی (ع) قنبررا صدا کردو گفت : قوم را صدا کن و بگو چه باعث شده که باامیرالمؤمنین دشمنی می کنید ؟ آیادرقسمت شماعدالت‌رارعایت‌ننموده‌و درحکم‌شماانصاف‌رابکارنبرده وبرضعفاء شما دلسوزی و ترحم نکرده است ؟ مال شمارابزورنگرفته ، وازشمابجزازدوسهمی که‌خدایکی‌رابرای‌خاصه‌ودیگری‌رابرای عامه‌قرارداده، نگرفته است. خوارج گفتند : ای‌قنبر! مولای تومردی سخت گیر وکینه توزاست وخداوند فرموده است «بلکه آنها گروهی دشمنان هستند»واو از همانهاست که مارا باکلام شیرین خود دربیشتری ازجاها برگردانده است ومی‌گفتند : بخدا سوگند برنمی گردیم‌تااینکه خداوند میان‌ما واو حکم کند که او بهترین‌حکم کننده گان است .

علی (ع) فرمود : ای‌ابن عباس بسوی قوم‌برخیز و آنهارا بمانند آنکه‌قنبر دعوت کرد، آنهارا دعوت کن‌امیدوارم سخن‌ترا بپذیرند ، ابن‌عباس گفت : ای امیرالمؤمنین لباس‌وسلاح مرابرتن من‌بپوشان که‌من برجان خود از آنها بیمناکم فرمودبلی بالباس بسوی‌آن‌هابرو، ازکدام دوروزت ازمرگ فرارمی‌کنی ؟ آیا از روزی که مرگ مقدر نشده یاازروزیکه مرگ‌مقدر شده است ؟ .

راوی گفت : ابن عباس بسوی‌آنها حرکت کرده وهمانطوریکه‌باوامر کرده بود آنها را صدا زد و گفت، گروهی ازآنها گفتند ، بخدا حرفش‌را اجابت‌میکنیم تاخدا بین ما واوحکم کند که اوبهترین حکم کننده گان است و گروهی دیگر که پیش خودشان دارای حجت و دلیلی بودند گفتند : بخدا قسم ، حتماً جوابش را می دهیم وبااومخاصمه می کنیم و کفراووصاحبش‌را ثابت می کنیم که خودش هم منکر آن‌نگردد .

پس گفتند : بسبب خصلتی چند که همه‌اش هلاك کننده و کفرآور است‌علی را نمی پسندیم :

۱ ـ هنگامیکه نامه بمعاویه می‌نوشت اسم (امیرالمؤمنین) را از نامهٔ خود محونمود ، اگرامیرالمؤمنین نباشد باید امیرکافران باشد چون میان ایندو،مرتبه‌ای وجود ندارد وچون مامؤمنان هستیم راضی نیستیم که اوبرما امیرباشد .

۲ ـ وآن‌چه درروز بصره لشگربدست آورده بود برما قسمت‌کرد ولی از زن وبچه‌ها محروم‌ساخت در حالیکه خون‌ها ریخته‌شده بود ، قسم بجانم اگر این رابرماحلال‌کرده بود پس چرازن‌ها وبچه‌ها راحرام‌کرد وباین سبب اورا دوست نداریم ونمی‌پسندیم .

۳ ـ در روز صفین هنگامیکه قرآنها بالای نیزه‌ها بلندشد ، از ترس بردنیا تکیه‌کرده وزند گی را دوست داشته وما راازجنگ وستیزه‌بادشمن‌ویاری خودباز داشت ، چرا در جنك باقوم پایدارنمانده وباشمشیرخودآنها را نزده‌است وما را

برجنگ وستیزه بادشمن وادارنموده تابا آنها بجنگیم تا اینکه بامرخدا برگردند در حالیکه خدامی فرماید: «آنها رابکشید تا فتنه بر پا نشود ودین برای خداباشد»

۴ـاو را نمی‌پسندیم چون آن دوحکم‌راتعیین کرد وآنها باستم حکم کردند که وبالش بگردن او شد .

۵ـاو را نمی پسندیم ، زیرا دیگری‌را حکم قرار داد درحالیکه اوپیش ما از حاکمترین مردم است.

۶ـاورانمی پسندیم .زیرا هنگامیکه‌آن دو حکم را امر کرد در کتاب خدا نظر کنند که اگر معاویه‌سزاوارتر به امرباشد او را پیشوا قرار بدهند ، در خود شك نمود واگر او در خود شك کندپس‌شك ما دربارۀ او شدید تر خواهد بود .

۷ـاو را نمی پسندیم چون او وصی بود ووصیت را ضایع نمود ،

۸ـای ابن عباس تراهم نمی پسندیم بخاطر اینکه درلباس‌زیبا ودامن کشان بطرف ما آمده وما را بسوی او دعوت می کنی .

ابن عباس گفت : ای امیرالمؤمنین ، آنچه قوم گفتند شنیدی ، تو بجواب گوئی سزاوار تر از من‌هستی علی(ع)فرمود : البته شك وتردید مکن که بر آنها پیروز گشته‌ای ، قسم بخدائیکه دانه را شکافت وانسان را آفرید آنها را نداکن: آیا راضی نیستید بچیزی از کتاب خدا که بآن جاهل نیستید وطریقۀ پیامبر خدا(ص) که او را انکار نمی کنید بشماخبر بدهم ؟ .

گفتند بارخدایا بلی : فرمو: ازآنچه شماشروع کردید من‌هم‌ازآن شروع می کنم که‌مدارکار بامن‌است من‌منشی رسولخدا (ص) بودم هنگامیکه پیمانی را برای مدتی، بامشرکان نوشتم .

(بسم‌الله الرحمن الرحیم) ازمحمدپیامبرخدا (ص)به‌سهیل فرزند عمروصخر فرزند حرب‌وغیرازاینها ازمشرکان، آنهانوشتند که اگرما شمارا رسول خدامی‌دانستیم باتوجنك‌نمی کردیم به‌مابلفظ «باسمك‌اللهم» بنویس،چون‌ماا‌ورا می‌شناسیم

بما بنویس ، پسرعبدالله . پیامبرخدا (ص) بمن امر کرد که‌لفظ رسول الله رامحو کنم‌ومن‌محو کردم‌ونوشتم:پسرعبدالله. و پیمانی‌رابرای مدتی‌برمعاویه‌نوشتم‌؛ازعلی امیرمؤمنان بسوی معاویه فرزند ابوسفیان و عمر و فرزند عاص و سایر نا کثین (پیمان شکنها) در جواب نوشتند که اگر ترا امیر مؤمنان می دانستیم با تو نمی جنگیدیم ، برای ما بنویس از علی بن ابیطالب تابتوجواب دهیم ومن امیر المؤمنین را محونمودم و ابن ابیطالب نوشتم هما نطور که رسول خدا محو کرد ونوشت .

اگرچنانکه بسم‌الله الرحمن الرحیم ورسول‌الله رابامحو کردن لغو میدانید واورا برقرار نمی‌شناسید ؛ مراهم‌لغو دانسته و برقرار ننمائید . اما اگر اورا برقرار دانستید ، خدافرموده(آنچه پیامبربرای‌شما آورده بگیرید و آنچه که ازاونهی‌نموده بپرهیزید » ونیزفرموده «به‌حقیقت برای شما درباره رسولخدا (ص) تأسی خوبی است » ومن‌هم ازرسولخدا پیروی نمودم گفتند راست گفتی : این دلیل دربرابر این‌دلیل ماست .

فرمود : اما گفتارشما که من درروز بصره آنچه را لشگربدست آورده بود ومیان‌شماقسمت نمودم و خون هاراحلال نمودم ، و شمارااززنها وبچه‌ها محروم ساختم .

هنگامیکه براهل بصره پیروزشدم ودرحالیکه آنها ادعای اسلام می کردند برآنها منت گذاشتم ، همان‌طور که رسول خدا (ص) براهل مکه که مشرك بودند درهنگام پیروزی منت گذاشت . فرزندان آنها برفطرت متولد شده‌اند پیش‌ازآن که‌آنان‌بسبب دینشان جداشوند واگرآنان برماتجاوز کنند بسبب گناهانشان‌مؤاخذه می‌نمائیم وماکودکان رابسبب گناه‌بزرگان مؤاخذه نمی کنیم ؛ بحقیقت خدا در درکتاب‌خودفرموده :

«هرکه خیانت کند روزقیامت با اوخواهد آمد» ورسول‌خدا فرمود : اگر

مردی عقالی‌را ازجنگ خیانت کند خدا درروزقیامت اورا در حالیکه باآن عقال بسته‌شده است می آورد تااینکه‌اورا ادانماید وام‌المؤمنین (عائشه) سنگین‌تر ازعقال بوداگراورا خیانت‌می کردم وغیراوراقسمت‌می‌نمودم این خودش‌خیانت است‌واگر اورانیزبرای‌شماقسمت‌می کردم‌درحالیکه‌اومادرشماست آنچه که‌خدااز او حرام کرده بودحلال‌می‌شد کدام یك ازشماام‌المؤمنین رادرسهم خوداخذ می کردید درحالیکه اومادرآن‌است، گفتندهیچ یك ازماواین دلیل نیزدرمقابل این حجت ماماست .

فرمود : اما گفتار شما که من آند و حکم راتعیین کردم به حقیقت فهمیدید که‌آنهارانپسندیدم‌مگراینکه دروغ بگوئید ، واما گفتارمن‌بشما که مردی‌را ازقریش بحکمیت انتخاب کنیدچون قریش‌فریب نمی‌خورد وشماآنرارد کردید،جز آنکه انتخاب نمودید برای حکمیت آنکه‌را انتخاب نمودید .

و اگربگوئید هنگامیکه این کار را انجام دادیم ساکت ماندی این درست نیست چون‌خدا . اقرار در خانه هارا برای زنها قرارداده نه‌برمردها، و اگردروغ گفته‌وبگوئید که‌توحکم قراردادی و راضی شدی این درست نیست چون خدا در دین‌خود مردهارا حکم‌قرارداده واوحاکمترین حاکمان است.

و فرموده : (۱) (یاایها الذین آمنو لاتقتلوا الصید وأنتم حرم و من قتله منکم متعمداً فجزائه مثل‌ماقتل من النعم یحکم‌به ذراعدل منکم) ،

وفرموده : (۲)«وان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکمامن‌اهله‌وحکماًمن‌اهلها»

---

(۱) ای کسانیکه ایمان‌آورده اید درحال احرام شکار رامکشید وهر کس‌از شماباعمداورابکشد کفاره‌اش ازچهارپاهامثل آنستکه کشته است ودونفرعادل ازشما باو حکم میکنند .

(۲) اگرترسیدید ازاختلاف میان‌زن وشوهرحکمی از خویشان مردوحکمی ازخویشان زن برانگیزیداگراصلاح رامیخواهند خدا میان آنهارا اصلاح میکند .

بحقیقت آنچه بر انسان ضروری است کوشش در انتخاب حکمین است که اگر عادل بودند ، پس عدالت در آنچه آنها بنظرشان رسیده بهتراست و اگر عدالت نکرده وستم کردند وبال بر گردن آنها است . « ولا تزروازرة و زراخری » وبال کسی بر گردن کسی نمی شود) گفتند راست گفتی این دلیل نیز درمقابل آن حجت ما است .

فرمود اما گفتارشما که من حکم قرار دادم درحالیکه من بحکمیت سزاوار-ترین مردم بودم بتحقیق رسول خدا (ص) درروزجنگ بایهود سعدبن معاذراحکم قرارداد وآن نیز بکشتن جنگ کننده گان و اسیر کردن فرزندان آنها حکم کرده و اموال ودارائی آنها را برای مهاجرین اختصاص داد نه بانصار ، گفتند راست گفتی این دلیل نیزدربرابردلیل ماست .

واما گفتار شما که من بر آن دوحکم گفتم بر کتاب خدانظر کنید که اگرمعاویه ازمن بخلافت سزاوارتراست او را برقرار کنید واگرمن باو 'سزاوار ترم مرابر قرارنمائید ' اگرآندو حکم ازخدا می ترسیدند وبقرآن نظرمی کردند می فهمیدند که من ازسبقت کننده گان باسلام پیش ازمعاویه بودم و اودر آنحال مشرك بود ، ودانستم که اگر آنها بکتاب خدانظر می کردند درمی یافتند که برمعاویه لازم بود که ازمن عذرخواهی کندبهمان دلیل که مندرایمان بخدا ازاوپیشی گرفتم و برمن فرض نیست که از اومعذرت خواهی نمایم ' ونیزدرمی یافتند که برمعاویه فرض و لازم بود که یك پنجم آنچه را که بغنیمت بردید بمن ادا کند چون خداوند بزرگ فرموده :

(واعلموا(۱) انما غنمتم من شیء فان لله خمسه) تا آخر آیه اگرچنانکه طبق

---

(۱) ـ بدانید از هرچه غنیمت میآوریدیك پنجم او برای خدا است تا آخر آیه .

حکم‌وفرمان خداحکم می کردند مرادرخلافت پایداروبرقرار می‌نمودند، واگرمی گفتم‌مرا درخلافت برقرار کنید معاویه مانع‌میشد ، لکن من برآنها عدالت اظهار نمودم تااینکه معاویه نیزراضی گردید ، همانطوریکه رسول خدا (ص) ، فرمود : لعنت خدارا برشما می‌فرستم ازمباهله کردن خودداری کردند ولی‌برآنها عدالت نمودو لعنت خدا را بردروغ گویان فرستاد که آنهاهمان‌دروغگویان‌بودند ولعنت خدانیزبرآنهابود ولکن‌برآنهاانصاف رااظهار کردآنهاپذیرفتندو گفتند راست گفتی این‌دلیل‌دربرابرحجت ماست .

فرمود : اما گفتارشما که معاویه هدایت کننده ترازمن باشد اورا برقرار می کنیدمن چنان‌دانستم که‌آنها معاویه‌را ازمن‌هدایت کننده‌تر تشخیص نمی دهند که خدانیز برپیامبر خود فرمود :

«قل(۱) فأتوابکتاب من عندالله هو اهدی منهما اتبعه»شناختید که‌آنها کتابی را که هدایت کننده تر از قرآن باشد ازپیش خدا نیاوردند همانطور ، من چنان دانستم که آنها معاویه راهدایت کننده تر از من نمی یابند .

واما حرف شما که آندوحکم مردان بدی بودند وچراآنها راحکم‌انتخاب کردم ؟ ، آنها اگر با عدالت حکم‌می کردنددر آنچه‌که ما هستیم‌داخل می‌شدند واز بدی خود بیرون می آمدند ، همانطور که اهل کتاب اگر بآنچه خدا نازل کرده بود حکم میکردند ، آنجاکه میفرماید : « ولیحکم (۲) اهل الانجیل بما انزل الله فیه » ازکفر خود در می آمدند وبدین ما وارد می شدند ، گفتند راست گفتی‌واین‌دلیل‌برابردلیل‌ماست.

---

(۱) ـ بگوای پیامبرمن کتابی‌ازنزد خدا بیاورید که اوهدایت‌کننده‌ترباشدتا پیروی کنند .

(۲) اهل انجیل باآنچه خدا دراونازل‌کرده باید حکم‌کنند .

فرمود : اما گفتار شما که من‌وصی بودم ووصیت را ضایع نمودم خداوند متعال در کتاب خود فرموده«ولله (۱) علی الناس حج‌البیت‌من استطاع الیه سبیلاً» کسیکه استطاعت حج را دارد اگر ترك کند کافر میشود خانه خدا کافر نمیشود اگر چه مردم آنرا ترك کنند یعنی فرائض آنرا بجا نیاورند ، و لکن آنکسی کافر می شود که استطاعت‌انجام فرائض را دارد ولی بجا نمی آورد ، وهمانطور من : اگر وصی بودم شما بر من کافر شدید نه اینکه بسبب اینکه شما مرا ترك کردیدمن بشما کافر شدم گفتند راست گفتی این‌دلیل برابر دلیل‌ماست .

واما گفتارشما که ابن عباس درلباس فاخرودامن کشان شما را بسوی‌چیزیکه شما نیزدعوت‌می کنید دعوت‌می کند بحقیقت که زیباتراز آنرا در روزحرب برتن رسولخدا (ص) دیدم .

بعد ازاین احتجاج بیشترازچهارهزارنفربسوی‌اوبر گشتند وچهارهزارنفرنیز دربرابراوپایدارماندند ومحاجه کردند . علی(ع) فرمود:ای گروه درباره شمابحکم خدا منتظرهستم کدام یك ازشما عبدالله فرزند خباب فرزندارت وزن ودخترش را کشته‌است خود را برای من معرفی کند واورا درمقابل آنان بکشم وبر گردم‌پیمانی است تا مدتی‌درباره شما بحکم خدا منتظرهستم صدا کردند همه ما فرزند خباب وزن ودخترش‌را کشتیم ودرخون آن‌ها شر کت‌جستیم امیرالمؤمنین(ع) آن‌هاراصدا زدکه برای من نوشته‌ها ظاهر کنید وبامن براین امرروبروصحبت کنید من دوست ندارم که بعضی‌ازشما درغوغاء وسروصدا اقرار کنیدوبعضی‌دیگراقرارنکنیدومن در آن شورش وسروصدا نمیشناسم و کشتن کسی‌راکه اقراربقتل کسی نکرده با اقرار دیگری‌جایزنمیدانم .

---

(۱) حق خدا برمردم اینستکه خانهٔ اورا زیارت کند کسیکه بسوی‌اوازجهت راه استطاعت دارد.

شما درامانید، تا بر گردید بمحل‌های خودتان همان‌طور که‌بودید، همان کار را کردند هر که نوشته‌ای می آورد و از آنها سؤال می‌نمود اگر اقرارمی کرد آنها را بطرف راست جدا می کرد تا اینکه بپایان رساند.

سپس فرمود : برجای خود بر گردیدآن گاه که بر گشتند سه بارآنهارا ندا کردآیا بصف های خودتان بر گشتید همان طور که پیش از او در امان بودید همه گفتند بلی‌متوجه مردم شد وفرمودالله اکبر،الله اکبر، بخدا قسم اگر تمام اهل زمین بکشتن آن ها اقرارمی کردند و بر کشتن اهل دنیا توانائی داشتم آن ها را می کشتم بر این جماعت حمله کنید که من نخستین کسی‌هستم که‌بر آن هاحمله می کنم شمشیر رسول خدا را سه بار برداشته وهر بار کجی های اورا بر روی زانوانش راست می‌نمود .

سپس مردم باعلی‌حمله کردند وآن هارا کشتند که تمام ده نفر ازآنها نجات نیافت فرمود : (ذوالثدیه) را برای من بیاورید که اودرمیان این گروه‌است کشته‌هارا جستجو کردند واورا پیدا نکردند بحضورعلی‌بر گشتند و گفتند : نیافتیم فرمودالله‌ـ اکبربخدا قسم دروغ‌نگفتم وبمن‌دروغ نگفتند ، اودرمیان اینگروه‌است‌سپس‌فرمود استرمرابیاورید که‌اوراهنماوهدایت شده‌است‌وسواراوشدسپس‌رفت‌تابر کنار گودی ایستاد.

سپس فرمود بگردانید، هفت نفرازکشتگان را بر گرداندند که‌اوهشتمی‌بود فرمود : الله‌اکبر، این (ذو الثدیه) است کـه رسول خدا (ص) به من خبر داد او با بد ترین سواره ها کشته می شود، سپس فرمود : پراکنده شوید آنهائی که در کنار ایستاده بودند با او نجنگیدند، و در میان لشکر او جدا گانه ایستاده بودند ،

۴۶۱ ـ خبردادبما احمد فرزند مظفرفرزند احمد که خبرداد بماعبدالله‌فرزند محمد فرزند عثمان حافظ (اجازة) که ابوعبدالله محمود فرزند محمد وجعفرفرزند

احمد فرزند سنان واسطی‌ها که آن راآن دونقل کرده گفتند : که‌بما نقل کردقاسم فرزند عیسی طائی نقل کردبماابوسلمة عیسی فرزند میمون خواص از عوام فرزند حوشب ازپدرش ازجدش یزید فرزند رویم گفت: من‌در(باروسماونهرالملك)عامل علی‌بن ابی‌طالب بودم کسی‌خبرآورد که خوارج‌عبدالله فرزند خباب را کشته اند ازنهروان عبور کردند علی(ع) فرمود عبورنکردند ونمیکنند واگرعبورکنند ده نفرشان نجات پیدا نمی کنندوازشما هم‌ده‌نفر کشته نمی‌شوند گفت:سپس‌قوم آمدند وبرآنها نمایان شد

وسپس گفت: ای یزید فرزند رویم چهارهزارچوب بانی قطع کن ، گفت : برایش قطع کردم وپس آنها را متوقف ساخت وبا آن ها جنگ کرد و کشت و آن گاه که ازقتال و کشتارآن‌ها فارغ شد بمن گفت : ای یزید برهرمرده ای چوب بانی‌بیندازوسپس استررسول خدا را سوارشد و گروهی ازمردم در پیش او بودند وما درپشت نهری بودیم ،که برهیچ مرده‌ای مرورنمی کردیم مگراینکه‌چوب‌بانی برآن‌می‌انداختم‌حتی‌اینکه‌فقط یکی دردست باقی‌ماند گفت : نگاهی بعلی انداختم دیدم چهره‌اش گرفته ومتغیراست ومی گوید : سو گند بخداکه دروغ نگفتم وبمن دروغ نگفته‌اند :

راوی گوید :آنوقتی که من ازپیش روی اومی گذشتم بصدای ریزش آبیکه درمحل ناعوربودمتوجه‌شدم و گفتم:ای امیرمؤمنان اینجا صدای ریزش آب میآید فرمود جستجو کن .

ناگاه پائی بدستم آمدو گفتم اینجا پای مردی‌است بپیش من پائین آمدوپای دیگرش‌را هم گرفتیم وهردو کشیدیم که‌ناگاه مردی ازآب بیرون آمد بمن فرمود ، دستش رابکش ،دستش راکشیدم راست شد .

سپس‌فرمود بحال‌خود بگذاروقتی‌بحال‌خود گذاشتم گویا که‌آن‌دست‌پستانی درسینه اوبود .

۴۶۲ ـ خبر داد بما احمد فرزند مظفر که خبر داد بما عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان حافظ واسطی(اجازة) که احمد فرزند هارون فرزند ابو موسی بآنها نقل کرده گفت: بماحدیث کردابوبکرفرزند محمد که نقل کرد بما وکیع که اوفرزند جراح است ازجریرفرزند حازم وابوعمرو فرزند معلی از محمد فرزند سیرین از عبیدة سلمانی گفت : علی (ع) ذکری ازخوارج کرد و گفت درمیان آن ها مردی دست ناقص یادست کوتاه است .

و سپس فرمود : اگر بد نمی‌شمردید بشما خبر میدادم بچیزی که خدا بر زبان‌پیامبرش‌وعده‌داده‌برای کسی که آنهارابکشدبعلی(ع) گفتم: آیاازرسولخدا(ص) آنرا شنیدی گفت : آری بخدای کعبه قسم آری بخدای کعبه قسم ، آری بخدای کعبه قسم.

و در حدیث فرزند موسی گفت : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : در آینده نزدیك گروهی خروج می کنند ، که درمیان‌آنان مردی‌ناقص دست یاکوتاه دست یاضعیف دست ونظیر آن را ذکر کرد می‌باشد .

۴۶۳ ـ خبرداد بما ابوالقاسم عمر فرزند علی‌میمونی واسطی (رحمت‌خدا براو باد) که خبرداد بما قاضی ابوفرج احمد فرزندعلی فرزندجعفر فرزند محمد فرزندمعلی خیوطی واسطی گفت : خبردادبما احمد فرزند محمد فرزند ابو عوام گفت : نقل کردبما پدرم که‌نقل نمودبما عبدالله فرزندزید کلبی ابوعثمان گفت : حدیث کرد بمن اوزاعی ازعبدالله فرزند ابوامامه ازفرزند عمر گفت : رسول خدا (ص) فرمود : برای‌خدا بندگانی‌هست ، برای منافع بندگان آنهارا به‌نعمت‌هائی مخصوص نموده است تابذل و بخشش می کنند نعمت را درآنها برقرار و پایدار می نماید وهنگامیکه از بذل واحسان خود داری کردند از آنها گرفته وبدیگران می دهد .

۴۶۴ ـ گفت خبرداد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما عباس فرزند محمد دوری که نقل نمودبما حسین فرزند عبدالاول که‌نقل کردبما وکیع فرزند جراح فرزند ملیح که‌نقل کردبما سفیان ازصالح مولی توامه از ابوهریره گفت: رسول خدا (ص) فرمودهر که صلوات گفتن‌رابرمن فراموش کند راه بهشت راخطا میرودصلوات‌وسلام خدا همواره براو وبر آل اوباد .

۴۶۵ ـ گفت : ونقل کرد بما احمد فرزندمحمد که‌نقل کردبما صالح‌فرزند عمران دعاء که‌نقل کردبما نصرفرزند علی‌جهضمی که نقل کردبما نعمان فرزند عبد الله ازابو ظلال ازأنس فرزند مالك گفت : رسول خدا (ص) فرمود : جبرئیل از نزدمن در گذشتهٔ نزدیك خارج‌شد وازخدای بزرگ بمن خبر می داد که درروی زمین مسلمانی‌نیست که‌یك‌بار برتو صلوات‌بفرستد مگراینکه من وفرشتگانم براو ده‌بار درودمی‌فرستیم: پس‌صلوات‌رابرمن‌درروزجمعه‌بیشتر کنیدو آنگاه که‌صلوات فرستادید برسولان درود بفرستید ومن یکی‌از رسولان هستم .

۴۶۶ـخبردادبماعمرفرزند علی‌میمونی گفت:نقل کردبماقاضی ابوفرج‌احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی حافظ واسطی که نقل کرد بماعلی فرزند عبدالله فرزند مبشر که نقل کرد بما ابوشعث محمد فرزند بکر که نقل کرد بما عمر فرزند محمد فرزند صهبان گفت : نقل کرد بمن زید فرزند اسلم از ابوصالح ازابوهریره گفت : مردی نزدپیامبر خدا(ص) آمد وعرض کرد: ای رسول خدا آیاجزئی از نمازم‌را دعابرتوقرار دهم ؟ فرمود:آری(اگرخواستی گفت :) آیا دوسوم نماز را (دعا بر توقرار دهم ؟ گفت بلی گفت : تمام نمازم را) دعا بر تو قرار دهم ! فرمود آنگاه خداوند عزوجل از اندوه دنیا وآخرت برتو کفایت می کند .

۴۶۷-خبر داد بما عمر فرزند علی میمونی که خبر دادبمااحمد فرزندعلی فرزند جعفر که نقل کرد بما ابو امیه عبدالله فرزند (محمد فرزند) خلاد واسطی که نقل کرد بما ابونعیم که نقل کرد بما سفیان ثوری از ابو اسحاق از ابو احوص از عبدالله گفت: ازدعای رسول خدا(ص)بود : «پروردگارا هدایت وپرهیزکاری وعفت وغنا ، از تومی‌طلبم .

ترجمهٔ

مناقب علی بن ابیطالب (ع)

۳۲ـ حدیث از کتاب مسند ابو حسین عبدالوهاب فرزند حسن فرزند ولید کلابی مسند دمشق معروف به «ابن اخی بتول» است

متوفی: ۳۹۶

«بسم‌الله الرحمن الرحیم»

۱ـ شخصی معروف بخاموش (۱)(اجازة) خبردادبما که‌شیخ الرئیس ابو نصر احمد فرزندمحمد فرزندصاعد که‌در سال ۴۸۰ ودر ۱۴ صفر براو خوانده، گفت: خبردادبما سیدابوطالب حمزه فرزندمحمد فرزندعبدالله فرزندمحمد فرزند حسن جعفری (خدا ازاو راضی باشد) باوخوانده شد گفت : خبردادبما ابوحسین عبدالوهاب فرزند حسن فرزند ولید کلابی دردمشق براو خوانده شد گفت: نقل کرد بما ابراهیم فرزند عبد الرحمن فرزند عبدالملك فرزند مروان قرشی گفت : حدیث کرد بما ابراهیم فرزند ابو داود برلسی گفت : نقل کرد بما عبد العزیز فرزند جهضم فرزندخطاب گفت حدیث کردبما علی فرزندهاشم از (محمدفرزند عبیدالله)فرزندابورافع‌ازپدرش‌ازابورافع گفت : رسول‌خدا (ص)بعلی‌بن ابیطالب، (ع)پیش‌ازمرگ‌خود فرمود:ذمه‌مرا بری‌می کنی وبرطریقهٔ من کشته می‌شوی(۲).

---

(۱) ـ اینطور ما در اصل نسخه اورا پیدا کردیم ومعروف بخاموش همان حافظ ابو حاتم احمد فرزند حسن رازی است رجوع شودبه تبصیرالمشتبه ۵۲۴ .

(۲) ـ نقیب ابوجعفراسکافی بااین سند دررد برعثمانیه ص۲۹۰ گفته است درربذه باابوذروارد‌شده واورا وداع کردم خواستم بر گردم بمن وکسانیکه بامن بودند گفت، باین زودی فتنه‌ای می‌شود ازخدا بترسید ومواظب ، رئیس علی بن ابیطالب باشید وازاو پیروی کنید، که‌از رسول خدا (ص) شنیدم باو می فرمود : که‌تو نخستین‌کسی هستی که‌بمن ایمان آورده ونخستین کسی هستی که‌در روز*

۲ ـ نقل کرد بما ابراهیم فرزند عبدالرحمن گفت : حدیث کردبما محمد فرزند عبدالرحیم هروی در رمله گفت : نقل کرد بما ابوصلت هروی عبد السلام فرزند صالح گفت: حدیث کردبما ابومعاویه ازاعمش ازمجاهد ازابن‌عباس گفت: رسول خدا (ص) فرمود : من‌شهرعلمم‌وعلی درب‌آن‌هر که‌دانش بخواهد باید از درب آن وارد گردد .

۳ ـ نقل کرد بما ابواغراحمد فرزند جعفر ملطی درسال ۳۲۷ پیش ما آمده و گفت: حدیث کردبما محمد فرزند لیث جوهری گفت: نقل کردبما محمدفرزند طفیل گفت : حدیث‌نمودبماشریك‌فرزندعبدالله گفت : درپیش‌اعمش‌بودم‌واومریض بود که ابوحنیفه وابن شبرمه وابن ابی‌لیلی براواردشدندو گفتندای‌ابومحمد! تو درآخرین روزهای دنیا ونخستین روزهای آخرتی ، وتو درباره علی بن ابیطالب احادیثی نقل می کردی ! از آنها بخدا توبه کن .

گفت : مرا بچیزی تکیه بدهید ، مرا بچیزی تکیه بدهید واو تکیه داده شد و گفت: ابومتوکل ناجی ازابو سعید خدری بمانقل کرده گفت: رسول‌خدا (ص) فرمود هنگامیکه روز قیامت می شود خداوند بزرگ اعلی بمن وعلی میفرماید : کسیکه شمارا دشمن‌داشته بآتش بیندازیدو کسیکه شمارا دوست‌داشته به‌بهشت‌وارد کنید واین همان فرموده خدا است: « القیافی‌جهنم کل‌کفار عنید» هرکافر لجوج را بأتش بیاندازید گفت : ابو حنیفه بآن گروه گفت : برخیزید تابدتر از این را نگوید .

۴ـحدیث کردبمامحمدفرزند یوسف فرزند بشر گفت: نقل کرد بما عبدالله

---

*قیامت‌بامن مصافحه‌می کنی وتو(صدیق اکبر)وفاروق‌هستی که حق‌را ازباطل‌جدا می کنی ، تو رئیس‌مؤمنان ومال وثروت رئیس کافران است وتو برادر و وزیرمن وبهترین کسی هستی که بعدازخودمی گذارم . دین‌مرا ادا می کنی ووعده‌هایم‌راوفا می‌نمائی.

فرزند برکه گفت : حدیث کرد بما عبدالرزاق گفت: خبر داد بما معمر از سهل از ابن طاوس از مطلب فرزند عبدالله فرزند حنطب گفت :هنگامیکه هیأت ثقیف بر پیامبر(ص) وارد شد فرمود: حتماً باید اسلام بپذیرید ویا حتماً برشما مردی از خودم یا مانند خودم بر می انگیزم ، که گردنهای شما را می زند واموال شمارا میگیرد وفرزندانتان را اسیر می گرداند ، عمر گفت سینه را جلو داده وبر روی انگشتانم ایستادمبامید اینکه پیامبر بفرماید :آن مرد این است(پیامبر(ص)بعلی(ع) توجه کرده ودست او را گرفت وفرمود آن مرد ، این‌است)آن مرد این است.

۵ـ حدیث کرد بما احمد فرزند جعفر از عمر سوسی گفت:نقل کردبمن اسباط فرزند محمد از نعیم فرزند حکیم از ابو مریم ازعلی(ع) گفت:من بارسول خدا(ص)آمده تا بکعبه رسیدیم رسول‌خدا (ص)بمن فرمود : برای من بنشین او بر دوش من بالا رفت . خواستم او را حرکت بدهم ، پیامبر ضعف مرا در یافت، از شانه‌ام پائین آمد وبرای من نشست وفرمود: تو بر دوش من برو :علی گفت، او مرا حرکت داد گویا گمان کردم اگر بخواهم به افق آسمان میرسم تا اینکه ببالای خانهٔ خدا رفتم مجسمه‌ای از روی یامس در آن بود ، از طرف راست واز طرف چپ واز روبرو واز پشت سر آنرا از بین میبردم وجدا می نمودم تا اینکه توانستم‌او را تکان داده وبردارم‌رسول‌خدا(ص)فرمود : اورا بینداز. اوراانداختم وشکست همانطور که شیشه‌هاشکسته میشود ازدوش پیامبر پائین آمدم من ورسول خدابسرعت بخانه وارد شدیم واز ترس اینکه مبادا یکی ازآنها مارابه بینندخودرا پنهان نمودیم.

۶ـحدیث کرد بما احمدفرزند ابراهیم فرزند عبادل گفت : نقل کرد بما ابراهیم فرزند مرزوق گفت:حدیث کرد بما عبدالله‌فرزندداود خریبی از بسام‌صیرفی از ابوطفیل گفت : علی بن ابیطالب (ع)در بالای منبر فرمود:پیش ازآنکه‌نتوانید

از من بپرسید ، بپرسید وبعد از من مانند مرا نتوانید پیدا کرد تا بپرسید گفت : ابن کواء بلند شد و پرسید :(الذاریات‌ذرواً)چیست؟ علی فرمود: بادهااست گفت (الحاملات وقراً)چیست ؟ فرمود.ابرهاست گفت:(الجاریات یسراً)چیست ؟فرمود کشتی‌هااست ، پرسید :(المقسمات‌امراً)چیست ؟ فرمود فرشتگان است.

۷ـحدیث کرد بما ابوحسین عثمان فرزند محمد فرزند علان بغدادی ذهبی گفت : نقل کرد بما محمد فرزند یونس فرزند موسی کدیمی گفت : حدیث کرد بما عبدالله فرزند داود خریبی . . . گفت : او را شنیدم که می گفت : گوارا باد برتو ، ازجهت علم ودانش علی برتوکافیست‌است.

۸ـحدیث کردبما عثمان فرزندمحمد فرزندعلان گفت: نقل کرد بماکدیمی گفت:حدیث کردبما عبدالله فرزندداود که نقل کردبماهرمزفرزندحوران از ابوعون ازابوصالح حنفی ازعلی (ع) گفت : برسولخدا عرض کردم بمن و صیتی کن ! پیامبربعلی فرمود بگو: پروردگارمن خدا است سپس استقامت کن گفت : گفتم: پروردگار من‌خدا است وبراوتوکل نموده وبسوی اوانابه میکنم پیامبرفرمود :ای ابوحسن این‌علم‌ودانش برتو گوارا بادکه‌ازچشمه سارعلم ودانش نوشیده‌وسیراب شده‌ای .

۹ ـ حدیث کرد بما عثمان فرزند محمد گفت : نقل نمود بما محمد فرزند غالب گفت : نقل‌نمودبمازکریافرزندیحیی گفت : حدیث کردبما علی فرزندقاسم ازمعلی فرزند عرفان ازشقیق ازعبدالله گفت : پیامبر (ص) رادیدم که‌دست علی را گرفته ومی‌فرمود : خدا ولی‌من ومن‌ولی توهستم کسیکه ترا دشمن بدارد من‌اورا دشمن میدارم وکسیکه باتوآشتی کندمن بااوآشتی میکنم .

۱۰ـ حدیث کردبما عثمان فرزند محمدگفت : نقل کرد بما محمد فرزند یونس فرزندموسی کدیمی گفت : نقل کردبمامحمد فرزندعبدالله فرزندحبان گفت حدیث کرد بمایحیی فرزند یمان ازسفیان ثوری ازسلمه فرزند کهیل ازابوصادق

از علیم کندی از سلمان از پیامبر (ص) گفت :نخستین این امت که برپیامبرش وارد میشود نخستین آن‌هاست که اسلام آورده است واوعلی‌بن ابیطالب است .

۱۱ـحدیث کردبماابراهیم فرزند عبدالرحمن فرزندعبد الملك‌فرزندمروان که‌نقل کردبمایزیدفرزند سنان بصری گفت : نقل‌کرد بمایحیی فرزندسعید قطان گفت : حدیث‌کرد بماسلیمان تیمی ار ابومجلز ازقیس فرزند عباد از علی (خدا ازاوراضی باشد) گفت : من‌نخستین کسی هستم که برای خصومت درپیشگاه خدا روی دوزانومی‌نشینم .

۱۲ـ حدیث کردبما ابراهیم فرزند مروان گفت : نقل‌کردبماعبیدالله فرزند سعید فرزند کثیرفرزند عفیر گفت نقل‌کرد بمن‌پدرم گفت : بمن‌حدیث کردبکار فرزند زکریا از اجلح فرزند عبدالله کندی ازابو زبیراز جابر گفت : رسول خدا (ص) آنگاه که طائف را محاصره کرده بود علی راخواست وبا اوبرازگوئی پرداخت گروهی از اصحابش گفتند ، امروز رازگوئی اوبدرازا کشید ! راوی گفت : رسول‌خدا (ص) حرف آنهارا شنید وفرمود : من‌بااوراز گوئی نکردم ولکن‌خدا بااورازگوئی نمود .

۱۳ ـ حدیث کردبما ابوبکر خضرفرزند محمد فرزند عریب گفت : نقل کردبما بحرفرزند نصر گفت : نقل‌کردبما فرزند وهب گفت : خبرداد بمن سفیان فرزند عیینه ازعمرو فرزند دنیاراز ابوجعفر ازابراهیم‌فرزند سعد فرزند ابوو قاص ازپدرش گفت : زمانیکه گروهی درحضور پیامبر(ص) بودند علی‌بن‌ابیطالب(ع) بحضورش شرفیاب شدمردم ازپیش پیامبر خارج شدند می‌گفتند : (چرا) رسول خدا به‌بیرون رفتن‌ما امر کرد ؟ بر گشتندوداخل شدند واین‌را برپیامبر بیان کردند فرمود : من‌اورا داخل نکرده وشمارا بیرون نکردم، ولکن‌خدا اوراوارد کرده و شمارا بیرون کرد .

۱۴ـحدیث کردبماخضرفرزندمحمدفرزندعریب گفت:نقل کردبمابحرفرزندنصر

گفت: نقل کردبماعبدالله‌فرزند وهب گفت: نقل کردبمن‌یعقوب‌یعنی‌فرزندعبدالرحمن از ابو حازم ازسهل فرزند سعد ساعدی گفت : رسولخدا (ص) بر دختر خودفاطمه (ع) واردشد وفرمود پسرعمویت کجاست ؟ فاطمه گفت : ای رسول خدامیان‌من‌واو چیزی واقع‌شد وازمنزل‌خارج‌شد پیامبر بدنبال اوبرای پیدا کردنش رفت‌درمسجد اورا پیدا کرد که به‌پهلو خوابیده بودولباسش ازپشتش افتاده‌وپشتش خاك آلود شده بود ، پیامبر (ص) بپاك کردن آن شروع کرد ومی فرمود : ای ابوتراب بپاخیز! گفت : پیش علی (ع) نامی پسندیده تراز این نام‌نبود .

۱۵- حدیث کرد بماابوالقاسم علی‌فرزندمحمدفرزند کأس‌نخعی‌قاضی گفت: نقل کرد بمامحمد فرزند عبیدالله فرزندمنادی گفت : نقل کرد بماشبابه فرزند سوار گفت نقل کرد بما قیس فرزند ربیع از حجاج فرزند ارطاة ازحکم از مقسم از ابن‌عباس ، که‌رسول خدا (ص) روز جنگ بدر علم‌را بدست علی(ع) که بیست ساله بود داد .

۱۶- حدیث کردبما احمد فرزند محمد فرزند اسماعیل گفت : بمن پدرم ازپدرش نقل نمود ، گفت : نقل کرد بما سلیمان اعمش گفت : بمن حدیث کرد حسن‌فرزند کثیرازپدرش ازابوسعید خثعمی گفت : بعلی(که خدایش ازاوراضی شود) گفتیم : آیاشمارا ازشراین مردم حفظ نکنیم ؟

علی (که خدا از اوراضی شود) فرمود : چه خوب گفتید آیا میتوانید از بدیهائی که از آسمان میآید نگهدارید ، گفت : گفتیم نه ، چون حکم از طرف آسمانست .

۱۷- حدیث کرد بما ابوعبدالله محمد فرزند عبد الله کندی منجم گفت : نقل کرد بماصالح فرزند معاذ عتکی گفت : نقل کرد بماحسین فرزند نصر فرزند مزاحم گفت : حدیث کرد بما ابوعبد الرحمن مسعودی ازیونس فرزند ارقم از

صلت فرزند دینار از حسن فرزند ابوحسن بصری گفت : طلحه و زبیررا دیدم در شامگاهی بعلی بیعت کردند ، واو درمنبر رسول خدا (ص) بود .

۱۸ - حدیث کرد بما ابویحیی زکریا فرزند احمد بلخی گفت نقل کردبما محمدفرزندابراهیم حلوانی گفت: نقل کردبمایوسف فرزند عدی گفت حدیث کرد بماحماد فرزند مختار از اهل کوفه از عبدالملك فرزند عمیراز انس فرزند مالك گفت : غذائی برسولخدا (ص) هدیه شده بود که در پیش او گذاشته شد فرمود : پروردگارا ! محبوبترین آفریده‌اترانزدخودبمن برسان‌بامن‌ازاین‌غذابخورد گفت : علی بن‌ابیطالب آمد ودرراکوبید گفتم ،کیستی گفت: منم علی (ع) گفت: گفتم پیامبرکاردارد وسه بارآمد که هرسه بار اورا رد میکردم وسپس باپابدرزد ووارد شد ، پیامبر(ص) فرمود : بیاچه تورانگه داشته بود گفت سه‌بار آمدم که هربارانس می‌گفت: پیامبر کاردارد وسپس بمن فرمودچه‌تورابراین کار وادار ساخت ؟ انس گفت : گفتم : دوست می‌داشتم مردی‌ازخویشان خودم باشد .

۱۹- حدیث کرد بما ابو عبدالرحمن محمد فرزند عبدالله فرزندعبدالسلام مکحول‌بیروتی در بیروت گفت : نقل کرد بما عثمان فرزندخرزاد گفت :حدیث کرد بما عبایه فرزند زیاد اسدی گفت : نقل کرد بما قیس از ابو اسحاق سبیعی از ابو بختری از حجر فرزند عدی گفت:شنیدم‌شراحیل فرزند مره گفت :شنیدم رسول‌خدا(ص)بعلی(ع)می‌فرمود ای علی بتوبشارت بادکه زندگی ومرگ تو با من است .

۲۰-حدیث کرد بماابوالقاسم علی فرزندمحمدفرزند زکریانخعی در چیزی که بمااملاء کرده بود گفت نقل کرد بما ابوعمر واحمدفرزند خازم گفت :حدیث کرد بماعبیدالله فرزند موسی گفت خبر دادبما فضیل‌فرزند مرزوق ازعطیة عوفی ازعبدالرحمن فرزند حبیب گفت : علی که(خدا از او راضی‌باشد) دربارۀ کشتگان خود وکشتگان معاویه پرسیده شد ، فرمود : من ومعاویه در روز قیامت درپیشگاه

صاحب عرش مخاصمه می کنیم هر کدام ازما پیروز گشت اصحاب آن نیز پیروز می گردد .

۲۱ـحدیث کرد بما خیثمه فرزند سلیمان طرابلسی گفت:نقل کرد بمامحمد فرزند عوف طائی گفت :نقل کرد بما علی فرزند قادم گفت: حدیث کرد بمااحمد فرزند هیثم‌بزار گفت : نقل کرد بما محمد فرزند حارث گفتند حدیث کرد بماحسن فرزند صالح از ابو ربیعه ایادی از حسن فرزند انس فرزند مالك گفت : رسول خدا(ص)فرمود : بهشت مشتاق علی وسلمان وعمار است که(خدا از آنها راضی گردد) .

۲۲ـحدیث کرد بما ابوطیب‌محمدفرزندمحمد فرزند حمید حورانی گفت: نقل کردبمااحمدفرزندابراهیم‌فرزندبکارفرزندابوارطاة گفت‌حدیث کردبماابومصعب احمدفرزند ابوبکرزهری گفت:نقل کرد بمن عبدالعزیز دراوردی ازعلاء ازپدرش از ابو هریره که رسول خدا فرمود : بشارت‌بادبرتو ای عمارکه گروه ستمکارترا بقتل می رساند .

۲۳ـ حدیث کردبما خثیمه فرزند سلمان طرابلسی گفت: نقل کرد بما محمد فرزندحسین‌حنینی گفت:حدیث کردبما محمد فرزند سعیداصفهانی گفت : نقل کرد بمایحیی‌فرزندعبدالملك فرزند ابوغنیه از پدرش ازاسماعیل فرزند رجاء از پدرش از ابوسعید خدری گفت : ما در مسجد بودیم که رسول خدا(ص)بسوی ما آمد گویا که مرغی بر سرهای ما است،کسی از ما قادر بحرف زدن نبود ، رسول‌خدا (ص) فرمود : از شما کسی هست که با مردم بر تأویل قرآن جنگ نماید مانند آن که من بر تنزیل آن جنگیدم ! ابوبکر بپا خواست و گفت : آن من هستم‌ای رسول خدا ؟ فرمود : نه . وعمر بپا خواست و گفت : آن شخص منم ای رسول خدا ؟ فرمود : نه ، ولکن آن کسی است که‌در داخل حجره کفش را پینه می‌زند گفت پس علی بن ابی طالب که(خدا از او خشنود گردد)بسوی ما آمد که کفش پیامبر با او بود واو را پینه می زد و اصلاح می نمود .

۲۴ـحدیث کرد بما یوسف فرزند قاسم‌میانجی قاضی گفت : نقل کردبما ابویعلی‌احمد فرزند علی‌فرزند مثنی گفت : حدیث کردبما(شریك گفت : نقل کرد) بمامنصور گفت حدیث کرد بما ربعی گفت : نقل کرد بما علی بن ابیطالب گفت: قریش در حضور پیامبر جمع شدند در حالی که سهیل فرزند عمر در میان آنها بود گفتند : ای محمد بندگان ما بتو پیوستند آنها را بمابر گردان ، رسول خدا آنچنان خشمگین شد که آثار غضب در چهره‌اش نمایان شد .

سپس فرمود : ای گروه قریش ! بخدا قسم ، آیا پرهیز می کنید یا اینکه خدای بزرگ بسوی شمامردی‌ازخودتان که قلبش راباایمان‌آزمایش کرده است‌برانگیزد تا گردنهایتان را درراه دین‌بزند گفته شدای رسول‌خدا: ابوبکر؟ فرمود: نه، گفته‌شد وعمر؟فرمود : نه ، ولکن آن‌کسی است که درداخل حجره بر کفش پینه می‌زند ، مردم‌باین‌سبب ازعلی بن ابیطالب بدشان آمد و راوی گفت : اما من‌شنیدم اورا که میفرمودبرمن نسبت‌دروغ‌ندهید هر که بمن‌نسبت دروغ بدهد بر آتش‌داخل‌می‌شود

۲۵ـ حدیث کرد بما ابوعبدالرحمن محمد فرزند عبدالله فرزند عبدالسلام مکحول گفت : نقل کرد بما ابو حسین احمد فرزند سلیمان فرزند عبد الملك رهاوی گفت : حدیث کرد بما زید فرزند حباب گفت : نقل کرد بما شریك از منصور از ربعی از علی علیه السلام فرمود : هنگامیکه رسولخدا مکه را فتح کرد قریش باو گفتند : ما پسر عموها و خویشان تو هستیم ، از فرزندان و بندگان ما و کسانیکه در اموال ما کار میکردند بتو پیوستند که این پیوستن بجهت رغبت در اسلام نبود پیامبر صلی الله علیه و آله بابوبکر فرمود : چه میگوئی ؟ گفت: ای رسول خدا راست گفتند ، اگر بر ایشان باز گردانی بهتراست .

پیامبر(ص)بعمرفرمود چه‌می گوئی؟ گفت: ای‌رسول خدا راست گفتند اگر برآن ها باز گردانی‌بهتراست فرمود : باید بپرهیزید یا اینکه خدا مردی را بسوی شما برمی‌انگیزد که گردن هایتان را می‌زند و اموال شما را تخمیس می کند و او

همان است که درحجره کفش را پینه می‌زند علی‌فرمود من‌درحجره کفش‌رسولخدا را پینه می زدم .

علی(ع)(که‌خدااز‌اوراضی‌شود) فرمود: شنیدم رسول خدا می‌فرمود : هر که نسبت دروغ بمن بدهد بآتش داخل می‌شود .

۲۶ ـ حدیث کرد بما ابو ایوب سلیمان فرزند محمد خزاعی گفت : نقل کرد بما ابوجعفرمحمدفرزندولید فرزندآبان قلانسی‌هاشمی گفت : حدیث کرد بما ابوغسان مالك‌فرزنداسمعیل نهدی گفت: نقل کردبماناصح ابوعبدالله ازسماك فرزند حرب ازجابرفرزند سمره گفت: گفتندای‌رسول خدا روزقیامت علم تورا چه کسی حمل می کند فرمود :آنکه دردنیا اورا حمل می کند:علی‌بن ابی‌طالب

۲۷ ـ خبرداد بما ابوعباس عبدالله فرزند عتاب فرزنداحمدزفتی که درسال ۳۱۸ باوخوانده شده گفت : نقل کرد بما حمید فرزند زنجویه گفت : حدیث کرد بما نضرفرزند شمیل گفت : خبرداد بما عوف ازمیمون ابوعبدالله کردی از عبدالله فرزند بریدة از پدرش بریده اسلمی گفت : زمانی که رسول خدا (ص) به اهل خیبرفرودآمدپرچم‌رابعمرفرزند خطاب‌دادو گروهی‌ازمردم بااوبسوی‌دشمن‌حرکت کردند تا با اهل خیبرروبروشدند، عمرویارانش ازمعرکه گریختند وبه پیش رسول خدا بر گشتند در حالی کـه یارانش او را می ترسانیدند و او نیز یاران خود را می‌ترسانید .

پیامبرفرمود : فردا پرچم‌را بمردی خواهم‌داد که‌خدا ورسول خدارادوست دارد وخدا ورسولش‌اورا دوست می‌دارند هنگامی که فردا شد عمروابوبکربسوی پرچم بر گشتند .

پس پیامبر(ص) علی (ع) را درحالی که بدرد چشم مبتلابود خواست ،واز آب دهانش بردیدگان اوریخت وپرچم را باوداد ، وبا او گروهی ازمردم بجنبش درآمدند وبااهل خیبرملاقات کردند که ناگاه مرحب درروبروی آنهارجزمی‌خواند

ومی گفت :قریش دانسته که من مرحبم‌قهرمانی آزموده‌باسلاح کامل‌وقتی‌نیزه می‌زنم ووقتی شمشیرزمانی که قهرمانانی مانند شیرباحالت‌خشم روآورد راوی گفت میان او(مرحب) وعلی‌ضربتی رد وبدل شد علی(ع) شمشیری برسراوزده تااینکه ازسر تا دندانهای اورا خردکرد ولشگرصدای‌ضربت اورا شنیدندآخر لشکرنرسیده بود که علی براول آنهاپیروزشد .

۲۸ ـ حدیث کرد بما ابوحسین عثمان فرزند محمد فرزند علان بغدادی ذهبی گفت : نقل کرد بما عبدالله فرزند احمد فرزند حنبل گفت : حدیث کرد بما پدرم گفت نقل کردبمامعتمرفرزندسلیمان ازپدرش سلیمان تیمی‌ازمغیره ازام‌موسی از علی (ع) گفت : از آن زمانی که پیامبر آب دهانش را بچشمم ریخت بدرد چشم مبتلا نشدم .

۲۹ـحدیث کردبماخثیمه‌فرزندسلیمان فرزند حسن‌فرزندحیدرهٔطرابلسی‌املاء گفت : نقل کرد بما اسحق فرزند ابراهیم دبری ازعبد الرزاق ازمعمر گفت : خبر دادبمن قتادة وعلی فرزند زید فرزند جدعان که‌آنها ازسعید فرزند مسیب شنیدند می گفت که‌حدیث کردبمن سعد فرزند ابووقاص گفت رسولخدا (ص) هنگامیکه بسوی تبوك درآمدعلی‌را درمدینه جانشین خودقرارداد، وعلی گفت: ای‌رسولخدا! دوست ندارم شمابجائی بروید . مگراینکه درحضور شماباشم فرمود: آیاخوشنود نیستی تو نسبت بمن بمنزله هارون از موسی باشی جز اینکه بعد از من پیامبری نیست .

۳۰ ـ حدیث کرد بما : ابوحسن احمد فرزندابراهیم فرزندحبیب بغدادی عطار که‌به (زراد) معروف است دردمشق درسال ۳۲۰ به‌پیش ما آمده و گفت : نقل کرد بما موسی فرزند سهل فرزند کثیروشاء گفت : حدیث کرد بما حجاج فرزند محمد گفت : خبرداد بما شعبه ازحکم ازمصعب فرزند سعد ازسعد فرزند

ابووقاص گفت : رسول‌خدا(ص) درغزوه(۱)تبوك علی‌بن ابیطالب راجانشین‌خود قرارداد . علی (ع) گفت : ای‌رسولخدا مرابابچه‌ها وزنان می گذاری ؟ فرمودآیا دوست نداری اینکه نسبت بمن بمنزله‌هارون ازموسی باشی جزاینکه پیامبری بعد ازمن نیست .

۳۱ ـ حدیث کردبما ابوحسن محمد فرزنداحمد فرزندعماره عطار درسال ۳۱۸ گفت: نقل کردبما حسین فرزندعلی فرزنداسود عجلی گفت: حدیث کردبما محمد فرزند صلت گفت : نقل کردبما شریك ازداود که‌او فرزندیزید اودی‌است ازپدرش ازابوهریره گفت: شنیدم رسول‌خدا می‌فرمود: برهر که‌من مولای‌اوهستم علی‌مولای‌اوست، بارخدایا دوست‌دار آن‌که او را دوست دارد ودشمن‌دار آنکه اورا دشمن‌بدارد .

۳۲ ـ خبر داد بما ابو عباس عبدالله فرزند عتاب زفتی گفت : نقل کرد بما حمید فرزند زنجویه گفت : حدیث‌کرد بما عبد الصمد فرزند عبد الوارث گفت: نقل‌کرد بما عبدالجلیل فرزند عطیه قیسی گفت : نقل کرد بما عبدالله فرزند بریدة ازپدرش گفت : دشمنترین مردم پیش من علی (ع) بود ومحبوبترین آن‌ها مردی ازقریش بود علی‌بر گروهی ازسواران برانگیخته شد واین مرد نیز بر گروهی از سواران مبعوث گردیده ومن باآن مرد رفیق نشده وبااومصاحبت نکردم جزآنکه دشمن علی‌بودم .

اسرائی گرفتیم برسولخدا نوشته‌شدکه مردی‌پیش‌مابفرست تااینهاراتخمیس کندپیامبرعلی‌رافرستاددرمیان‌اسرا کنیزی‌باجمال که‌ازبهترین‌اسیران‌بود وجودداشت علی‌خمس‌آن‌ها راجدا کرده‌وقسمت‌نمود درحالی که قطره های‌آب ازسراومیچکید بیرون‌آمد .

آن مرد بپیامبرخدا(ص) نوشت ومرا فرستادکه حرف ونوشته اورا تصدیق

---

(۱) ـ غزوه‌جنگی‌را میگویند که‌پیامبر خودش درآن حاضرباشد .

کنم من نوشته را خوانده ومی گفتم راست گفته ، گفت رسولخدا (ص) آن نامه ودست مرانگهداشت وفرمود : ای بریده آیا علی را دشمن میداری؟ گفتم بلی فرمود : علی را دشمن مدارو اگراورا دوست می‌داری برمحبت ودوستیت افزون کن ، قسم بآن کسی که جان من دردست قدرت او است . نصیب علی درخمس بیشتر از این است. بریده گفت پس از آن بعد ازپیامبر کسی محبوبتر ازعلی که (خدااز او راضی باشد) نزد من نبود .

درپایان اصل کتاب این داستان نیزهست :

داستان خوبی ازمناقب که درفضائل اهل بیت (ع)

شنیده شده‌است

ابوحسن علی فرزند محمد فرزند شرفیه گفت : قاضی عدل جمال‌الدین نعمت الله فرزند علی فرزند احمد فرزند عطاردرروزجمعه پنجم ذیقعده از سال ۵۸۰ در واسط درورراقین درمغازه من حضورپیدا کرد ونیزامیرشرف الدین ابوشجاع فرزند عنبری شاعر نزد ما حاضرشد ، شرف الدین از قاضی جمال الدین خواست که مناقب وفضایل باوبخواند .

وسپس ازروی دونسخه‌ای که باخط خودم درمغازه‌ام درآن‌روزبود بخواندن شروع کردو او ازجدمادریش عدل معمر محمدفرزندعلی مغازلی ازپدرش روایت می کرد آنها مشغول قرائت بودند که جمعیتی بدورشان گرد آمدند که ناگاه ابو نصر قاضی عراق وابوعباس فرزند زنبقه ازآنجا عبور کردند، وآنها بعدالت مشهور بودند ، پس ایستادند وخواندن مناقب را براوانکار کرده وغوغائی بپامی‌نمودند وابونصر قاضی‌عراق درمسخره واستهزاء وپرروئی زیاده‌روی کرده ودرضمن گفتارش باطریق استهزاء گفت : ای قاضی درهرروزجمعه بعد ازنمازبرای ما برنامه‌ووظیفه ای‌معین کن تامقداری ازاین مناقب را درمسجد جامع بشنویم ! قاضی‌نعمت‌الله فرزندعطار گفت: شما قابلیت اورا نداریدشما بدرب‌خطیب حاضرشده‌و گفتید که‌علی سوره‌ای

از کتاب خدا را حفظ نکرده است درحالی که مناقب مشتمل براینست که در میان صحابه قاری‌ترازعلی‌بن ابی‌طالب وجود ندارد شما اهل اینحرفها نیستید پس آندو نفرغوغا ومسخره را بیشتر نمودند .

قاضی نعمت الله فرزند عطار از حوصله درآمد ومضطرب شده ودر حضور جمعیتی که درآنجا ایستاده بودند گفت : پروردگارا ! اگربرای اهل‌بیت پیامبرت در پیشگاه توعزت وحرمتی هست خانه اورا برزمین فروبر وعقوبت او را بزودی برسان شبش را صبح‌نمودودربامداد روزشنبه ششم (۶) ذیقعده ازسال ۵۸۰خداوند خانه اش را فروبرد خانه وپل وجمیع ساختمانی که بالای دجله بود بدجله افتاد وتمام دارائی و اموال واثاث وپارچه تلف شد واین منقبت از شگفت انگیزترین چیزهائی است که امروزازمناقب آل محمد (ص) دیده ومشاهده شده است .

علی فرزند محمد فرزند شرفیه امروزدراین باره چنین گفته است .

ای عدلی که از راه حق منحرف شدی ازراه‌های رستگاری دوری گزیده وبسوی گمراهی وضلالت مایل شدی ، ای مغرور وای برتو آیا بمانند اهلبیت را مسخره می کنی وسایل واسباب بی مبالاتی را از خود دورکن و از من دلایل را بشنو .

دیروزآنگاه که بعضی ازبرتریهای آن‌هارا انکارکردی ، درراه‌های تمردقدم برداشتی وتوملامت ملامت گررا نمی‌شنوی ، قضا وقدر بابدترین وضعی بامداد بردیارتوفرودآمد.خانه تودرروی‌زمین‌درحرکت‌بودمانندحرکت‌وویرانی‌های‌زلزله

ای مغرور در دنیا وآخرت نصیبی نداری این مکافات دنیا است فردا برای آنان آماده‌کن چه می گوئی .

علی فرزند محمد فرزند شرفیه گفته است .

مناقبی که ابن مغازلی تصنیف کرده بود درمسجدجامع واسط که حجاج بن یوسف ثقفی اورا بناکرده است که (لعنت خدا براوو آنچه عمل کرده خدا برایش

برساند) درمجالس پرشکوهی که اول آن روز یکشنبه چهارم صفر، وآخرش دهم صفرازسال ۵۸۴ درمیان جمعیت بی‌شماری‌خواندم وآنها مجالسی بود که سزاوار است بتاریخ نوشته شود .

وقاری این اشعار علی فرزند محمد فرزند شرفیه این را در مسجد جامع نوشته است .

خاتمه

ایزد منان را سپاس می گویم که بمن این توفیق را عنایت فرمود که کتاب مقدس مناقب امام علی بن ابیطالب (ع) را ترجمه نموده واو رابا زبان فارسی برشتهٔ تحریر درآورم ، چون نظر بانی محترم این بود که احادیث واسناد آن کتاب بدون کم وزیاد ترجمه شود لذا حقیر امتثال نموده متن وسند آنرا بدون آنکه از خود چیزی بان اضافه نموده و یا کم کنم بزبان فارسی در آوردم ، واز دوستان ورفقا انتظار دارم که هرعیب ونقصی در آن به نظرشان میرسد با دیده اغماض بنگرند.

در حالیکه زبانم بحمد وثنای پرودگار متعال ودرود بر پیامبر وآل طاهرینش گویا بود ، درغرهٔ ماه شعبان سال یکهزار وسیصدونودوهفت اورا بپایان رساندم.

واگرچه مقدمهٔ والد بزرگوار را درابتدای کتاب ترجمه نمودم ولی بنابامر معظم له اصل مقدمه را که بازبان عربی است بازباخر کتاب لاحق کردم ، ازخداوند متعال خواستارم که این مجموعه مورد نظر وعنایت مولای متقیان قرار گیرد و بانی محترم (آقای حاج ابوالقاسم اشرفی) جزای خیر عنایت فرموده وبرای حقیرو ایشان ذخیرهٔ اخروی بوده باشد پروردگارا مار ابانجام اینگونه خدمات دینی موفق بدار تابتوانیم کتابهائیکه مختص بفضائل ومناقب اهلبیت عصمت وطهارت علیهم السلام میباشد ترجمه نموده وبزیورچاپ برسانیم وچون برخی ازاصطلاحات علم درایه در این کتاب بکار رفته است ذیلا ببعضی از آنها اشاره میشود

نقل روایت ازراوی

روایت کردن ازراوی چند راه دارد : بهترین وبرترین آنها شنیدن‌ازاستاد است واین دوقسم است :

۱ ـ یکی آن است که اوازکتاب خود بخواند وراوی بشنود .

۲ ـ دوم آن است که از حفظ قرائت کند ویا املاء بنماید که در اصطلاح درآیه «قرائة» و«املاءاً» نوشته میشود .

وازآن پائینترآن است که راوی براستادش بخواند واواقرار واعتراف کند که دراصلاح اینطورنوشته میشود : «اخبرنا فلان قرائة علیه» .

(اجازة)

وقسمتی ازآنها روایت اجازه‌ای است ، وآن برچند نوع است :

۱ ـ اجازهٔ معین برمعین است ، مانندآن که بگوید من اجازه دادم که کتاب تهذیب را ازمن نقل کنی .

۲ ـ اجازه معین به غیرمعین است مانند آن که میگوید بتو اجازه دادم که شنیده‌هائی مراروایت نمائی .

۳ ـ اجازه غیرمعین‌بمعین‌است مثل آنکه بگوید: اجازه دادم که‌اهل‌عصرمن تهذیب را روایت کند .

۴ ـ اجازهٔ غیرمعین به غیرمعین است مانند آن که میگوید اجازه دادم که شنیده‌های مرا هرشخصی ازاهل زمانم روایت کند .

(مناولة)

وازراههای تحمل روایت ، قسمی هم بنام مناولة است ، وآن بر دو قسم است :

۱ـ یامقرون باجازه است مانند آن که کتابرا به راوی میدهد ومی گوید این شنیده من یاروایت من ازفلانی است اورا ازمن روایت کنید ویااینکه می گوید اجازه دادم که اورا ازمن نقل نمائید .

۲ـ دوم آن است که کتابرا باومیدهد ومیگوید این شنیده های من از فلان شخص است .

(کتابة) ویا (مکاتبة)

و قسمی از آن ها بنام کتابت ویا مکاتبه نامیده میشود وآن این است که برشخص غایب ویا حاضری شنیده‌های خودش را مینویسد و در اصطلاح او را «کتابة» «ویامکاتبة» می گویند .

مترجم

الميزان القاسط فی ترجمة مؤرخ واسط :

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله الذي وفّقنا بمودّة العترة ذوي القربى الّذين هم قرناء الكتاب و زملاء التنزيل و جعلنا من المتمسكين بولايتهم و المعرضين عن كلّ وليجة دونهم و كلّ مطاع سواهم ، و الصلوة و السلام على أشرف السفراء الالهيّين ، و مقدام الانبياء و المرسلين ، سيّدنا ونبيّنا أبي القاسم محمّد وعلى آله الميامين السادة القادة أئمة الدين و هداة البريّة أجمعين .

و بعد يقول المشرّف بالانتساب إلى آل الرسول و خادم علومهم و اللائذ العائذ بهم **شهاب الدين أبوالمعالي الحسيني المرعشي النجفي** رزقه الله في الدنيا زيارة مراقدهم وأناله في الاخرة شفاعتهم : إنّ مناقب إمام المتّقين ، و سيّد المظلومين المضطهدين ، درّة تيجان المناجين و تاج البكائين أبي الحسنين و والد الريحانتين، صنوالرسول وزوج الزهراء البتول عزّ الاسلام ومفخره مولانا أميرالمؤمنين عليّ بن أبي طالب روحي له الفداء مما لاتحصى و فضائله لا تستقصى .

و من ثمّ توجّهت همم المحدّثين و المورّخين إلى ذكر تلك الخلال السنيّة و الخصال البهيّة ، فمنهم من أفردها بالتأليف ككتاب مناقب علي عليه السلام للحافظ أبي عبدالله أحمد بن حنبل برواية ابنه عبدالله والنسخة مخطوطة عندنا في المكتبة العامّة الموقوفة .

وكتاب فضائل عليّ عليه السلام للحافظ القفال الشاشي الحنفي الكوفي وهو أبومحمّد محمّد بن علي بن إسماعيل المتوفى ٣٣٦ أو ٣٥٦ والنسخة عندنا مصوّرة من أصل قديم .

وكتاب (مناقب مرتضوى) للعلامة الميرمحمّد صالح بن عبدالله الحسيني الحنفى الكشفي الترمذي الشهير بمشكين قلم المتوفى ١٠٦١ طبع في بلدة بمبئى .

وكتاب النص الجلي فيما نزل من كتاب الله في حق علي عليه السلام للعلامة الشيخ عبيدالله الحنفي الهندى الامر تسرى طبع في لاهور .

و كتاب الخصائص للحافظ أبي عبدالرحمن أحمد بن شعيب النسائى صاحب السنن المتوفى ٣٠٣ طبع في القاهره .

وكتاب مناقب علي عليه السلام للحافظ المفسر الثعلبي الشافعي .

وكتاب فضائل علي عليه السلام للحافظ الشيخ جلال الدين عبدالرحمان السيوطي الشافعي .

و كتاب فضائل علي عليه السلام للحاكم أبي عبدالله ابن البيع النيسابورى الشافعي صاحب كتاب المستدرك على الصحيحين .

و كتاب مناقب علي عليه السلام للعلامة الشيخ علي باحسن الحضرمى الشافعي من علماء حضرموت في القرن التاسع .

وكتاب مناقب علي عليه السلام للعلامه محب الدين الطبرى الشافعي المكي صاحب كتاب ذخائر العقبى .

و كتاب فضائل علي عليه السلام للعلامة العيدروس العلوى الشافعي .

و كتاب مناقب علي للعلامة العارف خواجه محمد پارسا صاحب كتاب فصل الخطاب.

و كتاب فتح الملك العلى بصحة حديث باب مدينة العلم علي للعلامة السيد احمد الغمارى الى غير ذلك من المآت بل الالوف المؤلفة في هذا الموضوع .

ومنهم من لم يقتصر في كتابه على ذكر مناقبه خاصة روحى له الفداء بل اضاف إليها مناقب درة صدف الرسالة سيدتنا الزهراء البتول و مناقب ابنيها السبطين سيدى شباب أهل الجنة .

ككتاب فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطين للعلامة الشيخ محمد بن إبراهيم الجوينى الحموينى الشافعى والنسخة عندنا مصورة من اصل مخطوط .

وكتاب نظم درر السمطين في فضائل علي والزهراء والسبطين للحافظ جمال الدين محمد بن يوسف بن الحسن الحنفى الزرندى ثم المدنى المتوفى سنة ٧٥٠ طبع في الغرى الشريف باهتمام وإشراف حجة الاسلام الشيخ محمد هادى الامينى ادام الله توفيقه .

وكتاب مودة القربى للسيد علي الحسيني الهمداني الشافعي طبع في الهند .

وكتاب رياض الفكر في مناقب العترة الطاهرة الزهراء للعلامة السيد احمد بن يحيى المرتضى الحسني اليماني المتوفى سنة ٨٤٠ و النسخة مخطوطة في مكتبة جامع صنعاء تحت الرقم ١ من التاريخ .

وكتاب نزول القرآن في مناقب أهل البيت للحافظ ابي نعيم المتوفى سنة ٤٠٥ .

وكتاب المناقب للعلامة اخطب الخطباء الخوارزمي .

وكتاب محاسن الأزهار في تفصيل مناقب العترة الأطهار للعلامة الشيخ حميد الدين بن احمد الشهيد المحلي اليماني المتوفى قتيلا سنة ٦٥٢ صاحب كتاب الحدائق الوردية .

وكتاب العبرة في فضائل العترة للعلامة عبدالله الحمصي الشافعي .

وكتاب تذكرة خواص الامة للعلامه الشيخ يوسف سبط ابن الجوزي المتوفى سنة ٦٥٤ .

وكتاب نزهة الابصار في مناقب أهل البيت الاطهار للعلامة الشيخ يحيى بن محمد بن حسن بن حميد اليماني المقراني والنسخة مخطوطة محفوظة في مكتبة المتحف البريطاني في لندن تحت الرقم ٣٨٥٠ .

وكتاب وسيلة المآل في فضائل الال للعلامة الحضرمي .

وكتاب سمط اللآل في فضائل العترة والال للعلامة الحضرمي .

وكتاب تحفة الراغب للعلامة الشيخ شهاب الدين احمد المصري القليوبي طبع في القاهرة .

وكتاب درر الأصداف للعلامة الشيخ عبدالجواد بن خضر المصري الشربيني .

وكتاب الاستظهار الشاهد لاهل البيت الاطهار للعلامة الشيخ محسن بن أحمد اليماني العنسي والنسخة مخطوطة في ضمن مجموعة في المكتبة المتوكلية بصنعاء .

وكتاب اتحاف أهل الاسلام بما يتعلق بالمصطفى وأهل بيته الكرام للعلامة الشيخ محمد الصبان المصري الشافعي المتوفى ١٢٠٦ .

وكتاب نيل المآرب في مناقب آل الرسول الاطائب للعلامة الشيخ محمد بن عثمان بن عبيدالله المروزي الحنفى والنسخة رأيتها في مكتبة فقيد التاريخ والادب صديقنا الشيخ محمد بن طاهر بن محمد السماوي ثمّ النجفى .

وكتاب اسعاف الراغبين للعلامه الشيخ محمد الصبّان المصري طبع بالقاهرة مراراً .

وكتاب الاتحاف بحبّ الاشراف للعلامة الشيخ عبدالله الشبراوى المصرى المتوفى ١١٧٣ .

وكتاب العقد المنضّد في مناقب آل محمد صلى الله عليه وآله للعلامة القاضى الشيخ محمد بن على اليماني الشوكاني المتوفى سنة ١٢٥٠ و النسخة مخطوطة محفوظة ضمن مجموعة في مكتبة (الاميروزيانا) تحت الرقم ٤١٥ والمؤلف من مشايخ مشايخى في رواية كتب الزيدية و الشوافع .

وكتاب ينابيع المودة للعلامة العارف السيد سليمان بن إبراهيم المعروف بخواجه كلان بن محمد الحسيني البلخى القندوزي .

وكتاب رشفة الصادى من بحر فضائل بنى النبيّ الهادى للعلامة السيد أبى بكر بن شهاب العلوى الحضرمى نزيل حيدرآباد الدكن شيخ العلامه السيد محمد بن عقيل العلوى مؤلف كتاب النصائح الكافية لمن يتولى معاوية .

وكتاب نورالابصار للعلامة السيد محمد مؤمن الشبلنجى ، وكتاب ذخائر العقبى للعلامة الشيخ محب الدين الطبرى وكتاب الشرف المؤبّد لال محمد للعلامة الشيخ يوسف النبهاني من مشايخى في الرواية وغيرها من الكتب الكثيرة التى يعسر عدّها بين مخطوطة أو مطبوعة .

ومن المجلّين في هذا المضمار والاخذين بالسبق في السباق هو الثقة الثبت الثبت البحاثة النقّاب النقّاد الرحالة في طلب الحديث الجوّالة في تحصيل الرواية ، المَجيد المُجيد في التاليف والترصيف الشيخ ابو الحسن أو أبو محمد علي بن محمد بن محمد بن الطيب الجلابى الشافعي الواسطى ثمّ البغدادى الشهير بابن المغازلي المتوفى سنة ٤٨٣ فانه ألّف هذا السفر في مناقبه عليه السلام على أحسن سبك وخير اسلوب .

ولعمرى انه من الرعيل الاول من تلك الكتب والرسائل حاو لأشهر الفضائل والمحاسن بمزايا قلما توجد في غيره مع كمال التحرّى ونهاية التثبّت في تصحيح الاسناد والطرق ورعاية ماهو الملاك في حجيّة الخبر من الوثوق والطمأنينة بالصدور وجهته وعدم المعارض والاعراض ووضوح الدلالة وظهور المفاد وغيرها ولأجل هذه المحاسن استند إليه و اعتمد عليه عدّة غير يسيرة من اعلام الحديث و التاريخ في كتبهم وزبرهم كما ستقف على ذكر بعضهم انشاءالله تعالى.

ولكن مما يؤسف عليه قلّة نسخه في عصرنا وذهول أكثر المؤلفين عنه بحيث صار نسيّا منسيا وكاد ان يلحق بالمعدوم متروكا في رفوف بعض مخازن الكتب والمخادع لا يقف عليه الاّ الاوحدى من الباحثين الى ان وفّق المولى الكريم الوهاب سبحانه عزّ شأنه السادة الأجلاء الشرفاء الحاج السيد إسماعيل الكتابچى التاجر الكتبى و اخوته الكرام الموفقين لنشر الأسفار الدينيّة فانّهم ادام الله توفيقهم شمّروا الذيل عن ساق الجدّ في طبعه واذاعته على اجود سبك وخير طريق من حسن الخط و رصانة القرطاس والجهد في التصحيح وغيرها مما يقصد في المطبوعات و يرغب.

و قام بتحقيقه وتصحيحه وتخريج احاديثه من سائر مسفورات الحديث الفاضل البحاثه المتتبع المضطلع الثقة المؤتمن ذخر أرباب الفضل ومن يستفاد من رشحات قلمه **الميرزا محمد الباقر البهبودى** ادام البارى أيّامه في خدمة العلم والدين قد بذل الوسع في هذا الشأن و راجع كتب الاثار سيّما ما الّف في المناقب و لم يأل الجهد الجهيد والسعى البليغ فانتشر هذا السفر الجليل فوق المؤمّل والمراد.

ثمّ ان الناشر والمصحح المحقّق طلبا من هذا المستكين تأليف رسالة وجيزة في ترجمة ناسق هذه الدرارى وصائغ تلك السبائك والعساجد، وأنا معتور المحن و الالام الروحيّة والأسقام الجسميّة والمرجوّ من فضله تعالى كشفها و رفع البواعث والعلل واهمّها كيد الحاسدين قتلة الفضل والتقى[1].

و حيث لم اجد بداً من الاجابة ولا مندوحة في الاسعاف فحررت هذه العجالة التي هي كقبسة العجلان بعد المراجعة الى المصادر المتقنة ونفس الكتاب فجاءت بتوفيق

ربّي حاوية لترجمة الناسق كاشفة عن مبهم حاله وحياته وسمّيتها : (الميزان القاسط في ترجمة مؤرخ واسط) و رتبتها على عناوين فاقول مستمدّاً من كرمه العميم دوام التوفيق والامداد انه القدير على ذلك :

اسمه و كنيته

هوالحافظ ابوالحسن أو أبومحمد علي بن محمد الشهير بابن المغازلي وهو أشهر كناه

القابه

الجُلاّبی والواسطي ومؤرّخ واسط وخطيب واسط .

آبائه

والده محمد بن محمد بن الطيّب وكان خطيبا معدودا في علماء واسط قاضيا في المرافعات

موطنه و محتده

ولد ببلدة واسط ثمّ انتقل في أواخر عمره الى بغداد و بها توفّى.

مذهبه و مسلكه

كان شافعيا فروعا اشعريا اصولا كما هو طريقة أكثر الشافعية وقلما يوجد فيهم طريقة الاعتزال او الماتريديّه أوغيرهما من المسالك والعقايد .

كلمة حول لفظ الجلابى

قدعرفت انّ من ألقابه الشهيرة «الجُلاّبی» وهو نسبة إلى جلاب بالضمّ كزنّار معرّب «گلاب» اى ماء الورد نصّ عليه الزبيدى في التاج ج ١ ص ١٨٦ و اشتهر به امّا لكون أخذه شغلا لنفسه و درّ معاشه أوكان شغلا لبعض أسلافه ، و إما لكونه من أهل قريـة الجلابيّة احدى قرى واسط .

ثمّ الملقّب بهجماعة غيرالمؤلف ايضا ولكن حيث اطلق انصرف إليه كما يظهر من السمعاني والزبيدى ، وليعلم انّ بعض المحدثين اشتبه عليه الامر وخلط الجُلابى بضم الجيم بالجَلابى بفتحها مع انّ الجلابى بفتح الجيم نسبة الى قرية «جَلاّب» محل بناحية خوارزم ومنه أبوسعيد احمدبن علي الجلابى الفقيه من مشايخ السمعانى فراجع

التبصير والمشتبه وغيرهما كما انّه قد يشتبه الجُلابي بضمّ الميم بالحلاّبي بفتح الحاء المهملة فليكن الناقل والكاتب على تثبّت و تحرّى .

كلمة حول لفظة ابن المغازلی

هذه كنية كنى بها جماعة : منهم المؤلف ، ومنهم ابنه محمّد ، ومنهم عمر بن ظفر أبوحفص بن المغازلی المقری ببغداد المتوفی سنة ٥٤٢ ولكن متى اطلق انصرف الى صاحب الكتاب و وجه الاشتهار به انّ احد أسلافه كان نزيلا بمحلّة المغازليّين في واسط .

كلمة حول لفظة الواسطی

الواسطی نسبة الى واسط وهي بلدة اسلاميّه كانت واقعة في جنوب العراق يتوسط بين الكوفه والبصرة اسّسها الحجاج بن يوسف الثقفي في زمن عبدالملك بن مروان في سنة ٨٣ على الاصح اوسنة ٧٥ اوسنة ٧٨ وكانت ذات شطرين شرقي وغربي يفصل بينهما شط الدجلة ويقال لها واسط القصب ايضا ومنه المثل (تتغافل كانك واسطی) و المسافة بينها وبين الكوفة خمسون فرسخا ومثلها بين البصرة وبينها وكانت قبل حدوثها هناك بلده ساسانيّة يقال لها (كسكر - او كشكر) وكانت مدينة ذات منزلة مرموقة عامرة بالقصور والبساتين والمساجد والمنازل و العمارات سيّما في القرنين الخامس و السادس الى ان عرض عليها الفشل والخراب لحدوث الفتن والمحن بحيث بادت ولم تبق من أثر الحجاج الاّ التلول .

ثمّ نشات بلدة (الحی) ويقال لها (حی واسط) تارة و (حی العشّارين اخرى) هكذا في بعض المعاجم .

ومما يلزم ان ينبّه عليه هوانه كانت في البلاد العربيّة و غيرها عدة بلاد وقرى وأماكن وجبال يطلق عليها الواسط .

نص عليه أبوعبيد الاندلسی البكری في معجم ما استعجم ج ٣ ص ١٣٦٣ و عبد المؤمن البغدادی في المراصد ص ١٤١٩ و الزبيدی في التاج ج ٥ ص ٢٣٦ و الفيروزآبادی في القاموس ، وهي كثيرة تربو على أربعين محلا .

منها واسط مكّة بوادى النخله ، و واسط بلخ ، و واسط نوقان من طوس ، و يقال لهاواسط اليهود ، وواسط حلب الشهباء بقرب بزاعه، وواسط خابور قرب قرقيسا وواسط الحلة المزيديه قرب مطير آباذ ، و واسط اليمن بالقرب من زبيد و العنبرة ، وموضع بين العذيبة والصفراء ، و قريتان بالموصل احديهما بالفرج بين مرق و عين الرصد والثانية بين مرق والمجاهديه ، و بلدة بدجيل على ثلاثة فراسخ من بغداد ، و موضع لبني اسيدة وهم بنو مالك بن سلمة بن قشير ، و موضع لبنى تميم ، وبلدة بالاندلس من أعمال قبرة ، و بلدة باليمامه ، و حصن لبنى السمين السمير خ ل من بنى حنيفه يقال له مجدل ايضا .

و بلدة بنهر الملك بالعراق ، وجبل اسفل من جمرة العقبة بين المازمين ، و جبلان دون العقبه ، وباب في بنى هذيل ، وقرية بالرقه ، وموضع بحمى ضريّة في بلاد بنى كلاب بالبادية ، وطريق بين فلج والمنكدر الى غير ذلك ممّا يقف عليه من جاس خلال كتب المسالك و الممالك .

واشهرها واسط الحجاج التى منها المؤلف بحيث متى اطلق انصرف اليه وكانت هذه البلدة كما اشر ناذات خطر وشأن عظيم في انتاجها أعلام الحديث والفقه والادب .

ومن ثمّ توجهت همم المؤلفين الى تأليف الكتب حولها وهي كثيرة يقف على أسمائها البحّاثة النقاب في كتب الفهارس ومن أشهر ما ألف فيها .

كتاب تاريخ واسط لأبي الحسن اسلم بن سهل بن اسلم بن زياد بن حبيب الشهير (بيحّشل) الرزاز المتوفى سنة ۲۹۲ و لكتابه هذا ذيول اشهرها ذيل المؤلف اعنى ابن المغازلي وقد طبع في بغداد على نفقة المجمع العلمى العراقى بتحقيق الفاضل المعاصر كوركيس عواد .

و كتاب محاسن اهل واسط لعمادالدين الكاتب الاصفهانى الشهير صاحب الخريدة المتوفى سنة ۵۹۷ .

وكتاب تاريخ واسط لابي عبدالله محمد بن سعيد بن يحيى بن علي بن حجاج الدبيثى الواسطي المتوفى سنة ۶۳۷ .

وكتاب تاريخ واسط لابي محمد عبدالله بن علي الواسطى المؤرخ المتوفى سنة ٦٠٠

وكتاب تاريخ واسط للسيد جعفر بن محمد بن الحسن الجعفري الشيعى المتوفى في حدود سنة ٨٥٠ . الى غير ذلك

ومن مشاهير من ينسب الى واسط الحجاج هو أبوعلي الحسن بن احمد بن عبدالله الواسطى المتوفى سنة ٥٧٦ ، وكان مدرّساً بمدرسة ابن ورّام كما افاده السبكى في الطبقات الكبرى .

و منهم ابوالعز محمد بن الحسين بن بندار الواسطى مقرىء القرآن الشريف في العراق توفى ٥٢٢ .

و منهم الشيخ ابوالقاسم محمود بن المبارك الواسطى ثمّ البغدادى الشافعى المتوفى سنة ٥٩٢ .

ومنهم ابوحازم محمد بن الحسن الواسطى القاضى بها من علماءِ القرن الرابع

ومنهم محمد بن ثابت بن احمد أبوبكر الواسطى المتوفى سنة ٣٦٤ .

و منهم ابوالعلاءِ محمد بن علي بن احمد بن يعقوب بن مروان الواسطى المتوفى سنة ٣٣١ .

و منهم ابوعلي إسماعيل بن محمد بن محمد بن ابراهيم بن كمارى بالراء المهملة الواسطي المتوفى سنة ٣٦٨ .

و منهم ابو علي الحسن بن القاسم المقرى المعروف بغلام المرّاس الواسطى المتوفى سنة ٤٦٨ .

ومنهم ابوالحسين عاصم بن علي بن عاصم بن صُهيب الواسطى المتوفى سنة ٢٢١ الى غير ذلك .

مشايخ المؤلف فى الدراية و الرواية

اخذ و روى عن جمّ غفير من الثقات الاثبات حملة الحديث واساطين فقهه .

١ ـ منهم ابوالحسن علي بن عمر بن عبدالله بن عمر بن شوذب القاضى الشافعي

الواسطي ، ومما روى عنه هو حديث المنزلة وحديث يا علي لا يحبك إلا مؤمن .

٢ ـ ومنهم ابوطاهر محمد بن علي بن محمد بن عبدالله البيع البغدادى الشافعي ومما روى عنه حديث الغدير وحديث المنزلة وحديث جعل الله ذرية محمد من صلب علي ، و حديث مروق الخوارج من الدين وحديث أنا مدينة العلم وحديث رد الشمس واحاديث في شأن نزول هل أتى .

٣ ـ ومنهم أبوغالب محمد بن أحمد بن سهل النحوى الواسطي الشافعي المتوفى سنة ٤٦٢ المعروف با بن الخالة و مما روى عنه حديث أنا مدينة الجنة وعلي بابها ، وحديث الطير وحديث الراية وحديث الثقلين وحديث انا مدينة العلم وحديث كنت أنا وعلي نوراً بين يدى الله وحديث قال الله تعالى ايدته بعلي وقد روى عنه الكثير كما نص عليه السمعانى في الانساب ص ١٤٦ ط مرجليوث .

٤ ـ ومنهم ابوبكر محمد بن عبدالوهاب بن طاوان السمسار الشافعى الواسطي ، مما روى عنه حديث الغدير بعدة اسانيد و حديث المنزلة و حديث يا علي لايحبك إلا مؤمن وحديث النظر الى علي عبادة وحديث الطير باسانيد و حديث الراية ، و قضية حج الحسين خمسة وعشرين حجة ماشياً وحديث من فارق عليا فارقني ، وحديث سد الابواب إلا باب علي وقضية مجلس المنصور وبحثه مع الاعمش .

٥ ـ ومنهم القاضي ابومحمد يوسف بن رياح بن علي بن موسى بن عبدالله الكوفي الحنفي من قبيلة بنى حنيفه ومما روى عنه حديث كنية علي بابى تراب .

٦ ـ ومنهم ابوطالب محمد بن أحمد بن عثمان بن الفرج الازهري ومما روى عنه حديث الغدير باسانيد و حديث المنزلة و حديث انا مدينة الحكمة و علي بابها و حديث سفينة نوح و أحاديث سد الابواب إلا باب علي و حديث المباهلة و حديث الطير بطرق وحديث الثقلين وحديث الراية وحديث نزول قوله تعالى «انما وليكم الله ورسوله» في شأن علي .

٧ ـ ومنهم ابوالقاسم عبدالواحد بن علي بن العباس البزاز الواسطي الشافعي مما

روى عنه حديث المنزلة وحديث الطير وحديث النظر الى عليّ عبادة .

٨ ـ ومنهم أبو نصر احمد بن موسى بن عبدالوهاب الطحان الواسطي الشافعي مما روى عنه حديث المنزلة وحديث أنا وعلي حجة على امّتي يوم القيامة وحديث مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح وحديث لكل نبيّ وصي ووارث ووصيّي ووارثي عليّ وحديث ايدته بعليّ و قضية صعود عليّ على كتف النبي صلى الله عليه وآله وحديث قاتل عليّ اشقى الاولين و الاخرين .

٩ ـ ومنهم القاضي أبوالخطاب عبدالرحمان بن عبدالله الاسكافي الشافعي ، مما روى عنه حديث المنزلة و حديث الراية بطرق ، و حديث قاتل عليّ اشقى الأوّلين و الاخرين .

١٠ ـ ومنهم ابويعلى علي بن عبيد بن العلاف البزاز ، مما روى عنه حديث الغدير و حديث الثقلين .

١١ ـ ومنهم ابوالحسن احمد بن المظفر بن احمد العطار الشافعي الفقيه الواسطي مما روى عنه حديث المنزلة وحديث من مات على بغض عليّ مات يهوديا او نصرانيا وحديث عليّ امير البررة وحديث السطل وحديث الطير وحديث الراية وحديث ذكر عليّ عبادة و حديث فاطمة بضعة منّي و في سنده محمد بن الاشعث صاحب الجعفريات (الاشعثيات) و الرواية مفصلة طويلة و حديث اسباغ الوضوء و حديث اشتدّ غضب الله على من آذاني في عترتي وحديث عليّ منّي مثل رأسي من بدني وحديث السفينة وحديث المحاجة مع الخوارج ونص السمعاني على رواية المؤلف عنه .

١٢ ـ ومنهم ابوالقاسم الفضل بن محمد بن عبدالله الاصفهاني ، مما روى عنه حديث الغدير و حديث أنا مدينة العلم .

١٣ ـ ومنهم ابوبكر احمد بن محمد بن علي بن عبدالرزاق الهاشمي الخطيب الواسطي روى عنه الكثير منها حديث المنزلة و حديث خير اخواني كما يظهر من السمعاني .

١٤ ـ و منهم ابوالحسن علي بن احمد بن المظفر بن محمد العدل العطّار الفقيه

الشافعي مما روى عنه حديث خير اخواني علي و مناشدة مولانا علي على القوم .

١٥ـ ومنهم ابوالحسن محمد بن محمد بن ابراهيم بن مخلد البزاز مما روى عنه حديث نعم الاخ أخوك علي وحديث علي مني وأنا منه .

١٦ ـ ومنهم ابومحمد الحسن بن احمد بن موسى الغندجاني بضم الغين المعجمة وسكون النون ثم الدال المهملة ثم الجيم نسبة الى مدينة غندجان من مدن الاهواز والظاهر أنه معرب هنديجان في عصرنا هذا ، مماروى عنه حديث من ناصب علياً فهو كافر وحديث من شك في علي فهو كافر ، وحديث علي باب مدينة علمي ، وحديث علي على الحوض وحديث زينوا مجالسكم بذكر علي وحديث الثقلين باسانيد .

١٧ ـ ومنهم ابوالحسن علي بن الحسين بن الطيب الواسطي الصوفي مماروى عنه حديث نعم الاخ أخوك علي و حديث حقي على المسلمين كحق الوالد على ولده .

١٨ ـ ومنهم ابوعبدالله محمد بن علي بن الحسين بن عبدالرحمان العلوي ، مماروى عنه حديث من أطاع علياً فقد اطاعني وحديث يا علي لايحبك الا مؤمن .

١٩ـ ومنهم أبو اسحاق ابراهيم بن طلحة بن ابراهيم بن محمد بن غسان البصري النحوي و مما روى عنه هو وجه تسمية فاطمة عليها السلام وحديث علي امام المتقين و حديث الويل لظالمي أهل بيتي وحديث ان قاتل الحسين في تابوت من النار وحديث علي قسيم النار و حديث شكوى سيدتنا الزهراء البتول متعلقة بقائمة العرش و تظلمها عن قتلة ابنه الحسين و هذا الراوي ينقل أحاديث بسنده عن مولانا الرضا عليه السلام .

٢٠ ـ و منهم القاضي أبوعلي اسماعيل بن محمد بن احمد بن الطيب بن كماري العراقي الفقيه الحنفي المتوفى ٤٦٨ ومما روى عنه أحاديث في ذم الخوارج و كفرهم وأحاديث في مدح علي عليه السلام .

٢١ ـ ومنهم أبوالقاسم واصل بن حمزة البخاري ومما روى عنه حديث مثل علي في هذه الامة مثل قل هو الله أحد في القرآن .

٢٢ـ ومنهم أبومنصور زيد بن طاهر بن سيار (سان خ ل) (بيان خ) الفقيه الحنفي البصري روى عنه حديث أنا مدينة العلم وحديث الغدير .

٢٣ ـ ومنهم أبوعبدالله محمّدبن ابى نصر بن عبدالله الحميدى روى عنه حديث لايحل لمسلم يرى مجرّدى إلاّ علي وحديث أنا وعلي من شجرة واحدة.

٢٤ ـ و منهم أبو علي عبدالكريم بن محمّد بن عبدالرحمان الشروطي روى عنه حديث الغدير.

٢٥ ـ ومنهم ابوالفتح علي بن محمّد بن عبدالصمد بن محمّد الدليلى الاصفهاني روى عنه حديثاً في الحسن بن علي: اللّهم إنّي أحبّه فاحبه.

٢٦ ـ و منهم ابوغالب محمّد بن الحسين بن أبي صالح المقري العدل، روى عنه حديث الطير.

٢٧ ـ ومنهم أبوطالب محمّدبن علي بن الفتح الحربى البغدادى روى عنه حديث الطير بطرق.

٢٨ ـ و منهم ابوالقاسم عمر بن علي الميمونى الواسطى الشافعي، روى عنه حديث الراية.

٢٩ـ ومنهم أبوالحسن علي بن عبيدالله بن القصاب البيع الواسطى الشافعي روى عنه حديث لايحبّك إلاّ مؤمن وحديث لولاان تقول طائفة من اُمتى ماقالت النصارى في عيسى بن مريم لقلت فيك مقالا لاتمرّ بملأ من المسلمين إلاّ اخذوا التراب من تحت رجلك.

٣٠ ـ ومنهم ابوبكر محمّد بن أحمدبن عبدالله بن ماموبه الواسطى الشافعي روى عنه حديث الراية وحديث ياعلي محبّك محبّي ومبغضك مبغضي.

ومنهم ابوالقاسم الفضل بن محمّد بن عبدالله الاصفهانى روى عنه حديث لافتى إلاّ علي ولا سيف الاّ ذوالفقار.

٣٢ ـ ومنهم أبوموسى عيسى بن خلف بن محمّد بن الربيع الاندلسى المالكى روى عنه حديث لافتى إلاّ علي ولا سيف إلاّ ذوالفقار.

٣٣ ـ و منهم أبوالبركات محمّد بن على بن محمّد التمّار الواسطى الشافعى روى عنه حديث النظر الى علي عبادة.

٣٤ ـ ومنهم ابوالبركات ابراهيم بن محمّد بن خلف الجمّارى السقطى روى عنه

حديث انقضاض الكوكب في دار علي عليه السلام .

٣٥ ـ و منهم القاضي أبوجعفر محمد بن اسماعيل بن الحسن العلوى روى عنه دخول سبعين الف من الشيعة في الجنّة بغير حساب وحديث الكساء و نزول آية التطهير وحديث انّ الله يغضب لغضب فاطمة .

٣٦ ـ و منهم القاضى أبوتمام علي بن محمد بن الحسين روى عنه حديث تختّموا بالعقيق .

٣٧ ـ و منهم ابوالقاسم عبدالله بن محمدبن عبدالله الرقاعى الاصفهانى روى عنه حديث انعقاد نطفة سيدتنا الزهراء من سفرجلة الجنة بعد ما اكلها النبيّ صلى الله عليه وآله .

٣٨ ـ و منهم القاضى أبوالحسن علي بن خضر الازدى روى عنه حديث فاطمة بضعة منّى .

٣٩ ـ ومنهم ابوالحسن علىبن عبدالصمد بن عبدالله بنالقاسم الهاشمى العباسى روى عنه حديث عليّ وصيّي ، وحديث الغدير ونص السمعانى في الانساب على رواية المؤلف عنه كثيراً .

٤٠ ـ و منهم ابوعبدالله الحسين بن الحسن بن يعقوب الدباس الواسطى ، روى عنه حديث المنزلة .

٤١ ـ ومنهم القاضي أبوالحسن محمد بنعلي المعروف بابن الراسبىالشافعى روى عنه حديث نزول الملائكة في زفاف عليّ عليه السلام .

٤٢ ـ و منهم أبوأحمد عبدالوهاب بنمحمد بن موسى الغندجانى المتوفى ٤٤٧ روىعنه حديث المنزلة وحديث زيّنوا مجالسكم بذكر عليّ عليه السلام .

٤٣ـ ومنهم أبوالفضل محمدبن الحسين بنعبيدالله البرجى الاصفهانى ، روى عنه حديث الغدير .

الراون عنه و الاخذون منه

اخذ و روى عنه عدة :

١ ـ منهم ابنه ابوعبدالله محمد القاضی بن علي بن محمد بن الطيب الجلابی المعروف كابيه بابن المغازلی المتوفی ٥٤٢ .

٢ـ ومنهم أبوالقاسم علی بن طراد الوزير البغدادی كما نص عليه السمعانی .

٣ ـ ومنهم أبو المظفر عبدالكريم بن محمد المروزی الشافعي الشهير بالسمعانی المتوفی سنة ٥٦٢ صاحب كتاب الانساب فانه يروی عن المؤلف بواسطة ولده القاضی أبی عبدالله محمد .

٤ ـ ومنهم أبوعبدالله محمد بن فتوح أبی نصر بن عبدالله الحميدی الازدی المتوفی سنة ٤٨٨ و كان صديقاً له ، روى عنه بالاجازة عن كتابه تاريخ واسط على ما في معجم الادباء ترجمة ابن بشران أبی غالب قال : وحدث أبوعبدالله الحميدی قال : كتب إلیّ أبوالحسن علي بن محمد بن محمد الجلابی الواسطي صديقنا من واسط أن أباغالب بن بشران النحوی مات في ١٥ شهر رجب سنة ٤٦٢ ومولده ٣٧٠ الخ .

النوابغ فی اخلافه و اسرته

نبغ في أعقابه و ذراريه رجال :

١ ـ منهم ابنه أبوعبدالله محمد القاضی ، قال السمعانی في الانساب ص ١٤٦ طبع مرجليوث في حقه مالفظه : كان ولی القضاء و الحكومة بواسط نيابة عن أبی العباس احمد بن بختيار و كان شيخاً فاضلاً عالماً سمع أباه و اباالحسن محمد بن محمد بن مخلد الازدی وأبا علي إسماعيل بن أحمد بن كماری القاضي و غيرهم ، سمعت منه الكثير بواسط في النوبتين جميعاً ، وكنت ألازمه مدة مقامی بواسط ، وقرأت عليه الكثير بالاجازة له عن أبي غالب محمد بن احمد بن بشران النحوي الواسطی انتهی .

اقول : قد شارك الولد مع والده المؤلف في الرواية عن رجلين و هما ابن مخلد

و ابن بشران و من مشايخه أيضاً أبو محمد ابن السرى و الحسن بن أحمد الغندجاني .

ثم اقول : انه روى جزئي كتاب المناقب لابيه عنه ويرويه عنه جماعة كالقاضي العدل عز الدين هبة الكريم بن الحسن بن الفرج بن حبانش الواسطى وغيره كما يظهر من الكتاب (١) .

ثم انه توفى سنة ٥٤٢ على ماذكره العسقلاني وابن العماد في الشذرات ج ٤ ص ١٣١ وقال في حقه : في هذه السنة اى سنة ٥٤٢ توفي أبو عبدالله الجلابي القاضي محمد ابن علي بن محمد بن محمد الطيب الواسطى ابن المغازلي سمع عن محمد بن محمد بن مخلد الازدى والحسن بن أحمد الغندجاني وطائفة وأجازله أبو غالب ابن بشران اللغوى وطبقته و كان ينوب في الحكم بواسط ، و أرخ وفاته علامة التاريخ الشيخ عبدالرزاق بن الفوطي في تلك السنة ، وقال الذهبي في تذكرة الحفاظ في حقه : محدث واسط توفى سنة ٥٤٢ .

والظاهر أن ما أرخه الزبيدي في التاج من سنة ٥٤٣ من الاغلاط المطبعية .

وذكره الحافظ احمد بن حجر العسقلاني في التبصير ج ١ ص ٣٨٠ و اشار إلى رواية الولد عن الوالد كتاب المناقب .

٢ ـ و منهم : جمال الدين نعمة الله بن علي بن احمد بن العطار الواسطى قاضي

---

١ ـ وحكى عن ابن نقطه في ذيل الاكمال ٢/٣٤٥ قال : وأما حبانش بفتح الحاء المهملة والباء المعجمة بواحدة وكسر النون وآخره شين معجمة : فهو أبو على الحسن بن الفرج بن على بن حبانش الواسطى ، سمع ببغداد من أبي النرسي الكوفى وبواسط عن جماعة منهم أبو نعيم بن زبرب و أبو سعيد بن كماد .

أقول : وقد سمع تاريخ بحشل لاسلم الرزاز مع جماعة على محمد بن احمد بن عبدالله العجمى في سنة ٥٠٨ كما في تاريخ واسط ٢٩٤ .

قال ابن نقطه : سمع منه ابنه ابوالبقاء في جماعة توفى سنة ٥٥٤ و ابنه ابوالبقاء هبة الكريم سمع من جده لامه أبي عبدالله محمد بن على بن الجلابى وأبي الكرم بن الجلخت وأبي محمد ابن الامدى ، توفى في رجب من سنة ٥٧٤ ، وهو وأبوه من الثقات .

واسط ، يروى كتاب المناقب عن جدّه لأمّه أبي عبدالله محمد القاضي ابن المؤلف .

٣ ـ ومنهم : أبو محمد صالح بن المؤلف يروى كتاب المناقب لأبيه عنه وعنه جماعة.

٤ ـ ومنهم : أبو محمد صالح بن محمد بن المؤلف أخذ و روى عن أبيه محمد قاضى واسط عن والده وغيرهم من الفطاحل والرجالات .

كلمات العلماء فى حقه

قال السمعاني في الانساب ص ١٤٦ طبع مرجليوث في حقّه : كان فاضلا عارفا برجالات واسط وحديثهم وكان حريصا على سماع الحديث وطلبه رأيت له ذيل التاريخ لواسط وطالعته وانتخبت منه ، سمع أبا الحسن علي بن عبدالصمد الهاشمى و أبا بكر احمد بن محمد الخطيب واباالحسن احمد بن المظفر العطار وغيرهم .

روى عنه ابنه بواسط وابوالقاسم على بن طراد الوزير ببغداد و غرق ببغداد في دجلة في صفر سنة ٤٨٣ وحمل ميتا الى واسط ودفن بها .

و قال الزبيدى في تاج العروس ج ١ ص ١٨٦ ما زجاً بالقاموس ما لفظه : و ابوالحسن علي بن محمد بن محمد بن الطيب الجلابى عالم مؤرخ سمع الكثير من أبى بكر الخطيب و له ذيل تاريخ واسط توفى ٥٣٤ و ابنه محمد صاحب ذلك الجزء مات ٥٤٣ انتهى .

وقال الشيخ محمد بن عبدالله الحضرمي في طبقاته مالفظه : كان محدثا يسند إليه في زمانه مؤرخا روى عنه الكثير و هو عن جماعة و كان ثقة امينا صدوقا معتمدا في منقولاته مسندا إليه في مرويّاته له كتب منها ذيل تاريخ واسط لاسلم المشهور ببحشل و كتاب في مناقب سيّدنا علي كرّم الله وجهه جمع فيه فاوعى نقل فيه عن ثقاة الرواة الخ .

و غير هؤلاء في كتبهم و مسفوراتهم .

مكان المؤلف عند العلماء و اعتمادهم عليه

و استنادهم اليه

ان المؤلف من اجلّة حفّاظ الحديث عند الخاصّة والعامّة .

فممّن استند إليه و اعتمد عليه في منقولاته هو السمعاني في انسابه و اماليه و سائر آثاره فانه اكثر النقل عنه بواسطة ابنه محمد الواسطي القاضي و قد ينقل عنه بلا واسطة .

ومنهم الذهبي الشافعي صاحب ميزان الاعتدال نقل عنه فيه وفي غيره .

ومنهم العارف الشهير السيد علي الهمداني صاحب كتاب مودّة القربى .

ومنهم الحافظ ابن حجر العسقلاني الشافعي في التبصير وغيره .

ومنهم الحضرمي في كتابه وسيلة المآل و غيره .

ومنهم البلخي القندوزى الحنفي في الينابيع و غيره .

ومنهم السيد محمد مرتضى الزبيدى الحنفي في تاج العروس و ثبته .

ومنهم الشيخ يحيى بن محمد البطريق الأسدى الحلي .

ومنهم مولانا العلامة الشيخ حسن بن يوسف الحلي في بعض كتبه في الامامة .

ومنهم مولانا القاضي نورالله الحسيني المرعشى التسترى في الاحقاق وغيره .

ومنهم الحمويني في ذيل فرائد السمطين .

ومنهم الشيخ ابوالفلاح عبدالحي ابن عماد صاحب كتاب الشذرات .

ومنهم الشيخ تاج الدين السبكي في ذيل طبقات الشافعية الكبرى .

ومنهم الحضرمي في وسيلة المآل الى غير ذلك .

ومنهم أكثر المؤلفين في تاريخ واسط .

آثاره العلميه

ترشّح من قلمه السيّال ويراعه الجوّال عدة كتب ورسائل :

١ ـ منها كتاب الذيل لتاريخ واسط لاسلم الواسطي الشهير ببحشل .

٢ ـ ومنها كتاب الاربعين حديثا في فضائل قريش .

٣ ـ ومنها كتاب شرح الجامع الصحيح للبخارى لم يتمه .

٤ ـ ومنها كتاب مناقب علي بن أبي طالب وها هو بين يديك .

٥ ـ ومنها ديوان شعر .

٦ ـ ومنها كتاب في القضاء و الشهادات على مذهب الشافعي .

٧ ـ ومنها كتاب مناقب الشافعي و مرجّحات مذهبه على سائر المذاهب الى غير ذلك من التآليف و التصانيف .

وفاته و مدفنه

الاقوال في وفاته متضاربة فهناك قول بأنه مات في سنة ٥٣٤ ذكره ابن الاثير في اللباب و تبعه الزبيدى في تاج العروس ، و قول بانه مات في سنة ٤٨٣ و هو الذى صرّح به ونص عليه السمعاني حيث قال : غرق ببغداد في دجلة في صفر سنة ٤٨٣ وحمل ميتاً إلى واسط ودفن بها وهو الاوجه :

آ ـ لانه اتصل بابن المؤلف أبي عبدالله ابن المغازلي و سمع منه الكثير بواسط في نوبتين وكان يلازمه مدّة مقامه بواسط وأخذ منه ذيل تاريخ واسط لأبيه فالظاهر بل المقطوع أنه ذكر ذلك التفصيل من علة الوفاة ويومه ومدفنه وحمله ميتاً إلى واسط نقلا عن ابن المؤلف وأهل البيت أدرى بما في البيت .

ب ـ المؤلف العلامة يروى أحاديث عن مشايخه و يؤرخ سماعها أوقراءتها و أحياناً إجازتها بالكتابة بين السنوات ٤٤٠ ـ ٤٣٣ و الظاهر بحسب العادة بلوغه في

تلك السنين مبلغ الرجال ولا أقلّ من ثلاثين (١) ، لأنه يبعد أن يكاتبه المشايخ في أقلّ من ذلك فلو كان وفاته في سنة ٥٣٤ فقد عمر أكثر من ١٣٠ سنة مع أنّه لم يذكره أحد بالتعمير .

فعلى ذلك ماقاله ابن الاثير و تبعه الزبيدي في التاج لايستقيم ، ولعله قد سقط من مطبوع كتابه اللباب شيء وهذا التاريخ (٥٣٤) وفاة رجل آخر سقط اسمه من المطبوعة ، فليتحرر .

---

١ ـ يؤيد ذلك أن ابن المؤلف اباعبدالله ابن المغازلی توفی سنة ٥٤٢ و قد بلغ حد المعمرين : صرح بذلك شرف الاسلام شمس الدين ابن البطريق الاسدی الواسطی الحلی فی مقدمة كتابه العمدة ص ١٠ ناقلا عن شيخه ابی بكر ابن الباقلانی وهكذا عرفه الرئيس الاجل ابوالحسن ابن الشرفية الواسطی راوی الكتاب فی كلام له كما تری نصه ص ٤٤٦ آخر هذا الكتاب ، ومعلوم أنه لايكون معمراً الا اذا كان ولادته حول السنة ٤٢٠ وهذا يؤيد أن أباه المؤلف قد كان ولد حول الاربع مائة فلو كان وفاته فی سنة ٥٣٤ فقد كان هو أيضاً معمراً ولم يذكره أحد بذلك .

و مما يؤيد ذلك ان السمعانی أباسعد رحل الی بغداد وما والاها فی النوبة الاولی من جولتيه سنة ٥٣٠ وهو ابن ٢٤ سنة و دخل بغداد سنة ٥٣٢ و قد كان مقيما بها سنة ٥٣٤ (كما فی المنتظم ١٠/٢٢٤ ، الانساب ٣٠٨ ب ط مرجليوث) و فی تلك الجولة اجتاز واسطاً واتصل بمحدثها و مسندها أبی عبدالله الجلابی ابن المؤلف لاول مرة ولازمه مدة مقامه بها وسمع منه الكثير منها ذيل تاريخ واسط لابيه المؤلف و طالعه و انتخب منه ، فلو كان نفس المؤلف أبوالحسن ابن المغازلی حياً خلال تلك الجولة ، خصوصاً مدة مقام السمعانی ببغداد خلال عام ٥٣٢ ـ ٥٣٤ ومابعدها لاتصل بالمؤلف ابن المغازلی نفسه ليسمع منه وحيث لم يتصل به مع كمال حرصه على طلب المشايخ نعرف من ذلك أنه لم يكن حياً ولذلك اتصل بابنه و سمع منه بواسطة .

خصوصيات النسخة التى أخذت الصورة منها

هى نسخة أخذت من نسخة كانت بخط العلامة الشيخ أبى الحسن عليّ بن محمّد بن الحسن بن أبي نزار الشهير با بن الشرفية الواسطى ثمّ اليمانى التى كان تاريخ الفراغ من كتابتها ٥٨٥ .

وكانت النسخة في خزانة أئمة اليمن وهي نفيسة جداً على ظهرها خطوط علماءِ اليمن كالعلامة الشيخ لطف البارى اليماني الزيديّ ، وقوبلت على نسخة فيها خطّ العلامة الشيخ جمال الدين عمران بن الحسن بن ناصر بن يعقوب العذرى اليمانى من علماءِ المائة الثامنة ، والعلامة السيّد صلاح بن أحمد الحسنى الوزير من علماءِ المائة العاشرة والعلامة الشيخ علي بن أحمد بن الحسين الاكوع اليمانىّ من علماء المائة السادسة .

و من خصوصيات هذه النسخة أن بهامشها و على ظهرها إجازات منها إجازة الشيخ يحيى بن الحسن بن الحسين بن علي بن محمّد البطريق الاسدى الحلى ولفظها هكذا :

قرء عليّ هذا الكتاب من أوله إلى آخره الشيخ العالم عفيف الدين علي بن محمّد بن حامد اليمني الصنعانى ايّده الله و سمع بقرائته ولده الموفق (ياقوت) وأجزت لهما روايته عنّى متى شاء . كتبه يحيى بن الحسن بن الحسين بن علي بن محمّد البطريق الأسدى الحلى بمحروسة حلب في غرّة جمادى الاولى من سنة ست و تسعين و خمس مائة و لله الحمد و المنّة .

صورة اجازة اخرى

ناولت علي بن أحمد بن الحسين بن المبارك الاكوع هذا المجلد واخاه و هما يشتملان على مناقب أهل البيت عليهم السلام واجزت له روايتهما عنّى عن المصنف. و كتب عليّ بن محمّد بن حامد الصنعانى اليمني في سابع عشر من ذى الحجة سنة ثمان و تسعين و خمس مائة .

صورة اجازة اخرى

الله حسبي قـد أجزت للامير الاجل نظام الدين ولي امير المؤمنين المفضل بن علي بن المظفر العلوي العباسي كتاب المناقب لابن المغازلي ان يرويه عني على الوجه الصحيح بشروط السماع و ناولته ذلك و كتبه علي بن أحمد بن الحسين الاكوع في شهر ذي الحجة من شهور سنة اثني عشر وستمائة و كذلك اجزت ذلك للقاضي الاجل منصور بن إسماعيل بن قاسم الطائي على الوجه الصحيح في الوقت المؤرخ و السلام و صلى الله على محمد وآله.

ومن خصوصيات النسخة انه الحق بها ذكر كرامه لمولانا علي عليه السلام شاهدها ابن الشرفية بعينه في واسط سنة ٥٨٠.

و هذه النسخة جيىء بها من بلاد اليمن بعد خروجها من يد الشريف الجليل سليل النبوة امام الزيدية في العصر الحاضر جلالة السيد محمد البدر الحسنى نزيل الطائف بالحجاز ابن الشريف جلالة السيد أحمد إمام الزيدية وملك بلاد اليمن ابن الشريف فخر العلويين الكرام امام الزيدية و ملك بلاد اليمن جلالة السيد حميد الدين يحيى و وفقني ربي البر الرحيم بأخذ صورة منها.

خصوصيات كتاب المناقب و مزاياه

١ ـ ان هذا التأليف الشريف حاو لمناقب هامّة مشهورة في حق سيّدنا أمير المؤمنين علي بن أبيطالب سلام‌الله عليه كحديث الغدير، والمنزلة، والطير، و مدينة العلم والمؤاخاة وبذل الخاتم في الركوع و وصايته للنبي ورد الشمس وغيرها من فضائله و خصائصه التى ملأ الافاق صيتها وصوتها.

٢ ـ ومن المزايا ان منقولاته مروية عن اعلام الحديث وثقاتهم واثباتهم كما هوظاهر لمن راجعه بالدقه.

٣ ـ و منها تحرّى المؤلف و سعيه نقل الحديث عن المحدثين المعاصرين بلاواسطة ليكون السند عالياً.

٤ ـ ومنها سلاسة تعابيره وكلماته في سرد الاسانيد و الاكثار في تعيين مكان النقل وزمانه و اوصاف الرواة المذكورين في الطرق كى تتميّز المشتركات.

٥ ـ و منها قلّة المرسلات فيه و شذوذها و هذا من أهمّ ما يورث الطمأنينة و السكون بالكتاب و الوثوق بمحتوياته.

٦ ـ ومنها انه نقل عدّة احاديث في المناقب ينتهى سندها الى محمد بن محمد بن الاشعث صاحب كتاب الاشعثيات المشهور (بالجعفريات) و هو يروى عن موسى بن إسماعيل بن الامام موسى بن جعفر عليه‌السلام عن أبيه عن جده عن آبائه الميامين عن النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله.

٧ ـ ومنها انه فيه عدّة أحاديث ينتهى سندها الى الائمة من العترة الزكيّة كمولانا الامام ابى الحسن علي بن موسى الرضا عليه‌السلام.

الى غير ذلك من المزايا والخصائص التى قلما توجد في غيره.

كلمة فى الطريق الى رواية الكتاب

عن مؤلفه العلامة

وليعلم ان لنا حق رواية جميع ما ألفه القوم واودعوها في زبرهم ومسفوراتهم بحسب ما ذكر في إجازاتهم و اثباتهم و من تلك الكتب هذا السفر الجليل و المجموعة الشريفة.

ومن طرقنا ما نرويه عن العلامة السيد علوى الحداد العلوي الحضرمي الشافعي نزيل (ملايو) صاحب كتاب الفصل الحاكم في النزاع والتخاصم بين بنى امية وبني هاشم بطرقه و اسانيده التي انهاها الى العلامة السيد محمد مرتضى الزبيدى الحنفى صاحب كتاب تاج العروس وغيره بطرقه الى المؤلف.

٢ ـ ومنها ما نرويه عن العلامه السيدعلي الاهدلي الحضرمى بطرقه.

٣ ـ ومنها ما نرويه عن العلامة القاضي السيدزيد الديلمي اليمانى بطرقه.

٤ ـ و منها ما نرويه عن العلامة السيد عباس اليمانى نزيل المناخه من بلاد اليمن.

٥ ـ ومنها ما نرويه عن العلامه الشيخ يوسف المصري الدجوى الضرير نزيل الدجوه بطرقه.

٦ ـ و منها ما نرويه عن العلامة السيد إبراهيم الراوى الشافعي نزيل بغداد بطرقه.

٧ ـ ومنها ما نرويه عن العلامة الشيخ إبراهيم الجبالى المصري شيخ الجامع الأزهر في الاسبق.

٨ ـ و منها ما نرويه عن العلامة السيد محمد بن محمد بن زبارة الحسنى اليمانى صاحب كتابى نيل الوطر و نشر العرف.

٩ ـ ومنها العلامة السيدمحمد بن عقيل العلوى الحضرمي صاحب كتاب النصائح الكافية لمن يتولى معاوية.

١٠ـ ومنها مانرويه عن سيد ملوك الاسلام ذخر آل الرسول فقيد العلم والقلم حميدالدين يحيى الحسني ملك بلاداليمن المقتول غيلة .

١١ ـ و منها العلامة الشيخ عبدالواسع الواسعى اليمانى صاحب كتاب مزيل الحزن في تاريخ اليمن .

١٢ ـ ومنها العلامة المولى مجدالدين حسين الشافعي الكردى الشهير بالملا ـ مجد الكردستانى نزيل بلاد كردستان من ايران .

١٣ ـ ومنها مانرويه عن العلامة المولوى يوسف الهندى الكاندهلوى .

١٤ ـ ومنها ما نرويه عن العلامة السيد ياسين الحنفي مفتى كربلاء المشرفة في الحكومة العثمانية .

الى غيرذلك من الاسانيد والطرق وأكثرها ينتهى الى العلامة الزبيدى صاحب التاج بطرقه المودعة في ثبته الشهيرة فلمن أراد رواية الكتاب عن مؤلفه ان يرويه عنا بواسطة هؤلاء الأعلام بطرقهم الى ابن المغازلي ناسق هذه الدرر و مرتب تلك اللئالى .

مصادر هذه الرسالة و مراجعها

١ ـ الأنساب لأبي المظفّر عبدالكريم بن محمد المروزى الشافعي السمعاني المتوفى سنة ٥٦٢ .
٢ ـ تبصير المنتبه للحافظ أحمدبن حجر العسقلاني الشافعي المتوفى سنه٨٥٢ .
٣ ـ طبقات الشافعية للشيخ محمد بن عبدالله الحضرمي نزيل دهلي عاصمة الهند من علماء القرن الثاني عشر .
٤ ـ شذرات الذهب في اخبار من ذهب للشيخ أبي الفلاح عبدالحيّ بن العماد الحنبلى المتوفى سنة ١٠٨٩ طبع بيروت .
٥ ـ القاموس المحيط لمحمّد بن يعقوب الفيروزآ بادى الشافعي .
٦ ـ تاج العروس للسيد محمد مرتضى الحنفى الزبيدى ثمّ المصرى .
٧ ـ تعاليق الفاضل المعاصر كركيس عواد على تاريخ واسط لبحشل طبع بغداد .
٨ ـ وسيلة المآل لباعلوى الحضرمى والنسخة مصوّرة من المخطوطة الموجودة في المكتبة الظاهريّة بدمشق الشام .
٩ ـ كشف الظنون للكاتب الجلبي .
١٠ ـ رشفة الصادى من بحر فضائل بنى النبيّ الهادي للعلامة السيد أبي بكر بن شهاب العلوى طبع القاهرة .
١١ ـ طبقات الشافعية الكبرى للعلامة الشيخ تاج الدين عبد الوهاب السُبكى طبع القاهرة .
١٢ ـ مجمع الاداب لعلامة التاريخ الشيخ كمال الدين عبدالرزاق بن أحمد الفوطى البغدادى الشيباني الحنبلى الشهير با بن الفوطي المتوفى ٧٢٣ طبع دمشق .
١٣ ـ مراصد الاطلاع على اسماءِ الامكنة و البقاع للعلامة الشيخ صفى الدين عبدالمؤمن بن عبدالحق البغدادى المتوفى سنة ٧٣٩ طبع دار الكتب العربية بالقاهرة .

١٤ ـ معجم ما استعجم من أسماءِ البلاد و المواضع للعلامة أبي عُبيد عبدالله بن عبدالعزيز البكري الاندلسي المالكي المتوفى ٤٨٧ طبع القاهرة .

١٥ ـ مرآة الجنان للعلامة الشيخ عفيف الدين عبدالله بن أسعد اليماني اليافعي الشافعي المكّي المتوفى سنة ٧٦٨ طبع حيدر آباد الدكن .

١٦ ـ المنتظم للعلامة الشيخ عبدالرحمان أبي الفرج ابن الجوزي الحنبلي البغدادي المتوفى سنة ٥٩٧ طبع حيدر آباد الدكن .

١٧ ـ طبقات الحفّاظ للحافظ جلال الدين عبدالرحمان السيوطي الشافعي المتوفى سنة ٩١١ طبع القاهرة .

١٨ ـ ريحانة الادب في الالقاب و الكنى و النسب للعلامة الميرزا محمّد علي المدرّس الخياباني التبريزي .

١٩ ـ لسان الميزان للحافظ أحمد بن حجر العسقلاني الشافعي المتوفى سنة ٨٥٢ .

٢٠ ـ ميزان الاعتدال للعلامة شمس الدين محمّد الذهبي الشافعي .

٢١ ـ تهذيب التهذيب للحافظ احمد بن حجر العسقلاني الشافعي المذكور .

٢٢ ـ روضات الجنّات للعلامة الحاج السيد محمّد باقر الخوانساري طبع طهران .

* * *

هذا ما أتاحته الفرص ووسع المجال من تحرير هذه العجالة و تنسيقها ألّفتها في مجالس آخرها عشيّة ليلة الاربعاء لثلاث بقين من شهر محرم الحرام سنة ١٣٩٤ ببلدة قم المشرّفة حرم الأئمة الاطهار وعشّ آل محمّد حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً. و انا العبد المتفاني و المتهالك في حبّ آل الرسول ابوالمعالي شهاب الدين الحسيني المرعشي النجفي حشره الله معهم وأناله شفاعتهم .

آمين آمين لا ارضى بواحدة حتّى يضاف إليـه ألف آمينا

و يرحم الله عبدا قال آمينا

فهرست عنوانها

عنوان	صفحه

عنوان	صفحه
گفتارپیامبر(ع) هر که با علی درخلافت دشمنی کند	۸۰
گفتارپیامبر(ع) خدا دربارهٔ علی‌برمن عهد وپیمانی کرده است	۸۰ – ۸۱
سخن پیامبر (ص) : حق علی برمسلمانان مانند حق پدر بر فرزندان خود است	۸۱ – ۸۲
گفتارپیامبر(ص) ما فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشتیم	۸۲
گفتارپیامبر(ص): بتحقیق خدا نسل هرپیامبری را ازپشت خود قرار داد	۸۲ – ۸۳
سخن پیامبر(ص) جبرئیل بساطی‌ازبساطهای بهشت بمن‌آورد	۸۳
گفتار پیامبر (ص) : ای علی آن کس که می‌میرد وتو را دشمن می‌دارد پروائی‌ندارد	۸۳– ۸۵
آن‌چه‌دربارهٔخوارج‌از گفتارپیامبروترغیب‌مردم‌برستیزه باآنها وواداشتن بآن‌روایت‌شده است	۸۵ – ۹۱
گفتارخدای‌متعال : آدم ازپروردگارش کلماتی‌تلقی واخذکرد	۹۱ – ۹۲
سخن پیامبر(ص) من می‌جنگم باکسی که باشما بجنگد	۹۲
سخن پیامبر (ص) : دخترم فاطمه محشورمی گردد	۹۲ – ۹۳
گفتارپیامبر(ص) چرا دخترم فاطمه نامیده شد	۹۳
گفتاراو(ص) ای علی‌بتحقیق توسرورمسلمانان هستی	۹۳
سخن او(ص) : وای برستمکاران‌براهلبیت من	۹۳–۹۴
گفتاراو(ص) قاتل حسین درتابوتی‌ازآتش می‌باشد	۹۴
گفتارپیامبر(ص) هنگامی که روزقیامت می‌شود ازمیان عرش ندا می‌شوم	۹۴
سخن او(ص) برعلی که توقسمت کنندهٔ آتشی	۹۴ – ۹۶
گفتار او (ص) : بتحقیق موسی‌ازپروردگارتوانای خود درخواست نمود	۹۶

عنوان	صفحه

عنوان صفحه

عنوان	صفحه

عنوان	صفحه

عنوان | صفحه

عنوان	صفحه
گفتارخدای متعال (ولتعرفنهم فی لحن القول)	۲۴۶
گفتارخدای متعال (ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسنا)	۲۴۶
گفتارخدای متعال (کمشکوةفیها مصباح)	۲۴۷
گفتارخدای متعال : (ولاتقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً)	۲۴۸ - ۲۴۷
گفتارخدای متعال «وتعیها اذن واعیة »	۲۴۸
گفتارخدای متعال : « والسابقون السابقون»	۲۴۹
گفتارخدای متعال : « فاما نذهبن بك ...»	۲۴۹
گفتار خدای متعال : « اجعلتم سقایة الحاج ...»	۲۵۱-۲۴۹
گفتارخدای متعال : « وعدالله الذین آمنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة واجرأعظیما »	۲۵۳ - ۲۵۱
گفتارخدای متعال : « افمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً »	۲۵۳
گفتار خدای متعال : «ءاشفقتم ان تقدموا بین یدی نجواکم صدقات »	۲۵۵ - ۲۵۳
گفتارخدای متعال : «ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا»	۲۵۶-۲۵۵
ازدواج پیامبر«ص» باخدیجه ونسب خدیجه	۲۵۹-۲۵۶
خطبهٔ ابوطالب درهنگام تزویج رسولخدا«ص»	۲۶۰-۲۵۹
مرگ خدیجه	۲۶۰
کسیکه گفتهٔ نخستین کسی که اسلام آورد خدیجه بود	۲۶۱-۲۶۰
گفتارپیامبر«ص» خدیجهرا بخانه‌ای ازمروارید مژده بده که‌درآن بانگ‌ورنجی نیست	۲۶۱
بشارت جبرئیل اورابااین خانه	۲۶۳-۲۶۲

عنوان	صفحه

عنوان | صفحه

فهرست ترجمه مناقب علی بن ابیطالب (ع)

که از کتاب مسند ابوحسین کلابی مسند دمشق استخراج شده است

عنوان	صفحه